كتاب المبسوط في القراءات السبع
والمضبط من اضاءة الطبع محمد البديع
تأليف مولانا الشيخ العالم العلامة
والحبر الفهامة مولانا السيد محمد
ابن محمود بن محمد بن احمد بن علي
الشريف السمرقندي الهمداني
تغمده الله برحمته
واسكنه فسيح
جنته
بمنه وكرمه
امين

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اذاق قلوب القارئین حلاوة تلاوة الآیات البینات و اساغ فی نفوس التالین لذاذة اسرار القرآن من الکلمات الربانیات و نوّر ارواح المشتاقین بتذکار کمال القراآت المتواترات و عطّر انفاس المشتغلین بارج بخار بحار کلامه لسبق غایات العنایات حمد الشاکرین علی جمیع نعمه السابغات الذاکرین له علی تتابع الآیه النابغات و الصلوة و السلام علی محمد عبده و رسوله الذی ارسله بالمعجزات الظاهرات و علی آله و اصحابه و اولاده و عترته و ازواجه الطاهرات اما بعد چنین می گوید محمد بن محمود بن محمد بن احمد بن علی الکرمانی السمرقندی المجتهد الهمدانی المولد احسن الله خاتمته که چون دیدم جماعتی از حفاظ قرآن مجید را که بقراءت سبعه رغبت می نمایند و بحفظ قصیدهٔ شاطبیه مشغول می گردند شهوق آنرا و اکثر ایشان استعداد فهم آن ندارند زیرا که موقوف است بر موقوف کلام عرب و اگر عربیت ایشانرا حاصلست بجود عربیت تحصیل آن خوض میکنند و ایقان و احتیاط بجای نمی آرند و نمی دانند که بی استاد ماهر حاذق تا قدر استعداد علم قرآت حاصل نشود از زید بن ثابت رضی الله عنه که قرآءة القرآن سنة فالزموها یأخذها الآخر عن الاول و که القراءة سنة تؤخذ من افواه الرجال متبع و لا تبتدع و روی جندب عن رسول الله صلی الله علیه و سلم انه قال من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ

وامثال

وامثال این روایات بسیار است پس هرچه منقولات است بی استاد فصیح و اسناد صریح صحیح نقل آن جایز نیست لاجرم ایشانرا سهو و خطا بسیار واقع می شود و نمیدانند که نمیدانند و خطا در کتب و مصاحف می نویسند و خطا تعلیم میکنند و جهال بر ایشان جمع می شوند و اعتماد بر نقل ایشان میکنند و بعضی از ایشان تصانیف بر میکنند و چون آن تصنیف بعد از ایشان بماند مردم بدان رغبت نمایند و آن تصنیف صحیح پندارند و اگر استادی بخلاف آن گوید مسموع ندارند و گویند در کتب چنین مسطور است و آنکس که این کتاب تصنیف کرده است بهتر از تو دانسته باشد و بعضی از علما خطای ایشانرا در می یابند و با ایشان مداهنه میکنند و با ایشان آن خطا اظهار نمیکنند و آنرا سهل می شمرند پس در اثم با ایشان شریک باشند و این طایفه در ابطال کلام حق سبحانه و تعالی سعی نموده باشند و هم ضال و هم مضل گشته باشند چه گناه از این عظیم تر باشد و دیگر آنکه دیدم که هرکس که از قراآت سبعه چیزی معلوم کرد می خواهد که در خواندن قراآت راجع کند و آن بغایت مشکلست بی استحضار تمام و تکرار و مداومت در شهور و سنین میسر نشود و می باشد که کلمه بر تکرار خواهد کرد از اصول بایو یش نی استحضار دشوار می شود و اکثر استادان در ان عاجز دیدم و قراآت با یکدیگر مختلط می شود و خبط بدان راه می یابد چون این خلل ادراک کردم واجب دیدم در قراآت سبعه کتابی در غایت اختصار و سهولت بحذف علل و اسانید و زواید نوشتن که جامع باشد تیسیر و شاطبیه را و اگر چه شاطبیه نظم تیسیر است و لیکن بعضی وجوه و مسائل و ابواب در شاطبیه ذکر کرده است که در تیسیر نیست و شاطبیه محتاج شروح است و جماعتی که قصیدهٔ شاطبیه را شرح نوشته اند معنی لغات و بیان اعراب ابیات و بیان علل قراآت بطریق نحو بیان کرده اند و در آن اطناب نموده و زواید بسیار نوشته

و مطالب بدین سبب از مقصود باز می ماند و مقصود صاحب شاطبیه دانستن
وجوه قرآت بوده است نه بیان نحو و لغت و علل و این کتاب از برای آن
نوشته آمد که اگر کسی راغب حفظ شاطبیه شود وجوه قرآت از اینجا باسانی
معلوم تواند کرد و از جمیع شروح مستغنی شود و آنچ مشکلست در شاطبیه اصول
قرآت است وجه و وشش منبت آسان تراست اکنون آنچ اصول شاطبیه
است بر سه نوع شرح کرده آمد در سه کتاب در کتاب اول اصول
قرآت را بپارسی کردم تا فایدهٔ آن عامه باشد و بفهم اطفال و مبتدی برسد
و در کتاب دوم اصول قرآت را مشجر کرده ایم در غایت
تبیین و تزیین تا در ذهن صورت بندد در بیست ورق و نام این کتاب را
التشجیر علی طریق التشجیر نهادم و در کتاب سیوم اصول
قرآت را بجدول کرده ایم در غایت اختصار و ابانت و مسایل معدود و مضبوط
در یازده ورق بعد از آن شروع کردم در فرش و بر دو قسم نهادم در قسم اول
مراجع کثیر الوقوع است از فرش در یک ورق بنوشتم تا در فرش بسیار تکرار
نباید کرد و استحضار آن آسان شود و در قسم دوم فرش را بتمامی بنوشتم
بترتیب سور در سی ورق بحسب سی جزو و اول لفظ قرآة نوشتم و رموز قرا در تحت
آن و محل خلاف را بسرخی معرب کردم و باز تا کید کردم به بیان حرکات و اعراب
احتیاط را و بسیار جای اصول را تکرار کردم تا با صول باز گشتن حاجت کمتر افتد
و در بعضی مواضع که حوالت با صول کردم و در تحت آن لفظ مگر نوشتم
یعنی مر ذکره فی الاصول و در بعضی مواضع که ذکر آن در کثیر الدور نوشته شده است
در تحت آن لفظ کثر نوشتم یعنی از جملهٔ تکرر است و نام مجموع این کتاب
المبسوط فی قرآة السبع و المضبوط من اضافة الطبع نهادم و برموز منفرد اکتفا کردم

تا استحضار

تا استحضار رموز بسیار نباید کرد مگر حرف ش که رمز حمزه و کسایی است که
ایشان در بسیار مواضع با یکدیگر متفق تا دو حرف نباید نوشت و قرآت عاصم را
اصل ساختم یکی از روایتین که قرآة او افصح است و اشهر و موافق عربیت
است و از قرا آنک مخالف او باشد قرآت او بیان کردم و آنک موافق
عاصم باشد تا او خارج شود و در بعضی مواضع ذکر همه قرا کردم ایضاح را دیگر ترتیب
اسامی ایمه و رواة رعایت کردم تا آنکس که جمیع قرآة کند از اینجا آسان بود و
ترتیب تواند رعایت کردن مگر جایی که یک کس یا دو کس را دران لفظ دو
وجه باشد آنکس را موخر داشتم پس اگر یک کس بود این لفظ نوشتم خعه
یعنی بخلاف عنه و اگر دو کس بود این نوشتم خعما یعنی بخلاف عنهما
و دیگر جایی که بیان امالت آنکس را که امالت او بین بین است موخر داشتم
و بحرف و فاصله کردم بسواد تا از یکدیگر جدا شوند و باب تکبیر و باب
مخارج و صفات حروف با ابواب اصول یکجا آوردم و پیشه ازین کتابی هم
برین وضع نوشته شده بود مختصرتر ازین و چون مستوفی نبود خواستم که آسان تر
ازین و واضح تر باشد آن باطل شد و جدول رموز قرا اینست

ا	ب	ج	د	ه	ز	ح	ط	ی	ک	ل
نافع	قالون	ورش	ابن کثیر	بزی	قنبل	ابو عمرو	دوری	سوسی	ابن عامر	هشام
م	ن	ص	ع	ف	ض	ق	ر	س	ت	ش
ابن ذکوان	عاصم	ابوبکر	حفص	حمزه	خلف	خلاد	کسایی	ابو الحارث	دوری	حمزه و کسایی

پس آنکس که این کتاب نقل خواهد کرد مخیرست اگر خواهد هر سه کتاب را بنویسد
و اگر خواهد هر کدام کتاب ازین سه کتاب بنویسد و فرش با او ضم کند تمام

باشد توقع از ناظر این کتاب آنست که از سر انصاف و عین رضا ناظر شود
و خرده نگیرد و اگر سهوی دریابد از سر احتیاط تمام اصلاح کند و چون از آنجا
فایده حاصل کند مصنف را بدعاء خیر یاد کند والمسؤول من الله تعالی ان یحفظنی
من الخطاء والزلل والسهو والخلل ویجیب دعائی ولا یخیب رجائی ویجعل
خاتمتی بالسعادة بکلمتی الشهادة انه رؤوف رحیم عطوف کریم برحمتک یا ارحم الراحمین

فهرست الکتاب ویشتمل علی ثلثین باباً

الباب الاول
فی ذکر اسماء القراء وانسابهم وکناهم وبلدانهم وتاریخ وفاتهم

الباب الثانی
فی ذکر اسناد الشیخ الی النبی صلی الله علیه وسلم

الباب الثالث
فی ذکر الاستعاذة

الباب الرابع
فی ذکر البسملة

الباب الخامس
فی بیان صیغة الجمع

الباب السادس
فی ذکر ادغام الکبیر فی المثلین

الباب السابع
فی ادغام المتقاربین فی کلمة وکلمتین

الباب الثامن
فی ذکر هاء الکنایة

الباب التاسع
فی ذکر المد والقصر

الباب العاشر
فی ذکر الهمزتین من کلمة

الباب الحادی عشر
فی ذکر الهمزتین من کلمتین

الباب الثانی عشر
فی ذکر الهمز المفرد

الباب الثالث عشر
في نقل حركة الهمزة إلى الساكن قبلها ۝

الباب الرابع عشر
في ترك الهمزة إلى مذهب أبي عمرو

الباب الخامس عشر
في السكوت على الساكن قبل الهمزة في مذهب حمزة ۝

الباب السادس عشر
في وقف حمزة وهشام على الهمز ۝

الباب السابع عشر
في ذكر الإظهار والإدغام

الباب الثامن عشر
في اتفاقهم على إدغام إذ وقد وتاء التأنيث وهل وبل

الباب التاسع عشر
في إدغام حروف قربت مخارجها

الباب العشرون
في أحكام النون الساكنة والتنوين

الباب الحادي والعشرون
في الفتح والإمالة وبين اللفظين

الباب الثاني والعشرون
في الإمالة هاء التأنيث في مذهب الكسائي

الباب الثالث والعشرون
في بيان مذاهبهم في الراءات

الباب الرابع والعشرون
في تغليظ اللامات وترقيقها

الباب الخامس والعشرون
في الوقف على أواخر الكلم

الباب السادس والعشرون
في الوقف على مرسوم الخط

الباب السابع والعشرون

فی ذکر مذاهبهم فی یاآت الاضافة

الباب الثامن والعشرون

فی یاآت المحذوفات من الرسم

الباب التاسع والعشرون

فی التکبیر فی قراءة ابن کثیر

الباب الثلاثون

فی مخارج الحروف وصفاتها

الباب الاول

فی ذکر اسماء القراء وانسابهم وکناهم وبلدانهم وتاریخ وفاتهم

نافع المدنی هو نافع ابن عبد الرحمن بن ابی نعیم مولی جعونة بن شعوب اللیثی واصل او از اصفهان است وکنیت او ابو رویم است وگفته اند ابو الحسن وگفته اند ابو عبد الرحمن و در مدینه وفات یافت در سنه تسع وستین ومایه ویک راوی وی قالون است هو عیسی بن مینا المدنی الزرقی واو معلم عربیه بوده است وکنیت او ابو موسی است وقالون لقب است وروایت کرده اند که نافع او را قالون لقب نهاد وقالون بزبان رومی یعنی نیکو

از

ازبرای حسن قرآت او و در مدینه وفات یافت قریب سنه عشرین ومایتین وراوی دیگر ورش هو عثمان بن سعید المصری وکنیت او ابو سعید است وورش لقب است وورش یعنی سخت سپید ازبرای شدت بیاض او او را ورش گفتند و در مصر وفات یافت در سنه سبع وتسعین ومایه ابن کثیر المکی هو عبد الله بن کثیر الداری مولی عمرو بن علقمة الکنانی والداری العطار وکنیت او ابو سعید است واو از تابعین است و در مکه وفات یافت در سنه عشرین ومایه ویک راوی وی بزی است هو احمد بن محمد بن عبد الله بن القاسم بن نافع بن ابی بزة المؤذن المکی مولی لبنی مخزوم وکنیت او ابو الحسن است ومعروف به بزی و در مکه وفات یافت در سنه اربعین ومایتین ویک راوی دیگر قنبل است هو محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن خالد بن سعید بن جرجة المکی المخزومی وکنیت او ابو عمر است ولقب او قنبل و در مکه وفات یافت بعد از ثمانین ومایتین وبزی وقنبل هر دو قرآن را باسناد از ابن کثیر روایت میکنند ابو عمرو البصری هو ابو عمرو بن العلاء بن عمار بن عبد الله ابن الحصین بن الحارث بن جلهم بن خزاعی بن مازن بن مالک بن عمرو بن تمیم وگفته اند نام وی زبان است وگفته اند نام وی یحیی است وگفته اند محبوب است وگفته اند نام وی کنیت وی است وغیر آن نیز گفته اند و در بصره وفات یافت در سنه اربع وخمسین ومایه واو را هشتاد وشش سال حیات بوده است یک راوی وی ابو عمرو است هو حفص بن عمر بن عبد العزیز بن صهبان الازدی الدوری النحوی ودور موضعی است در بغداد واو وفات یافت در حدود سنه خمسین ومایتین وراوی دیگر سوسی است هو صالح بن زیاد

بن عبد الله بن اسماعیل الرَّسْبَنیّ السّوسی وسوسی وفات کرد در سنه احدی
وستین ومائتین ودو راوی وسوسی مرده قرا از او روایت میکنند از ابو محمد
یحیی بن المبارک العدوی المعروف بالیزیدی از ابو عمرو واورا
یزیدی از برای آن گفتند که مصاحب یزید بن منصور می بود خال مهدی و در
خراسان وفات یافت در سنه اثنتین ومائتین ابن عامر الشامی
هو عبد الله بن عامر الیحصبی وقاضی دمشق بود در زمان خلافت ولید بن
عبد الملک وکنیت وی ابو عمران است واو از تابعین است ودر میان
قرای سبعه غیر از وی وابو عمرو از عرب نبوده اند وباقی موالی اند ودر
دمشق وفات یافت در سنه ثمانی عشره ومایه ویک راوی وی هشام است
هو هشام بن عمار بن نصیر بن میسرة السلمی القاضی الدمشقی
وکنیت وی ابو الولید است واو نیز در دمشق وفات یافت در سنه خمس
واربعین ومائتین وراوی دیگر ابن ذکوان است هو عبد الله بن احمد
بن بشیر بن ذکوان القرشی الدمشقی وکنیت وی ابو عمرو است ودر دمشق
وفات یافت در سنه اثنتین واربعین ومائتین وایشان هر دو قرا از او
می کنند باسناد از ابن عامر عاصم الکوفی هو عاصم بن ابی النجود
ویقال ابن بهدله وهو مولی نصر بن قعین الاسدی وکنیت وی ابو بکر است
واز تابعین است ودر یافت حارث بن حسان را ودر کوفه وفات یافت
در سنه ثمان وقیل سبع وعشرین ومایه ویک راوی وی ابو بکر است
هو شعبة بن عیاش بن سالم الکوفی الاسدی مولی لهم وگفته اند نام
وی سالم است وگفته اند نام وی کنیت وی است ودر کوفه وفات یافت
در سنه اربع وتسعین ومایه وراوی دیگر حفص است هو حفص بن

سلیمان

7

سلیمان بن المغیرة الاسدی البزاز الکوفی وکنیت او ابو عمرو است ومعروف است
بحفیص وکیع می گوید که وی مرد ثقه بود وابن معین می گوید که وی از ابو بکر
اقرا بوده است واو وفات یافت در کوفه در قریب سنه تسعین ومایه
حمزة الکوفی هو حمزة بن حبیب بن عمارة بن اسماعیل الزیات
الفرضی التیمی مولی لهم وکنیت وی ابو عماره است ودر حلوان وفات
یافت در زمان خلافت ابو جعفر المنصور در سنه ست وخمسین ومایه ویک راوی
وی خلف است هو خلف بن هشام بن طالب البزار وکنیت
وی ابو محمد است ودر بغداد وفات یافت ونهان بود در زمان جهمیه
سنه تسع وعشرین ومائتین وراوی دیگر خلاد است هو خلاد بن
خالد وگفته اند ابن خلید وگفته اند ابن عیسی الصیرفی الکوفی وکنیت وی
ابو عیسی است ودر کوفه وفات یافت در سنه عشرین ومائتین وهر دو ایشان
هر دو قرا از او روایت کرده اند از ابو عیسی سلیم بن عیسی الحنفی الکوفی
از حمزه وسلیم وفات یافت در کوفه در سنه ثمان وقیل تسع وثمانین
ومایه کسائی الکوفی هو علی بن حمزة النحوی مولی لبنی اسد و
کنیت وی ابو الحسن است وگفته اند اورا از برای آن کسائی گفتند
که در احرام گلیم پوشیده بود ودر دیه زنبویه وفات یافت که دیهیست
از دیههای شهر ری وقتی که متوجه خراسان شده بود در سنه تسع
وثمانین ومایه ویک راوی وی ابو عمرو هو حفص بن عمر الدوری
النحوی صاحب الیزیدی که مذکور شد وراوی دیگر ابو الحارث است
هو اللیث بن خالد البغدادی واو وفات یافت در سنه اربعین
ومائتین این بود اسامی قرا بروجه اختصار وبالله العصمة والتوفیق

الباب الثانی

فی ذکر روایة الائمة المذکورین الی النبی علیه السلام ائمها اربع

نیز اند ابوجعفر یزید بن القعقاع القاری و ابوداود عبد الرحمن بن هرمز
الاعرج و شیبة بن نصاح القاضی و ابوعبدالله بن مسلم بن جندب
الهذلی القاضی و ابوروح یزید بن رومان و اینها قرآن را روایت
می کند از ابوهریره و از ابن عباس و از عبدالله بن عباس بن ابی ربیعة
المخزومی و اینها روایت میکند از ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه
وسلم آیة ابن کثیر سه اند عبد الله بن السایب المخزومی صاحب
المنبتی علیه السلام و مجاهد بن جبیر ابو الحجاج مولی قیس بن السایب
و درباس مولی ابن عباس و اما روایت می کند قرآن را عبدالله بن
السایب از ابی بن کعب و اما مجاهد و درباس از ابن عباس روایت
میکند و او از ابی کعب و زید بن ثابت و اینها روایت میکند از رسول
صلی الله علیه وسلم آیة ابو عمرو جماعتی اند از اهل حجاز و از اهل بصره
پس از اهل مکه مجاهد است و سعید بن جبیر و عکرمة بن خالد
و عطا بن رباح و عبدالله ابن کثیر و محمد بن عبد الرحمن بن محیصن
و حمید بن قیس الاعرج و از اهل مدینه یزید بن القعقاع القاری و یزید
بن رومان و شیبة بن نصاح و از اهل بصره حسن بن ابی الحسن
البصری و یحیی بن یعمر و غیر ایشان و اینها قرآن را نقل میکند از صحابه
که ذکر ایشان رفت و ایشان از رسول صلی الله علیه وسلم آیة
ابن عامر ابو الدرداء عویمر بن عامر صاحب النبی صلی الله علیه وسلم

والمغیرة

و المغیرة بن ابی شهاب المخزومی و ابو الدرداء نقل می کند از رسول
علیه السلام و مغیره از عثمان بن عفان و او از رسول صلی الله علیه
وسلم آیة عاصم ابوعبد الرحمن عبدالله بن حبیب السلمی
معلم الحسن و الحسین رضی الله عنهما و ابومریم زر بن حبیش فاما
عبد الرحمن روایت میکند از عثمان بن عفان و از علی بن ابی طالب
و از ابی بن کعب و از زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم
و ایشان نقل میکنند از رسول صلی الله علیه وسلم و اما زر بن حبیش
نقل می کند از عثمان بن عفان و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم
و ایشان نقل میکنند از رسول صلی الله علیه وسلم آیة حمزه ایشان
جماعتی اند ابومحمد سلیمان بن مهران الاعمش و محمد بن عبد الرحمن
بن ابی لیلی القاضی و حمران بن اعین و ابو اسحاق السبیعی
و منصور بن المعتمر و مغیرة بن مقسم و جعفر بن محمد الصادق و
غیر ایشان و اعمش نقل می کند از یحیی بن وثاب و یحیی نقل میکند
از جماعتی از اصحاب ابن مسعود و علقمة و الاسود و عبید بن
فضیلة و زر بن حبیش و ابی عبد الرحمن السلمی و غیر ایشان
و اینها نقل می کند از رسول صلی الله علیه وسلم آیة کسایی
حمزة بن حبیب الزیات و عیسی بن عمر الهمدانی و محمد بن ابی لیلی
و غیر ایشان از مشایخ کوفیین اما اصل قرآة او و اعتماد او بر حمزه
بوده است و اتصال قرآة حمزه پیش ازین بیان کرده شد و بالله العصمة و الاعانة

الباب الثالث

فی ذکر الاستعاذة بدانک بنزد حذاق اهل ادا لفظ استعاذه چنین است که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بر موافقت کتاب و سنت دلیل از کتاب قوله تعالی فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم دلیل از سنت آنست که نافع بن جبیر از پدر خود از رسول صلی الله علیه وسلم که استعاذه بدین لفظ گفتی بعینه پیش از قراءت پس بر متابعت کتاب و سنت اصح و اشهر چنین است که گفته شد و تعوذ نیز در جمله قرآن بلند باید گفت در افتتاح قرآن و سرهای جزو و غیر آن و روایتست از نافع که اعوذ در جمله قرآن نرم خواندی و سلیم از حمزه روایت میکند که در اول فاتحه تعوذ بلند گفتی و انکار نکردی بر آنکس که نرم خواندی و نه بر آنکس که بلند خواندی و در سایر قرآن نرم گفتی و مذهب خلف اینست و خلاد روایت میکند که حمزه در جمیع قرآن تعوذ بجهر و اخفا روا داشتی والله اعلم

الباب الرابع

فی ذکر البسملة بدانک در بسمله خلافست بنزدیک قراء در میان سورها قالون و ابن کثیر و عاصم و کسایی بسم الله میگویند میان سورتین در جمله قرآن مگر در میان انفال و براءه که آنجا ترک بسم الله خلاف نیست و دیگر آنکه در میان دو سوره بسم الله میگویند حمزه وصل میکند آخر سوره را باول سوره دیگر و ورش و ابوعمرو و ابن عامر مخیر اند در وصل کردن سوره با سوره و در سکته میان سورتین بی قطع و اختیار در مذهب ایشان سکته است بی قطع یعنی بی نفس زدن

ورش

١٠

ورش را روایتی دیگر هست و آن فصلست میان سورتین به بسم الله و این وجه در تیسیر نیست و در شاطبیه گفته است ع وفیها خلاف جیده واضح الطلا یعنی در بسمله خلافست مدلول جیم را که آن ورش است و در بعضی شروح نفی آن کرده است و گفته که درین بیت اصلا رمز نیست و دلایل گفته پس ورش را درین که بیان کردیم سه وجه باشد و ابوعمرو ابن عامر را دو وجه و بعضی از قراء در مذهب آن کسانی که ترک بسمله کرده اند در چهار موضع بسم الله میگویند در میان سوره المدثر و القیامة و میان سوره الانفطار و التطفیف و میان سوره الفجر و البلد و میان سوره العصر و الهمزة و ایشان را درین نصی نیست بل که مستحب داشته اند و خلاف نیست در تسمیه در اول فاتحه و در اول سوره که قاری بدان ابتدا کند غیر از سوره براءة و اما در ابتدا کردن باوایل اجزا قاری مخیر باشد میان گفتن بسم الله و ترک این مذهب جمله قرا پس آنکس که بسم الله میگوید در میان دو سوره مخیر میان سه وجه اول آنک بر آخر سوره وقف کند و بر بسم الله نیز وقف کند و اول سوره ابتدا کند و دوم آنک آخر سوره را با بسم الله و بسم الله را با اول سوره وصل کند و سیوم آنک بر آخر سوره وقف کند و بسم الله را با اول سوره وصل کند و اختیار در مذهب اینست و اما آنک آخر سوره را با بسم الله وصل کند و بر بسم الله وقف کند و سوره ابتدا کند در هیچ مذهب روا نیست

الباب الخامس

فی بیان ضمیر الجمع

حمزه عَلَيْهُمْ اِلَيْهُمْ لَدَيْهُمْ بضم ها میخواند این سه
کلمه را در جمیع قرآن در وقف و وصل و دیگران بکسر ها ابن کثیر
میم جمع را مضموم می خواند و وصل میکند بواو وقتی که بعد از میم متحرکی
باشد و یکسانست اگر بعد میم جمع همزهٔ قطع باشد یا نباشد چنانک کوهی
عَلَيْهِمُوٓاْءَ اَنْذَرْتَهُمُوٓاْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمُوٓاْ لَا يُؤْمِنُوْنَ قالون را
دران سه وجه است صله باید و بی مد و ترک آن و ورش میم جمع را
مضموم میخواند و وصل می کند بواو بشرطی که بعد از میم جمع همزهٔ قطع باشد
چنانک علیهموٓاء انذرتهموٓا ام لم حمزه و کسایی میم و ها را
مضموم میخوانند در حال وصل بشرط آنک پیش از ها کسره یا یای ساکن
باشد یا همزهٔ وصل باشد چنانک عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَبِهِمُ الْاَسْبَابُ
وَاِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ اما در حال وقف میم ساکن باشد و ها مکسور باتفاق قرا
مگر حمزه را در علیهم والیهم ولدیهم چنانک بیان کردیم و
ابو عمرو بکسر ها و میم می خواند در حال وصل و اما در حال وقف
میم ساکن کرده دران جمله که بیان کردیم و من الله الاعانة

الباب السادس

فی ذکر ادغام الکبیر ذی المثلین بدانک ادغام بر دو نوع است
کبیر است و صغیر مراد از صغیر آنست که حرف اول ساکن بود و دوم متحرک
و مراد از کبیر آنست که هر دو حرف متحرک بود و کبیر از آن ابو عمرو است که
مخصوص است بدو او و ادغام در جایی میکند که هر دو حرف متماثل باشند
یا متقارب در مخرج پس ادغام کبیر باز بر دو نوع است مثلین است و

ومتقاربین

ومتقاربین مثلین باز بر دو نوع است متصلست و منفصل و متقاربین نیز بر دو نوعست
متصلست و منفصل و مراد از متصل آنست که در یک کلمه باشد و منفصل آنک در
دو کلمه باشد ابو عمرو مثلین متصل را ادغام نمی کند مگر در دو جای اول
در سورهٔ البقرة مَنَاسِكَكُمْ و دوم در سورهٔ المدثر سَلَكَكُمْ و در
باقی مواضع اظهار میکند چنانک جِبَاهُهُمْ وَبِشِرْكِكُمْ وَاَتُحَاجُّوْنَنَا
وَوُجُوْهُهُمْ و مانند آن و اما در مثلین منفصل که در دو کلمه باشد اول را در دوم
ادغام میکند اگر ماقبلش متحرک باشد و یا ساکن در کل قرآن چنانک فِيْهِ
هُدًى وَاِنَّهُ هُوَ وَجَنَّاتٍ يَوْمَئِذٍ وَلَا اَبْرَحُ حَتّٰى وَالشَّوْكَةِ تَكُوْنُ
و مانند آن مگر در سورهٔ لقمان وَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ اظهار میکند تا اخفا و ادغام
جمع نشود جایی که حرف اول مدغم یعنی مشدد باشد یا منون یا تای خطاب
یا تای متکلم اظهار میکند مثال مشدد اَحَلَّ لَكُمْ مَسَّ سَقَرَ منون
وَاسِعٌ عَلِيْمٌ اَلِيْمٌ مَا يَوَدُّ وَاَنْصَارٍ رَبَّنَا تای خطاب اَفَاَنْتَ تُكْرِهُ
النَّاسَ تای متکلم كُنْتُ تُرَابًا و مانند آن اما در معتلی که در مقابله لام
فعل بوده باشد و آن معتل محذوف باشد چنانک وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ
وَيَخْلُ لَكُمْ وَاِنْ يَكُ كَاذِبًا دو وجه است بمذهب ابن مجاهد و اصحاب
او اظهار و بمذهب دیگران ادغام و اما يَا قَوْمِ مَا لِيْ وَيَا قَوْمِ مَنْ
يَنْصُرُنِيْ نیز ازین جمله است و در ادغام آن خلاف نیست و در
اٰلَ لُوْطٍ دو وجه است بروایت ابن مجاهد و عامهٔ بغدادیان اظهارست
و علت اظهار قلت حروفست میگویند و در ادغام لَكَ كَيْدًا
خلاف نیست و لکن اقل حروفست از آل و بروایت دیگران ادغام
و در واو هو خلافست چنانک اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَكَاَنَّهُ

هُوَ وَآوتِينا العِلمَ و مانند آن ان بجا به اظهار میکند و ادغام دیگران را
و ادغام بقیاس نزدیکتر است زیرا که در ادغام مثل اَن یاتیَ یَوم
و نودیَ یا موسی خلاف نیست و فرق نیست میان واو ما قبل
مضموم و یاء ما قبل مکسور در ادغام وهُوَ وَلیهم وَخذ العَفو وَامُر
و مانند آن خلاف نیست اما در سورة الطلاق و اللائی یَئسن ادغام
نمی کند از برای آنکه مذهب او اینجا آنست که یا را حذف میکند و همزه را
بیای ساکنه بدل میکند و اللای یَئسن خفیف می ادغام میخواند پس اگر
ادغام کند سه علت جمع شود در یک کلمه حذف و بدل و ادغام پس
اظهار اسان‌تر است والله المستعان وعلیه التکلان

اَلبَابُ السَّابِعُ

فی ذکر ادغام المتقاربین فی کلمة و کلمتین بدانکه ادغام متقاربین
در یک کلمه باشد یا در دو کلمه باشد چنانکه بیان کردیم ابو عمرو متقاربین را
در یک کلمه ادغام نمی کند مگر قاف را در کاف بدو شرط اوّل آنکه ما
قبل قاف متحرک باشد و دوم آنکه بعد از کاف میم جمع مذکر باشد
چنانکه خَلَقَکُم و رَزَقَکُم و مانند آن اما اگر ما قبل قاف
ساکن باشد یا بعد از کاف میم جمع نباشد چنانکه یَرزُقُکُم وَخَلَقَکَ
اظهار میکند و امّا در طَلَّقَکُنَّ خلافست بعضی ادغام کرده اند و بعضی
نکرده و ادغام اصح است از برای ثقل جمع و تانیث و امّا متقاربین
در دو کلمه ابو عمرو شانزده حرف را ادغام میکند ح و ق و ک و
ج و ش و ض و س و د و ت و ذ و ث و

ر و ل و ن و م و ب و این شانزده حرف را در این کلمات جمع
کرده اند سَنَشُدُّ حُجَّتَکَ بِذُلِّ رَضِ قُثَم این حروف را در دیگر
حروف که بیان خواهیم کرد مدغم می شود بشرط آنکه منوّن نباشد و یا
مشدد و یا تاء خطاب و یا مجزوم نباشد مثال مرکب و لاتَصیر
لقد احق کمن هو و خَلَقتَ طینا و لم یُؤتَ سَعَةً و مجزوم
از این قسم جز از این یک لفظ در قرآن نیست اما حا را در عین ادغام
میکند فقط در سورة آل عمران فَمَن زُحزِحَ عَنِ النّار و جز این را ادغام
نمی کند چنانکه و ما ذُبِحَ عَلَی النُّصُب و مانند آن و قاف را در کاف
ادغام میکند بشرط آنکه ما قبل قاف متحرک باشد مثل خَلَقَ کُلَّ شیء
و مانند آن و اگر ما قبلش ساکن باشد ادغام نکند چنانکه وَفَوقَ کُلِّ
و کاف را در قاف ادغام میکند بشرط آنکه ما قبلش متحرک باشد چنانکه
لَکَ قُصُورًا وَ رَبُّکَ قَدِیرًا و مانند آن و اگر ما قبلش ساکن باشد ادغام
نکند چنانکه وَلا یَحزُنکَ قَولُهُم وَتَرَکُوکَ قَائِمًا و جیم را در
شین ادغام میکند چنانکه اَخرَجَ شَطأَهُ فقط و در تا ادغام میکند
ذِی المَعَارِجِ تَعرُجُ لاغیر و شین را در سین ادغام میکند اِلَی ذِی
العَرشِ سَبِیلًا لاغیر و ضاد را در شین ادغام میکند لِبَعضِ
شَأنِهِم لاغیر و سین را در زا ادغام میکند وَاِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَت
لاغیر و در شین ادغام میکند الرَّأسُ شَیبًا و در این لفظ او را دو وجه است
اما دال اگر ما قبلش متحرک باشد در ده حرف ادغام میکند در تا المَسَاجِدِ
تِلکَ لاغیر و در ذال القَلَائِدَ ذَلِکَ لاغیر و در سین عَدَدَ سِنِینَ
لاغیر و در شین شَهِدَ شَاهِدٌ در یوسف و احقاف لاغیرهما و در صاد

نفقد صواع ونقعد صدق لاغير اما اکر ما قبل دال ساکن باشد و دال
مکسور یا مضموم در ده حرف ادغام میکند در تا الصید تناله وتکاد
تمیز لاغیر و در ذال جانک من بعد ذلک والموقوذة ذلک
و مانند آن و در ث یرید ثواب ولمن نرید ثم لاغیر و در ظا
جانک یرید ظلما در آل عمران و در غافر ومن بعد ظلمه در مایده لا غیر
و در زا ترید زینة الحیوة ویکاد زیتها لاغیر و در سین فی
الاصفاد سرابیلهم وکید ساحر ویکاد سنا برقه
لاغیر و در ضاد من بعد ضراء در سوره یونس و در فصلت ومن
بعد ضعف در سوره الروم لاغیر و در صاد فی المهد صبیا ومن بعد
صلوة العشاء لاغیر و در جیم داود جالوت و در دار الخلد جزاء
دو وجه است و اما اکر ما قبل دال ساکن باشد و دال مفتوح ادغام نمی کند مکر در تا
از بهر آنکه ایشان هر دو از یک مخرج اند کاد تزیغ وبعد توکیدها
لاغیر اما تا را ادغام میکند در ده حرف بشرط آنکه اسم مخاطب نباشد
جانک دخلت جنتک در طا واقم الصلوة طرفی والصالحات
طوبی و مانند آن و در ولتات طائفة دو وجه است بمذهب ابن مجاهد
اظهار است و بمذهب دیکران ادغام و در ذال عذاب الآخرة ذلک
والذاریات ذروا و مانند آن و در وآت ذا القربی دو وجه است
و در ث بالبینات ثم و مانند آن اما در واتوا الزکوة
ثم وحملوا التوریة ثم دو وجه است بمذهب ابن مجاهد اظهار
از برای خفت فتحه و ادغام از برای قرب مخرج و در ظا الملائکة
ظالمی در سوره نسا و نحل لاغیر و در ضاد والعادیات ضبحا

لاغیر و در شین ان زلزلة الساعة شیء و در اربعة شهداء دو موضع
لاغیر و اما در لقد جئت شیئا فریا دو وجه است ادغام از برای قوت
کسره و اظهار از برای آنکه در خفت حاصل است با آنکه عینش محذوف
است خطابست و در اظهار لقد جئت شیئا امرا ولقد جئت شیئا
نکرا خلاف نیست و در جیم الصالحات جناح و مائة بلدة جناح
و مانند آن و در سین الصالحات سندخلهم وبالساعة سعیرا
و مانند آن و در صاد والصافات صفا والملائکة صفا فالمغیرات
صبحا لاغیر و در زا بالآخرة زینا فالزاجرات زجرا والی الجنة زمرا
لاغیر و ذال را ادغام میکند در سین در فاتخذ سبیله در دو موضع لا
غیر و در صاد ما اتخذ صاحبة لاغیر اما ثا را ادغام میکند در پنج حرف
در ذال والحرث ذلک لاغیر و در تا حیث تؤمرون افمن هذا
الحدیث تعجبون لاغیر و در سین وورث سلیمان ومن حیث سکنتم
و مانند آن و در شین حیث شئتم وحیث شئتما وثلث شعب
لاغیر و در ضاد حدیث ضیف لاغیر و را را در لام ادغام میکند جانک
سخر لنا وکتاب الفجار لفی والمصیر لا یکلف و مانند آن
اما اکر را مفتوح باشد و ما قبلش ساکن اظهار میکند جانک والحمیر لترکبوها
وان الفجار لفی جحیم و مانند آن و اما اکر باقی باشد در ادغام جانک کتاب
الابرار لفی وعذاب النار ربنا و مانند آن از برای آنکه ادغام عارضی است
و لام را در را ادغام میکند جانک سبل ربک وسبیل ربک ویقول
ربنا و مانند آن اما اکر لام مفتوح باشد و ما قبلش ساکن ادغام میکند جانک
رسول ربهم و مانند آن مکر در قال رب وقال ربکم وقال ربنا

وقال رجلان ومانند آن که ادغام میکند بی خلاف از برای قرة مد الف و نون
را در لام و را ادغام می کند بشرط انک ماقبل متحرک باشد چنانک زین للناس
واذ تاذن ربک ومانند آن که اگر ماقبلش ساکن باشد ادغام نمی کند چنانک
مسلمین لک وباذن ربهم ومانند آن مگر در ونحن له ونحن لک
ونحن لکما ادغام میکند هرجاکه بیاید واما میم را اخفا میکند نزد
با بشرط انک ماقبلش متحرک باشد چنانک اعلم بالشاکرین
ویحکم به ومانند آن که اگر ماقبلش ساکن باشد اخفا نکند چنانک
ابرهیم بنیه والشهر الحرام بالشهر الحرام ومانند آن و با را
ادغام میکند در میم چنانک یعذب من یشاء هرجاکه آید در قرآن در
بقره و در آل عمران و در مایده دو موضع و عنکبوت والفتح اصول ادغام
اینست که بیان کرده شد آنجا که قیاس وارد است قیاس میکند و ابو عمرو
الدانی رحمه الله علیه میگوید که انچ ابو عمرو بن العلا ادغام میکند از حروف
متحرکه بر مذهب ابن مجاهد و اصحاب او هزار و دویست و هفتاد و سه است
و انچ ما خوانده ایم هزار و سیصد و پنج است و آنچه در ان اختلاف است
سی و دو است والله اعلم

فصل

بدانک
یحیی بن المبارک الیزیدی که دوری و سوسی قرآن را از وی نقل میکند او
از ابو عمرو روایت میکند که ابو عمرو ادغام میکند در مثلین و متقاربین
و در مکسور و مرفوع بروم و اشمام و روم اولی است از برای انک بیان حر
در وزیادت تر است مگر با در با و میم و میم در میم و با چنانک
یعذب به ویعذب من یشاء والرحیم ملک ویحکم
بینهم از برای انک بسبب انطباق شفتین روم و اشمام متعذر است

ودر

و در شاطبیه گفته است هرجایی که ماقبل آن حرف مدغم ساکن باشد صحیح ادغام
دروی دشوار است و نزد حذاق اهل قراءت و نحو این اخفاست نه ادغام و
همچنین است قول ابن مجاهد و نزد بعضی ادغام زیرا که اخفا بزلت حرکت است
در غیبت چنانک خذ العفو وامر ومن بعد ظلمه ودار الخلد
جزاء وفی المهد صبیا ومانند آن و آنجا که ماقبل حرف مدغم حرف
مد و لین باشد ادغام محض می شود چنانک فیه هدی ویقول ربنا
وقال لهم ومن قوم موسی وکیف فعل والله اعلم

الباب الثامن

فی ذکر هاء الکنایة

ابن کثیر هاء ضمیر واحد مذکر را چون
مضموم باشد و ماقبلش ساکن بود وصل می کند بواو چنانک عقلوه
وشروه ومنه وعنه ومانند آن و چون هاء ضمیر مکسور باشد
و ماقبلش ساکن وصل می کند به یا چنانک فیه وابیه
واخیه والیه ومانند آن حفص با او موافق است در فیه
مهانا فقط و در حال وقف آن واو و یا را حذف میکند از برای انک
زیاده است اما اگر بعد از هاء ضمیر ساکنی واقع شود وصل نکند
بواو و یا همچون دیگران چنانک یعلمه الله واتیه الله ومانند آن
مگر در مذهب بزی آنجا که عنه تلهی میخواند موصول بواو با مد
و تشدید تا و همه قراء هاء ضمیر را اگر ماقبل او متحرک بود و مابعد او نیز متحرک
اگر مضموم بود وصل کند بواو و اگر مکسور بود وصل کند بیا چنانک له وبه

الباب التاسع

فی ذکر المدّ والقصر بدانک هر جا که حروف مدّ ولین بیاید یعنی
الف یا واو یا یا وماقبل ایشان حرکتی که اخت ایشان باشد
وبعد از حروف مدّ همزه اگر در وسط کلمه باشد و یا در آخر کلمه آنجا مدّ باید کرد
چنانک أُولَٰئِكَ وَهَاؤُمُ وَشَاءَ وَجِيءَ وَسِيءَ وَسُوءَ وَقُرُوءٍ
ومانند آن واخت الف فتحه است واخت واو ضمه است واخت یا
کسره است واگر این قاعده در یک کلمه باشد متصل گویند ودر مدّ وی خلاف
نیست وانک در دو کلمه باشد منفصل گویند چنانک بِمَا أُنزِلَ وَفِي
آيَاتِنَا وَقُوا أَنفُسَكُمْ ومانند آن ودر مدّ وی خلافست ودر هَؤُلَاءِ
دو مدّ است مدّ ها از منفصل است ومدّ اولاء از متصل است وَيَا أَيُّهَا
از منفصل است وآنچ بدین ماند ابن کثیر وسوسی در منفصل مد نمی کنند
قالون ودوری را دو وجه است مدّ وقصر ودر تیسیر دوری را یک وجه
آورده است وآن مدّ است ودیگران در منفصل مدّ است اما کوتاه تر از
مدّ متصل ودر مقدار مدّ قرّا را اختلافست ورش وحمزه از همه قرّا دراز تر
می کشند وعاصم از ایشان کمتر کشد ابن عامر وکسایی از وی کمتر
می کشند ابوعمرو بر طریق اهل عراق وقالون بر طریق ابی نشیط بر دو
وجه واین که بیان کردیم بر تقریب باشد نه بر تحدید بی افراط وتفریط بر
مقدار مذهب ایشان در روان خوانی وآهسته خوانی فصل
بدانک ورش هر همزه را که ما بعد وی حروف مدّ ولین باشد وساکن
وحرکت همزه مشبع باشد مدّ می کند چنانک آدَمُ وَآخَرُ وَأُوتِيَ
وَإِيمَانًا وَيَسْتَهْزِئُونَ در وصل ومانند آن ومشایخ مصر روایت میکنند
از ابو یعقوب از ورش که او زیاده میکند در تمکین حرف مدّ یعنی مدّی متوسط

بمقدار

بمقدار تحقیق این روایت در تیسیر است ودر شاطبیه از ورش سه وجه
روایت میکند مدّی مطوّل ومدّی متوسط وقصر همچون دیگران
وهمچنین روایت میکند که اگر همزه را تغییر کرده باشند بحذف بعد از
نقل یا بدل یا بتسهیل هم مدّ میکند مثال نقل مع الحذف لِلْإِيمَانِ
نقل میکند حرکت همزه را بالام وهمزه را حذف میکند ویا بعد نقل
بجای خود باید مثال بدل هَؤُلَاءِ آلِهَةً همزه آلهة را بدل میکند
بیا ومثال تسهیل بجای خود بیاید اما در اسرائیل همزه ایل را می کشد
بخلاف قیاس خود از برای آنک غالب اسرائیل بعد از بنی می
باشد یعنی بنی اسرائیل تا اجتماع مدّات نشود ودیگر همزه که بعد از
ساکن صحیح واقع شود مدّ نمی کشد چنانک قُرْآنًا وَمَسْئُولًا وَالْقُرْآنَ
وَالظَّمْآنُ اما اگر ماقبل آن همزه حرف مدّ باشد هر دو را مدّ می
کشد چنانک جَاءُوا وَبَاءُوا وَالنَّبِيِّينَ در وصل از برای آنک مدّ
که پیش از همزه است قایم مقام حرکت است اما اگر ابتدا بهمزه وصل میکند
مدّ نمی کشد چنانک ائْتِ بِقُرْآنٍ وَائْذَنْ لِي وَاؤْتُمِنَ ومانند آن
وبعضی روایت کرده اند از ورش که در يُؤَاخِذُكُمْ هر جا که بیاید
مدّ نمی کشد وَالْآنَ در دو موضع مدّ نمی کشد در یونس وهمچنین در عَادًا الْأُولَىٰ
پس درین جمله که بیان کردیم از مدّ آنست از ورش سه وجه آمده است
مدّی مطوّل ومدّی متوسط وقصر همچون دیگران واز يُؤَاخِذُكُمْ و
الْآنَ وَعَادًا الْأُولَىٰ تا آخر باب در تیسیر نیامده است ودرین جمله که بیان
کردیم در تیسیر مدّ متوسط آمده است ودر تیسیر روایت کرده است از مشایخ
مصریین روایت ابو یعقوب از ورش که او زیاده می کند در تمکین

حرف مد و مد زیاده متوسط است بمقدار تحقیق و در شاطبیه گفته است که
بر مذهب طاهر بن غلبون آنست که این مدات صحیح نیست و بورش
بسته اند و این غلط است و وهم و در شرح فاسی و شرح ابوشامه
همچنین است و اما هر جایی که یکی از حروف مد و لین بیاید و بعد از
وی مشددی بنزد همه قرا مد است چنانک ولا الضالین و اتحاجونا
واتحاجونی و مانند آن و اما آنجا که در وقف دو ساکن بهم رسند
چنانک الرحیم و نستعین و یومنون و مانند آن همه قرا را در ادا
و ایشان را در آن سه وجه است طول و وسط و قصر طول از برای حصول
التقاء ساکنین و قصر از برای آنک سکون دوم عارضی است و وسط
از برای مراعات طرفین و اما در اوایل سور در حروف تهجی جهت التقاء
ساکنین مد می کشند باتفاق چنانک لام میم نون کاف
سین قاف صاد و در الم الله چون نقل حرکت میکند از همزه
با میم و همزه را حذف میکند و همچنین در الم احسب الناس براءة
ورش که نقل میکند حرکت همزه با میم و همزه را حذف میکند دو وجه
روا باشد طول و قصر و مد اقیس است از برای آنک التقاء ساکنین
لازم نیست و بعضی در الم مد لام زیادت کنند از مد میم برای آنک بعد
از وی مشددی هست و در عین دو وجه است طول و وسط همه قرا را و طول
افضلست و در مثل طه مد نیست بجز مد اشباع و اما هر جا که واو
و یاء ساکن باشد و ما قبل ایشان فتحه و بعد از ایشان همزه و در یک کلمه
باشند اگر در وسط کلمه باشند ورش را در آن مد دو وجه است طول و وسط
چنانک سوءة و کهیئة و مانند آن و دیگران را قصر است و اگر در

اگر

آخر کلمه باشد چنانک شیء و شیئا و السوء ورش را در حالت وقف
و وصل دو وجه است طول و وسط اگر وقف بسکون کند و اگر وقف بروم از
برای اعتبار همزه و دیگران را در حال وصل قصر است و در حال وقف
بسکون سه وجه است طول و وسط و قصر و در حالت روم قصر و اگر بعد از واو
یا غیر همزه باشد چنانک رأی العین و فلا فوت و خوف و میت
واحدی الحسنیین و مانند آن ورش را سه وجه است در حالت وقف
بسکون طول و وسط و قصر و در حال روم قصر مثل نستعین و یومنون
والرحیم و قصر اظهر است از برای زوال موجب مد و در واو سوآتکم
ورش را دو وجه است مد و قصر تا دو مد جمع نشود که مقتضی مد اول ضعیف
است که فتحه است قبل از واو و در شرح ابوشامه گفته است که در مثل میت
وخوف همه قرا را سه وجه است قصر و توسط و طول و در آن نظر است
و در الموءدة و موئلا قصر است بلا خلاف و ورش درین دو لفظ خلاف
اصل خود میکند از برای آنک واو در اصل متحرک بوده است و سکون او
عارضیست والعارض لا یعتد و از آنجا که بیان سوأة و کهیئة تا
آخر باب در تیسیر نیست از زیادات قصیده است والله اعلم

الباب العاشر

فی ذکر الهمزتین من کلمة بدانک دو همزه چون در یک کلمه باشند از سه
حال خالی نباشد یا هر دو همزه مفتوح باشد یا همزه اول مفتوح باشد و دوم
مکسور یا اول مفتوح بود و دوم مضموم مثال آنک هر دو مفتوح بود چنانک
ءانذرتهم ءانتم و مانند آن نافع و ابن کثیر و ابو عمرو

هشام همزهٔ دوم را بتسهیل می‌خوانند و تسهیل و تلیین آن باشد که همزه را چنان
نرم گوید که نه همزه باشد قوی از مخرج خودش و نه الف و نه واو و نه یا
یعنی اگر همزه مفتوح باشد میان همزه و الف گوید و اگر مکسور بود میان
همزه و یا گوید و اگر مضموم بود میان همزه و واو گوید و این را ملفظ استاد
توان دانست در کتابت نیاید و از آن ائمه که ذکر ایشان رفت ورش
را دو وجه است بروایت اهل مصر آنست که بدل میکند همزهٔ دوم را بالف
گوید ءَأَنذَرْتَهُمْ مگر در ءَآلِهَتُنَا و ءَآمَنتُمْ و مانند آن و بروایت
اهل بغداد تسهیل همچون ابن کثیر و قیاس تسهیلست و قالون و ابو عمرو
و هشام درمیان همزه الف در آرند با آنکه همزهٔ دوم بتسهیل می‌خوانند
بغیر از ءَآلِهَتُنَا و ءَآمَنتُمْ و مانند آن که در آن تسهیل کنند بی ادخال الف
اما در شاطبیه هشام را دو وجه آورده است تسهیل و تحقیق هردو با ادخال
الف و دیگران هردو همزه را بتحقیق خوانند بی تسهیل و بی ادخال الف مثال
آنکه اول مفتوح بود و دوم مکسور ءَإِذَا كُنَّا ءَإِلَهٌ أَيِنَّ أَئِنَّكَ
و مانند آن نافع و ابن کثیر و ابو عمرو همزهٔ دوم را بتسهیل میخوانند و
از ایشان قالون و ابو عمرو درمیان دو همزه الف در آرند با آنکه ثانی را
بتسهیل می‌گویند چنانکه گفته شد و دیگران بتحقیق هردو همزه میخوانند و از ایشان
هشام همزهٔ دوم را بتحقیق می‌خواند با ادخال الف درمیان دو همزه و او را
در ادخال الف دو وجه است مگر در هفت موضع که او را در آن جایگه یک وجه است
و آن ادخال الفست با تحقیق ثانی در سورة الاعراف أَئِنَّكُمْ
أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا و در مریم أَئِذَا مَا مِتُّ و در شعرا أَئِنَّ لَنَا
و در والصافات أَئِنَّكَ و در فصلت أَئِنَّكُمْ و در فصلت

اورا

او را دو وجه است و تسهیل ثانی بروایت شاطبیه و در تیسیر تسهیل آورده و در فصلت فقط
مثال آنکه همزهٔ اول مفتوح باشد و دوم مضموم و آن در سه موضع بیش نیست
در آل عمران أَؤُنَبِّئُكُمْ و در ص أَؤُنْزِلَ و در القمر أَؤُلْقِيَ
و در قرائت نافع أَؤُشْهِدُوا زیادت می‌شود در سوره زخرف از برای آنکه
او آنجا که بدو همزه می‌خواند و ثانی را بتسهیل میکند پس در آن سه موضع نافع
و ابن کثیر و ابو عمرو همزهٔ دوم را بتسهیل می‌خوانند و قالون ادخال الف
زیاده میکند و خلاف میان شاطبیه و تیسیر ابو عمرو و هشام راست ابو عمرو
را در شاطبیه دو وجه است در ادخال الف در هر سه موضع در ءَأُنَبِّئُكُمْ
ءَأُنْزِلَ ءَأُلْقِيَ و تسهیل ثانی بی ادخال الف و این وجه اشهر است و
هشام را در شاطبیه در آل عمران دو وجه است در ادخال اما در تحقیق ثانی
خلاف ندارد و در ص و القمر سه وجه است اول تحقیق ثانی
بی ادخال الف و دوم تحقیق ثانی با ادخال و سیوم بتسهیل ثانی با ادخال
الف و در تیسیر هشام را در سورهٔ آل عمران دو وجه است چنانکه در شاطبیه
اما در سورهٔ ص و در سورهٔ القمر دو وجه بیش نیست تحقیق همزتین با
ادخال الف و اما تحقیق همزتین بی ادخال الف یاد کرده است و این
موضع در شاطبیه از مشکلاتست و اما آنجا که همزهٔ استفهام در سر الف لام
می‌رود و آن شش موضع است فقط متفق علیه و یک موضع مختلف فیه
دو موضع در سورهٔ الانعام ءَآلذَّكَرَيْنِ و در یونس ءَآلْآنَ دو
موضع و ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ و در نمل ءَآللَّهُ خَيْرٌ و در یونس
ءَآلسِّحْرُ إِنَّ بمذهب ابو عمرو و همه قرّاء را درین جمله دو وجه است ابدال
با ادخال الف و مد و تسهیل ثانی بی مد و ابدال اولی است نزد همه ائمه

و تسهیل ثانی با ادخال الف هم

مگر نافع را در آلآن در دو موضع در یونس که او انجا نقل حرکت می کند از
همزه با لام و همزه را حذف می کند والله اعلم

الباب الحادی عشر

فی ذکر الهمزتین من کلمتین بدانکه دو همزه در دو کلمه پایان باشد
که هر دو مفتوح باشد یا هر دو مضموم یا هر دو مکسور یا آنکه مختلف باشد حرکات ایشان
مثال آنکه هر دو مفتوح باشد چنانکه جآء اجلهم و مانند آن قالون
و بزّی و ابو عمرو همزهٔ اول را می اندازند ورش و قنبل دوم را مانند
مدّی می خوانند و در شاطبیه ورش و قنبل را وجهی دیگر آورده است
و آن آنست که ثانی را محض میکرده اند یعنی محض الف و واو و یاء ساکن اما
در جآء آل لوط بدل ممتنع است از برای آنکه اجتماع الفین شود و بضرورت
یکی را حذف باید کردن و دیگران بتحقیق هر دو همزه می خوانند مثال آنکه هر دو
مکسور باشد همچون هؤلآء ان کنتم و من النسآء الا قالون و بزّی
همزهٔ اول را مانند یای مکسور میخوانند و از ورش روایتی دیگر هست که دوم را بیای
مکسور میخوانند در دو موضع در البقرة هؤلآء ان کنتم و در سورهٔ النور علی
البغآء ان اردن ابو عمرو همزهٔ اول را می اندازد و دیگران بتحقیق هر دو
همزه میخوانند و مثال آنکه هر دو مضموم باشد و آن یک موضع است فقط در
سورهٔ الاحقاف اولیآء اولئک قالون و بزّی همزهٔ اول را مانند واو
مضموم میخوانند ورش و قنبل همزهٔ دوم را مانند واو ساکن میخوانند ابو عمرو
همزهٔ اول را می اندازد و دیگران هر دو همزه را بتحقیق می خوانند اما آنکس که همزهٔ
اول را حذف میکند یا تلیین میکند او را دو وجه است مدّ و قصر مدّ از برای آنکه
همزه متقدّر است و منوی و قصر از برای آنکه همزه معدوم لفظاً و مدّ اولی است

اما

اما اگر هر دو همزه را حرکت مختلف باشد چنانکه شهدآء اذ حضر و جآء امة
امة والسفهآء الا و من یشآء الی و من المآء او مما و مانند آن پس
بشش بجمع متفقتین و مختلفتین هشت نوعست و از روی قسمت بایستی که نه بودی
اما همزهٔ مکسوره که بعد از و همزهٔ مضموم باشد در قرآن نیست نافع و ابن کثیر
و ابو عمرو درین جمله همزهٔ دوم را بتسهیل می خوانند و دیگران هر دو را بتحقیق می
خوانند و تسهیل از ان دو همزه درین باب در حال وصل باشد تا حکم آن چون حکم
یک کلمه شود و حکم تسهیل درین هر دو باب آنست که میان همزه کو و میان آن
حرف که حرکتش اخت او باشد مگر آنکه همزهٔ ثانیه مفتوح باشد و ما قبلش مکسور
یا مضموم که اگر مکسور باشد بیا بدل کند چنانکه من المآء ایو و اگر مضموم باشد
بواو بدل کند چنانکه السفهآء و لا و در آنجا همزهٔ دوم مکسور بود و ما قبلش
مضموم دو وجه است چنانکه یشآء الی یکی وجه آنست که بدل کند بواو و وجه
دیگر آنکه میان همزه و یا گوید و اول مذهب قرّاست و آن نقل می دووم
مذهب نحویانست و بقیاس نزدیکتر است و در شاطبیه وجه ثالث آورده است
و آن آنست که همزهٔ دوم را بین الهمزة والواو می گوید والله اعلم

الباب الثانی عشر

فی ذکر همز المفرد بدانکه ورش همزهٔ که فاء فعل باشد و ساکن بدل می کند
بحسب حرکت ما قبل چنانکه یاخذ و یاکل و لقآئنا ائت والمؤمنون
و یؤتون والملک ائتونی والذی اؤتمن اگر فاء فعل باشد
و متحرک بدل کند بواو بشرط آنکه همزه مفتوح و ما قبلش مضموم چنانکه
مؤجّلا و المؤلّفة و لا تؤاخذنا و مانند آن ورش استثنا
میکند از همزهٔ ساکنه لفظ تؤوی و تؤویه و مأویه و مأویهم و هرچه

از ابواء مشتق واستثنا میکند از همزهٔ متحرکه که بدل نمی کند مثل وَلَا يَؤُدُهُ
وَمَأْبًا وَمَا تَأَخَّرَ و مانند این و هر چه صورت آن در مصحف امام بالف نوشته شده
باشد و دیگران درین جمله بتحقیق میخوانند مگر ابو عمرو در همزهٔ ساکنه مطلقا
خواه فاء فعل باشد و خواه لام فعل و بیان آن بیاید

فصل

بدانکه ورش همزهٔ که فاء فعل باشد بدل نمی کند مگر در بِئْسَ وَبِئْسَمَا وَبِئْرٍ
وَالذِّئْبُ وَلِئَلَّا در همه قرآن و کسایی با او موافق است در اَلذِّئْبُ
و دیگران بتحقیق همزه میخوانند

اَلْبَابُ الثَّالِثُ عَشَرَ

فی نقل حرکة الهمزة الی الساکن قبلها بدانکه ورش
نقل حرکت میکند از همزه بما قبل و همزه را می اندازد بشرط آنکه ماقبل همزه
ساکن باشد و آن ساکن آخر کلمه باشد و حرف مد و لین نباشد یعنی ماقبل
ایشان اخت ایشان باشد چنانکه قَالُوا آمَنَّا وَفِي أَنْفُسِكُمْ
و مانند آن و باید که همزه اول کلمهٔ دیگر باشد و آن سه نوع است در قرآن اول
آنکه آن ساکن تنوین باشد چنانکه مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَكُفُوًا أَحَدٌ
وَمُبِينٌ أَنِ اعْبُدُوا اللهَ و مانند آن دوم آنکه الف لام تعریف
باشد چنانکه مِنَ الْأَرْضِ وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى و این اگرچه در کتابت
منفصل نیست اما الف لام تعریف کلمه ایست که بنفس خود معنی دارد سیوم
آنکه حروف تهجی باشد چنانکه مَنْ آمَنَ وَقَدْ أَفْلَحَ وَالٓمٓ أَحَسِبَ
النَّاسُ وَخَلَوْا إِلَى وَذَوَاتَيْ أُكُلٍ و مانند آن و درین جمله که بیان
کردیم در شاطبیه حمزه را در حال وقف دو وجه آورده است نقل

مع الحذف همچون ورش و ترک آن چون دیگران و امّا در سورة الحاقه
كِتَابِيَهْ إِنِّي از ورش دو روایت است نقل با حذف بر قیاس مطرد
و قطع و این اصح است و در رِدْءًا يُصَدِّقُنِي نافع بنقل میخواند و قالون
در یونس آلْآنَ بنقل میخواند در دو موضع ۵ والله اعلم

اَلْبَابُ الرَّابِعُ عَشَرَ

فی ترک الهمزة فی مذهب ابی عمرو بدانکه ابو عمرو چون در نماز
قرآن خواندی یا ادراج کردی قراءة را یا بادغام خواندی و تخفیف همزه ساکنه
کردی چنانکه بیان کردیم و در شاطبیه روایت تخفیف همزه از سوسی کرده
است و در شروح بیان کرده اند که ترک همزه از آن ابو عمرو است اما از
سوسی اشتهار و انتشار عظیم یافت بدان سبب ذکر سوسی کرد پس
بدانکه ابو عمرو هر همزه که ساکن باشد بدل می کند بحروف مد و لین
بحرکت ماقبل خواه فاء فعل باشد و خواه عین فعل و خواه لام فعل
چنانکه يُؤْمِنُونَ وَبِئْسَ وَكَدَأْبِ وَرُءْيَاكَ وَجِئْتَ وَ
شِئْتُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَادَّارَأْتُمْ و مانند آن مگر در پنج حالت اول
آنکه سکون همزه علامت جزم باشد دوم آنکه سکون او علامت
بنا باشد سیوم آنکه همزه اخف باشد از تسهیل چهارم آنکه تسهیل
آن ملتبس گرداند بلغتی دیگر پنجم آنکه از لغتی بلغتی دیگر رود
امّا آنکه سکون همزه علامت جزم باشد نوزده موضع است نَشَأْ
سه جای است اول در آل عمران حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ دوم مثل إِنْ تَسُؤْ
در سورة توبه سیوم در سورة المائده إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ

وَنَشَأْ سه جای است در شعرا إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ در سبا إِنْ نَشَأْ
نَخْسِفْ و در یس وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ و یَشَأْ ده جای است در
انعام إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْكُمْ و در النسا سه موضع است مَنْ
یَشَإِ اللّٰهُ یُضْلِلْهُ وَمَنْ یَشَأْ یَجْعَلْهُ وَإِنْ یَشَأْ یُذْهِبْكُمْ
وَیَسْتَخْلِفْ و در ابرهیم إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْكُمْ و در بنی اسرائیل دو
موضع است إِنْ یَشَأْ یَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ یَشَأْ یُعَذِّبْكُمْ
و در فاطر إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْكُمْ وَیَأْتِ و در شوری دو
موضع فَإِنْ یَشَإِ اللّٰهُ یَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَإِنْ یَشَأْ یُسْكِنِ
الرِّیحَ و در الکهف وَیُهَیِّئْ لَكُمْ و در البقرة أَوْ نُنْسِأْهَا
و در و النجم أَمْ لَمْ یُنَبَّأْ اما آنکه سکون همزه علامت بنا باشد
در یازده موضع است در البقرة أَنْبِئْهُمْ وَأَرْجِئْهُ دو موضع است
یکی در اعراف و دیگر در شعرا و در الکهف وَهَیِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا
وَاقْرَأْ سه است یکی در بنی اسرائیل اقْرَأْ كِتَابَكَ و دو در سوره
العلق اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ وَاقْرَأْ وَرَبُّكَ و نَبِّئْ در چهار
موضع است در یوسف نَبِّئْنَا بِتَأْوِیلِهِ و در الحجر دو موضع است
نَبِّئْ عِبَادِی وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَیْفِ إِبْرَاهِیمَ و در القمر
وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ اما آنکه همزه اخف باشد از تسهیل دو موضع است
در الاحزاب وَتُؤْوِی إِلَیْكَ و در المعارج وَفَصِیلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِیهِ
اما آنکه تسهیلش ملتبس کرداند بمعنی دیگر در مریم أَثَاثًا وَرِئْیًا بمعنی
امتلا ملتبس می‌شود اما آنکه از لغتی بلغتی دیگر رود مُؤْصَدَةٌ
در سورة البلد و الهمزة از آصدت مشتق است نه از اوصدت در

شاطبیه گفته است بَارِئِكُمْ که در دو موضع است در البقره در آن دو
وجه است باسکان همزه از برای آنکه سکون او عارضی است و بیاء ساکن
و این وجه در تیسیر نیامده است و باسکان همزه اولی است پس خلاف قرا در سی
پنج موضعست بجز از دو لفظ بَارِئِكُمْ پس درین جمله بتحقیق همزه میخوانند ابوبکر
در لُؤْلُؤٌ با ابو عمرو موافقت حیث وقع والله الموفق

اَلْبَابُ الْخَامِسُ عَشَرَ

فی السکوت علی الساکن قبل الهمزة فی مذهب حمزة بدانکه خلف درحال
وصل در همزه که ما قبلش ساکن بود و آن ساکن آخر کلمه باشد و حرف مد
باشد بآن شرطها که در مذهب ورش بیان کردیم چنانکه مَنْ آمَنَ و
هَلْ أَتَاكَ وَعَلَیْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ وَنَبَأَ ابْنَیْ آدَمَ و
حَامِیَةٌ أَلْهَاكُمْ وَمِنْ شَیْءٍ إِلَّا وَإِذَا الْأَرْضُ وَالْآخِرَةُ
و مانند آن بران ساکن سکتهٔ لطیفه میکند بی قطع از برای بیان همزه اما
اگر آن ساکن با همزه در یک کلمه باشد بر ساکن سکته نمی کند مگر در یک اصل
مطرد و آن شَیْءٌ وَشَیْئًا است فقط و از خلف روایتی دیگر هست
و آن آنست که سکته میکند بر لام تعریف وَشَیْءٍ وَشَیْئًا فقط یعنی در
دیگر مواضع سکته نمیکند خلف از مثل قَدْ أَفْلَحَ وَكُفُوًا أَحَدٌ
و مانند آن دو وجه است سکت و ترک سکت و در لام تعریف بود و در شَیْءٍ
وَشَیْئًا فقط در وصل یک وجه است و آن سکت است خلاد را نیز دو
روایت است یکی آنست که سکت می کند بر لام تعریف و شَیْءٍ و
شَیْئًا فقط و درین روایت موافق باشد با خلف و یک روایت دیگر آنست

کرد جمیع مواضع اوز اسکت نیست اما در حال وقف حمزه را در مثل قَدْ أَفْلَحَ
وَكُفُوًا أَحَدٌ دو وجه است نقل همچون ورش وتحقیق همچون دیگران
و در مثل الْأَرْضِ سه وجه است تحقیق ونقل وتسهیل چنانک کفته شد پیش
ازین باب وبیان تسهیل در باب وقف حمزه بیاید و در شَيْءٌ وشَيْئًا
دو وجه است نقل مع الحذف وادغام وذکر آن نیز بیاید نیکو فهم کن که این
بحث از مشکلات شاطبیه است والله الموفق واعانه علیه

الباب السادس عشر

فی وقف حمزة وهشام علی الهمز بدانک حمزه و هشام جون
وقف کنند بر همزه که در آخر کلمه باشد اکر ساکن باشد واکر متحرک بتسهیل خوانند
پس اکر ما قبل همزه مضموم باشد بدل کنند بواو چنانک لُؤْلُؤٌ وَإِنِ امْرُؤٌ
و در قرآن همزه ساکن که ما قبل همزه مضموم باشد نیامده است واکر ما قبل
همزه مکسور باشد بدل کنند بیا اکر همزه ساکن باشد واکر متحرک چنانک هَيِّئْ
وَنَبِّئْ ومن شَاطِئِ وَيُبْدِئُ وماند آن واکر ما قبل همزه مفتوح باشد
بدل کنند بالف اکر همزه متحرک باشد واکر ساکن چنانک وَيُبْدَأُ وَلِيُسْتَهْزَأْ
وَبَدَأَ وَالْمَلَأُ وَيَشَأْ وَاقْرَأْ وماند آن اما درین مواضع که بیان کردیم
روم واشمام ممتنع باشد زیرا که همزه مبدل می‌شود بحرفی ساکن این
قیاس همزه است که ما قبلش متحرک باشد پس اکر ما قبل همزه ساکن باشد
وآن ساکن اصلی باشد والف نباشد نقل حرکت میکنند بما قبلش که ساکن است
وهمزه را حذف میکنند چنانک الْمَرْءِ وَدِفْءٌ وَالْخَبْءَ وَالسُّوءَ
وَعَنِ السُّوءِ وَجِيءَ وَيُضِيءُ وماند آن جون برینها وقف کنند کویند

اَلْمَرْ وَدِفْ وَالْخَبْ وَالسُّو وَعَنِ السُّو وَجِي وَيُضِي واکر آن
ساکن که ما قبل همزه است زایده باشد وآن زایده یا باشد یا واو اکر یا باشد
همزه را بیا بدل کنند ویا را در یا ادغام کنند چنانک بَرِيٌّ وَالنَّسِيُّ میخوانند وجون
واو باشد همزه را بواو بدل کنند وواو را در واو ادغام کنند چنانک قُرُوٌّ وماند
آن ودرین مواضع روم واشمام جایز بود ودر شاطبیه کفته است که اکر آن ساکن
که ما قبل همزه است یا باشد یا واو زایده نباشد واصلی باشد چنانک بِالسُّوءِ
وَكَهَيْئَةِ وشَيْءٍ وَشَيْئًا واجب بدین ماند بعضی همزه را بواو ویا بدل میکنند
وادغام کنند مثل بِالسُّوِّ وَكَهَيَّةِ وَشَيٍّ وَشَيًّا قیاس بر زاید
اما اکر آن ساکن که ما قبل همزه بود الف باشد خواه آن الف مبدل باشد
از حرف اصلی یا زاید باشد وآن همزه که بعد از الف باشد بهر حرکت که باشد
بالف بدل کنند تا دو الف جمع وقد مطول بکشند یا مدی متوسط یا قصر کنند
زیرا که جمع بین الساکنین در وقف روا باشد چنانک در باب مد وقصر در وقف
باسکان واشمام بیان کردیم ومد اولی است ونص از حمزه بران وارد است
وبعضی از آن دو الف اول را بینداز ند ومد نکشند وبعضی دوم را بیندازند ومد کشند
یا الف محذوف را در نیت دارند ومد کنند بمقدار الف اصلی والف مبدل از
همزه زیرا که آنچ حذف او عارضیست تمامی او مقدر ومنوی باشد چنانک
مِنَ السَّمَاءِ وَالسُّفَهَاءُ وَمِن مَّاءٍ وَسَوَاءٌ وَإِذَا جَاءَ وَأَفَاءَ
وماند آن وبعضی تسهیل همزه را جون مفتوح باشد بین الهمزة والالف کویند
چنانک جَاءَ وَأَفَاءَ بضرورت روم باید کردن مانک در ٦ بیت روم در
مفتوح جایز داشته اند وجون مضموم داشته اند بین الهمزة والواو کویند چنانک
يَشَاءُ وَصَفْرَاءُ وجون مکسور باشد بین الهمزة والیاء کویند چنانک مِنَ

البناء ومن ماء وماندآن واین تسهیل در تیسیر نیاورده است پس حاصل آنست
که هشام وحمزه را در همزه که بر طرف باشد وماقبلش الف بود بدل کنند یا تسهیل
اگر بدل کنند بهر حرکت که باشد پنج وجه باشد چنانکه گفتیم اما ملفوظ سه وجه
پیش نیامده است واگر تسهیل کنند اگر مفتوح باشد در ان روم بود بجز روم چنانکه
گفته شد چهار وجه باشد ملفوظ وروم واگر مکسور باشد هم چهار وجه باشد آن سه وجه که
گفتیم وروم واگر مضموم باشد هفت وجه بود این چهار وجه که گفتیم وسه وجه اشمام
شانزده است پس مجموع انکه در عبارت توان آورد در مثل آفاء وجاء
چهار وجه باشد و در مثل من ماء ومن السماء همچنین چهار وجه باشد
و در مثل صفراء هفت وجه باشد سه وجه اسکان که بغیر اشمام است خارج
شود زیرا که متعین است **فصل** بدانکه حمزه تنها
می شود در تسهیل همزه که در میان کلمه باشد وآن بر دو حالت است یا متحرک بود یا
ساکن پس اگر همزه ساکن بود وماقبلش مضموم بدل کند بواو در وقف چنانکه
المؤمنون وتسوکم وفرعون ایتونی وماندآن واگر ماقبلش
مکسور بود بدل کند بیا در وقف چنانکه الذیب وبیس ومثل
واگر ماقبلش مفتوح باشد بدل کند بالف در وقف چنانکه ماکلون و
کذاب ولقانا ایت وماندآن ودر رئیا وتوی وتویه بعضی
ادغام کرده اند نظر براتباع خط امام که در مصحف امام همزه را درین مواضع صورت
نبوده است وبعضی اظهار کرده زیرا که بدل عارضیست ودر انبیهم
ونبیهم بعد از تبدیل همزه ها را بکسر میخوانند وبعضی بضم وهردو صحیح است
اما اگر همزه در وسط کلمه باشد ومتحرک باشد از دو حالت خالی نباشد یا ماقبلش
ساکن باشد یا متحرک اگر ماقبلش ساکن باشد واصلی باشد والف نباشد نقل

حرکت

حرکت میکند از همزه بماقبل وهمزه را حذف میکند چنانکه شیا وخطا وکهیة
وسل والقران ومسولا وموئلا والموده وسیت وماندآن اما
اگر آن ساکن زایده باشد همزه بدل کرده می شود بواو یا بیا وادغام کرده
می شود چنانکه هنیا مریا بریون خطیة وماندآن ودر شال واو در قرآن
نیامده است اما اگر آن ساکن الف باشد خواه اصلی وخواه زاید آن همزه را
بین بین خوانند یعنی چون مضموم باشد بین الهمزة والواو خوانند وچون مکسور
باشد بین الهمزة والیا خوانند وچون مفتوح باشد بین الهمزة والالف خوانند
چنانکه نساؤکم وابناؤکم ومن آبائهم والملائکة
وماء وسواء وماندآن حمزه را اینجا دو وجه است مد وقصر ومد
احسن است اما اگر همزه در وسط کلمه متحرک باشد وماقبلش متحرک از نه حالت
خالی نباشد یا مفتوح باشد بعد از مفتوح ومضموم ومکسور چنانکه سالهم و
یوده وخاطیه یا مکسور باشد بعد از مفتوح ومضموم ومکسور چنانکه بیس و
وسیل وخاطین وسیلت یا مضموم باشد بعد از مفتوح ومضموم ومکسور
چنانکه روف ومستهزون ویروسکم پس اگر همزه مفتوح
باشد وماقبلش مضموم یا مکسور بدل میکند بواو در مضموم وبیا در مکسور ومثالهای
آن گفته شد وهرچه جز این باشد بین بین خوانند یعنی بدل نکنند پس اگر همزه مفتوح باشد
وماقبلش نیز مفتوح بین الهمزة والالف خوانند اما اگر همزه مضموم باشد
وماقبلش بهر حرکت که باشد بین الهمزة والواو میخوانند مگر آنکه صورت آن
در مصحف امام بیا بوده باشد که بیا خوانند چنانکه انبئکم ومستهزئون
وکان سیئه اتباع خط امیر المؤمنین عثمان کند رضی الله عنه وآن در
کتب مرسوم خط مسطور است وما در کتاب ایضاح الخوالف فی رسم مصاحف

السوال بیان واضح کرده ایم واگر همزه مکسور باشد وما قبلش بهر حرکت که باشد
بین الهمزة والیاء خوانند ودر شاطبیه آورده است از اخفش که بدل میکند
بواو همزهٔ مکسوره را که ما قبلش مضموم بود وبدل میکند یا همزهٔ مضمومه را
که ما قبلش مکسور باشد نظیر ما قبلش چنانکه سُئِلَتْ بین الهمزة والواو
ودر مثل مُسْتَهْزِءُونَ بین الهمزة والیاء اما در مثل مُسْتَهْزِءُونَ
وَمُتَّكِـُٔونَ وَمَالِـُٔونَ وَفَمَالِـُٔونَ بعضی مُسْتَهْزُونَ میخوانند
بضم ما قبل واو وحذف همزه بی مدّ واین هر دو وجه در شاطبیه نیست وضعیف
است وبعضی بتسهیل خوانند بین الهمزة والواو وبعضی بتحقیق همزه واین
هر دو وجه مستعمل است نزد قراء ونحاة پس در مثل مُسْتَهْزِءُونَ
وَمُتَّكِـُٔونَ وَمَالِـُٔونَ وَفَمَالِـُٔونَ وَيَسْتَنْبِـُٔونَكَ وَلِيُطْفِـُٔوا
وَلِيُوَاطِـُٔوا که همزه در رسم خط صورت ندارد این چهار وجه باشد که گفتیم
ودو وجه دیگر که از اخفش روایت است بجمیع شش وجه باشد وهمچنین هر همزه
که حمزه تسهیل می کند رعایت خط میکند نه رعایت قیاس چنانکه گفته
شد واصحاب حمزه خلاف کرده اند در همزه که در اول کلمه باشد وحروف
زواید که در سر او در آمده باشد ودر کتابت متصل نویسند چنانکه أَفَأَنْتَ
فَبِأَيِّ وَكَأَيِّنْ وَالْأَرْضِ وَالْآخِرَةِ وَهَا أَنْتُمْ لَأَنْتُمْ وَيَا أَيُّهَا
وَيَا آدَمُ وَهَؤُلَاءِ ومانند آن بتسهیل خوانند وقیاس کنند بر همزهٔ که در وسط
کلمه است وبعضی بتحقیق خوانند وقیاس کنند بر همزهٔ که در اول کلمه است
وهر دو مذهب صحیح است ونصّ بر آن وارد است

الباب الرابع عشر

فی ذکر الاظهار والادغام ذکر ذال اِذْ اختلاف کرده اند ذال اذ را در
شش حرف در ج و ز و س و ص و ت و د چنانکه
إِذْ جَعَلْنَا . وَإِذْ زَيَّنَ . وَإِذْ سَمِعْتُمُوهُ . وَإِذْ صَرَفْنَا . وَإِذْ تَبَرَّأَ
وَإِذْ دَخَلُوا نافع وابن کثیر وعاصم ذال اذ را در هر شش حرف اظهار میکنند
خلاد وکسائی در ج اظهار میکند وبس خلف در ت و د
ادغام میکند وبس ابن ذکوان در د ادغام میکند وبس ابو عمرو وهشام
در هر شش حرف ادغام میکند ذکر دال قد اختلاف کرده اند
دال قد را در هشت حرف در ج و س و ش و ص و ز و ذ
و ض و ظ چنانکه لَقَدْ جَاءَكُمْ لَقَدْ سَمِعَ اللهُ وَقَدْ شَغَفَهَا
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا وَلَقَدْ زَيَّنَّا وَلَقَدْ ذَرَأْنَا فَقَدْ ضَلَّ وَلَقَدْ ظَلَمَكَ
قالون وابن کثیر وعاصم دال قد را در هشت حرف اظهار میکنند ورش
در ض و ظ ادغام میکند وبس ابن ذکوان در ز و ذ و ض و ظ
ادغام میکند وبس ودر ز او را دو وجه است هشام اظهار میکند در لفظ ظ
در سورهٔ ص لَقَدْ ظَلَمَكَ فقط ودیگران در هشت حرف ادغام میکنند
ذکر تاء التانیث در تاء تانیث متصل بفعل اختلاف کرده اند در شش
حرف در ج و س و ص و ز و ث و ظ چنانکه نَضِجَتْ
جُلُودُهُمْ وَأُنْزِلَتْ سُورَةٌ وَحَصِرَتْ صُدُورُهُمْ وَخَبَتْ
زِدْنَاهُمْ وَكَذَّبَتْ ثَمُودُ وَكَانَتْ ظَالِمَةً قالون وابن کثیر
وعاصم تاء تانیث را در هر شش حرف اظهار میکنند ورش در ظ
ادغام میکند تنها ابن عامر در ج و س و ز ادغام میکند وبس هشام
وابن ذکوان خلاف کرده اند در ص لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ هشام اظهار میکند

و ابن ذکوان ادغام و در شاطبیه گفته است که ابن ذکوان را در وَجَبَتْ جُنُوبُهَا
دو وجه است و اظهار اشهر است و دیگران تا را در هر شش حرف ادغام میکنند
ذکر لام هل و بل اختلاف کرده اند لام هل و بل را در هشت حرف در
ت و ث و س و ز و ط و ظ و ض و ن جاینکه بَلْ تَعْلَمُ
وَهَلْ ثُوِّبَ وَبَلْ سَوَّلَتْ وَبَلْ زُيِّنَ وَبَلْ طَبَعَ اللَّهُ وَبَلْ
ظَنَنْتُمْ وَبَلْ ضَلُّوا وَهَلْ نَدُلُّكُمْ کسائی لام را در هشت
حرف ادغام می کند حمزه در ت و ث و س ادغام میکند و بس خلاد
را در بَلْ طَبَعَ اللَّهُ در سورة النسا دو وجه است ابو عمرو ادغام میکند در سورة
الملک هَلْ تَرَى و در سورة الحاقه فَهَلْ تَرَى فقط هشام اظهار
میکند در ن و ض و در ت در الرعد در هَلْ تَسْتَوِي فقط و دیگران لام را
در هشت حرف ادغام میکنند

اَلْبَابُ الثَّامِنُ عَشَرَ

فی اتفاقهم علی ادغام اذ و قد و تاء التانیث و لام بل بدانکه
قرّا را اختلاف نیست در ادغام ذال اذ در دو حرف در ذال و ظا جاینکه
اِذْ ذَهَبَ وَاِذْ ظَلَمُوا و در ادغام دال قد در دو حرف خلاف نیست
در تا و دال جاینکه قَدْ تَبَيَّنَ وَقَدْ دَخَلُوا و در ادغام تای
تانیث ساکنه در سه حرف خلاف نیست در تا و دال و طا جاینکه
رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَاَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ
و لام هل و بل را در دو حرف خلاف نیست در لام و را جاینکه
بَلْ لَا تُكْرِمُونَ وَبَلْ رَبُّكُمْ وَهَلْ لَنَا و لام هل در را

در قرآن

٢٧

در قرآن باید دانست و لام قل همچنین حکم دارد یعنی در لام و را ادغام میکنند باتفاق
جاینکه قُلْ لَكُمْ وَقُلْ رَبِّ و چون مثلان در یک کلمه افتند یا در دو کلمه
و حرف اول ساکن و دوم متحرک باتفاق ادغام کنند جاینکه يُدْرِكْكُمْ
وَيُوَجِّهْهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ و
فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ وَعَفَوْا وَقَالُوا وَآوَوْا وَنَصَرُوا اما اگر آن
ساکن حرف مد و لین باشد ادغام نکنند باتفاق جاینکه اِصْبِرُوا وَصَابِرُوا
وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ وَالَّذِي يُوَسْوِسُ اما در مَالِيَهْ هَلَكَ
ائمه سبعه را در حال وصل دو وجه است ادغام و اظهار آنست که برو وقف
و در حال وصل اظهار کنند و این جمله که بیان کردیم از شاطبیه است و در تیسیر
نیامده است اما اگر دو حرف از یک مخرج در یک کلمه باشند و حرف اول
ساکن باشد و دوم متحرک ادغام می کنند باتفاق جاینکه حَصَدْتُمْ وَاِنْ
عُدْتُمْ وَاَلَمْ نَخْلُقْكُمْ وَبَسَطْتَ وَاَحَطْتُ و مانند آن و این
باب را در عین الترتیل مستوفی تر ازین بیان کرده ایم والله اعلم

اَلْبَابُ التَّاسِعُ عَشَرَ

فی ادغام الحروف قربت مخارجها بدانکه ابو عمرو و خلاد
و کسائی با مجزوم را در فا ادغام کنند جاینکه وَمَنْ لَمْ يَتُبْ
فَاُولَئِكَ وَاَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ خلاد را در يَتُبْ فَاُولَئِكَ
دو وجه است و دیگران اظهار میکنند ابو الحارث لام مجزوم را در ذال
ادغام کند همچون وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ هر جا که آید در قرآن و دیگران اظهار
کنند نافع و ابن کثیر و عاصم ثا را در تا اظهار می کنند در لَبِثْتَ

واختیار

ولبثتم هرجا که آید در قرآن و دال را در ثا اظهار می کند در ومن یرد
ثواب هرجا که آید در قرآن و دیگران ادغام میکنند ابو عمرو و هشام
و حمزه و کسائی در اورثتموها ادغام میکنند و آن در دو موضع است
ابو عمرو و حمزه و کسائی فنبذتها در طه وانی عذت در
دو مکان ادغام میکنند ابن کثیر و حفص اتخذت واتخذتم و هرچه
ازین لفظ باشد اظهار میکنند و دیگران ادغام ورش و ابن کثیر و هشام
یلهث ذلك اظهار میکنند و قالون را دو وجه است و دیگران ادغام
می کنند ابو عمرو راء ساکن را در لام ادغام می کند چنانک رب
اغفر لی وفاصبر لحکم ویغفر لکم و مانند آن و اهل عراق را
در آن دو وجه است و در شاطبیه خلاف از دوری روایت است
ورش و ابن عامر و خلف یا بنی ارکب معنا اظهار می کنند
و قالون و بزی و خلاد را دو وجه است و ورش یعذب
من یشاء در سورة البقره اظهار میکند و ابن کثیر را در آن دو وجه است
و ادغام که در اوایل سورها است هر یک را بجای خود گفته آید والله اعلم

الباب العشرون

فی احکام النون الساکنة والتنوین بدانک هرجا که نون ساکن باشد
یا تنوین و بعد از یشان یرملون باشد همه قرا ادغام می کنند بی غنه و غنه
آوازی باشد که از اندرون بینی ظاهر شود و اگر بعد از نون ساکن یا تنوین
م آید یا ن همه قرا ادغام می کنند با غنه مثال ر من
ربکم وغفور رحیم ومثال ل من لدنا وهدی

للمتقین ومثال م من مال وفی ریب مما ومثال ن من
ناصرین وحطة نغفر لکم واگر بعد از یشان ی باشد
یا و همه قرا ادغام کنند اما در غنه آن خلافست خلف بی غنه
می خواند و دیگران با غنه چنانک ومن یقل ویومئذ یصدعون
ومن وال ویومئذ واهیة و مانند آن اما اگر ن و و یا
ن و ی در یک کلمه باشند باتفاق اظهار کنند چنانک صنوان
وقنوان وبنیان ودنیا از برای آن تا بمضاعف ملتبس نشود
واگر بعد از نون ساکن و تنوین یکی از حروف حلق باشد همه قرا اظهار
می کنند اظهار روشن گفتن است و حروف حلق شش است ء ا و
ه و ع و ح و غ و خ مثال ء ینئون ومن آمن وعذاب
الیم مثال ه منهم ومن هاجر وجرف هار مثال ع انعمت
ومن عمل وسواء علیهم ومثال ح وانحر ومن حاد
الله ونار حامیه ومثال غ فسینغضون ومن غل
وماء غیر آسن ومثال خ والمنخنقة ومن خیر ویومئذ
خاشعة مگر آنک ورش در نون ساکن و تنوین که آخر کلمه باشد
که بعد از وی همزه باشد نقل حرکت می کند از همزه بما قبلش و همزه را حذف
میکند چنانک در باب نقل حرکت همزه بیان کردیم و اگر بعد از نون ساکن
و تنوین با آید قلب باید کردن یعنی آن نون و تنوین را میم باید بدل
کردن چنانک انبئهم ومن بعد وصم بکم واگر
بعد از یشان دیگر حروف آید جز ازین حروف که بیان کردیم اخفا میکنند
باتفاق و اخفا پوشانیدن است و حروف اخفا پانزده است ت

ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک وبعد از تنوین و
نون ساکن هرگز الف واقع نشود از برای آنک الف آنست که ساکن
باشد وماقبل او فتحه مشبعه وشرح این باب در العقد الفرید ودر شرح
او روح المزید ودر عین الترتیل بیانی تمامتر ازین کرده شده است

الباب الحادی والعشرون

فی ذکر الفتح والامالة وبین اللفظین بدانک حمزه وکسایی اماله
کنند هر اسمی را وهر فعلی را که اصل او یا بوده باشد واسمای واوی را
بتثنیه توان شناخت چنانک صَفَوَانِ وَعَصَوَانِ وَسَنَوَانِ
وَاَبَوَانِ ومانند آن وافعال واوی را باخبار توان شناخت از متکلم
خَلَوْتُ وَدَنَوْتُ وَدَعَوْتُ وَعَلَوْتُ ومانند آن چون واو
در تثنیه ومتکلم درآید واوی باشد آنرا اماله نکنند وچون یا درآید آنرا
اماله کنند چنانک مُوسَیٰ وَعِیسَیٰ وَیَحْیَیٰ وَطُوبَیٰ وَالْمَوْتَیٰ
وَضِیزَیٰ وَهُدَیٰ وَاحْدَیٰ وَسِیمَیٰ وَبُشْرَیٰ وَذِکْرَیٰ
وَلِلْیُسْرَیٰ ومانند آن وهرچه بروزن فَعَالَیٰ وَفُعَالَیٰ باشد چنانک
یَتَامَیٰ وَالْحَوَایَا وَالْاَیَامَیٰ وَالنَّصَارَیٰ وَکُسَالَیٰ و
اُسَارَیٰ وَفُرَادَیٰ وَسُکَارَیٰ ومانند آن وآنچ الف او از
برای تانیث باشد اماله کنند چنانک الْهُدَیٰ وَالْعَمَیٰ وَالضُّحَیٰ
وَمَاْوَیهُ وَمَثْوَیهُ وَمَاْوَیکُمْ وَمَثْوَیکُمْ وَالرُّؤْیَا
وَالدُّنْیَا ومانند آن وآنچ از مقصور باشد چنانک الْاَعْلَیٰ وَالْاُولَیٰ
وَاَزْکَیٰ وَاَوْلَیٰ ومانند آن از صفات وآنچ از افعال هر فعلی که

الف

اسماء

الف او منقلب باشد از یا چنانک اَتَیٰ وَسَعَیٰ وَزَکَّیٰ و
فَسَوَّیٰ وَیَخْشَیٰ وَتَهْوَیٰ وَیَرْضَیٰ ونحوها وهمچنین اماله کنند
هر اَنَّیٰ که بمعنی استفهام باشد چنانک اَنَّیٰ شِئْتُمْ وَاَنَّیٰ لَکِ
هٰذَا ومانند آن وهمچنین اماله می کنند در مَتَیٰ وَعَسَیٰ وَبَلَیٰ
وَقَلَیٰ هرجا که بیاید وهمچنین اماله می کنند هرجا که در مصحف امام بیا نوشته
باشد بجز از حَتَّیٰ وَاِلَیٰ وَعَلَیٰ وَلَدَیٰ وَزَکَیٰ ودیگر آنچ اصل او
واو باشد از اسما وافعال از چنانک الصَّفَا وَسَنَا بَرْقِهِ وَعَصَاهُ
وَشَفَا حُفْرَةٍ وَاَبَا اَحَدٍ ومانند آن واز افعال چنانک خَلَا و
دَعَا وَبَدَا وَعَفَا وَدَنَا وَعَلَا ومانند آن آنرا اماله نکنند بفتح
خوانند مگر آنچ در مصحف امام بیا نوشته شده باشد از اواخر آیات
درمیان ذوات الیاء وهمچنین آنچ بروزن ثلاثی مزید باشد چنانک
یُتْلَیٰ وَیُبْلَیٰ وَتُدْعَیٰ وَمَنِ اسْتَعْلَیٰ وَمَنِ اعْتَدَیٰ وَنَجَّانَا
وَاَنْجَیْنَا وَزَکَّیهَا وَابْتَلَیٰ این جمله را باماله خوانند ابو عمرو
این جمله را که یاد کردیم هر لفظی که درو را باشد واز پس او یا باشد باماله
می خواند چنانک ذِکْرَیٰ وَبُشْرَیٰ وَالنَّصَارَیٰ وَلِلْیُسْرَیٰ
ومانند آن وآنچ که اواخر آیتهای سورهٔ که بر یا باشد یا بر ها والف
وآن یازده سوره است طه و والنجم و المعارج و القیامة
و النازعات و عبس و سبح اسم و والشمس و واللیل و والضحی
و العلق بین اللفظین میخواند وهمچنین آنچ که بروزن فَعْلَیٰ
وَفُعْلَیٰ وَفِعْلَیٰ بود بفتح وضم وکسر ودرو را نباشد بین اللفظین
میخواند وآنچ درو را باشد باماله می خواند چنانک بیان کردیم وبین

اللفظین آن باشد که تا با را خواند و نه بفتح بیان هردو خواند و هرجه از بهها باشد بفتح
خواند ورش این جمله را که بیان کردیم بین اللفظین می خواند مگر هر سوره که آخر
آیتهای آن بر ها و الف باشد و در و را نباشد بفتح می خواند جانکه
فسویها و مرعیها و او را در ان خلاف نیست بعضی هرجه ذوات الیاء است
و ذوات الواو جمله را بفتح میخواند و هرجه بعضی ذوات الیاء است بین بین می خواند
و ذوات الواو بفتح و هرجه در و ها و الف باشد و را نیز باشد بین بین خواند
جنانکه ذکریها و در شاطبیه گفته است که ورش را در اینجا دو روایت است
بین بین است و در لفظ ارایکهم و در ذوات الیاء دو وجه است و این
لفظ مطلق است دلالت بران کند که حمزه و کسایی اماله میکنند در ان مجموع اورا
دو وجه است و لفظ تیسیر اینست که وهذا الذی لا یوجد له نص بخلافه
یعنی در ان خلاف که بیان کرده است نصی از وی وارد نشده است
ابوبکر رمی در انفال و اعمی در سبحان در دو موضع اماله می کند
ابوعمرو با او موافق است در اعمی اول فقط و هرجه جز اینست بفتح می خواند
حفص در هود مجریها اماله میکند لا غیر ابوعمرو بروایت دوری یا ویلتی
و یا حسرتی و یا اسفی و انی جون استفهام باشد بین اللفظین می
خواند و در تیسیر یا اسفی را بفتح آورده است از دوری و سوسی از اهل روی
و این طریق سوسی است حمزه و کسایی و ورش تا اع خود اند
اماله و دیگران بفتح میخوانند درین جمله که بیان کردیم و در تیسیر در الفاظ جهارگانه ذکر
ورش نمی کند کسایی تنها اماله می کند در احیاکم و فاحیا به و احیاها
هرجاکه باید و خطایاکم و خطایاهم و خطایانا و رویای و الرویا
و مرضات الله و مرضاتی هرجاکه باید و در آل عمران حق تقاته و در انعام

وقد

وقد هدان و در ابرهیم و من عصانی و در الکهف و ما انسانیه و در مریم
آتانی الکتاب و اوصانی و در نمل آتانی الله و در جاثیه
محیاهم و در والنازعات دحیها و در والشمس تلیها و طحیها و در والضحی
سجی این جمله را اماله می خواند حمزه با او موافق است در و تحیی
و لا یحیی و امات و احیا جون بعد از و او بود و الدنیا و العلیا
و الحوایا و ضحیها و الربوا و انثی و هدان در زمر و آتانی
در هود و منهم تقیه و مرجاة و او کلاهما و اناه مسلم
موافقت با هردو در اماله اناه فقط و دیگران بفتح میخوانند و ابوعمرو
جنانکه گفته شد در فعلی و ورش در ذوات الیاء با ایشان یاد است
فصل کسایی بروایت دوری تنها اماله میکند در آذانهم
هرجاکه باید و آذاننا در فصلت و طغیانهم هرجاکه آید و هدای
مثوای و محیای و رویاک در اول یوسف تنها و بارئکم
در دو موضع البارئ و سارعوا و یسارعون و نسارع هرجاکه آید
و الجوار در دو موضع در سوره النبا و جبارین در دو موضع مساید
شعرا و الجوار در شوری و الرحمن و تکویر و من انصاری
الی الله در دو موضع در آل عمران و صف و کمشکوة و
دیگران این جمله را بفتح میخوانند آنا در رویاک ورش و ابوعمرو
بین بین میخوانند بر اصل خود و در و الجوار و جبارین ورش بین بین می
خواند و او را در هردو لفظ خلافست و در بوادی و فادی در دو موضع
در بابع دوری و کسایی را دو وجه است فصل حمزه
تنها اماله می کند در ده لفظ فعل ماضی ثلاثی مجرد که اجوف باشد در جاء و

وَشَاءَ وَزَادَ وَرَانَ وَخَافَ وَطَابَ وَحَاقَ وَضَاقَ وَزَاغَ
در والنجم وَزَاغُوا در صف فقط و این ده لفظ که گفتیم باید ثلاثی باشد
و ماضی تا اماله کند و یکسانست اگر ضمایر بدو پیوندد یا نپیوندد بکر و کسایی
موافق اند با او در اماله بَلْ رَانَ فقط ابن ذکوان موافقست با او در جاءَ و
شاءَ هرجا که آید و در فَزَادَهُمُ اللهُ در البقره فقط و در غیر این در همه
قرآن دو وجه دارد خلف در سوره النمل أَنَا آتِيكَ بِهِ در دو جای بااماله
همه میخوانند اندکی و در سوره النساء ضِعَافًا باماله می خواند و خلاد را درین
دو جای خلافست فصل ابو عمرو و دوری و کسایی
هر الف که بعد از و را مکسور باشد و آن را لام فعل و بر طرف چنانک أَبْصَارِهِمْ
وَآثَارِهِمْ وَالنَّارِ وَالْقَهَّارِ وَالنَّهَارِ وَالْأَبْرَارِ وَالْأَشْرَارِ و مانند
آن باماله می خوانند ابوالحارث موافقست با ایشان در آنچ را در و مکرر می شود
چنانک قَرَارٍ وَالْأَبْرَارِ و مانند آن و هرچه جز این باشد بفتح می خواند وَجُرُفٍ
هَارٍ بجای خود بیاید ورش این جمله را بین اللفظین می خواند حمزه با او
موافقست در آنچ در و را مکرر می شود و در الْقَهَّارِ هرجا که آید وَدَارُ الْبَوَارِ
فقط و جز این را بفتح می خواند ابن ذکوان را دو وجه است در جَبَّارِينَ وَالْجَارِ
فقط و دیگران بفتح میخوانند ورش و ابو عمرو و کسایی بر اصل خود اند
فصل ابو عمرو و دوری در کسایی کافرین را باماله
می خوانند و هر که بعد الف را یا باشد هرجا که آید و ورش بین اللفظین می خواند
و دیگران بفتح می خوانند و روایت کرده اند که ابو عمرو مِنَ النَّاسِ و
لِلنَّاسِ را باماله می خواند چون سین مکسور باشد و اختیار ابن مجاهد فتح است
فصل هشام تنها اماله می کند در وَمَشَارِبُ در سوره

قل یا ایها الکافرون ...

بس وَمِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ در الغاشیه وَعَابِدُونَ وَعَابِدٌ وَعَابِدُونَ در سه
موضع در قل فصل ابن ذکوان تنها دو وجه است در اماله
عِمْرَانَ وَالْمِحْرَابَ هرجا که ب مفتوح باشد و در مِنْ بَعْدِ
إِكْرَاهِهِنَّ در النور و در وَالْإِكْرَامِ دو موضع در الرحمن چون
ب مکسور باشد در الْمِحْرَابِ اماله کند بلا خلاف و آن دو موضع است
در آل عمران و مریم و دیگران بفتح می خوانند و درین چهار کلمه ورش
را در را ترقیق است و ترقیق نوعیست از اماله و مذهب ورش در
بیان راآت گفته آید اصول اماله اینست که بیان کرده شد باقی برین قیاس
می کن و هرچه تنها در سورها واقع شود بجای خود بیان کنیم فصل
بدانک آنچ در وصل اماله میکند از برای علتی که آن علت در وقف زایل
می شود بین اللفظین می خوانند در حال وقف همچنان اماله می کنند چنانک
بِالْأَبْرَارِ وَالْأَبْرَارِ وَمِنَ النَّاسِ و مانند آن از برای آنکه وقف عارضست
و بعضی اماله را منع کرده اند درین جمله از برای زوال کسره که علت اماله است
و در حال روم اماله باقی باشد بی خلاف و اما آنچ اماله او ممتنع باشد در حال
وصل از جهت آنک بعد از آن کلمه ساکنی واقع شده باشد در حال وقف اماله
کنند و در حال وصل نی چنانک طَغَى الْمَاءُ وَالْأَقْصَى الَّذِي وَمُوسَى
الْكِتَابَ وَالنَّصَارَى الْمَسِيحُ و مانند آن و همچنین آنجا که آن ساکن
تنوین باشد چنانک مَوْلًى وَمُسَمًّى وَمُفْتَرًى در حال وقف اماله
کنند و در وصل نکنند و در شاطبیه در آنچ بعد او ساکنی باشد با تنوین دو وجه
آورده است اماله و ترک آن در حال رفع و جر اما در حال نصب تفخیم اولی
است چنانک غُزًّا وَتَتْرًا و از سوسی روایت کرده اند اماله در کلمه که

بعد او ساکنی واقع شود در حال وصل چنانکه نری الله والنصاری المسیح
والقری التی وماننده آن آنچه در ان را باشد ودر شاطبیه سوسی را راسوی ها
در بیها دو وجه آورده است ودر غیر را اماله نکند والله اعلم بالصواب

الباب الثانی والعشرون

فی اماله هاء التانیث فی الوقف فی مذهب الکسائی بدانکه کسائی وقف
میکند بر ماقبل هاء تانیث باماله در پانزده حرف مجموع آن فجثت زینب
لذود شمس چنانکه خلیفه زجاجه ومبثوثه وبغته
ولمزه ودانیه وجنه وکامله والموقوذه وربوه ومعدوده
والفاحشه ونعمه والخامسه وماننده این مگر آنکه پیش از
حرفی ازین ده حرف واقع شود ا ح خ ص ض ط ظ ع غ ق
چنانکه الصلوة والزکوة وهیهات والنطیحه والصاخه
وخصاصه وقبضه وبسطه وموعظه والقارعه و
البالغه والحاقه وماننده آن واین ده حرف درین کلمات مجموع است
حق ضغط عص خظا وهمچنین اگر پیش از ها همزه باشد
یا کاف یا ها یا را ومجموع این چهار حرف اکهر باشد و پیش ازین
چهار حرف فتحه یا ضمه واقع شود اماله نکند واگر پیش ازین چهار حرف
ساکنی واقع شود آن ساکن باز داشتن نباشد میان این حروف و حر
ماقبل وساکن را اعتبار نکند اعتبار ماقبل ساکن کنند مثال همزه امراه
وبراءه وسوءه والنشاه مثال کاف التهلکه
والشوکه مثال ها سفاهه لاغیر مثال را غمره وسوره

وعوره

وعوره وبرره اما اگر ماقبل این چهار حرف کسره واقع شود یا یاء ساکن اماله
کند چنانکه لعبره ومایه ووجهه والایکه وبعضی روایت
کرده اند از کسائی که اماله میکند در جمله حروف بجز از الف چنانکه الصلوة
والزکوة وتقیه ومزجاه والله اعلم بالصواب

الباب الثالث والعشرون

فی مذاهبهم فی الراآت بدانکه ورش ترقیق میگوید هر راای که ماقبل
او کسره لازمی باشد نه عارضی یا پیش از را یاء ساکن باشد یا ماقبل را
ساکنی باشد که ماقبل آن ساکن کسره باشد مثال کسره لازمی الآخره و
ناضره وتبصره وصابرا ومثال کسره عارضی ان امرء وقالت
امرات از برای آنکه همزه در وصل بیفتد پس حرکت او عارضی است
وهمچنین است بامر ربک وفیه ربی وفی المدینه امراه وابوک
امرا وهمچنین است برؤسکم وبرازقین ولیقک این جمله
عارضی است وتفخیم خواند مثال آنکه پیش از را یاء ساکن باشد
و پیش از را هر حرکت که باشد چنانکه الخیر وغیرکم وفالمغیرات
وبصیرا وقدیرا وخیرا وطیرا مثال آنکه ماقبل را ساکنی باشد که ما
قبل آن ساکن کسره باشد چنانکه الشعر والسحر والذکر وسدره
ولعبره این جمله را ترقیق میگوید وترقیق نوعیست از اماله وگفته اند که
الترقیق تقریب الفتحه من الکسره یعنی ترقیق نزدیک گردانیدن
فتحه باشد از کسره یعنی میل دادن فتحه را اندکی بین اللفظین اما اگر آن ساکن
که پیش از را باشد حرف استعلا باشد تفخیم گوید وحروف استعلا درین کلما

جمع است قِظ خُصَّ ضَغطٍ چنانکه اِصْرَهُمْ وَمِصْرًا وَقِطْرًا وَ
فِطْرَتَ اللهِ وَوِقْرًا اما خا که در آن بترقیق گویند چنانکه اِخْرَاجُهُمْ وَ
اِخْرَاجًا از برای آنکه خ اگرچه مستعلی است اما مهموس است و ص
اگرچه مهموس است اما مطبق است و در قرآن از حروف استعلا بجز چهار حرف
حرف نیامده است ص و طا و ق و خا وهمچنین که بعد از را حرف
استعلا باشد چنانکه الصِّرَاطَ وَالْفِرَاقُ وَالْاِشْرَاقِ وَاِعْرَاضًا بتفخیم گویند
وهمچنین در اسماء عجمیه چنانکه اِبْرَاهِیمَ وَاِسْرَائِیلَ وَاِرَمَ ذَاتِ وهمچنین
آنجا که را مکرر باشد چنانکه مِدْرَارًا وَاِسْرَارًا وَفِرَارًا وَالْقَرَارِ وهمچنین
اگر را مفتوح باشد ومنوّن چنانکه اِمْرًا وَذِكْرًا وَسِتْرًا وَوِزْرًا
وَاِصْرًا وَحِجْرًا وماننده آن درین جمله بتفخیم میگوید و در شاطبیه در منوّن دو وجه
آورده است مگر در اِصْرًا وَقِطْرًا که در وی بتفخیم است چنانکه پیش از ین گفته شد
اما در سِتْرًا وَمُسْتَقِرًّا وَيُسِرُّونَ وَيُغِيرُونَ وَقَدِيرٌ وَبَصِيرٌ وَذِكْرُ
وَبِكْرٌ وماننده آن درین جمله بترقیق میگوید و در حَيْرَانَ در شاطبیه دو وجه
آورده است و در بِشَرَرٍ بترقیق میگوید از برای مناسبت را دوم در حال
وصل و وقف و در اُولِي الضَّرَرِ بتفخیم میگوید از برای مناسبت ض در ین
جمله که بیان کردیم دیگران بتفخیم میگویند فصل هر رای که
مفتوح باشد یا مضموم جمله قرا بتفخیم گویند چنانکه حَذَرَ الْمَوْتِ وَيَرُدُّوكُمْ
وماننده آن و هر رای که ساکن بود با ماقبلش نظر کنند اگر ماقبل او مفتوح یا مضموم
باشد بتفخیم گویند چنانکه مَرْيَمَ وَكُرْسِيُّهُ وماننده آن و اگر ماقبل را
ساکن کسره باشد بترقیق گویند بشرط آنکه آن کسره لازمی باشد نه عارضی و متصل
باشد نه منفصل و بعد از را حرف استعلا نباشد چنانکه مِرْيَةٍ وَشِرْعَةً

وَفِرْعَوْنَ وَاَصْبِرْ وماننده آن که اگر آن کسره عارضی باشد بتفخیم گویند چنانکه
اِرْجِعُوا اَمِ ارْتَابُوا وَيَا بُنَيَّ ارْكَبْ یا کسره لازمی باشد و منفصل هم
مفخم گویند چنانکه الَّذِي ارْتَضَى وَرَبِّ ارْجِعُونِ یا کسره لازمی باشد
و متصل و بعد از وی حرف استعلا باشد هم مفخم گویند چنانکه مِرْصَادًا وَ
قِرْطَاسٍ وَفِرْقَةٍ وماننده آن و در فِرْقٍ كَالطَّوْدِ دو وجه آورده است
تفخیم از برای حرف استعلا و ترقیق از برای آنکه را در میان دو کسره واقع
شده است حرف استعلا ضعیف می شود بسبب کسره اما اگر را مکسور
باشد همه ائمه مرقق میخوانند اگر آن کسره لازمی باشد یا عارضی چنانکه مِن
شَرِّ وَرِئَاءَ النَّاسِ وَاَنْذِرِ النَّاسَ فصل بدانکه
قرا چون وقف کنند بر رای مفتوح یا مضموم یا ساکن اگر ماقبل را مفتوح یا مضموم
باشد مفخم گویند چنانکه در حال وصل اگر روم کنند یا اشمام کنند یا نکنند یکسانست
اما اگر را مکسور باشد و ماقبلش نیز مکسور یا اماله برقیق گویند باتفاق
اگر روم کنند یا نکنند چنانکه مُنْقَعِرٍ وَمُدَّكِرٍ وَبَشِيرٍ وَنَذِيرٍ وَ
النَّارِ وَالْاَخْيَارِ وماننده آن اما اگر را مضموم باشد و ماقبلش مکسور یا
یای ساکنه اگر روم کنند مفخم گویند بخلاف ورش و اگر وقف بسکون
کنند مرقق گویند باتفاق اُشِيرُ وَنِعْمَ النَّصِيرُ و اما اگر را مکسور باشد
و ماقبلش مضموم یا مفتوح اگر وقف بروم کنند مرقق گویند و اگر وقف بسکون کنند
مفخم گویند چنانکه نُذُرِ وَدُسُرٍ اما اگر را مفتوح باشد و ماقبلش مکسور
چون وقف کنند مرقق گویند چنانکه لِيَغْفِرَ وَالْخَنَازِيرَ و هر رای که
اماله کنند بترقیق گویند بی خلاف همچون تَرَى وَافْتَرَى وَدَرَى وماننده آن

الباب الرابع والعشرون

في تغليظ اللامات وترقيقها بدانکه ورش هر لامی را که مفتوح باشد
وما قبلش ص یا ظ یا ط باشد و این هر سه حرف مفتوح باشد یا ساکن آن
لام را تفخیم گوید جانک الصلوة وفصلت واظلم وبطلام والطلاق
ومطلع الفجر ومانند آن ورش را در طال وفصالا دو وجه است وتفخیم
اولی است وهمچنین آخر آیتی که بر یا باشد او را دو وجه است تغلیظ وترقیق
جانک ولا صلی وفصلی واذا صلی وهمین سه موضع بیش نیست وترقیق
اولی است از برای موافقت فواصل آیات ودر ذوات الیا نیز دو وجه است
و آن پنج موضع بیش نیست یصلیها مذموما ویصلی سعیرا وتصلی نارا
ولا یصلیها الا الاشقی ویصلی نارا اگر اماله کند تغلیظ نباشد واگر
نکند تغلیظ باشد وگفته شد که او را در اماله دو وجه است وتغلیظ اولی است
ودر مصلی در وقف دو وجه است تفخیم واماله ودر وصل تغلیظ است وهمچنین
چون لام ساکن شود بر وقف دو وجه است جانک ان یوصل وتغلیظ
اولی است وهمه قرا لام الله را چون ماقبلش ضمه یا فتحه باشد مفخم گویند جانک
رسل الله وقال الله ومانند آن وچون ماقبلش کسره باشد مرقق گویند
جانک بسم الله وقل اللهم ۵ والله اعلم والیه المآب

الباب الخامس والعشرون

في الوقف علی اواخر الکلم بدانکه عادت قرا آنست که چون وقف
کند بر کلمه که آخر آن کلمه متحرک باشد وقف بسکون کند از برای آنکه

وقف

وقف بسکون کند از برای آنکه وقف بسکون اصل است اما ابو عمرو
و عاصم و حمزه و کسایی روایت کرده اند وقف باشارة حرکت
و اشارت حرکت روم باشد یا اشمام وبعضی از همه قرا روم و اشمام مستحب
داشته اند و روم جستن حرکت باشد بآوازی ضعیف جانک آن کس که
نزدیک تو باشد بشنود و اشمام باهم آوردن لب است از برای ضم بعد از
ساکن گردانیدن آخر کلمه نه آنکه آواز حرکت شنوده شود و ناظر
انضمام شفتین مشاهده کند و اعمی اشمام در نیابد اما روم را بجای سمع
دریابد و روم در ضم و کسره و رفع و جر باشد و مراد حرکت اعرابیت و حرکت
بنایی است و اشمام در رفع و ضم باشد و بس و روم در فتح و نصب نباشد
بنزد قرا و بنزد نحویان جایز باشد و بعضی از قرا در مفتوح روا داشته اند
اگر مشدد باشد از برای بیان تشدید اما در هاء تانیث روم و اشمام
نباشد جانک رحمة ونعمة از برای آنکه تا به ها ساکن
عوض می شود و در ساکن روم و اشمام نباشد و در میم جمع نیز روم و اشمام
نباشد از برای آنکه در وقف میم جمع ساکن است باتفاق همه قرا وهمچنین
روم و اشمام در حرکت عارضی نباشد جانک من یشاء الله ولم
یکن الله حرکت ء و ن عارضی است از برای دفع التقاء
ساکن بکسره کرده اند وبعضی از قرا در ها [illegible] ما قبل آن ضمه باشد یا
واو ودر ها مکسوری که ما قبل آن کسره باشد یا یا جانک یخلفه
وعقلوه فیه بمزحزحه روم و اشمام روا داشته اند

الباب السادس والعشرون

فی الوقف علی رسوم الخط بدانک نافع و ابو عمرو و عاصم و حمزه
و کسایی وقف بر رسم خط مصاحف میکنند و خط مصاحف آنست که صحابه
رضوان الله علیهم اجمعین وضع کرده اند و نوشته و امیر المؤمنین عثمان رضی
الله عنه چند مصحف نوشت و با قالیم فرستاد تا از انجا نقل کنند و آن مصحف
امام باشد و بیان آنک چند مصحف نوشت و چون نوشت و چرا نوشت و از
کجا نوشت در کشف الاسرار فی رسم مصاحف الامصار و در ایضاح الخوالف فی رسم مصاحف
السوالف نوشته ایم و ایمه درین باب تصانیف بسیار کرده اند و مشهور را
که تصنیف ابو عمرو الدانی است شیخ ابو القاسم الشاطبی المغربی نظم کرده
رحمة الله علیه که معروفست. بروایة و بنزد بعضی در مذهب ابن کثیر و
ابن عامر نیز وقف بر رسوم خط کرده اند پس آن مواضع که ایمه را در ان
خلافست بیان کنم بر سبیل اختصار بدانک هر تا ٓ تانیث که بتا در از
نوشته شده است در مصحف امام چنانک نعمت و رحمت و شجرت
و تمرت و جنت و سنت و معصیت و لعنت و
قرت و فطرت و کلمت و امرات و بقیت
و ایت و ابنت و غیابت جمالت بینت ابن کثیر
و ابو عمرو و کسایی وقف به ها میکنند و دیگران به تا کسایی بر
مرضات هرکجا که باید و بر اللات و العزی و ذات بهجة
و لات حین و هیهات هیهات به ها وقف میکند بزی با
او موافقت در هیهات هیهات در هر دو فقط ابن کثیر و ابن عامر
یا ابت به ها وقف میکنند هرکجا آید و دیگران درین جمله بتا وقف
میکنند اتباع خط مصاحف را ابو عمرو و کاین وقف بر یا می کند

ودیگران

ودیگران بر نون کسایی در ویکان الله و یکانه وقف بر یا
میکند و ابو عمرو وقف بر کاف میکند ویکان ویکانه
و دیگران بر آخر کلمه ابو عمرو در سورة النسا فمال هولاء القوم و در
الکهف مال هذا الکتاب و در سورة الفرقان مال هذا
الرسول و در سورة المعارج فمال الذین کفروا وقف بر ما میکند
و کسایی را دو وجه است وقف بر ما و مال و دیگران وقف بر
مال میکنند حمزه و کسایی در ایا ما تدعوا وقف بر ایا می
میکنند بالف و دیگران وقف بر ما میکنند ابو عمرو و کسایی در سورة
النور ایها المؤمنون و در سورة الزخرف ایها الساحر و در سورة
الرحمن ایها الثقلان وقف بالف میکنند و دیگران بر ها بی
الف کسایی در واد النمل وقف بر یا میکند و دیگران وقف بر
دال بی یا بزی را بر ما ء استفهام که حرف جر در و رفته باشد دو وجه
است خواهد بزیاده ها سکت وقف کند و خواهد بی ها وقف کند
چنانک فلم تقتلون و لم تقولون و فیم انت و مم خلق
و فبم تبشرون و بم یرجع و عم یتساءلون اگر وقف بی
ها کند گفته شد و اگر به ها سکت وقف کند گوید فلمه لمه فیمه
ممه فبمه بمه عمه و دیگران بر میم وقف کنند ۞

الباب الثامن والعشرون

فی یاآت الاضافة بدانک جمله یاآت اضافة که ایمه را در ان
خلافست دویست و چهارده است و در شاطبیه دویست و دوازده آورده است

دو لفظ خارج می شود فَبَشِّرْ عِبَادِیَ الَّذِینَ در زمر وَفَمَا آتَانِیَ اللهُ در نمل
که صاحب شاطبیه از محذوفات میدارد و صاحب تیسیر از یاآت اضافه
و آن در قرآن بر شش قسم است یا آنست که بعد از همزهٔ مفتوحه می آید
یا مکسوره یا مضمومه یا با لام تعریف یا بی همزهٔ وصل بی لام تعریف یا دیگر حروف
اما هر یایی که بعد از همزهٔ مفتوحه می آید نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
بفتح میخوانند چنانک اِنِّیَ اَعْلَمُ وَاِنِّیَ اَخْلُقُ و آن در قرآن نود و نه است
اما چهار موضعست که در اسکان آن خلاف نیست در اعراف اَرِنِی
اَنْظُرْ اِلَیْکَ و در توبه تَفْتِنِّی اَلَا و در هود وَتَرْحَمْنِی اَکُنْ
و در مریم فَاتَّبِعْنِی اَهْدِکَ ابن کثیر تنها در سه موضع بفتح می خواند
در البقره فَاذْکُرُونِی اَذْکُرْکُمْ و در غافر ذَرُونِی اَقْتُلْ
وَادْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ و نقض اصل خود کرده است در ده موضع
باسکان یا میخواند در آل عمران و مریم رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً و در هود
ضَیْفِی اَلَیْسَ و در یوسف اِنِّی اَرَانِی در دو موضع یعنی یای اِنِّی
نه یای اَرَانِی حَتَّی یَاْذَنَ لِی اَبِی یعنی یای لی وَسَبِیلِی اَدْعُوا
و در الکهف مِنْ دُونِی اَوْلِیَاءَ و در طه وَیَسِّرْ لِی اَمْرِی و در
النمل لِیَبْلُوَنِی ءَاَشْکُرُ و زیاده میکند از و قنبل سه موضع
دیگر باسکان یا میخواند در هود و در احقاف وَلَکِنِّی اَرَیکُمْ
و هم در هود فَطَرَنِی اَفَلَا وَاِنِّی اَرَیکُمْ و در النمل و احقاف
اَوْزِعْنِی اَنْ اَشْکُرَ و در زخرف مِنْ تَحْتِی اَفَلَا و روایت
کرده اند از ابن کثیر در قصص عِنْدِی اَوَلَمْ یَعْلَمْ نافع تنها در دو
موضع یا را بفتح میخواند یکی در سورهٔ یوسف سَبِیلِی اَدْعُوا و دیگر

در سوره

در سورهٔ نمل لِیَبْلُوَنِی ءَاَشْکُرُ ورش اَوْزِعْنِی اَنْ اَشْکُرَ در
نمل و احقاف بفتح یا می خواند قالون در هر دو باسکان یا می خواند ابو عمرو
نقض اصل خود کرده است در نه موضع باسکان یا می خواند در هود فَطَرَنِی اَفَلَا
و در یوسف لَیَحْزُنُنِی اَنْ وَسَبِیلِی اَدْعُوا و در طه حَشَرْتَنِی اَعْمَی
و در نمل و احقاف اَوْزِعْنِی اَنْ و هم در نمل لِیَبْلُوَنِی ءَاَشْکُرُ و در
زمر تَاْمُرُونِّی اَعْبُدُ و در احقاف اَتَعِدَانِنِی اَنْ ابن عامر مثبت یا را
بفتح می خواند لَعَلِّی هر جاکه آید و در توبه مَعِیَ اَبَدًا و در الملک وَمَنْ مَعِیَ
فقط و زیاده کرده است ابن ذکوان از و در هود اَرَهْطِیَ اَعَزُّ هشام زیاده
کرده است در غافر مَالِیَ اَدْعُوکُمْ حفص مَعِیَ اَبَدًا وَمَعِیَ اَوْ در توبه و
الملک بفتح یا می خواند و دیگران باسکان یا می خوانند و در جمیع قرآن

فصل

اما یایی که بعد از همزهٔ مکسوره می آید پنجاه و دو است
که در آن خلافست چنانک مِنِّی اِلَّا وَیَدِیَ اِلَیْکَ نافع و ابو عمرو بفتح
یا می خوانند در جمیع قرآن اما شش لفظ است که در اسکان آن خلاف نیست
در قصص یُصَدِّقُنِی اِنِّی و در اعراف و حجر و ص اَنْظِرْنِی اِلَی و در المؤمنون
اَخَّرْتَنِی اِلَی و در یوسف یَدْعُونَنِی اِلَیْهِ و در غافر تَدْعُونَنِی اِلَی النَّارِ
تَدْعُونَنِی اِلَیْهِ و در احقاف وَفِی ذُرِّیَّتِی اِنِّی این مجموع نه باشد در شش
لفظ نافع تنها در نه موضع بفتح یا می خواند در آل عمران و در صف اَنْصَارِی دی
اِلَی اللهِ و در حجر بَنَاتِی اِنْ کُنْتُمْ و در الکهف و قصص و
الصافات سَتَجِدُنِی اِنْ شَاءَ اللهُ و در شعرا بِعِبَادِی اِنَّکُمْ و در
ص لَعْنَتِی اِلَی فقط ورش زیاده کرده است در یوسف اِخْوَتِی
اِنَّ ابن کثیر دو یا را بفتح می خواند در یوسف آبَائِی اِبْرَاهِیمَ

ودر نوح دُعَائِی اِلَّا فِرَارًا فقط امّا فی رُسُلی واتفقوا و ابن عامر یازده
یا را بفتح می خواند اَجْرِیَ اِلَّا هرجا که آید ودر مائده اُمِّیَ اِلٰهَیْنِ ودر
هود وَمَا تَوْفِیقِیَ اِلَّا ودر یوسف وَحُزْنِیَ اِلَی اللهِ وَابَآئِیَ اِبْرٰهِیمَ
ودر المجادله وَرُسُلِیَ اِنَّ اللهَ ودر نوح دُعَائِیَ اِلَّا فقط حفص بفتح
می خواند اِنْ اَجْرِیَ اِلَّا هرجا که آید ودر مائده یَدِیَ اِلَیْكَ وَاُمِّیَ اِلٰهَیْنِ
فقط ودیگران باسکان یا می خوانند در جمیع قرآن **فصل**
وامّا یایی که بعد ازو همزهٔ مضمومه باشد ده است که دران خلافست چنانک
اِنِّیَ اُعِیذُهَا وَاِنِّیَ اُرِیدُ نافع بفتح یا می خواند ودیگران باسکان ودو موضع
که در اسکان آن خلاف نیست یکی در البقره بِعَهْدِیَ اُوفِ ودیگر در
الکهف آتُونِیَ اُفْرِغْ **فصل** وامّا یایی که بعد ازو الف
لام تعریف است شانزده است که دران خلافست ودر سه اصل مطّرد ودر نه موضع
متفرق در فتح یا خلاف نیست اصل مطّرد نِعْمَتِیَ الَّتِی وحَسْبِیَ اللهُ و
شُرَکَائِیَ الَّذِینَ ونه موضع متفرق در آل عمران بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ ودر اعراف
بِیَ الْاَعْدَاءَ وَمَا مَسَّنِیَ السُّوءُ اِنْ وَاِنَّ وَلِیِّیَ اللهُ ودر حجر مَسَّنِیَ الْکِبَرُ
ودر سبا اَرُونِیَ الَّذِینَ ودر مؤمن رَبِّیَ اللهُ وَلَمَّا جَاءَنِیَ الْبَیِّنَاتُ ودر
تحریم نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ امّا دران شانزده که خلافست حمزه آن جمله را باسکان
می خواند کسایی موافقت با او در اسکان سه موضع در ابرهیم قُلْ لِعِبَادِیَ
الَّذِینَ ودر عنکبوت و زمر یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ فقط ابن عامر موافقت با او
در دو موضع در اعراف عَنْ آیَاتِیَ الَّذِینَ ودر ابرهیم قُلْ لِعِبَادِیَ الَّذِینَ
ابوعمرو موافقت با او در دو موضع در عنکبوت ودر زمر یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ
حفص موافقت با او در البقره عَهْدِیَ الظَّالِمِینَ ودیگران درین جمله

نوح

٤٢

بفتح یا می خوانند سوسی تنها در فَبَشِّرْ عِبَادِیَ الَّذِینَ بفتح یا میخواند در وصل با اثبات
یا و اسکان در وقف ودیگران وقف و وصل بحذف یا میخوانند وآتَانِیَ اللهُ
در سورهٔ النمل بجای خود بیاید **فصل** امّا یایی که بعد ازو
همزهٔ وصل باشد بی لام تعریف هفت است در اعراف اِنِّیَ اصْطَفَیْتُكَ ودر
طه اَخِیَ اشْدُدْ ابن کثیر وابوعمرو بفتح یا میخوانند ودر الفرقان
یَا لَیْتَنِیَ اتَّخَذْتُ ابوعمرو بفتح میخواند ودر طه لِنَفْسِیَ اذْهَبْ و
ذِکْرِیَ اذْهَبَا نافع و ابن کثیر وابوعمرو بفتح یا می خوانند ودر الفرقان
اِنَّ قَوْمِیَ اتَّخَذُوا نافع و بزّی وابوعمرو بفتح یا میخوانند ودر صف مِنْ
بَعْدِیَ اسْمُهُ نافع و ابن کثیر و وابوعمرو و ابوبکر بفتح یا میخوانند ودیگران
درین جمله باسکان یا میخوانند **فصل** وامّا یایی که بعد ازو
دیگر حروف می آید غیر از همزه والف و آن سی موضع است چنانک بَیْتِیَ
لِلطَّائِفِینَ وَجْهِیَ لِلّٰهِ وَمَمَاتِیَ لِلّٰهِ نافع ازان جمله هفت یا را بفتح
میخواند در البقره و الحج بَیْتِیَ ودر آل عمران ودر انعام وَجْهِیَ ودر
یس وَمَا لِیَ ودر الکافرون وَلِیَ ودر انعام مَمَاتِیَ لِلّٰهِ ورش زیاده
میکند چهار یا در البقره وَلْیُؤْمِنُوا بِیَ ودر طه وَلِیَ فِیهَا ودر شعرا
وَمَنْ مَعِیَ ودر دخان لِیَ فَاعْتَزِلُونِ ابن کثیر در پنج موضع بفتح یا میخواند
ودر انعام مَحْیَایَ ودر مریم مِنْ وَرَائِیَ ودر نمل و یس مَا لِیَ
ودر فصّلت اَیْنَ شُرَکَائِیَ بزّی را در وَلِیَ دِینِ دو وجه است ابوعمرو
دو یا را بفتح می خواند در انعام مَحْیَایَ ودر یس وَمَا لِیَ ابن عامر شش یا را
بفتح میخواند وَجْهِیَ در دو موضع ودر انعام صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا وَمَحْیَایَ
ودر عنکبوت اَرْضِی ودر عنکبوت وَمَا لِیَ هشام زیاده می کند بَیْتِیَ هرجا

کر باید و در نمل مالی و در الکافرون ولی حفص بفتح می خواند یا را در سی جای ر
مرجا کر باید و وجهی و معی و در انعام محیای و در ابرهیم لی علیکم
و در طه ولی فیها و در نمل مالی و در یس ومالی و در ص
دو موضع ولی لی و در الکافرون ولی درین هفت موضع فقط ابوبکر و کسائی
در سه موضع بفتح یا می خوانند و در انعام محیای و در نمل مالی و در یس
ومالی حمزه یک یا را بفتح میخواند در انعام محیای والله اعلم

الباب التاسع والعشرون

فی الیاآت المحذوفات من الرسم بدانک یای که در رسم مصاحف محذوفست
و در آن ایمه را خلافست شصت و یک است ازین جمله ورش چهل و هفت
یا را در حال وصل ثابت می دارد و در حال وقف محذوف قالون بیست یا را
ثابت میدارد در وصل و محذوف در وقف قالون را در دو موضع دو وجه است
در التلاق والتناد ابن کثیر بیست و یک یا را ثابت میدارد در حال
وصل و وقف بزی و قنبل را در شش موضع خلافست در سوره ابرهیم
وتقبل دعائی و در القمر یدع الداعی و در والفجر بالوادی و اکرمنی
واهانن بزی ثابت میدارد درین پنج موضع در هردو حال و قنبل را خلافست
در بالوادی در وصل ثابت میدارد و آن چهار دیگر را در هردو حال حذف می کند
قنبل در یوسف من یتقی ثابت می دارد در هردو حال و بزی محذوف
ابوعمرو در وصل در سی و چهار موضع یا را ثابت میدارد و در اکرمنی
واهانن او را دو وجه است و حذف اولی است از برای فواصل کسائی
ثابت میدارد در وصل و یا را در هود یوم یأتی و در الکهف ما کنا نبغی

وثابت

وثابت میدارد حمزه در وصل در ابرهیم وتقبل دعائی و در وقف محذوف
اما در نمل اتمدونن در هردو حال ثابت میدارد عاصم این جمله را که گفتیم حذف
میکند در هردو حال و خلافست او را در دو موضع در نمل فما آتانی الله حفص
بفتح میخواند در وصل و ثابت و ساکن در وقف ابوبکر در هردو حال حذف می کند
و در زخرف یا عبادی لا خوف ابوبکر بفتح میخواند در وصل و ثابت و ساکن
در وقف حفص در هردو حال حذف می کند و هشام را در اعراف در
ثم کیدونی در هردو حال دو وجه است و ابن ذکوان را در الکهف در
فلا تسئلنی دو وجه است در هردو حال والله اعلم ۰ ۰ ۰

الباب الثلثون

التاسع والعشرون

فی ذکر التکبیر فی قراءة ابن کثیر بدانک بزی روایت میکند از
ابن کثیر که او تکبیر گفتی از آخر والضحی تا آخر قل اعوذ برب الناس و وصل
کردی تکبیر را با آخر سوره و در شاطبیه آورده است تکبیر را از آخر واللیل از بزی
روایت دیگر و اصح از آخر والضحی است و تکبیر از قنبل نیز مرویست اما از بزی
شهرت یافته است بحیثیتی که ترک بسم از سوسی روایت میکند از دوری
نیز روایت است اما از سوسی شهرت یافته است و در آخر سوره الناس خلافست
بعضی تکبیر گفته اند و بعضی نه و در شاطبیه وغیره تکبیر آورده است اما قاری مخیرست
میان سه وجه اول آنک آخر سوره را با تکبیر وصل کند و تکبیر را با بسم الله وصل
کند و بسم الله را با اول سوره وصل کند دوم آنک آخر سوره را با تکبیر وصل
کند و بر تکبیر وقف کند و بسم الله ابتدا کند و وصل کند با اول سوره سیوم
آنک بر آخر سوره وقف کند و تکبیر را با بسم الله وصل کند و بر بسم الله وقف کند

وصاحب تیسیر این وجه سوم را اولی داشته است اما آنک آخر سوره را
با تکبیر وصل کند و تکبیر را با بسم الله وصل کند و بر بسم الله وقف کند جایز نیست و چون
در آخر سورة الناس تکبیر گوید فاتحه خواند و پنج آیت از اول سورة البقرة
بعده کوفیان تا آنجا که هم المفلحون بخواند و آنگه دعا ختم کند آنرا الحال المرتحل
گویند که از رسول صلی الله علیه وسلم پرسیدند که ای الاعمال افضل قال
الحال المرتحل یعنی فارغ شوند از ختمه و ختمه دیگر ابتدا کنند و در روایت
دیگر آمده است که ای الاعمال احب الی الله تعالی فقال
الحال المرتحل و در کیفیت تکبیر خلاف کرده اند بعضی گفته اند الله اکبر
و بعضی گفته اند لا اله الا الله والله اکبر **فصل** بدانک قاری
اگر وصل کند تکبیر را با آخر سوره اگر آخر سوره ساکن باشد یا تنوین بکسر گوید از
برای دفع التقاء ساکنین چنانک فحدث الله اکبر فارغب الله اکبر
الخبیر الله اکبر توابا الله اکبر من مسد الله اکبر و اگر آخر سوره مفتوح
باشد یا مضموم یا مکسور بر حرکت خودش بگذارد چنانک اذا حسد الله
اکبر و ان شانئک هو الابتر الله اکبر و الناس الله اکبر و اگر آخر سوره
ها و کنایه باشد موصول بواو آن واو را حذف کند از برای دفع التقاء
ساکنین چنانک ربه الله اکبر و همزه وصل که در اول لفظ الله است در
وصل محذوف باشد والله اعلم بالصواب

الباب الثلثون

فی مخارج الحروف وصفاتها بدانک حروف معجم که اصول و بنیاد کلام
عرب است بر قول درست بیست و نه است و جایگاه بیرون آمدن از منتهای حلقست

تا کرانه لب حسش از آن حلق است و بعضی گفته اند حلقی نیست است الف
از آن جمله است و بعضی گفته اند الف هوایی است از برای آنک الف
جز ساکن نباشد و ما قبل او فتحه مشبعه یعنی فتحه سیر کرده چنانک
یا تا بس صحیح آنست که او از هوای حلق است و هر الف که متحرکست
آن همزه است نه الف زیرا که واضع که اشکال حروف وضع کرده است
همزه را شکل وضع نکرده است گاهی بصورت الف باشد و گاهی
بصورت واو و گاهی بصورت یا و گاه باشد که او را صورت نباشد
و در این بحث بسیار است در کشف الاسرار فی رسم مصاحف الامصار و در
ایضاح الخلاف فی رسم مصاحف بیان کرده شده است و جمله حروف از
جمله دهن می خیزد و چهار از لب برین قول مخارج سه باشد حلق و
دهان و لب و بقول بعضی هشت است حلقی و لهوی و ذلقی
و شجری و نطعی و اسلی و لثوی و ذلقی و شفوی و بقول بعضی
مخرج شانزده است و این قول سیبویه است و بعضی گفته اند
هر حرفی را مخرجی دیگر است و لیکن هر مخرجی را نام نهاده اند پس
همزه و ها و الف از آخر حلقست و این مخرج اولست و برتر
از آن از وسط حلق عین و حا است و این مخرج دوم است و برتر
از آن از اول حلق غین و خا است و این مخرج سیوم است و از بن
زبان میان آن و میان ملازه که آنرا لهاة گویند و از بالای زبان از
کام مخرج قاف است و او را غلصمی گویند و غلصمه اول لهاة باشد
سوی حلق و لهاة آن گوشت پاره نرم است که میان دهان و حلقست

السوال ٣

واو را لَمانی گویند و این مخرج چهارم است و برزازان از لمان و زبان جایگاه کاف است و اورا عَکَدِی وَعَکَد آخر لَهات باشد سوی دهن و این مخرج پنجم است و ق و ک را لَهَوِی گویند و از میان زبان و برابر آن از کام ج و ش و ی بیرون آید و اینها را شَجَرِی گویند و شَجَر میان دهن است و گفته اند که یا ممدوده هوایی است یعنی یایی که ما قبل او کسره باشد از هوای دهن است و این مخرج ششم است و از یک جانب بن زبان و آنچ با وی است از دندانها یعنی آنکه آزا دندانهای آسیا گویند و اَضْراس گویند مخرج ضاد است و بعضی مردم از جانب راست توانند گفت و بعضی از جانب چپ و هردو مخرج ضاد است و گویند امیر المومنین عمر رضی الله عنه از هر دو جانب گفتی اورا حافِق وضَحی گویند و حافه کرانهٔ زبانست و این مخرج هفتم است و اخراج ض بغایت مشکلست از مخرج او بی تکرار بسیار میسر نشود و از کرانهٔ زبان و کرانهٔ کام زیرین و بن دندانهای پیشین زبرین طا و تا و دال بیرون آید و اینها را نطعی گویند و نطع شکنهای کام زبرین است و این مخرج هشتم است و از سر زبان و بن دندانهای پیشین زبرین مخرج صاد و سین و زا است بانک فرجه بماند میان زبان و دندان یعنی کشادگی و اینها را اَسَلی گویند و اَسَلَه سر زبان باشد و این مخرج نهم است و مخرج را با پس از سر زبان دورتر است در پشت زبان و کام چندانک در برابر دندانهای زبرین افتد و در وی تکریری هست یعنی دو بار گفتن و این مخرج دهم است و از کرانهای زبان و کام چندانک در برابر ضاحک و ناب و رباعیه

افتد

افتد از هردو جانب مخرج لام بود و ضاحک دندانی بود از بن پیشتر ناب دندانی بود پیشتر و رباعیه دندانی بود از پس ثنایا و ثنایا چهار دندان پیش باشد در زیر و زبر و این مخرج یازدهم است و مخرج نون بعد از مخرج لام بود با آنک اورا غنّه بود و غنّه آوازی باشد که در اندرون بینی افتد و این مخرج دوازدهم است و را و لام و نون را لِثَوی گویند و لِثه گوشت بن دندانست و از تیزی زبان و از تیزی دو دندان پیشین زبرین چنانک سر زبان پارهٔ از دندان بیرون تر باشد جایگاه ذال و ثا و ظا است و این هرسه را ذَلقی گویند و ذَلق تیزی سر زبان است و این مخرج سیزدهم است آنگاه فا از اندرون لب زیرین است و سر دندانهای زبرین پیشین و این مخرج چهاردهم است و آنگاه با و میم از میان دو لب بیرون آید و با از تری لبان خیزد تا اگر لب تر نباشد با درست نباشد پارسی گفته شود که در پارسی باشد چنانک پروپشم و میم از کرانهٔ لب تا آن کرانهٔ لب آید و واو را لب بهم نرسد و این هرچهار را شفهی و شفوی گویند و شفه لب است و با و میم و واو از مخرج پانزدهم است و بعضی گفته اند که واو ممدوده هوایی است یعنی واو که ما قبل او مضموم باشد و این قول درستست و نون ساکن را آواز وی از خیشوم بود و خیشوم اندرون بینی است و اورا هیچ جایگاه در دهن نیست و بدین سبب اورا غنوی گویند و تنوین نیز همچنین بود و این مخرج شانزدهم است و میم ساکن نیز غنوی است والله اعلم

بدانک چند حرف دیگر هست در قرآن که خوانده می شود و

ولیکن واضع حروف آن را شکلی ننهاده است و ازین جهت آن متنوع
می شوند یکی را همزهٔ بین بین گویند و این سه نوعست بین الهمزة
والالف وبین الهمزة والواو وبین الهمزة والیاء ودیگر اماله
محضه است واماله بین بین یعنی میان اماله و فتحه ودیگر صاد
مانند زا ویکی لام مغلظ ویکی نون خفیفه ویکی راء مرققه واینها را
از تلفظ استاد توان دانست بمشافهه بس این نوع که بیان کرده شد
ترتیب مخارج چنین باشد ء ه ا ع ح غ خ ق ک ج ش ی
ض ط ت د ص س ز ر ل ن ظ ذ ث ف ب م و وصاحب
شاطبیه برین ترتیب بیان کرده است ء ه ا ع ح غ خ ق ک
ج ش ی ض ل ن ر ط د ت ظ ذ ث ص س ز ف ب م

فصل در بیان صفات حروف بدانکه حروف مهموسه
ده حرفست مجموع آن سَتَشحَثُكَ خَصَفَه وحروف مهموسه بر
طریق شاطبیه اینست حَثَّ كَسَفَ شَخْصَه ومعنی همس
فرود داشتن آوازست و نرم گردانیدن آن واین حروف را از
برای آن مهموسه گویند که این حروف ضعیف اند وتکیه بروی نمی
توان کرد در گفتن ونفس با آن فرو می رود در گفتن چنانک اَشْ
اَتْ اَثْ وباقی مجهوره است وآن نوزده حرفست مجموع آن
ظِلُّ قَوٍّ رَبَضَ اِذْ غَزَا جُنْدٌ مُطيعٌ وجهر برداشتن آوازست
ودر وقت گفتن آن آواز برداشته می شود وبروی تکیه می توان کرد
ونفس با آن نمیرود چنانک اَجْ اَدْ اَلْ وحروف شدیده
هشت است مجموع آن اَجِدُكَ قَطَبْتَ وازبرای آن شدیده گویند

که در مخرج سخت می شود و آواز با آن کشیده نشود از غایت قوت
چنانک اَلْحَجّ اَجِدْ اَلشَّطْ وضد شدیده رخاوه است ورخاوه
سستی است وآن سیزده حرفست مجموع آن حِسْ شَخْصٌ هَزَّ وَظِ
غَضَ ثُذْ وازبرای آن رخوه گویند که آواز با آن توان کشیدن
ونفس را باز ندارد چنانک اَلْحَثُّ اَلْخُذُ اَلرَّسُ وهشت
حرف دیگر میان رخوه وشدیده است مجموع آن لِمْ يُرَوِّ عُنَّا وحروف
اطباق چهار است صاد و ضاد و طا و ظا وازبرای آن اطباق
گویند که زبان در وقت گفتن آن چون طبقی شود وکام بالا را که برابر
اوست بپوشاند وجز این حروف همه منفتحه اند وانفتاح گشادن
است یعنی در وقت گفتن این حروف زبان گشاده شود از کام
بالا وکام بالا را نمی پوشاند وگشادگی میان زبان وکام می افتد ودیگر
حروف استعلا است وآن هفت حرفست ومجموع آن قِظْ
خُصَّ ضَغْطٍ باشد واستعلا طلب بلندی کردن است واین حروف را
ازبرای آن حروف استعلا گویند که در وقت گفتن این حروف زبان
بالا برمیرود وباقی حروف را مستفله گویند وتسفل فرود آمدن است
یعنی زبان در وقت گفتن این حروف میل بالا نکند وحروف صفیر
سه است صاد وسین و زا وصفیر بانگ کردنست یعنی چون
تلفظ بدین حروف کنی وتکیه بروی کنی آوازی دراز با آن کشیده
شود ودیگر شین متفشی است وتفشی ازهم باز شدنست و
فراخ شدن است یعنی شین در مخرج ازهم باز می شود چنانک مخرج او
پر می شود از تفشی او وبعضی گفته اند که حروف تفشی چهار است

میم و شین و را و فا مجموع آن مُشرف و لام و با منحرف اند
وانحراف میل کردنست یعنی مرد و میل میکنند بکرانهٔ زبان و سر زبان
در وقت گفتن آن کرشی شود و را را مکرر میگویند از برای آنکه در
مخرج دو بار گفته می شود و ضاد را مستطیل می گویند و استطالت
کردن کشی کردنست و طلب درازی کردن و با عتبار آن کردنکش
است که هر کسی او را رام نتواند کردن مگر کسی که زحمتها کشیده
باشد و حدمت استادان در یافته و بمشافهه تعلیم یافته و زبان را بر
مخرج او معتاد کرده تا از روی شرع نماز او درست باشد اما طلب
درازی کردن با عتبار آن گویند که در مخرج دراز می شود تا بمخرج لام نزدیک
می شود و الف و واو و یا چون ما قبل ایشان اخت ایشان
باشد یعنی ما قبل الف فتحه و ما قبل واو ضمه و ما قبل یا کسره ایشان را
حروف مدّ و لین گویند و حروف علت گویند اما اگر ما قبل ایشان
اخت ایشان نباشد بیشتر قرّا مدّ و لین نگویند و حروف قلقله
پنج است مجموع آن جَدٌ قُطُبٌ از برای آن قلقله گویند
که چون ساکن گردانی در مخرج بجنبد چنانکه اَجْ اَقْ و باقی حروف
ساکنه است یعنی در آن جنبشی نیست و ازین مستوفی تر در
کتاب روح المزید فی شرح العقد الفرید بیان کرده شده است والله اعلم

فرغ من تحریره لیله یوم السبت
ثانی عشر من شهر صفر ختم بالخیر والظفر
لسنه خمس ستین و ثمانمایه

٤٨

صورة الحلق واللسان والشفتين والأسنان



الحمد لله الذي زين بكمال قدرته ونوال نعمته بساتين القرآن بالقراآت المتواترة
المتلوات المنزلات برقوم القرآن المجيد ونور نوره ازدار القرآن بظهور الازهار
وشؤون الاسحار على غصون الاشجار بنجوم القرآن المجيد وانبت واثبت اشجار
الافكار في الاسحار في جنات القرآن جنان اللسان ولسان البيان في الايات
البينات وجعل الذين امنوا جنات معروشات بلزوم القرآن المجيد واخرج لما ساتيح (?)
الاثمار بقطار الامطار من سحائب بحار تفكر افكار ذوي الافكار بالمعاني الابكار
لاظهار استار الاسرار من مفهوم القرآن المجيد فسبحان الذي خلق الانسان
وعلمه البيان بالاحرف السبعة الزاهرات العاليات وانبع ينابيع الحكم
وفجر عيون النعم واجرى الشطوط والانهار وانبت الزروع والثمار في
الكلمات المثمرات ينبت لكم به الزرع والزيتون والنخيل والاعناب
ومن كل الثمرات من علوم القرآن المجيد واظهر من مخزون مضمون مكنون اسرار خزائن
دقائق سدائن (?) الحقائق الدقائق باكثار اذكار التكرار بلزوم القرآن المجيد و
صلى الله على النبي المصاص (?) المشفع الحجاج المنطنط (?) بالشمس الى الحجاج
محمد المصطفى المشتق الشفيع للكبار الاوزار باستظهار رسوم القرآن
المجيد وسلم تسليما دائما كثيرا وبعد فيقول العبد الفقير الى الله الغني
الكبير محمد بن محمود بن محمد بن احمد بن علي سبط سيد الامام ابي القاسم

المدني

٢٩

المدني السمرقندي احسن الله حاله وقاله وطيب ماله ومآله وانجح آماله
لما رايت كثيرا من حفاظ القرآن يرغبون في قراآت السبع
بالقصيدة الموسومة بحرز الاماني ووجه التهاني نظم ولي الله
ابي القاسم الشاطبي المغربي نور الله ضريحه وشكر سعيه لشهرتها في
البلاد بغير استعداد واستمداد استاد وادراك القصيدة يحتاج
الى معرفة العربية واستحضار الشروح واستاد ماهر ناقل استاد
طاهر عال غير نازل فيرغبون ويشرعون في القصيدة على قدر علمهم في
العربية فحسب بغير مرشد مسند فلذلك يقع الخطأ من منطوقهم ومفهومهم
ولا يعلمون انهم لا يعلمون طبعا ولا يحسبون انهم لا يحسنون صنعا
والناس يتبعون حذوهم ويتبعون قولهم ويعتمدون على نقلهم
وكلامهم وهذا اثم عظيم وقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قال
في القرآن برايه فاصاب فقد اخطا فكيف كان حال من قال برايه واخطا
وما اصاب وقال زيد بن ثابت رضي الله عنه قراءة القرآن سنة ياخذها
الاخر عن الاول وروي ايضا القراءة سنة توخذ من افواه الرجال
فتتبع ولا تبتدع ومنهم من يجمع القراآت في المجامع والمحافل رياء وسمعة
ومع ذلك تخلط القراآت وتخبط خبطا شنيعا فاذا ادركت
هذا الخلل والزلل والخطل سارعت وشرعت في تلخيص القراآت
وتخليص الطالبين من تلك العثرات واوضحت القراآت غاية
الايضاح واختصرتها غاية الاختصار ورتبتها ترتيبا غاية التبيين
والتزيين وشرحت الاصول المشكلة من القصيدة المذكورة على ثلاثة
انواع في كتب ثلاث ففي الكتاب الاول فشرحت اصول الشاطبية

بلغة الفرس لتفهيم المبتدين من الاعجميين وفي الكتاب الثاني
جعلتها شجراً مصوراً مشروحاً مبيناً مزيناً غاية التبيين والتزيين في
عشرين ورقة وسميتها كتاب التشجير على طريق التشجير في اصول
القراآت من الشاطبية والتيسير وفي الكتاب الثالث وضعت
الاصول في الجداول محصورة مقصورة مضبوطة في احدى عشر
ورقة ما عمل احد من المصنفين بمثله وسميتها المبسوط في قراآت
السبع والمضبوط من اضافات الطبع فمن اراد ان ينقل هذا الكتاب
فيختار من هذه الكتب الثلاث ايما اراد واحب ويضم مع الفرش
ثم شرعت في الفرش واوردت منه ما كثر وقوعه مجدولاً اضافي ورقة
واحدة ثم بسطت الفرش ايضاً في الجداول في ثلاثين ورقة
سورة بعد سورة على حساب ثلاثين جزءاً وربما كررت القراآت
عمداً تسهيلاً على الطالبين وتيسيراً للراغبين ورمزت اسماء القراء
على طريق الشاطبية رموز الافراد وطرحت رموز الجمع التي ذكرت
في الشاطبية الا حرف الثين لكثرة اتفاق حمزة مع الكسائي
لئلا يشق على الطالب استحضار رموز كثيرة وجعلت قراءة
عاصم رحمه الله اصلاً ما جد رواية لشهرتها واتمامه موافقة للاصول العربية
وكتبتها بالسواد واعربتها به واعربت من خالفه بالحمرة وكتبت
رمز القارئ بالحمرة وقدمت القراءة على الرمز وما ذكرت من واقفة
الا مواضع يسيرة تنبيهاً او توضيحاً وراعيت ترتيب اسماء الائمة
الاقدم فالاقدم لتسهيل القراءة على ترتيب الائمة وتحفظ من الخطاء
الا الموضع الذي فيه للامام وجهان اخرت رمزه وكتبت

بعد رمزه خعه اي بخلاف عنه وان كان الامامان ولهما وجهان
اخرت رمزيهما وكتبت بعد رمزيهما خعما اي بخلاف عنهما
وكذلك في الامالة من له الامالة بين بين فصلت بينهما بحرف
واو بالسواد ليدل على ان مدلول الرمز الذي بعدها يميل بين بين
والله الموفق والمعين وصلى الله على محمد وعلى آله اجمعين
الى يوم الدين والحمد لله رب
العالمين وسلم دائماً
حمداً كثيراً كثيراً

قلقلة جد بش ضغط قظ جرفيه وفيه ... اكرف لام محلة ... نجه ... منفوشه ... حرفه
قطبد

صفير ... سغنه ... تفشي ... اكده ... استطالة ... س ص ... همزه ... ش ... ض

علم القرآن المجيد

وهي

ما يتعلق باللفظ والكتابة

القراءات

المشهور

السبعة

وهي ما صح سنده واستقام لفظه في العربية ووافق خط الإمام وهو مصحف عثمان رضي الله عنه

وعليها الأئمة السبع

وإني كتبت قراآتهم على طرق الشاطبية والتيسير

غير السبعة

ما ثبت برواية الآحاد

وهي منسوبة إلى

أبي جعفر

ويعقوب

وقد ذكرت خلافه في كتاب مفرد

وقد ذكرت خلافه في كتاب مفرد

غير المشهور

الشاذة

وهي ما وافق العربية ولم يصح سندها وهي غير محصورة

ما يتعلق بالكتابة دون التلفظ

وهو رسم كتابة المصحف على رسم كاتب الوحي زيد بن ثابت وعثمان وعلي رضي الله عنهم وإنما بينت رسمهم على طريق الشاطبية في القصيدة الموسومة بالرائية وكتاب المقنع لأبي عمرو الداني بيانا واضحا في ثلاث كتب

كشف الأسرار في رسم مصاحف الأمصار

وإيضاح الغوامض في رسم مصاحف القرآن بجدول

وكتاب بشجرة مبينة

وقد كتبت في كتاب في جميع نجوم البيان إن شاء الله تعالى

ما يتعلق باللفظ دون الكتابة

تجويد الألفاظ

ومنها معرفة الأعداد في الكتاب المسمى بالقصيدة في عد آي القرآن المجيد

وقصيدة في معرفة أعداد آيات السور

ويحتاج إلى

معرفة وقوف القرآن

ومعرفة الآيات

ومعرفة مخارج الحروف

ومعرفة صفات الحروف

ومعرفة اللحن الجلي والخفي

وقد كتبتها في كتاب في تنبيه القارئ في الكلام الباري

وكتبتها في كتاب في تنبيه القارئ في التجويد وسميتها بالعقد الفريد في التجويد

وقد نظمت قصيدة في التجويد وسميته بروح المزيد في شرح العقد الفريد

وشرحتها شرحا وسميتها بكفاية المتعلم في تصحيح حروف المتكلم

وقصدت بالفارسية وسميتها

وسميته تبيين الترتيل في بيان حروف التنزيل

ما لا يتعلق باللفظ ولا بالكتابة

وفهم المعاني

ويحتاج إلى

معرفة النزول

والأحاديث النبوية

والعمل بالقرآن وهو خاصة

مع شرحها

النقيصة القاهية في القراءة

القصيدة الفائحة في التجويد

الدر اللامع في قراءة نافع

والدر الكريم في قراءة ابن كثير

والمورد الغمر في قراءة أبي عمرو

والنجم الزاهر في قراءة ابن عامر

والمحجم الأعاظم في قراءة ابن عاصم

والمحجم الأعزة في قراءة حمزة

والوافي في قراءة الكسائي

[illegible]

قراءة

على الشيخ الامام محيي الدين صالح بن تقي الدين عبد الله بن جعفر بن علي بن الصائغ الاسدي

عن الشيخ الامام ابي يوسف يعقوب بن بدران النصيبي

قراءة على الشيخ الامام

على الشيخ الامام

واجازة على الشيخ الامام

عن الشيخ الامام برهان الدين ابرهيم بن عمر بن ابرهيم الرقي الجعبري نزيل الخليل عليه السلام

عن الشيخ الامام جمال الدين ابي يوسف بن عبد الله ...

عن الشيخ الامام تاج الدين علي بن ... ابي اليمن بن عبد الله

عن الشيخ الامام سراج الدين ابي حفص عمر بن علي بن عمر القزويني المقرئ المحدث

اجازة مرارا

عن الشيخ الامام ابي الحسن علي بن محمد بن ابي سعيد بن الحسين الديواني المقرئ بجامع واسط وقد ...

... احمد بن ملاح الاسكندري الجذامي قراءة

عن الشيخ الامام قوام الدين ابي عبد الله محمود ... البغدادي

عن ابي ... شيخي ومولاي ووالدي ...

عن الشيخ الامام جمال الدين محمود بن محمد بن احمد بن علي ...

عن الشيخ الامام سراج الدين احمد بن ...

عن الشيخ الامام محيي الدين محمد بن عبد الله ...

على الشيخ الامام ابي عبد الله محمد بن ... بن بدران الانصاري المعروف بابن الجزائري

على ... الدين ابي ...

نور الدين ابي الحسن علي بن يوسف بن محمد بن هبة الله يحيى البوني

عماد الدين ابي العباس احمد بن محمد بن احمد بن يوسف بن الحورقاني الواسطي

ناصر الدين ابي يعقوب اسحاق بن الشيخ برهان الدين ابي اسحاق منظور بن علي النويري العامري

على مجد الدين ابي احمد عبد الصمد بن عبد القادر

قراءة

عن الشيخ الامام شهاب الدين احمد بن سليمان بن مروان بن علي بن العلبكي التاجر

قراءة على

قراءة

على الشيخ الامام زين الدين ابي محمد بن عبد السلام الزواوي

على الشيخ الامام عبد الله بن محمود بن ابرهيم الجزري

على الشيخ الامام سعد الدين ابي القاسم بن عيسى بن مكي بن حسين امام الجامع الافرم ...

على ولي الله ابي القاسم بن فيره بن خلف بن احمد الرعيني الشاطبي المغربي

قراءة

قراءة

على الشيخ الامام ابي ...

ابي عمرو الداني مصنف كتاب التيسير رحمهم الله تعالى

على الشيخ الامام كمال الدين علي بن شجاع بن سالم صهر المصنف

وعلى ... المصنف جمال الدين ... الى سورة ص

وعلى الشيخ الامام جمال الدين ... امام جامع الحاكم بالقاهرة المعزية

قراءة الشاطبية

حدثنا بها — وقرأت بها

احمد بن عمر و محمد الجبري قال حدثنا محمد بن احمد بن منير
على ابي الفتح فارس بن احمد بن موسى الحمصي على ابي الحسن عبد الباقي بن الحسن
ابو عبد الله احمد بن محفوظ القاضي بمصر قال حدثنا احمد بن ابرهيم بن جامع
على ابي القاسم خلف بن ابرهيم بن محمد المقرئ بمصر على علي بن جعفر احمد بن اسامة
احمد بن محمد الكاتب قال حدثنا احمد بن موسى
على ابي القاسم عبد العزيز بن جعفر بن محمد الفارسي
ابو مسلم محمد بن احمد بن علي البغدادي
على فارس بن احمد الحمصي المقرئ
محمد بن احمد بن علي قال حدثنا ابو عيسى محمد بن احمد بن قطن
على عبد العزيز بن جعفر بن محمد البغدادي على ابي طاهر محمد بن عبد الواحد
باصول الادغام محمد بن احمد عن ابن مجاهد
خلف بن ابرهيم بن محمد المقرئ قال حدثنا ابو محمد الحسن بن
باظهار الاول من المثلين والمتقاربين وبادغامه على فارس بن
ايضا يعني باصول الادغام شيخنا ابو الحسن قال حدثنا
محمد بن احمد قال حدثنا ابن مجاهد
على شيخنا ابي الفتح قال قرأت على ابي عبد الله بن الحسن المقرئ
محمد بن احمد قال حدثنا احمد بن موسى بن مجاهد
على عبد العزيز بن جعفر الفارسي على ابي بكر محمد بن
محمد بن احمد بن علي الكاتب قال حدثنا ابن مجاهد
على فارس بن احمد المقرئ قال قرأت على ابي الحسن عبد الباقي بن
ابو الحسن طاهر بن غلبون قال حدثنا ابو وعلى عبد الله بن الحسين
على شيخنا ابي الحسن قال قرأت على ابي الحسن علي بن محمد بن
محمد بن احمد قال حدثنا ابن مجاهد
على شيخنا ابي الحسن قال قرأت على ابي الحسن محمد بن يوسف بن
محمد بن احمد قال حدثنا احمد بن موسى
على شيخنا ابي الفتح الضرير قال قرأت على عبد الله بن الحسن
محمد بن احمد قال حدثنا ابن مجاهد
على فارس بن احمد قال قرأت على ابي الحسن عبد الباقي بن الحسن
ابو محمد عبد الرحمن بن عمر بن محمد المعدل قال حدثنا عبد الله بن احمد
على شيخنا ابي الفتح قال قرأت على عبد الباقي بن الحسن

قال حدثنا عبد الله بن عيسى المدني قال حدثنا
على ابرهيم بن عمر المقرئ على ابي الحسين احمد بن عثمان بن جعفر بن بونان على ابي بكر محمد بن الاشعث
على ابي نشيط محمد بن هارون على
قال حدثنا ابو محمد بكر بن سهل عن عبد الصمد بن عبد الرحمن عن
التجيبي على اسماعيل بن عبد الله النحاس على ابي يعقوب يوسف بن عمرو بن يسار الازرق على
قال حدثنا مضر بن محمد الضبي قال حدثنا
على ابي بكر محمد بن الحسن النقاش على ابي ربيعة محمد بن اسماعيل الربعي على
عن ابن مجاهد عن
على عبد الله بن الحسين البغدادي على علي بن مجاهد على
قال حدثنا ابو خلاد سليمان بن خلاد قال حدثنا اليزيدي عن ابي عمرو البصري
عبد الواحد بن عمر على ابي بكر بن مجاهد على عبد الرحمن بن عبدوس على
عن عبد الرحمن بن عبدوس عن
رشيق المعدل قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن احمد بن شعيب النسائي عن
احمد المقرئ على عبد الله بن الحسين المقرئ على ابي عمران موسى بن جرير الرقي على
عبد الله بن المبارك عن جعفر بن سليمان عن
قال حدثنا الحسن بن ابي مهران الجمال قال حدثنا احمد بن يزيد الحلواني قال حدثنا
على محمد بن احمد بن عبدان قال قرأت على احمد بن يزيد الحلواني قال قرأت على
قال حدثنا احمد بن محمد بن يوسف الثعلبي قال حدثنا
الحسن النقاش على ابي عبد الله هارون بن موسى بن شريك الاخفش على
قال حدثنا ابرهيم بن احمد بن عمر الوكيعي قال حدثنا ابي قال حدثنا يحيى بن آدم عن
الحسن على ابرهيم بن عبد الرحمن بن احمد البغدادي قال قرأت على يوسف بن يعقوب الواسطي
قال قرأت على احمد بن يوسف الباقلاني على ابي شعيب بن ايوب الصريفيني على يحيى بن آدم على
صالح الهاشمي قال حدثنا ابو العباس احمد بن سهل الاشناني قال قرأت على ابي محمد عبيد بن الصباح على
قال حدثنا ادريس بن عبد الكريم قال حدثنا
الحركي على ابي الحسين احمد بن عثمان بن جعفر بن بونان قال قرأت على ادريس بن عبد الكريم قال
قال حدثنا يحيى بن احمد بن هارون المروزي قال احمد بن يزيد الحلواني قال قرأت على
قال قرأت على محمد بن احمد بن شنبوذ قال قرأت على ابي بكر بن شاذان الجوهري قال قرأت على
قال حدثنا محمد بن يحيى قال قرأت على
قال قرأت على زيد بن علي قال قرأت على احمد بن الحسن المعروف بالبطي قال قرأت على محمد بن يحيى الكسائي الصغير على
قال حدثنا جعفر بن محمد بن اسد النصيبي قال حدثنا
قال قرأت على محمد بن علي بن الجلندي الموصلي قال قرأت على جعفر بن محمد قال قرأت على

قالون — ورش — البزي — قنبل — الدوري — السوسي — هشام — ابن ذكوان — ابو بكر — حفص — خلف — خلاد — ابو الحارث — الدوري

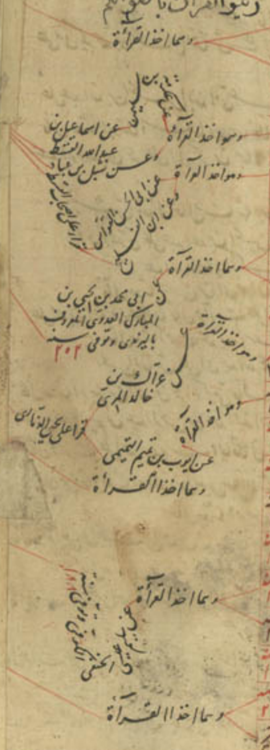
لكل شئ حلية وحلية القرآن صوت الحسن



القرآن بلحون العرب

اقرؤا القرآن بصوت الحلو وحسن اللحن

زينوا القرآن باصواتكم



رموز اسماء القراء والراوي	اسماء القراء والراوي	انسابهم	اسماء بلدانهم	تواريخ وفاتهم
ا	نافع	هو ابو رويم نافع بن عبد الرحمن بن ابي نعيم اصله من اصفهان	المدني	سنة ١٦٩
ب	قالون	هو ابو موسى عيسى بن مينا معلم العربية	المدني	سنة ٢٢٥
ج	ورش	هو ابو سعيد عثمان بن سعيد	المصري	سنة ١٩٧
د	ابن كثير	هو ابو معبد عبد الله بن كثير الداري التابعي	المكي	سنة ١٢٠
ه	البزي	هو ابو الحسن احمد بن محمد بن عبد الله المؤذن امام المسجد الحرام	المكي	سنة ٢٤٠
و	قنبل	هو ابو عمر محمد بن عبد الرحمن المخزومي وقنبل لقب	المكي	سنة ٢٨٠
ح	ابو عمرو	هو ابو عمرو بن العلاء بن عمار بن عبد الله الحصين	البصري	سنة ١٥٤
ط	الدوري	هو حفص بن عمر بن عبد العزيز الازدي النحوي	بغدادي الدور	سنة ٢٥٠
ي	السوسي	هو ابو شعيب صالح بن زياد بن عبد الله	السوسي	سنة ٢٦١
ك	ابن عامر	هو ابو عمران عبد الله بن عامر اليحصبي التابعي	الشامي	سنة ١١٨
ل	هشام	هو ابو الوليد هشام بن عمار بن نصير القاضي	الدمشقي	سنة ٢٤٥
م	ابن ذكوان	هو ابو عمرو عبد الله بن احمد بن بشير القرشي	الدمشقي	سنة ٢٤٢
ن	عاصم	هو ابو بكر عاصم بن ابي النجود التابعي	الكوفي	سنة ١٢٧
س	ابو بكر	هو شعبة بن عياش بن سالم الاسدي	الكوفي	سنة ١٩٠
ع	حفص	هو ابو عمر حفص بن سليمان بن المغيرة الاسدي	الكوفي	سنة ١٨٠
ف	حمزة	هو ابو عمارة حمزة بن حبيب بن عمارة التيمي	الكوفي	سنة ١٥٦
ص	خلف	هو ابو محمد خلف بن هشام بن طالب البزار	البغدادي	سنة ٢٢٩
ق	خلاد	هو ابو عيسى خلاد بن خالد الصيرفي	الكوفي	سنة ٢٢٠
ر	الكسائي	هو ابو الحسن علي بن حمزة النحوي وهو الامام في الكسائي	الكوفي	سنة ١٨٩
ش	ابو الحارث	هو الليث بن خالد	البغدادي	سنة ٢٤٠
ت	الدوري	هو احد رواة ابي عمرو بن العلاء	ذكر قدم	ذكر قدم

باب الاستعاذة

واصحابنا اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

قال ابو عمرو والداني ...

وقال ن انه كان يخفي الجهر والاخفا جميعا

وروى سليم عن حمزة انه كان يجهر بها في اول ام القرآن خاصة ويخفيها بعد ذلك في سائر القرآن كذلك قال ش عن حمزة

ويجمع ح ن

موافقة الكتاب

والسنة

لقوله تعالى فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم

اورواه نافع بن جبير بن مطعم عن ابيه عن النبي عليه السلام انه استعاذ قبل القراءة بهذا اللفظ بعينه

باب البسملة

وهي سنة

في ابتداء السورة بالاتفاق

وقيل فرض في الفاتحة عند الشافعي

يبسمل بينهما الا بين الانفال والتوبة

وبين السورتين

ولا يبسمل بينهما الا في السور الاربع عند بعضهم وذلك بالفصل السكت

وفي الابتداء في بعض السور مخير بين البسملة وتركها

وصل آخر السورة باول الاخرى

اوسكت على السورة بلا تنفس وهو المختار عنه

اويبسمل بينهما كما ذكرنا فصار لحمزة اوجه

ولهم ثلثة اوجه

وقفوا على آخر السورة وعلى البسملة

اووقفوا على آخر السورة ووصلوا

اووصلوا آخر السورة بالبسملة وبركها

خلاف عنه في البسملة وتركها ومع رواية الشاطبية

البسملة باول سورة اخرى ولا يجوز عكسه

البسملة وتركها والبسملة اول سورة اخرى

وصلا آخر السورة باول الاخرى

اوسكت بينهما بلا تنفس

في شرح ابي شامة

بروي البسملة عنهما ايضا

في ... بين المدثر والقيامة

وبين الانفطار والتطفيف

وبين الفجر والبلد

وبين العصر والهمزة

بيان الخلاف في ميم الجمع

ان كان قبلها

هاء

اوغيرها

قبلها

كسرة

اوياء ساكنة

بعدها ساكن

فان اتصل ساكن

نحو بهم الاسباب

وعليهم الذلة

واليهم اثنين

ترا

بكسر الهاء والميم

وبضم الهاء والميم

وبكسر الهاء وضم الميم الباقون

ووقف عليهما بضم الهاء واسكان الميم

وفي الاول بكسر الهاء والباقون كذلك في الكل

ان لم يتصل ساكن بضم الهاء واسكن الميم وذلك في عليهم واليهم ولديهم فقط

وبعدها

متحرك

اوساكن

همزة قطع نحو عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم

اوغيرها نحو اكم كنتم تكتمون وما هم بمؤمنين

انما انتم الا

يصلها بواو

ولا يصلها الباقون

يصلها بواو

ولا يصلها الباقون بخلاف عنه

والوجهان

نحو منهم المومنون

وعليكم الصيام

وانتم الاعلون

ليس فيها خلاف

باب الادغام الكبير

وعلى مذهب ابن مجاهد واصحابه ١٢٧٣ حرفا وعلى مذهب غيره ١٣٠٥ حرفا فجميع ما وقع الاختلاف فيه ٣٢ حرفا

بجميع المتحركين ... ادغمه ابو عمرو

وذلك في

مثلين

في كلمة

ادغم في الموضعين

مناسككم في البقرة

ما سلككم في المدثر

وفي كلمتين

ادغم بلا خلاف نحو يعلم ما وشفع فعنده والعفو وامر

وادغم مع الخلاف لاجل الحذف

اوللاعلال

نحو ومن يبتغ غير وان يك كاذبا

نحو آل لوط

نحو هو ومن يأمر الا في نحو ان يأتي يوم فانه ادغم بلا خلاف

واظهر بلا خلاف

والمتقاربين

ويجيء

الا في يا قوم ما لي ويا قوم من ينصرني فانه ادغم فيهما بلا خلاف

والادغام رواية عنه

وقال الداني وبذلك قرأت

والادغام عندهم

الاول اصح

اولقلة حروفه والاول اصح

نحو خلق ترابا

نحو وافات تكن

[illegible]

فان سكن ما قبل النون لم يدغمها نحو مسلمين لك سوىٰ نحن لك ونحن له ونحن لكما فانه ادغم

وادغم في خمسة احرف وهي سصشذت

في س في عدد سنين لاغير
في ص في نفقد صواع ومقعد صدق لاغيرهما
في ش في شهد شاهد في يوسف والاحقاف لاغيرهما
في ذ في اللائي ذلك لاغير
في ت في المساجد تلك لاغير

وهي مفتوحة ادغم في التا في كاد تزيغ وبعد توكيدها لاغيرهما
واذا كانت مضمومة او مكسورة ادغم في تسعة احرف
يجمعها صسزظضج تشذ
واظهر ما عداه نحو فلا جناح عليه وما ذبح على النصب

في ذي المعارج تعرج لاغير
في اخرج شطأه لاغير

يجمعها

عشرة احرف

اذا تحرك ما قبلها

فادغم ستة عشر حرفا يجمعها سنشد حجة بذل رض قثم

وفي كلمة
وفي كلمتين

وادغم في الكاف ميم نحو خلقكم ورزقكم واظهر ما عداه نحو ميثاقكم وبورقكم وخلقك ورزقك

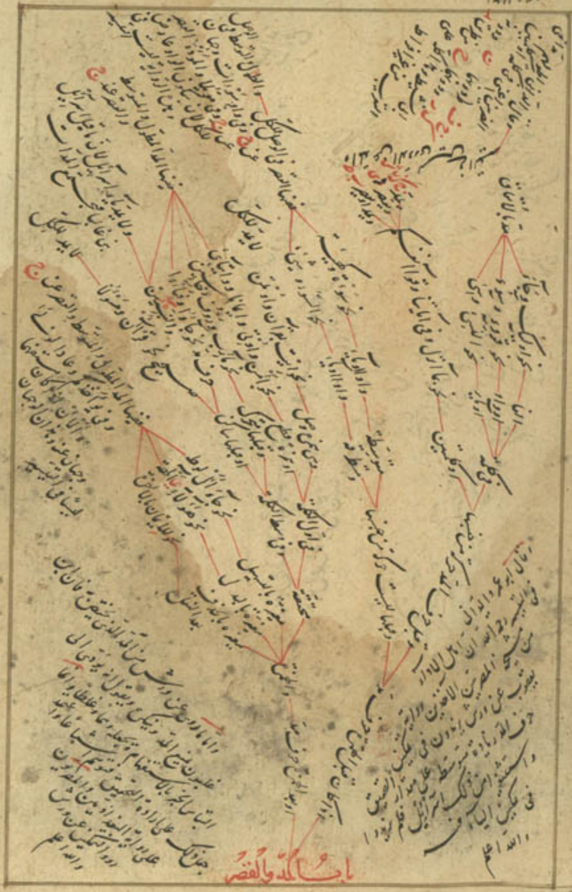
واظهر ما عداه نحو فلا جناح عليه

في خرج على النار لاغير
واذا سكن ما قبلها
اذا تحرك ما قبلها
في ذي العرش سبيلا لاغير
نحو زين للناس

الادغام لانه متقوي للعين



باب هاء الكناية



باب المد والقصر
والله اعلم

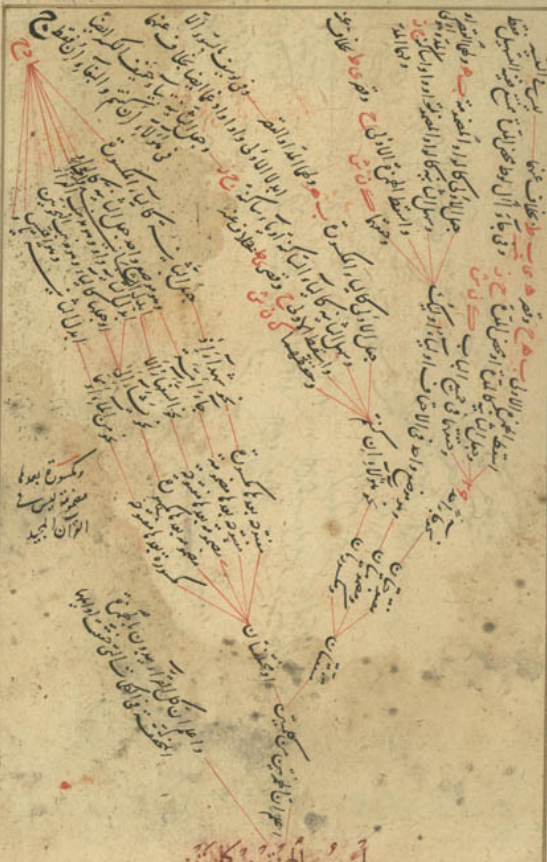




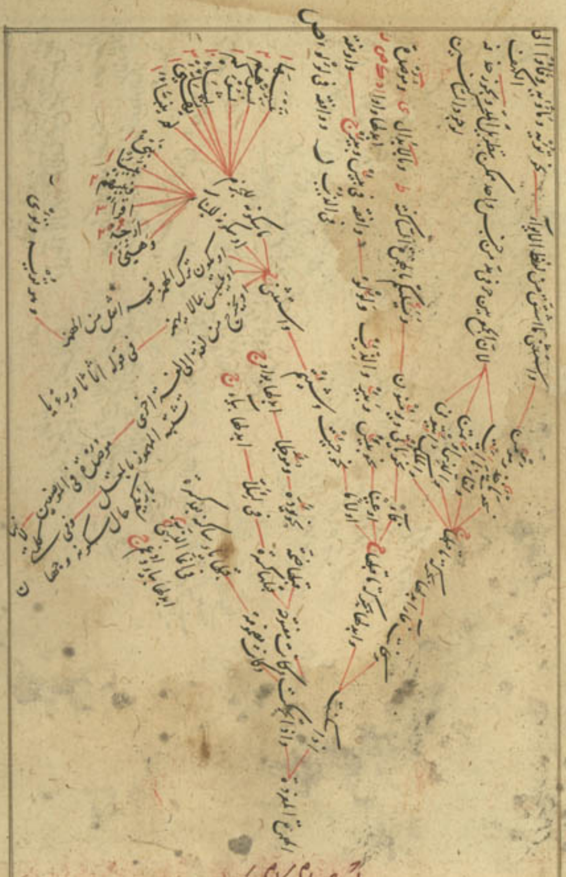
من باب المدة القصر



تتمة باب المهموز من كلمة

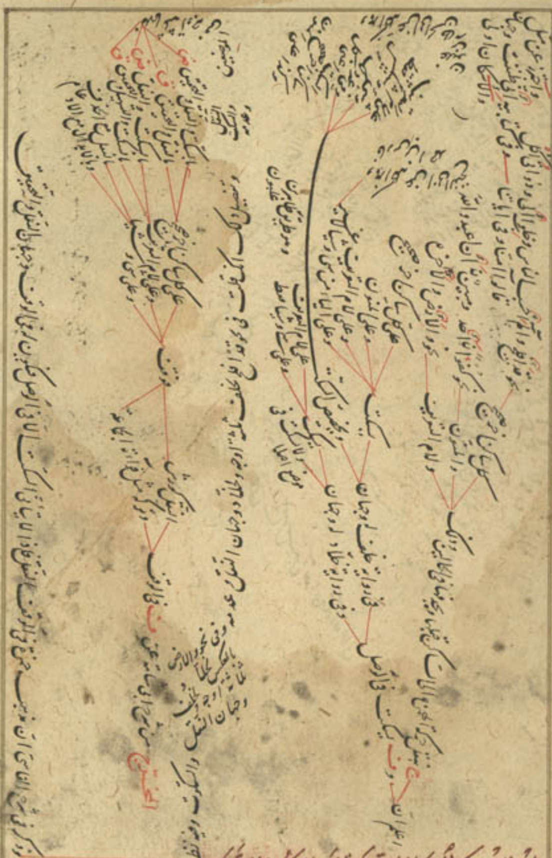


باب المهموز من كلمتين

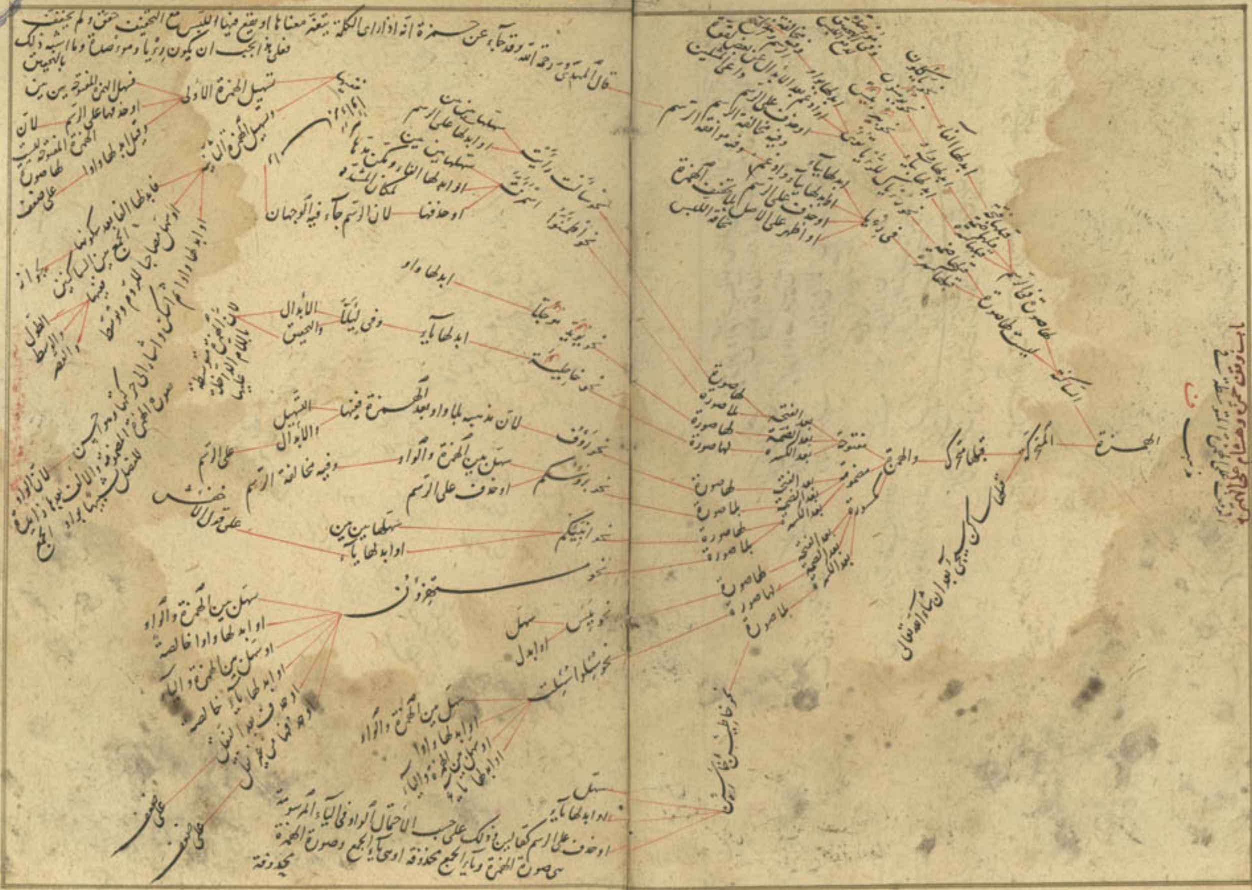


باب الهمز المفرد

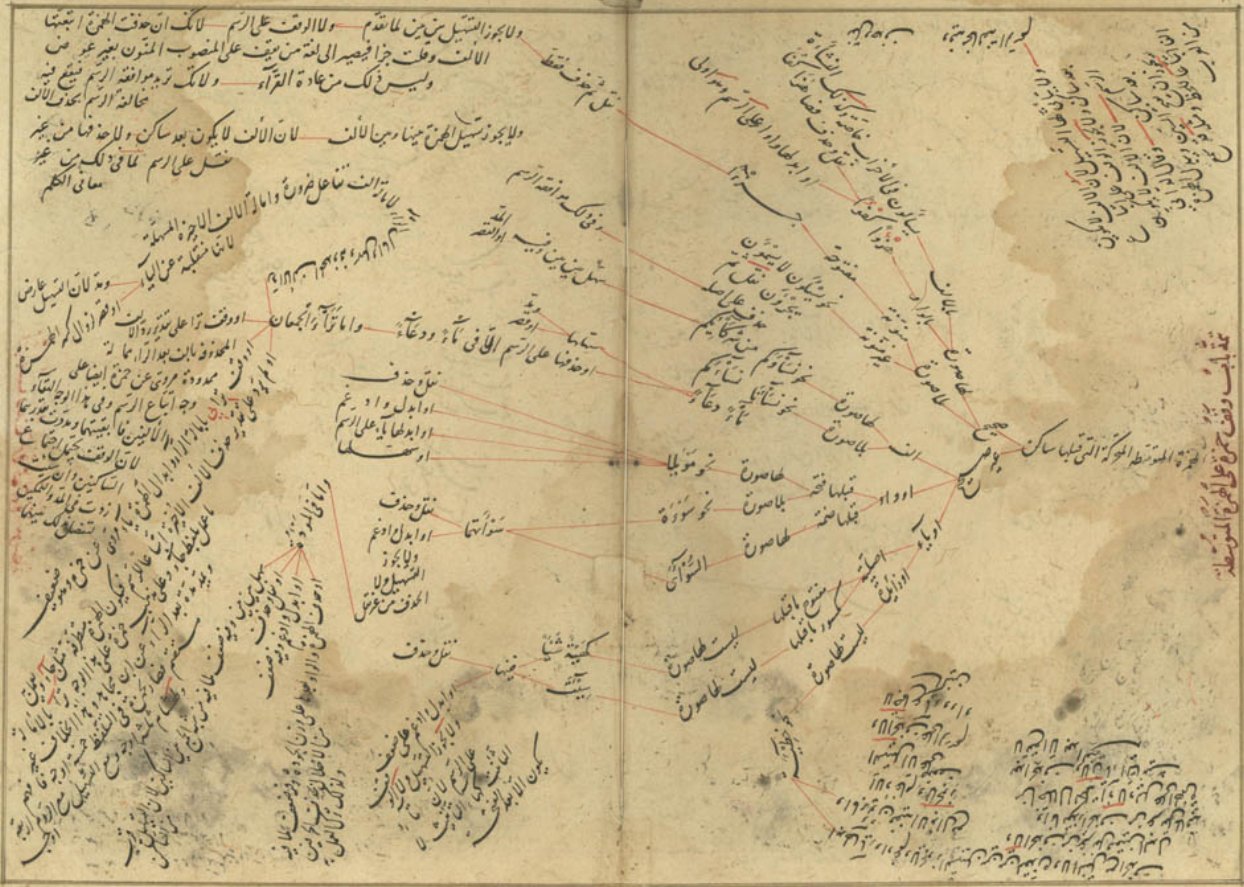
٥



باب نقل حركة الهمزة الى الساكن قبلها والسكون على الساكن


قال المهدوي رحمه الله وقد جاء عن حمزة انه اذا راى الكلمة يتغير معناها او يقع فيها اللبس مع التخفيف حقق ولم يخفف
فعلى هذا يجب ان يكون رئيا ومونصا وما اشبه ذلك بالتحقيق
الهمزة
المتحركة
متحركا قبلها متحرك
قبلها ساكن
والمتحرك
مفتوحة
مضمومة
مكسورة
بعد الفتحة
بعد الضمة
بعد الكسرة
لها صورة
بلا صورة
الساكنة
ليست لها صورة
لها صورة فلا ادغم
ابدلها الفا
ابدلها واوا
ابدلها ياء
في رءيا
او حذف على الاصل
او اظهر على الاصل
مخافة اللبس
او حذف على الرسم
وفيه مخالفة الرسم
وفيه موافقة الرسم
تسهيل الهمزة الاولى
تسهيل الهمزة الثانية
فسهل الهمزة المفتوحة بين بين
او حذفها على الرسم
لان الهمزة المفتوحة
او قلب ابدلها واوا
على ضعف
ابدلها واو
او ابدلها ياء
وفي لئلا
الابدال
والتحقيق
لان مذهبه بلا واو بعد الهمزة فيهما
التسهيل
والابدال
سهل بين الهمزة والواو
او حذف على الرسم
سهلها بين بين
او ابدلها ياء
على قول الاخفش
على الرسم
سهل بين الهمزة والواو
او ابدلها واوا خالصة
او سهل بين الهمزة والياء
او ابدلها ياء خالصة
سهل
او ابدل
سهل بين الهمزة والواو
او ابدلها واوا
او ابدلها ياء
او حذف على الرسم كما بين ذلك على حسب الاحتمال الواو في الياء المرسومة
على ضعف

باب وقف حمزة على الهمز المتوسط



الوقف على الهمزة المتطرفة في مذهب حمزة وهشام

- الهمزة
  - الساكنة
    - قبلها فتحة
    - قبلها كسرة
      - نحو اقرأ وان نشأ
      - نحو نبئ وهيئ
  - المتحركة
    - قبلها متحرك
      - والهمزة
        - مفتوحة
          - قبلها فتحة
          - قبلها كسرة
            - نحو قرئ واستهزئ
              - ابدلها الناس اول وهلة
                - او ابدلها الفا بعد تقدير سكونها
              - ابدلها بعد تقدير سكونها
                - وان شئت ابدلتها ياء مفتوحة ثم سكنتها
        - مرفوعة
          - قبلها فتحة
          - قبلها ضمة
          - قبلها كسرة
            - نحو ويدرؤا ايدرؤا
              - ابدلها الفا بعد تقدير اسكانها بخلاف الرسم
              - او سهلها بين الهمزة والواو مع الروم
              - او ابدلها واوا مضمومة
                - وسكن
                - او رام
                - موافقة الرسم
            - نحو ان امرؤا
              - ابدلها واوا بعد تقدير سكونها
              - او سهلها بين الهمزة والواو
              - او ابدلها واوا مضمومة
                - وسكن
                - او رام
                - موافقة الرسم
        - مجرورة
          - قبلها فتحة
          - قبلها ضمة
          - قبلها كسرة
            - نحو يبدئ ويبرئ
              - ابدلها ياء بعد تقدير اسكانها
              - او سهلها بينها وبين الياء
              - او سهلها بينها وبين الواو مع الروم
              - او ابدلها ياء مضمومة
                - وسكن
                - او رام
            - نحو الملجأ
              - ابدلها الفا بعد تقدير اسكانها لموافقة الرسم
              - او سهلها بين الهمزة والالف مع الروم
              - او ابدلها الفا من اول وهلة
            - نحو لؤلؤ
              - ابدل الاخيرة واوا بعد تقدير اسكانها على الرسم
              - او سهلها بين الهمزة والواو مع الروم
              - او ابدلها واوا مكسورة
                - ثم سكن
                - او رام
          - نحو شاطئ
            - ابدلها ياء بعد تقدير اسكانها
            - او سهل بين الهمزة والياء مع الروم
            - او ابدلها ياء مكسورة
              - وسكن
              - او رام
    - قبلها ساكن
      - سنذكرها بعد ان شاء الله تعالى

ابدلها الفا على اصله
ابدلها ياء
فيها
وان سكنها لانه اسكن الهمزة فيجتمع [illegible] تخفيف ثم ابدلها [illegible]
وكذلك وكذا السكون
القصر عن ان غير عن الحجاز [illegible]
ان عنى عليهم [illegible]
[illegible] التحقيق [illegible] [illegible]

قال ورش وابن ذكوان [illegible]
قال [illegible] [illegible]
فقام [illegible] وان [illegible]
الا [illegible]
قال ابن ذكوان وابن [illegible]
[illegible] ابن ذكوان [illegible]

ورش [illegible] سهل [illegible]
اول [illegible]
ابن ذكوان [illegible] ابن ذكوان

ابن ذكوان [illegible]
[illegible] ابن ذكوان [illegible]



الهمزة المتطرفة المتحركة التي قبلها ساكن
فان قدرت المحذوفة وهي الاولى لم تعد لسقوط حرف المد
وان قدرت المحذوفة وهي الثانية
ويجوز ان تقدر بها
فلم يكن بد من حذف احديهما
او وقف على اتباع الرسم فسقط الهمزة فيقف على الالف التي قبلها
او سهلها لما روى سليم عن حمزة انه يجعل الهمزة بين بين
فائدة اصلا
ليس لها صورة
لها صورة
بلا صورة
مضموم
مكسورة
والهمزة
فتلتفه الروم
الف
او واو
او ياء

باب ذكر مذهب حمزة وهشام في الوقف على الهمز

فاعلم انهما يقفان على الهمزة المتطرفة

- المتحركة والمتحرك التي
  - قبلها ضمة: نحو لؤلؤ وان امرؤ — ابدلها واوا — ولم يات في القرآن ساكنة مضموم ما قبلها
  - قبلها كسرة: نحو يستهزئ نبئ وتبوئ ومن شاطئ — ابدلها ياء
  - قبلها فتحة: نحو ان نشاء ذرا وبدروا ويستهزوا — ابدلها الفا — والروم والاشمام ممتنعان
- المتحرك التي قبلها ساكن
  - اصلي غير الف: نحو المدوف الخبء شيء السوء وعن السوء وبي وجيء والمسيء وبطيء — ينقلان حركة الهمزة الى قبلها ويسقطانها — والروم والاشمام جائزان فيها
  - زائد وان كان ياء او واوا: نحو بريء والنسيء قروء — ابدلا الهمزة ياء او واوا وادغما ونحو [illegible]
  - الف سواء كانت مبدلة من حرف اصلي او كانت زائدة نحو والسماء اذا جاء ومن ماء — والروم والاشمام في الحرف المتحرك بحركة الهمزة في المبدل [illegible] ابدلا الهمزة الفا وحذفت احدى الالفين ان سكنتا بينهما وزدت في المد والتمكين لتنفصل بذلك بينهما وذلك الاوجه وبه ورد النص

وتفرد حمزة بتسهيل الهمز المتوسطة

اذا كانت الهمزة

- ساكنة: نحو [illegible] الذي اؤتمن — ابدل واو او ياء او الفا ولم يات في القرآن واو ساكنة قبلها [illegible]
- متحركة
  - وقبلها ساكن
    - اصلي غير الف: نحو شيئا والمشئمة ومسئولا والقرآن ومسئولا — ومنهم من يظهر لكون البدل عارضا والوجهان جائزان جيدان
    - او زائد اذا كان ياء او واوا: نحو خطيئة وخطيئاتكم — ابدل [illegible]
    - او الف مبدلة او زائدة: نحو نساؤكم ابناءكم سواء — جعلها بين بين
  - وقبلها متحرك
    - فان انفتحت والكسرة او الضمة ما قبلها: نحو مؤجلا ويؤده — ابدلها مع الكسرة ياء ومع الضمة واوا
    - وفي غيره ابدلها بين بين
      - فان انفتحت جعلها بين الهمزة والالف نحو سالهم
      - وان انضمت جعلها بين الهمزة والواو نحو يؤوسا
      - وان انكسرت جعلها بين الهمزة والياء نحو جبرئيل ميكائيل يوميذ وشبهه

فمنهم من عمم اتباعا للخط

ومنهم من يظهر لكون البدل عارضا والوجهان جائزان جيدان

الباب الاول في التعوذ والبسملة

اصح لفظ التعوذ اعوذ بالله من الشيطان الرجيم	وجاز ان يزاد على ذلك كما جاء في الروايات	واخفى التعوذ ف	وبسمل بين السورتين الا في اول براءة ب و ن د
وخير بين الوصل والسكت والبسملة ج	وخير بين الوصل والسكت فقط ح ك	واختار السكت بلا تنفس ج ح ك	ووصل آخر السورة باول سورة اخرى ف
واستحب بعضهم البسملة في القيامة والتطفيف والبلد والهمزة وان لم يجز لهم وذلك بلا نص		وسكت على الاربع السور المذكورة ف	ولا يبسمل احد في الوصل والابتداء في براءة
ولا خلاف في البسملة في الابتداء بجميع السور سوى براءة	وخير القارئ بين البسملة وتركها في رؤوس الاجزاء ومالم يكن اول سورة	ومن فصل بالبسملة خير بين ثلاثة اوجه الاولى ان يقف على آخر السورة وعلى البسملة	
الثاني ان يصل آخر السورة بالبسملة والبسملة باول سورة اخرى		الثالث ان يقف على آخر السورة ويصل البسملة باول الاخرى وهو الاختيار ولا يجوز عكسه	

الباب الثاني في مذهب ابي عمرو في الادغام الكبير في المثلين في كلمة وفي كلمتين

ادغم اول المثلين في كلمة في مناسككم وما سلككم فقط	وادغم في كلمتين مثل يعلم ما وطبع على والعفو وامر	الا ان يكون تاء مخبر او مخاطب او منونا او مشددا	نحو كنت ترابا افانت تكره واسع عليم احل لكم

واظهر في كاف تحزنك كفره لئلا يجتمع الاخفاء والادغام	واما اذا كان معتلا بالحذف نحو يبتغ غير ويك كاذبا ويخل لكم فخيره وجهان	وادغم في يا قوم ما لي ويا قوم من ينصرني لان المحذوف ليس من اصل الكلمة	وفي آل لوط وجهان لا لقلة حروفه بل لاعلال ثانيه لان اصله اول او اهل
وفي واو هو ومن يأمر وجهان ومن اظهر علل بالمد	وادغم في الياء التي في اليوم والذي في يئسن وفي ... كما علل بالمد	واظهر في سورة الطلاق واللائي يئسن	لانه يدغم لان الياء ... علي ...

الباب الثالث في مذهبه في الادغام الكبير في المتقاربين في كلمة وفي كلمتين

انه لم يدغم اول المتقاربين في كلمة الا القاف في الكاف نحو خلقكم ورزقكم	واظهر اذا كان قبل القاف ساكن ليس بعد الكاف ميم نحو ميثاقكم خلقك	وفي طلقكن وجهان والاولى الادغام وقيل الادغام فقط	وفي كلمتين ادغم ستة عشر حرفا وهي سنشد حجتك بذل رض قثم
الا ان يكون منونا او تاء مخاطب او مشددا او مجزوما	نحو ولا نصير لقد خلقت طينا الحق لكن ولم يؤت سعة	فادغم السين في زش في الزاي في النفوس زوجت لا غير	وفي الشين في الرأس شيبا وفيه وجهان
وادغم النون في رل في الراء اذا تحرك ما قبلها نحو تاذن ربكم	وفي اللام اذا تحرك ما قبلها نحو زين للناس	نحن له ونحن لك ونحن لكما فانه ادغم فيها	وادغم الشين في السين في قوله الى ذي العرش سبيلا فقط
وادغم الدال اذا ما قبلها تحرك في خمسة احرف وهي سنشد	في السين عدد سنين لا غير	وفي التاء المساجد تلك لا غير	وفي الشين [illegible]

وفي الصاد في نفقد صواع الملك وفي مقعد صدق لا غيرهما	وفي الذال في القلائد ذلك لا غير	واذا انفتحت الدال او انكسرت بعد ساكن ادغم في صسز ضظج تثذ	ففي الصاد المهد صبيا من بعد صلوة العشاء لا غيرهما
وفي السين في الاصفاد سرابيلهم كيد ساحر يكاد سنا لا غيرها	وفي الزاي تزيد زينة يكاد زيتها لا غيرهما	وفي الضاد من بعد ضراء من بعد ضعف لا غيرهما	وفي الظاء وما الله يريد ظلما في آل عمران وعاقر من بعد ظلمه في المائدة لا غيرهما
وفي الجيم داود جالوت وفي دار الخلد جزاء وجهان	وفي التاء والصيد تار تكاد تميز لا غيرهما	وفي الثاء يريد ثواب لمن نريد ثم لا غيرهما	وفي الذال نحو المرفود ذلك من بعد ذلك
وان انفتحت الدال بعد ساكن لم يدغم الا في التاء نحو كاد تزيغ	ثم الجيم ادغمها في العين في زحزح عن النار لا غير	والجيم ادغمها في شطئه في الشين اخرج شطئه لا غير	وفي التاء في ذي المعارج تعرج لا غير
وادغم التاء في التاء للثلاثة وفي عشر احرف وهي صسز ضظج ثذ شط	في الصاد والصافات صفا والملائكة صفا فالمغيرات صبحا لا غيرها	وفي السين نحو الصالحات سندخلهم جنات	وفي الزاي بالآخرة زينا فالزاجرات زجرا الى الجنة زمرا لا غيرها
وفي الضاد في والعاديات ضبحا لا غير	وفي الظاء في الملائكة ظالمي في النساء والنحل لا غير	وفي الجيم نحو الصالحات جناح	وفي الثاء نحو بالبينات ثم
وفي وآتوا الزكوة ثم حملوا التورية ثم وجهان	وفي الذال نحو والذاريات ذروا عذاب الآخرة ذلك	وفي وآت ذا القربى في سبحان وفآت ذا القربى في الروم وجهان	وفي الشين في زلزلة الساعة شيء باربعة شهداء لا غيرهما

وفي لقد جئت شيئا نكرا وجهان الاظهار لخطابه ونقصانه والادغام للتخفيف	وفي الطاء نحو الصلوة طرفي النهار	وفي ولتأت طائفة وجهان لقلة حروفه واعتلاله	والكاف ادغمها في القاف اذا تحرك ما قبلها نحو ربك قديرا
والباء في الميم في يعذب من يشاء فقط حيث كان	والذال في سبعين في السين فاتخذ سبيله واتخذ سبيله لا غيرهما	وفي الصاد ما اتخذ صاحبة لا غير	واللام في الراء نحو الى سبيل ربك سبل ربك يقول ربنا
الا اذا انفتحت اللام بعد ساكن غير الف نحو رسول ربهم	واما اذا انفتحت بعد الف فادغم نحو قال ربنا	والراء في اللام نحو سخر لنا كتاب الفجار لفي ولا يمنع الادغام الامالة	الا اذا انفتحت بعد ساكن نحو وان الفجار لفي
والضاد في الشين في لبعض شأنهم لا غير	والقاف في الكاف اذا تحرك ما قبلها نحو خلق كل شيء	والثاء ادغمها في خمسة احرف وهي سض شذت	ففي السين نحو وورث سليمان حيث سكنتم
وفي الضاد في حديث ضيف لا غير	وفي الشين حيث شئتما حيث شئتم حيث ثقفوا وثلث شعب لا غير	وفي الذال في والحرث ذلك لا غير	وفي التاء في حيث تؤمرون الحديث تعجبون لا غيرهما
والميم عند الباء اذا تحرك ما قبلها [illegible]	واذا سكن [illegible] بالبينات	والروم والاشمام [illegible] في ذلك الا الميم في ب [illegible]	[illegible]

الباب الرابع في بيان المد والقصر

اذا سكن حرف العلة وقبلها حركة من جنسها وبعدها همزة في كلمة مد بلا خلاف نحو جاء سيء سوء	وفي كلمتين نحو بما انزل في آياتنا قوا انفسكم قصر دي ب ط حفا	وفي مثل آدم آمن اوتي ايمانا يمد	وفي نحو بالآخرة الاولى الايمان ينقل مع حذف الهمزة ويمد ج
وفي نحو هؤلاء آلهة جاء آل لوط يسهل الثانية مع المد ج	ويمد ايضا في نحو مآرب رؤف جاء اثنين	ولا يمد بعد ساكن صحيح نحو قرآن مسؤلا	ولا يمد آية اسرائيل لان قبلها يا فيجتمع المدات
ويمد واو خاؤا تراءا وباءوا ونحو ذلك	ويمد آء النبيين حيث كان فيصير على مذهبه مدتان فيه	ولا يمد اذا ابتدا بهمزة الوصل نحو ائت بقرآن واوتمن	وفي يؤاخذكم وعادا لولى والآن اذا كان مستفهما وجهان يعني في الهمزة التي بعد اللام
ومثل اتحاجوني ودابة والصاخة المد عند الجميع	وفي فواتح السور مثل ل م ص ك ق ن س المد عند الكل	واما في العين فوجهان الطول والتوسط والطول اولى عند الكل كذا قول الشاطبي	وفي نحو ظ القصر بلا خلاف لزول وجوب المد وهو التقاء الساكنين
وفي مثل شيء والسوء وسوءة وهيئة في كلمة الطول والتوسط في الوصل والوقف	وفي مثل شيء والسوء في الوقف بالسكون ثلاثة اوجه الطول والتوسط والقصر للكل سوى ورش	وفي مثل خوف وبيت التوسط اولى للكل ونحو القصر والمد على ضعف	وفي مدوا وسوآت وجهان المد والقصر لان سكون الواو ليس باصلي ج لان اصل الواو النبع على وزن فعلات نحو ثمرات
في ... المد ... القصر للكل ... ورش ... لان سكون الواو عارضي [illegible]	... والقصر ... اوجه الطول والتوسط [illegible]	والقصر ... على ... الطول ... التنوين في الوقف ... [illegible]	... الوقف بالسكون ... الطول والتوسط [illegible]

الباب الخامس

الباب الخامس في بيان الهمزتين من كلمة

قرا ءا انذرتهم ونحو بتسهيل الثانية الف بينهما ب ح	وبابدال الثانية الفا او تسهيلها بلا الف بينهما ج	وبتسهيل الثانية بلا فصل بينهما بالف د	وبتحقيقهما مع الفصل او بتسهيل الثانية مع الفصل ل
وآما ءآمنتم في الاعراف وطه والشعراء وان يؤتى في آل عمران فاذكرها في موضعها	وكذلك ءاعجمي في فصلت واذهبتم في الاحقاف وءامنتم في الملك وءان كان في سورة ن	ءآئذا ونحو بتسهيل الثانية مع الفصل بينهما بالف ب ح	وسهل الثانية بلا فصل بينهما بالف ج د
وبتحقيقهما مع الفصل بالف او بلا فصل ل	وبتحقيقهما مع الفصل فقط في الاعراف ءانكم وفيها وفي الشعراء ءان لنا ءاينا لنا	وكذلك بتحقيقهما مع الفصل فقط في مريم ءاذا مت وفي الصافات ءاينك ءاينكا ل	وبتحقيقهما مع الفصل او بتسهيل الثانية مع الفصل في فصلت ءاينكم ل
ءا ؤنبئكم ءا انزل ءالقي سهل الثانية مع الفصل ب	ءا ؤنبئكم ءانزل ءالقي سهل الثانية بلا فصل ج د	وفي هذه الثلاث بالتسهيل مع الفصل او بلا فصل ح	وبتحقيقهما في ءا ؤنبئكم مع الفصل بالف او بلا فصل ل
... بتحقيقهما مع الفصل او بلا فصل او بتسهيل الثانية مع الفصل ل	... بتسهيل الثانية ... بلا فصل ج د	ءايمة بتحقيقهما مع الفصل بالف او بلا فصل ل	... الآن ... التسهيل ... الابدال ... [illegible]

الباب السادس في بيان الهمزتين من كلمتين

قرا هؤلاء ان كنتم ونحو بتسهيل الاولى كالياء المكسورة ب ه	وبتسهيل الثانية كالياء الساكنة او بياء ساكنة ج ز	والثانية ايضا بياء حيث الكسر في هؤلاء ان في البغاء ان في النور	وباسقاط الهمزة الاولى ح وبالقصر ي ط ع وهو اولى

وفي نبئت بالبيوت قال ابدل الاولى واوا وادغم او يسهل الاولى ويحقق الثانية ب هـ والباقون على اصولهم	اوليا اولئك الاولى كالواو المضمومة ب هـ ولهما وجهان المد والقصر	والثانية كالواو المضمومة او واوا ساكنة ج ز ولهما المد	وباسقاط الهمزة الاولى ح وتقصر ى ط حـ
جاء احد ويحقق باسقاط الهمزة الاولى ب هـ ح وتقصر هـ ى ب ط بخلاف عنهما	وجعل الثانية كالمدة او بمحض المدة ج ز	واما في جاء ال لوط فمحض المد ممتنع لاجتماع الساكنين فيكون فيه التسهيل فقط	شهداء اذ حضر ويحقق جعل الثانية كالياء المكسورة ا د ح
جاء امة وهو موضع واحد جعل الثانية كالواو ا د ح	السفهاء الا ويحقق ابدل الثانية واوا ا د ح	من الماء او ما ويحقق ابدل الثانية ياء ا د ح	يشاء الى ويحقق ابدل الثانية واوا ا د ح وهو مذهب القراء وكالياء اليس عند النحويين
وان غيرت الهمزة بالتسهيل او بالحذف ففيه وجهان المد والقصر	وحيث ذكر الابدال فهو بمحض الحرف والتسهيل فهو بين بين	وكل القراء يبدؤون بالهمزة المحققة في الكلمات التي خففت اوايلها	وما بقي من البابين المذكورين سنذكر في الفرش ان شاء الله تعالى

الباب السابع في الهمزة المفردة في مذهب ورش وابي عمرو

اذا سكنت الهمزة وكانت فاء فعل نحو ياخذ مومن يومنون [illegible] ج	الا ما اشتق من لفظ الايواء نحو تؤوي وتؤويه	واذا انفتحت الهمزة بعد ضمة وكانت فاء فعل فابدلها بواو نحو يواخذ موجلا ج	ويبدل [illegible] كل همزة ساكنة سواء كانت فاء او عينا او لاما نحو [illegible]
ويستثنى من الهمزة الساكنة خمسة وثلاثون يشأ عشرة نشأ ثلاث تسؤ ثلاث نبئ اربع انبئهم ام لم ينبأ اقرأ ثلاث ارجه موضعان تؤوي تؤويه رئيا نبئهم وهيئ يهيئ مؤصدة			وفي كلمة بارئكم حال سكونه وجهان وسنذكر في موضعه باتي من هذا الباب

٥٩

الباب الثامن في نقل حركة الهمزة في مذهب ج ف والسكت على الساكن

قرأ والارض ويحيى بنقل حركة الهمزة الى ما قبلها ويحذفها في الحالين ج	وكذلك كل ساكن اخر صحيح نحو من امن خلوا الى ذواتي اكل ج الا حرف [illegible] ازل وفي اما يشاء وقروا التسكين	وكذلك ينقل في المنون نحو من شيء الا كفوا احد وجهان في كتابيه اني والاسكان اولى	ويسكت ف في الوصل على جميع ما ذكرناه وعلى شيء وشيئا
وافق ورش [illegible] على لام المعرفة [illegible] وفي غيره ترك النقل [illegible]	ويسكت ف على لام التعريف وشيء وشيئا في الوصل بخلف	وادرج [illegible] يسكت في موضع اصلا	واما الوقف عن ف [illegible] انفصل [illegible] ان شاء الله تعالى

الباب التاسع في الهمزة المتوسطة في مذهب حمزة في الوقف

الهمزة الساكنة التي لها صورة ابدلها [illegible]	والساكنة التي ليست لها صورة نحو [illegible] ادغم او حذف	المتحركة التي قبلها ساكن صحيح [illegible] صورة نحو [illegible]	ان كانت صورتها بواو نحو [illegible] نقل ثم حذف فقط او ابدلها واوا [illegible]
والتي ليست لها صورة مفتوحة اولا نحو جزءا يسئلون يسمون مذءوما معه النقل مع الحذف فقط	والمتحركة بعد الف وليس لها صورة نحو نساءكم من شركائكم سهلها بينها بين الواو والياء ومد او قصر	وبعد الالف ليست لها صورة نحو ماء ونساء سهلها او حذفها وكذا المد او القصر وما سهلها فقط لا غير	وفي تراءى الجمعان رد الالف المحذوفة فسهل مع المد وابدال او قصر او حذفها على الرسم وقد قرأ النبيين وان لم يرد الالف فقل جاء
والمكسورة قبلها او ساكن بعد فتح لها صورة نحو مؤملا نقل ثم حذف او ابدل ثم ادغم او سهل او ابدلها ياء	والمفتوحة قبلها او ساكن بعد فتح ليست لها صورة نحو سوءة سوءاتهما نقل ثم حذف او ابدل ثم ادغم	والمضمومة قبلها واو ساكن بعد فتح ليست لها صورة نحو الموءودة نقل او ابدل ثم ادغم او حذف الهمزة والواو بوزن الجوزة وفيهما ضعف	والمفتوحة قبلها واو ساكن بعد ضمة لها صورة نحو السوأى نقل ثم حذف او ابدل ثم ادغم بخلاف الرسم

والمفتوحة قبلها ياء اصلية بعد فتح ليست لها صورة نحو كهيئة نقل ثم حذف او ابدل ثم ادغم	والمفتوحة قبلها ياء اصلية بعد كسرة وليست لها صورة نحو سيئت نقل ثم حذف او ابدل ثم ادغم	والمفتوحة قبلها ياء زائدة بعد كسرة وليست لها صورة نحو خطيئة ابدلها ياء وادغم	والمضمومة قبلها ياء زائدة بعد كسرة وليست لها صورة نحو بريئون ابدل ثم ادغم فقط والتسهيل ضعيف
والمتحركة التي قبلها متحرك وهي مفتوحة بعد الفتح ولها صورة نحو سألتم رأيت سهلها او ابدلها على الرسم	ومفتوحة بعد الفتح وليست لها صورة بخلاف نحو اطمأنوا اشمأزت سهلها او حذفها على وجهي الرسم	ومفتوحة بعد الفتح وليست لها صورة نحو برآؤا سهل الهمزة المتوسطة او حذفها على الرسم	والآخرة في برآؤا ابدلها الفا وقصر او مد او ابدل واوا او سكن او اشم وهو احسن او سهل ورام وهو احسن [illegible]
ومفتوحة بعد الضمة ولها صورة نحو مؤجلا يؤيدا ابدلها واوا	ومفتوحة بعد الكسرة ولها صورة نحو خاطئة ابدلها ياء	واما في لئلا ففيه الابدال والتحقيق نظرا على ان الهمزة اول الكلمة	ومضمومة بعد الفتحة ولها صورة نحو رؤف سهل او ابدل لان مذهبه بلا واو بعد الهمزة
ومضمومة بعد الضمة و ليست لها صورة نحو برؤسكم سهلها او حذفها على الرسم	ومضمومة بعد كسرة ولها صورة نحو انبئكم سنقرئك ابدلها ياء	فان لم تكن لها صورة نحو مستهزءون متكئون ابدلها ياء او واوا او سهلها بينها وبين الياء او بينها وبين الواو	او حذف الهمزة بعد نقل حركتها او حذفها من غير نقل وهذان الوجهان ضعيفان
ومكسورة بعد الفتحة و لها صورة نحو يئس ابدلها ياء او سهلها بين بين	ومكسورة بعد الضمة ولها صورة نحو سئل سهل بينها وبين الواو او الياء او ابدلها واوا او ياء	ومكسورة بعد الكسرة وليست لها صورة نحو خاطئين خاسئين سهل او ابدل او حذف	وما دخل الزوائد عليه نحو كأنتم يا ايها لانتم والان فبأي وآمنوا فآمنوا وأنذرتهم سهلها او حققها

باب العاشر في الهمز المتطرفة في مذهب حمزة وهشام في الوقف

الهمزة ان كان الذي قبلها فتحة او كسرة او ضمة نحو اقرأ [illegible] ابدلها [illegible] على ما تقدم	[illegible] بعد ساكن صحيح ليست لها صورة نحو [illegible] سكن او رام	المتوسطة بعد ساكن صحيح ليست لها صورة نحو الخبء دفء نقل ثم حذف او سكن او حذف بلا نقل	[illegible] بعد ساكن صحيح [illegible] نقل ثم [illegible] او سكن او رام

والمفتوحة بعد الالف نحو جاء ابدلها الفا وحذف الاولى وقصر او حذف الثانية وقصر او مد او مد ادغم [illegible] او وسط [illegible] او سهلها ورام ضرورة مع جواز [illegible]	والمضمومة بعد الالف نحو نشؤا عمل به ما عمل بلفظ جاء وزاد الروم مع التسهيل والاشمام مع المد والتوسط والقصر وفيه تعذر	والمكسورة بعد الالف نحو من ماء والسماء عمل به ما عمل بلفظ جاء وزاد هنا الروم بلا ضرورة	وفي الامثلة الثلاثة المذكورة يجوز حذف الهمزة على اتباع الرسم ووقف على الالف بلا مد
والمكسورة بعد الواو والياء الاصلية قبلها فتحة نحو السوء نقل ثم حذف ثم سكن او رام او ابدل ثم ادغم ثم سكن او رام او حذفها وسكن	والمكسورة بعد الواو والياء الزائدة قبلها ضمة نحو قروء ابدل ثم ادغم وسكن او رام او حذفها وسكن ومد او قصر	والمكسورة او المضمومة بعد الياء الاصلية قبلها فتحة نحو شيء شيء فهي مثل السوء الا ان ههنا البدل بالياء	والمفتوحة بعد الياء الاصلية قبلها كسرة نحو جيء نقل ثم حذف ثم سكن ومد او قصر او ابدل ثم ادغم او حذف ومد او قصر
والمضمومة بعد الياء الزائدة قبلها كسرة نحو النسيء ابدل ثم ادغم ثم سكن او رام او اشم او حذف ومد او قصر	والمفتوحة قبلها فتحة او كسرة نحو ذرأ قرئ ابدلها بحركة ما قبلها بعد سكونها او ابدلها من اول وهلة	والمضمومة قبلها فتحة نحو يبدؤا ابدلها الفا وفيه مخالفة الرسم او سهل بينها وبين الواو مع الروم	والمضمومة قبلها ضمة نحو ان امرؤ ابدلها واوا ساكنة او واوا مضمومة ثم سكن او رام او سهل
المضمومة قبلها كسرة نحو [illegible] ابدلها ياء او سهلها بينها وبين الواو [illegible] او رام	المكسورة قبلها كسرة نحو [illegible] ابدلها [illegible] بينها وبين الهمزة والياء مع الروم	المكسورة قبلها ضمة نحو لؤلؤ ابدل [illegible] او سهلها بينها وبين الواو او [illegible] سكن او رام	المكسورة قبلها فتحة نحو [illegible] ابدلها [illegible] مع الروم

باب الحادي عشر في الاظهار والادغام

ذكر ذال اذ	ادغم ذال اذ في ستة احرف مجموعها صسزجدت	اذ ذو خلوا ح ك ش اربعة مواضع	واذ صرفنا موضع في الاحقاف اذ تسمعوه موضعان في النور واذ زين واذ زاغت ولا ثالث لها ح ل ق
اذ تبرأ ح ل ش	اذ جعل ح ل	ذكر دال قد	ادغم دال قد في ثمانية احرف مجموعها شذصسزضظج

ولقد ذرأنا ح ك ش	ولقد صرفنا ح ل ش	قد سمع فقد سألوا ح ل ش	ولقد زينا ح ل ش م خعه
قد شغفها ح ل ش ب وليس غيره	قد جاءكم ح ل ش	فقد ضل ج ح ك ش	فقد ظلم في البقرة والطلاق ج ح ك ش
لقد ظلمك في ص ح ج م ش	ذكر تاء التأنيث	ادغم تاء التأنيث الساكنة في ستة احرف وهي ثجظ صسز	كانت ظالمة ج ح ك ش
نضجت جلودهم ح ش	وجبت جنوبها ح ش م خعه والاظهار اشهر	كذبت ثمود ح ك ش	حصرت صدورهم ح ك ش
لهدمت صوامع ح م ش في الحج فقط	انزلت سورة ح ش	خبت زدناهم ح ش ولا ثاني له	ذكر لام هل وبل
ادغم لام هل وبل في ثمانية احرف وهي سنظز طضرت	بل سولت ل ش في الموضعين	هل ثوب الكفار ل ش	هل تعلم بل تأتيهم ل ش
هل ترى في الملك فهل ترى في الحاقة ح ل ش	هل تستوي في الرعد اظهر ل ويخالف اصله	بل طبع الله ل رق خعه ولا ثاني له	بل ظننتم ل ر

بل زين ل ر	بل ضلوا ر	هل ندلكم ر	بل نحن ر

الباب الثاني عشر في اتفاقهم في ادغام اذ وقد وتاء التانيث وهل وبل

وكلهم ادغموا ذال اذ في الذال و الظاء نحو اذ ذهب واذ ظلموا	وادغموا دال قد في الدال والتاء نحو وقد دخلوا وقد تبين	وادغموا تاء التانيث الساكنة في طدت نحو ودت طائفة واجيبت دعوتكما وربحت تجارتهم	وادغموا لام هل وبل وقل في ر نحو قل ربكم وقل لكم وبل ربكم وبل لا تكرمون وهل لنا واما في بل ران فادغم ادح ك ش خص واما ل ص ش	وان كان اول المثلين ساكن ادغموا كلهم نحو يدرككم ولا يغتب بعضكم سوى حرف المد نحو قالوا واقبلوا وفي يومين

الباب الثالث عشر في ادغام حروف قربت مخارجها

ادغم الباء المجزومة في الفاء نحو يغلب فسوف ح ق ب ومن لم يتب فاولئك ح رق جعه	وادغم لام يفعل ذلك واذا كانت اللام مجزومة ل س	وادغم الثاء في التاء في لبثت ومن يرد ثواب وصاد كهيعص في ذال ذكر ح ك ش	واورثتموها ح ل ش	وادغم الفاء في الباء في نخسف بهم في سبأ ر	واظهر اركب معنا ج ك ص وب هوق بخلاف عنهم	وادغم الذال في التاء في فنبذتها وانى عذت ح ش	وادغم اتخذتم واخذت وشبهه من لفظه اح ك ص ش

وادغم الراء الساكنة في اللام نحو نغفر لكم ى ط خعه	واظهر يلهث ذلك ج د ل ب خعه	واظهر نون يس عند الواو ب د ج غ ف	واظهر نون ن والقلم ب د ج ع فج خعه	واظهر نون طس عند الميم ف	واظهر يعذب من يشاء في البقرة ج د خعه

الباب الرابع عشر في احكام النون الساكنة والتنوين

وكلهم ادغموا النون الساكنة والتنوين في رل بلا غنة نحو من ربهم وغفور رحيم من لدنا هدى للمتقين	وادغموهما في من مع غنة نحو من قال ورسل مثلهم من ناصرين خلقا نعيده	وادغموهما في وى مع غنة سوى خلف فانه ادغم بلا غنة نحو من وال صديق و بشرى من يشاء يومئذ يصدعون	واظهروا النون الساكنة عند وى اذا كانتا في كلمة نحو صنوان بنيان لئلا يلتبس بالمضاعف

واظهرهما عند حروف الحلق وهي ا ه ع ح غ خ نحو من امن من هاد من عمل من حاد من غل من خلق

وقلبوهما لدى الباء ميما نحو انبئهم ان بورك صم بكم

واخفوهما عند البواقي من الحروف مع الغنة نحو من تاب خبا ت تجرى من تحتها من شكر ان ظلتا

وذلك لان التقارب يوجب الادغام والتباعد يوجب الاظهار والاخفاء حال بين الاظهار والادغام

الباب الخامس عشر في الفتح والامالة وبين اللفظين

امال كل الف اصلها يا [illegible]	[illegible]	وامال من الحرف [illegible]	[illegible]
وامال الف التانيث على وزن فعلى وفعالى نحو مرضى ذكرى بشرى يتامى فرادى	وامال ما فيه را ج بين بين بلا خلاف الا اريكهم وما ليس فيه را فبين بين والتفخيم	وامال ح بين بين ما كان على وزن فعلى ما ليس فيه را بالامالة المحضة ما فيه را وافقهم في امالة مجريها ع	وامال او افق اي طه والنجم والمعارج والنازعات وعبس والاعلى والشمس والليل والضحى واقرا ش
واوافق اي ما تقدم عنه وراوا بالامالة المحضة وما سوا بين بين ح وامال بين بين ج الا ما فيه ها والف	وكل الف بعدها را مجرور وهي لام الكلمة نحو الدار الجار حمارك وامال الكافرين كافرين بياء ح ت و ج وفي الجار حمارك م خه والجار جارين ت و ج والوقف بالسكون لا يمنع الامالة		وامال ما فيه را طرف و تانيها مجرور نحو الابرار ح ر و ج ف وفي القهار والبوار ح ت و ج ف
وامال ش من ذوات الواو ضحيها والضحى الربوا والقوى في النجم وتميل طحيها دحيها طحيها سجى ب	واحياء وكالمحيى اذا كان بعد الواو ش واحياء واحيانا بلا واو وخطايا كيف اتى ومرضات كيف اتت ومحياهم وحق تقاته وقد هدان وعصاني واوصيني والتنية واتيني الكتاب وفما اتيني في النمل ر و ج		ومزجيي والرءيا ر و ج ح ورؤياك في يوسف خاصة ت و ج ح
ذكر ما تفرد فيه بالامالة ا	وامال الناس اذا كانت السين مكسورة بخلاف عنه ح	وامال الراء في الوصل في نحو جرى الذين ى بخلاف عنه وما لم يحل للوصل نحو موسى الكتاب امل في الوقف	وامال ل ومشارب آنية في هل اتيك دون التي في هل اتى لان النها اصلية وعابدون وعابد

وامال م المحراب بكسر البا في آل عمران ومريم وفي غير الكسر وعمران و ن اكرامهن والاكرام وحمارن	وامال ف عشرة افعال ماضي وهي جا شا زاد خاب خاف طاب ضاق حاق ران زاغ وزاغوا في الصف سوى زاغت في الاحزاب وص وا نغه في جا وشا م وقرادهم في اول البقرة م وفي غيرها م خه ووافقه في ران ص ر	ورا تراءا في الشعراء في الوصل ف وامال ا تراءا والهمزة مع التسهيل في الوقف ايضا وامال الهمزة في الوقف ر و ح

وامالت آذانهم آذانا طغيانهم هداي مثواي دون مثويكم ومثويهم ومثوبة ومحياي دون محياهم بارئكم البارئ وسارعوا انسارع يسارعون الجوار الجوار في كمشكوة وآذا بوارى فاوارى في المائدة ت خه ولم يمل التي في الاعراف

واما امالة راي وصيغاها وانيك وسوى وسدى ورمى واعمى في الاسرا واني تسعنها واو يلتي ويا حسرتي ويا اسفى ويا هلى والتورية وادريك ونا وانيه وفواتح السور فقد ذكرتها في كنز الدور في موضعها

الباب السادس عشر في امالة ها التانيث في الوقف في مذهب الكسائي

[illegible]	[illegible]	الا ليس اذا كان قبلها عشرة احرف يجمعها قل ضغط عص خظا	[illegible]
ولا ليس اذا كان قبلها حروف اكهر وقبلها فتحة او ضمة ولا يكون الساكن حاجزا	نحو امراة النشاة التهلكة الشوكة سفاهة عشرة حجرة بررة	واما اذا كان قبل حروف اكهر كسرة او يا ساكنة نحو مائة الايكة وجهة لعبرة والساكن ليس بحاجز	واما بعضهم جميع الحروف سوى الالف نحو الصلوة الزكوة ومزجة وتقية

الباب السابع عشر في مذاهبهم في الراآت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

وفي الوقف [illegible] [illegible] من ذوات [illegible] [illegible] [illegible] والمصحف [illegible] [illegible]

وفخم اذا كانت الراء مكررة نحو مدرارا وضرارا	ورقق في شرر بكسرة الراء الاولى لانه فخم الراء الاولى في اولى الضرر للضاد وفي على سرر للضمة	وفخم اذا كانت مفتوحة منونة نحو امرا وذكرا وروى الترقيق عنه الا في نحو مصرا لحرف الاستعلاء	وفخم الراء جميع القراء اذا كانت الراء مضمومة او مفتوحة نحو بررة وكم حذر الموت
ورقق في المشددة نحو سرا و يسرون	ورققوا الراء المكسورة سواء كسرتها لازمة او عارضة نحو من شر ربنا والناس وانذر الناس	وفخموا الراء الساكنة اذا كان قبلها ضمة او فتحة نحو مريم كرسيه	ورققوا اذا كان قبل الراء الساكنة كسرة لازمة متصلة ولم يكن بعدها حرف مستعل نحو شرعة فاصبر
وفخموا اذا كان قبل الراء الساكنة كسرة لازمة متصلة وبعدها حرف مستعل نحو قرطاس لبالمرصاد فرقة	وفي فرق في الشعراء وجهان التفخيم لحرف الاستعلاء والترقيق لكسرة حرف الاستعلاء	وفخموا اذا كان قبل الراء الساكنة كسرة لازمة منفصلة نحو الذي ارتضى رب ارجعون	وفخموا اذا كان قبل الراء الساكنة كسرة عارضة متصلة او منفصلة نحو ارجعوا ام ارتابوا يا بني اركب
واما الوقف على الراء المفتوحة فان كان قبلها ضمة او فتحة فخم للكل نحو نكر كبر ان الابرار لن نكور	وان كان قبل الراء المكسورة كسرة او ياء ساكنة او الامالة رقق نحو منتصر بشير الابرار الخير	واما الوقف على الراء الساكنة فان كان قبلها ضمة او فتحة نحو انظر فلا تقهر فخم للكل	وان كان قبل الراء الساكنة كسرة رقق نحو فاصبر فانذر
واما الوقف على الراء المكسورة فان كان قبلها ضمة او فتحة [illegible]	وان كان قبل الراء [illegible] للكل نحو [illegible] المستقر [illegible]	واما الوقف على الراء المضمومة فان كان قبلها ضمة او فتحة فخم للكل نحو [illegible]	وان كان قبل الراء [illegible] كسرة او ياء [illegible]

الباب الثامن عشر في اللامات

غلظ ح اللام اذا انفتحت وقبلها صاد او طاء او ظاء مفتوحة او ساكنة نحو الصلوة فيصلب طلقكم مطلع بظلام اظلم	وفي ذوات الياء نحو لا يصليها وجهان والتغليظ اولى وذلك في خمسة مواضع	يصليها مذموما ويصلى سعيرا وتصلى نارا ولا يصليها سيصلى نارا ولا يغلظ حال الامالة	واما في طال وفصالا وشبههما وقع بين حرف الاستعلاء واللام الف فاصل فوجهان والتغليظ اولى

وكذا

وكذا ان وقف اللام طرفا نحو ان يوصل ففي الوقف وجهان والتغليظ اقيس	وفي رؤوس الاي نحو لا صلى فصلى اذا صلى وجهان والترقيق اولى	وفي مصلى في الوقف وجهان التفخيم مع التغليظ والامالة مع الترقيق وفي الوصل التغليظ فقط	وكلهم غلظوا اللام من اسم الله مع الضمة والفتحة نحو قال الله رسل الله ورققوا مع الكسرة نحو بالله

الباب التاسع عشر في الوقف على اواخر الكلم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	فاما الروم في الرفع والضم [illegible]
[illegible] على ح ن ش [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الباب العشرون في الوقف على رسوم الخط

وقف على رسم المصحف الامام وهو مصحف عثمان رضي الله عنه ح ن ش	واختار بعض القراء الوقف على المرسوم في مذهب د ك	وكل ما كتب في المصحف الامام بالتاء المطولة نحو رحمت نعمت ايت غيابت سنت وقف عليه بالهاء ح د	ووقف على مرضات واللات وذات بهجة ولات حين وهيهات بالهاء د تابعه في هيهات فقط ه
ووقف على يابت بالهاء حيث وقع د ك	ووقف على كاين على الياء ح ووقف الباقون على النون	ووقف على مال هولاء القوم ومال هذا الكتاب ومال هذا الرسول ومال الذين كفروا على الالف ح رحه والباقون على اللام	ووقف على ايه المؤمنون في النور وايه الساحر في الزخرف وايه الثقلان في الرحمن بالالف ح د والباقون على الهاء

ووقف على ويكأن وبكأنه على الياء د وعلى الكاف ح والباقون على رسمه	ووقف على أيا ما في آخر سبحان على أيا دون ما ش والباقون على ما	ووقف على وادي النمل على الياء د ووقف على الوادي الباقون بغير ياء	ووقف بزيادة هاء السكت على فلم لم فيم مم عم [illegible]

الباب الحادي والعشرون في مذاهبهم في ياءات الإضافة

ياءات الإضافة هي ياء المتكلم تتصل بالاسم والفعل والحرف [illegible]	[illegible] مائتان واثنتا عشرة ياء [illegible]	[illegible] قبل صاحب الكتاب [illegible]	[illegible]
فأما التي بعدها همزة قطع مفتوحة فتسعون وعنده ك مائة لزيادة أخي اشدد لأن قراءته بفتح الهمزة	وأربعة ليس في إسكانها خلاف أرني أنظر تفتني ألا ترحمني أكن فاتبعني أهدك	ففي خمس وستين موضعا فتحها ادح نحو إني أعلم وأربعة وثلاثين خلاف زيادة أو نقصان وأنا أذكرها	فاذكروني أذكركم في البقرة ذروني أقتل وادعوني أستجب لكم في غافر فتحهن د
اجعل لي آية في آل عمران ويوم ضيفي أليس في هود إني أراني أعصر إني أراني أحمل وآبائي إني فتحهن اح	معي أبدا في التوبة معي أو رحمنا في الملك فتحهما ادح ك ع	ولكني أريكم في هود والأحقاف إني أريكم في هود من تحتي أفلا في الزخرف فتحهن اهح	فطرني أفلا في سورة هود فتحها اه
أرهطي أعز في سورة هود فتحها ادح م	لي أبي في يوسف ربي أني دوني أولياء في الكهف يسر لي أمري في طه فتحهن اح	لعلي أرجع في يوسف لعلي آتيكم في طه والقصص لعلي أعمل في المؤمنين لعلي أطلع في القصص لعلي أبلغ في المؤمن ادح ك	سبيلي أدعو في يوسف ليبلوني أأشكر في النمل فتحهما ا
ليحزنني أن في يوسف حشرتني أعمى في طه تأمروني أعبد في الزمر أتعدانني أن في الأحقاف اد	أوزعني أن أشكر في النمل والأحقاف فتحهما ج ه	عندي أولم في القصص فتحها اح د ه	ما لي أدعوكم في سورة غافر ادح ل

وأما التي بعدها همزة قطع مكسورة فاثنتان وخمسون ياء	وتسع ياءات ليس في إسكانها خلاف أنظرني إلى في الأعراف فأنظرني إلى في الحجر وص يدعونني إليه في يوسف تدعونني إلى النار وتدعونني إليه في غافر يصدقني إني في القصص ذريتي إني في الأحقاف وأخرتني إلى في المنافقين		وفي سبعة وعشرين موضعا فتحها اح نحو مني إلا وإني الباقون بسكونها
وفي خمسة وعشرين موضعا خلاف بزيادة أو نقصان وأنا أذكرها ههنا	أنصاري إلى الله في آل عمران والصف بناتي إن في الحجر ستجدني إن في الكهف والقصص والصافات بعبادي إنكم في الشعراء لعنتي إلى في ص فتحهن ا		يدي إليك في سورة المائدة اح ع مرخ
وأمي إلهين في المائدة أجري إلا في يونس موضع وفي هود موضعان وفي الشعراء خمسة مواضع وفي سبأ موضع فتحهن اح ك ع	وما توفيقي إلا بالله في هود وحزني إلى الله في يوسف فتحهما مقدم اح ك	آبائي إبراهيم في يوسف دعائي إلا فرارا في نوح فتحهما ادح ك	ربي إن لي عنده في فصلت فتحها ج ح ب حه
رسلي إن الله في سورة المجادلة فتحها اك	إخوتي إن في سورة يوسف فتحها ج	وأما التي بعدها همزة قطع مضمومة فعشرة ياءات فتحهن ا	واثنان ليس في إسكانهما خلاف بعهدي أوف آتوني أفرغ
في آل عمران إني أعيذها وفي المائدة إني أريد فإني أعذبه وفي الأنعام إني أمرت وفي الأعراف عذابي أصيب وفي هود إني أشهد وفي يوسف أني أوفي وفي النمل إني ألقي وفي القصص إني أريد وفي الزمر إني أمرت فتحهن ا			وأما التي بعدها لام التعريف وهي اثنتان وثلاثون
اختلف في أربعة عشر ياء وثمانية عشر ليس في فتحها خلاف	وهي نعمتي التي ثلاثة مواضع في البقرة بلغني الكبر في آل عمران فلا تشمت بي الأعداء ومسني السوء إن وليي الله في الأعراف حسبي الله في التوبة والزمر مسني الكبر في الحجر شركائي الذين في النحل موضع وفي الكهف موضع وفي القصص موضعان أروني الذين في سبأ ربي الله وجاءني البينات في المؤمن بناتي [illegible]		وأما التي اختلف فيها ففي أربعة مواضع أسكنها ف وحده
وهي ربي الذي يحيي في البقرة ربي الفواحش في الأعراف آتاني الكتاب في مريم مسني الضر وعبادي الصالحون في الأنبياء عبادي الشكور في سبأ مسني الشيطان في ص أرادني الله في الزمر أهلكني الله في الملك		وأما في البقرة عهدي الظالمين فأسكنها ع ف	آياتي الذين في الأعراف أسكنها ك ف

فالبعبادي الذين في ابراهيم اسكنها گ ش	يا عبادي الذين في العنكبوت والزمر اسكنها ج س وفي الوقف باسكان الياء للكل	واما التي بعدها همزة وصل فسبع	وعند ابن عامر ست لا اخواجه اخي اشدد به
ففي الاعراف اني اصطفيتك د ح	وفي طه اخي اشدد د ح	وفيها لنفسي اذهب ا د ح	وفيها ذكري اذهبا ا د ح
وفي الفرقان ياليتني اتخذت ح	وفيها قومي اتخذوا ا ه ح	وفي الصف من بعدي اسمه ا د ح س	واما التي بعدها من ساير الحروف غير الهمزة ولام التعريف وهي ثلاثون ياء
بيتي للطايفين في البقرة والحج فتحها ا ل ح	وفي البقرة لي لعلهم وفي الدخان تؤمنوا لي فاعتزلون فتحها ج	وفي آل عمران وجهي لله وفي الانعام وجهي للذي فتحها ا ك ع	وفي الانعام صراطي مستقيما وفي العنكبوت ارضي واسعة فتحها ك
وفي الانعام محياي ومماتي اسكنها ب ج خو	وفيها ومماتي لله فتحها ا	معي ثمانية مواضع في الاعراف والتوبة وفي الكهف ثلاثة وفي الانبياء واول الشعراء وفي القصص فتحهن ح	وفي الشعراء ومن معي من المؤمنين فتحها ج ع
وفي ابرهيم لي عليكم وفي ص ولي نعجة ولي من علم فتحهن ع	وفي مريم من ورائي وكانت وفي فصلت شركائي قالوا فتحها د	وفي طه ولي فيها فتحها ج ع	وفي النمل مالي لا ارى فتحها د ل ي د
وفي يس ومالي لا اعبد اسكنها ف	وفي الزخرف يا عبادي لا خوف فتحها في الوصل واثبتها ساكنة في الوقف س واسكنها في الحالين ج ك وحذفها في الحالين الباقون	وفي سورة نوح بيتي مؤمنا فتحها ل ع	وفي سورة الكافرين ولي دين فتحها ا ل ح خو

باب

الباب الثاني والعشرون في مذاهبهم في ياآت الزوايد			
سميت زوايد لانها زايدة على رسم المصحف عند من اثبتها وجملتها اثنتان وستون وفي التيسير احدى وستون ياء	ففي البقرة دعوة الداع اذا دعان باثبات الياء في الوصل ج ح ب خو	وفيها فاتقون يا اولي الالباب وفي آل عمران وخافون وفي المايدة واخشون ولا تشتروا وهو الثاني وفي الانعام وقد هدان وفي هود ولا تخزون وفي ابرهيم اشركتمون وفي الزخرف واتبعون اثبتها في الوصل ح	
وفي آل عمران ومن اتبعن وفي الاسراء والكهف المهتد ي اثبتها في الوصل ا ح	وفي الاعراف كيدون اثبتها في الوصل ح وفي الحالين ل خو	وفي هود فلا تسئلن اثبتها في الوصل ج ح	وفيها يوم يأت وفي الكهف نبغ اثبتها في الوصل ا ح د وفي الحالين د
وفي يوسف تؤتون موثقا اثبتها في الوصل ح وفي الحالين د	وفيها من يتق ويصبر اثبتها في الحالين ز وفيها نرتع بالياء في الحالين ز خو	وفي الرعد المتعال بالياء في الحالين د	وفي ابرهيم وعيد ي وفي ق موضعان نكير ي في الحج وسبأ وفاطر والملك وفيها نذر ي في الوصل ج
وفي القصص يكذبون وفي يس ولا ينقذون وفي الصافات لتردين وفي الدخان ان ترجمون فاعتزلون وفي القمر ونذر ستة مواضع اثبتها في الوصل ج	وفي ابرهيم دعاء ي ربنا اثبتها في الوصل ج ح ف وفي الحالين ه	وفي الاسراء اخرتن وفي طه تتبعن اثبتهما في الوصل ا ح وفي الحالين د	وفي الكهف يهدين يؤتين تعلمن وفي الشورى الجوار ه وفي ق المناد ه وفي القمر الى الداع وفي الفجر اذا يسر ي اثبتها في الوصل ا ح وفي الحالين د
وفي الكهف ان ترن وفي المؤمن اتبعون اثبتها في الوصل ب ح وفي الحالين د	وفي الكهف فلا تسئلني حذف الياء في الحالين م خو	وفي الحج والباد ي وفي سبأ كالجواب اثبتها في الوصل ج ح وفي الحالين د	وفي النمل اتمدونن اثبتها في الوصل ا ح وفي الحالين د ف
وفي النمل فما آتين الله فتحها في الوصل واسكنها في الوقف ب ح ع	وفتحها في الوصل وحذفها في الوقف ايضا ب ح ع	وفتحها في الوصل وحذفها في الوقف ج	وفي الزمر فبشر عباد ي الذين بفتح الياء في الوصل وباثباتها ساكنة في الوقف ي
وفي المؤمن التلاق التناد ه اثبتها في الوصل ج ب خو وفي الحالين د	وفي القمر يدع الداع اثبتها في الوصل ج وفي الحالين ه	وفي الفجر بالواد ي اثبتها في الوصل ج ذ ونج وباثباتها في الحالين ايضا ذ	وفيها اكرمن اهانن اثبتها في الوصل ا ح خو وفي الحالين ه

الباب الثالث والعشرون في التكبير في قراءة ابن كثير

التكبير بخلاف عنه من اول الضحى وقيل من اخر الليل الى آخر الناس ويصل التكبير باخر السورة	وان شاء القارئ وصل اخر السورة بالتكبير ووقف عليه وابتدأ بالبسملة موصولا باول السورة او لا يصل	وان شاء وصل اخر السورة بالتكبير ووصل التكبير بالبسملة ووصلها باول السورة	وبعض اهل الاداء يقطع على اواخر السور ثم يبتدئ بالتكبير موصولا بالبسملة ويقف عليها وهو المختار
ولا يجوز ان يصل اخر السورة بالتكبير ويصل التكبير بالبسملة ويقف عليها	ولفظ التكبير الله اكبر وفي رواية لا اله الا الله والله اكبر	واذا وصل التكبير باخر السورة فان مفتوحا فتح نحو اذا حسد الله اكبر	وان كان مكسورا كسره نحو والناس الله اكبر
وان كان منونا [illegible] الله اكبر	وان كان ساكنا [illegible] في الوصل نحو فحدث الله اكبر	في حرف الواو ولا [illegible] الساكنين [illegible] الله اكبر	واذا [illegible] وان [illegible] الم [illegible]

الباب الرابع والعشرون في مخارج الحروف وصفاتها

ثلث من اقصى الحلق وهي الهمزة والهاء والالف	ومن وسط الحلق العين والحاء	ومن آخر الحلق الغين والخاء	ومن اول اللهاة القاف قاف را غلصمي گويند و غلصمه اول لهاة باشد و لهاة ان گوشت پاره ناسرخ است كه ميان دهان و حلق است
ومن آخر اللهاة الكاف وكاف را عكدى گويند و عكدة آخر لهاة باشد [illegible] دهن و قاف وكاف را لهوى گويند	ومن الشجر الجيم والشين والياء وجيم و شين و يا را شجرى گويند و شجر ميان دهن است	ومن الاضراس حافة اللسان الضاد وضاد را حافي وضرسى گويند و حافه كرانه زبان است از هر دو طرف	ومن النطع الطاء والتاء والدال وطا و تا و دال را نطعي گويند ونطع شكنهاء كام زبرين است [illegible] كرانه زبان بكام زبرين [illegible] زبان پيشين بيرون آيد
ومن الاسلة الصاد والسين والزاي وصاد و سين و زاي را اسلي گويند و اسله سر زبان است	ومن اللثة الراء واللام والنون وراء و لام و نون را لثوي گويند و لثه گوشت بن دندان است	ومن الذلق الظاء والذال والثاء وظا و ثا و ذال را ذلقي گويند و ذلق تيز [illegible] زبان است	ومن الشفة الفاء والباء والميم والواو واين هر چهار را شفوي و شفهي گويند و شفه لب است

فصل

فصل في صفات الحروف	المهموسة من الحروف ستشحثك خصفه وضدها المجهورة	والمستعلية قظ خص ضغط وضدها المستفلة	والمطبقة ص ض ط ظ والباقية المنفتحة

والشديدة اجدت كقطب والباقية الرخوة او بين الشديدة والرخاوة	وحروف الزيع حس شخص هز قط غض ثم
وبين الشدة والرخاوة لم يروعنا	والقلقلة جد قطب
وحروف الصفير الصاد والسين والزاي	والغنة النون والتنوين والميم ان سكن
والمنحرفة الراء واللام	والمكررة الراء فقط
والمتفشية الشين	والمستطيلة الضاد
والهوائية واللينة والمدية الالف والواو والياء اذا سكنتا وحركة ما قبلهما من جنسهما	والله اعلم بالصواب

قرأ الصراط وصراط بالسين ز وبإشمام الصاد الزاي خف وبإشمامها في الصراط الأول خاصة ق	عليهم إليهم لديهم بضم الهاء فيهن ف	يضم ميم الجمع ويصلها بواو مع الهمزة وغيرها نحو عليهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم والا دب خع	ويصل ميم الجمع بواو مع الهمزة فقط نحو عليهم ءأنذرتهم أم لم ج
ونحو عليهم الذلة كسر الهاء والميم في الوصل إذا كان قبل الهاء ياء ساكنة وبعد الميم ألف الوصل ح	ونحو عليهم الذلة بضم الهاء والميم بالشرط المذكور في الوصل ش	ونحو بهم الأسباب كسر الهاء والميم إذا كان قبل الهاء كسرة وبعد الميم ألف الوصل ح	وقرأ بهم الأسباب بضم الهاء والميم بالشرط المذكور في الوصل ش
وكلهم كسروا الهاء وأسكنوا الميم في الوقف إلا حمزة في عليهم وإليهم ولديهم فإنه يضم الهاء على أصله	ونحو فيه إليه يصل الهاء بياء ونحو منه يصل الهاء بواو د إلا إذا كان بعدها ساكن نحو عليه الله و آتيناه الله	قيل غيض جيء بإشمام ضمة الأوائل إذا كان ماضيا ل د وحيل وسيق ك د وسيء وسيئت ا ك د	وهو فهو لهو وهي فهي لهي أسكن الهاء ب ح د
اتخذتم وما كان من لفظه أدغم الذال في التاء ا ح ك ص ش	بارئكم يأمركم تأمرهم يأمرهم يشعركم بالإسكان ح أو باختلاس الحركة وهو المختار وأيضا ينصركم	ونحو نغفر لكم أدغم الراء في اللام إذا كانت الراء ساكنة ى ط خع	النبيء فردا وجمعا بالمد والهمز ا الآب في الأحزاب للنبي إن وبيوت النبي إلا
ونحو أصدق ويصدر إذا كانت الصاد ساكنة وبعدها دال بإشمام الصاد الزاي ش	بئس بئسما بئر أبدل الهمزة بياء ج ح ى وفي الذئب ح ى د ح	ولقد جاءكم بالإظهار وترك الإمالة ا د ن وبالإدغام وترك الإمالة ح ل د وبالإظهار والإمالة م وبالإدغام والإمالة ف فأدغم الدال في الجيم مطلقا ح ل ش	
وأمال جاء وشاء م ف	يحسب بكسر السين إذا كان مستقبلا ا ح د	وسل وما كان من لفظه إذا كان أمرا وقبلها واو وفاء نقل حركة الهمزة إلى السين وحذفها د د	أرأيتكم وما كان من لفظه إذا كان مستفهما سهل الهمزة التي بعد الراء ا ويبدل الهمزة ألفا أيضا ج ويسقطها أصلا
قرأ إبراهيم بالألف في ثلثة وثلثين موضعا ل منها في البقرة خمسة عشر ل ا خع وفي النساء ثلثة وهي الأخيرة وفي الأنعام الأخير وفي التوبة الأخيران وفي إبراهيم وفي النحل موضعان وفي مريم ثلاثة مواضع وفي العنكبوت الأول وفي عسق والذاريات والنجم والحديد والممتحنة الأول	القرآن قرآن قرآنا نقل حركة الهمزة إلى الدال وحذفها د	البيوت بيوت بكسر الباء ب د ك ص ش	

إذا كان آخر الكلمة ساكنا من حروف لو دنت وبعدها همزة مفتوحة قرئ فيها الكسر والضم	ففي نحو قل ادعوا الله أو انقص ضم اللام والواو ا ح ك د	وفي ولقد استهزئ ومحظورا انظر وقالت اخرج ضم الدال والنون والتاء ا د ك د	وفي نحو فتيلا انظر ومبين اقتلوا ضم التنوين ا د ل د
وفي برحمة ادخلوا وخبيثة اجتثت ضم التنوين ا د ل ر م خع	وأمال أنى إذا كان مستفهما ويا ويلتى ويا أسفى ويا حسرتى ش و ط ج خع	وأمال التورية إمالة محضة ح م د وبين بين ج ف ب خع يعني بين بين وبالتفخيم	رأى كوكبا رآه منفصلا بضمير أو لا إذا لم يأت بعدها ساكن أمال الهمزة ح وأمال الراء م بخلاف عنه
رأى رآه أمال الراء والهمزة بالشرط المذكور م ص ش د ج	وفيما اتصلت بضمير نحو رآه رآك رآها وجهان عن م	ونحو رأى القمر إذا كان بعدها ساكن أمال الراء ف ص بخلاف عنه في الهمزة	ونحو رأى القمر أمال الراء والهمزة أو فتحها ى فإذا وقفوا عليها قرأوا كما ذكر في رأى كوكبا
ها أنتم سهل الهمزة مع الفصل ب ط خع في المد وسهلها مع الألف قبلها بلا مد ى	وسهل الهمزة بلا ألف بينهما أو أبدلها ألفا ج	ها أنتم حقق الهمزة بغير ألف بعد الهاء ز	وحققها الباقون مع ألف قبلها مد ويقصر على أصله ه

ولا تيمموا ونحو إذا كان مستقبلا من التفعل والتفاعل أدغم التاء في التاء في الوصل ه
وهي أحد وثلاثون موضعا ولا تيمموا ولا تفرقوا إن الذين توفيهم ولا تعاونوا فتفرق
بي تلقف في الأعراف والشعراء ولا تولوا ولا تنازعوا هل تربصون
وإن تولوا في هود فإن تولوا فيها وفي النور لا تكلم ما تنزل في
الحجر بيمينك تلقف إذ تلقونه من تنزل الشياطين
تنزل ولا تبرجن ولا أن تبدل لا تناصرون
ولا تنابزوا ولا تجسسوا لتعارفوا إن
تولوهم تكاد تميز لما تخيرون عنه
تلهى نارا تلظى شهر تنزل
آماني ولقد كنتم
تمنون
فظلتم تفكهون

والله أعلم

هذا بيان الاستفهامين في الرعد موضع وفي سبحان موضعان وفي المؤمنون موضع وفي السجدة موضع وفي الصافات موضعان

ءآإذا إنا ب	ءإذا إنا ج	ءأذا ءإنا د	ءآإذا ءآإنا ج	إذا ءآإنا ل	إذا ءإنا لم	ءإذا ءإنا ف	ءإذا إنا ر

ومن خالف أصله في سورة النمل

إذا ءآإنا ب	إذا ءإنا ج			ءآإذا إننا ل	ءإذا إننا لم		

ومن خالف أصله في سورة العنكبوت

إنكم آإينكم ب	إنكم أينكم ج	إنكم أينكم د				إنكم أينكم ع	إنكم أينكم ر

ومن خالف أصله في الواقعة

					ءآإذا ءآإنا ل	ءإذا ءإنا لم	

ومن خالف أصله في النازعات

					ءآإنا إذا ل	ءإنا إذا لم	

فرش القراآت بضمن الشاطبية

سورة الفاتحة	بسم الله الرحمن الرحيم ان للكل في مثله بالكسر في الوقف اربعة اوجه	الاسكان وفيه الطول والوسط والقصر اريد به المد المقصور	والروم وفيه القصر الذي اريد به المد المقصود	مسلك بلا الف ادح كف	الرحيم ملك ح
نستعين ونحوه بالضم في الوقف سبعة اوجه للكل	الاسكان وبه الاصل وفيه المد الطول والتوسط والقصر	والروم وفيه القصر كما ذكر	والاشمام وفيه ايضا ثلاثة اوجه كالوقف بالاسكان	الصراط صراط بالسين فيهما ز	الصراط صراط باشمام الصاد فيهما خ
الصراط صراط باشمام الصاد الزاي في الاول	عليهم عليهم بضم الهاء ف	عليهم عليهم وي خعم	ولا الضالين ونحوه بالمد ثلاثة اوجه للكل	الاسكان وفيه الطول والتوسط والقصر كما ذكر	بسمل بين السورتين في الفاتحة والبقرة ب ون ر ولهم فيها ثلاثة اوجه
ولا الضالين بسم الله الرحمن الرحيم الم وقف	ولا الضالين بسم الله الرحمن الرحيم وصل الم وهو المختار	ولا الضالين بسم الله الرحمن الرحيم وصل الم	ولا الضالين وصل الم او سكت او بسمل ح	ووصل او سكت فقط واختار السكت بلا تنز ح ك	ولا الضالين الم فقط ف
سورة البقرة	ءانذرتهم سهل الهمزة الثانية مع الفصل بالف ب	وابدلها الفا او سهلها بلا الف بينهما ج	وسهلها بلا الف بينهما د	وسهلها او حققها مع الفصل ل	وما يخدعون بالالف وضم الياء وفتح الخاء وكسر الدال ادح
فزادهم بالامالة بغير خلاف هنا م ف	يكذبون بضم الياء وفتح الكاف وتشديد الذال ادح ك	قيل قيل كر	السفهاء الا ابدل الثانية واوا ادح	طغيانهم آذانهم بالامالة ت	فاحياكم بالامالة ر وح
اني اعلم بفتح الياء ادح	هؤلاء ان كنتم سهل الهمزة الاولى كالياء ب	وسهل الهمزة الثانية كالياء الساكنة او ياء ساكنة ح ز	والثانية ايضا بياء خفيف الكسر هنا وفي النور البغاء ان ج	واسقط الاولى وقصر ح ى ط خعم	اني اعلم بفتح الياء اد
فازلهما بالالف مخففا ف	آدم بالنصب كلمات بالرفع د	هداي بالامالة ت وج	ولا يقبل بالتاء ادح	واعدنا بغير الف ح	اتخذتم بالادغام اح كص ش
بارئكم بارئكم اسكن الهمزة ح	واختلس حركتها او ابدلها ح	بارئكم بالامالة ت	يغفر لكم بالياء مضمومة وفتح الفاء ا	تغفر لكم بالتاء مضمومة وفتح الفاء ك	نغفر لكم بالنون مفتوحة وكسر الفاء دى
نغفر لكم بالادغام ى ط خعم	خطاياكم بالامالة ر وح	قيل كر	عليهم الذلة كر	والصابين بغير همز ا	يأمركم كر

هزوا بضم الزاي وبالهمز ادح كص ر	هزوا واسكان الزاي وبالهمز ف	يعملون افتطمعون بالياء د	اتخذتم بالادغام اح كص ش	خطيئته بالالف على الجمع ا	لا تعبدون بالياء [illegible]
للناس حسنا بفتح الحاء والسين ش	تظاهرون بالتشديد ادح ك	اسارى على وزن فعالى تفادوهم بالالف وضم التاء ن	اسارى تفدوهم ودح ك وامال ح	اسرى على وزن فعلى بالامالة تفدوهم بفتح التاء واسكان الفاء من غير الف	اسارى تفادوهم بالامالة ر وج
عما تعملون اولئك ادص	القدس باسكان الدال د	ينزل بالتخفيف دح	قيل كر	ولقد جاءكم كر	اتخذتم بالادغام اح كص ش
قلوبهم العجل كر	يأمركم كر	بجبريل بفتح الجيم وكسر الراء من غير همز د	بجبرئيل بفتح الجيم والراء وبهمزة مكسورة من غير ياء ص	بجبرئل بفتح الجيم والراء الا انهما يحذفان الياء بعد الهمز ش	وجبريل وميكائل بهمزة مكسورة من غير ياء ا
وجبريل وميكائيل بياء بعد الهمز د	وجبريل وميكال بغير همز ولا ياء ح دع	وجبريل وميكائيل ك	وجبريل وميكائيل ص	وجبريل وميكائيل ش	ولكن الشياطين بكسر النون مخففة ورفع ما بعدها ك ش
ينزل بالتخفيف دح	ما ننسخ بضم النون وكسر السين ك	ننسها بضم النون وكسر السين من غير همز اك	ننسأها بالهمز مع فتح النون والسين دح	فقد ضل بالادغام ج ح ك ش	وقالوا اتخذ الله بغير واو قبل القاف ك
كن فيكون بنصب النون ك	ولا تسأل بفتح التاء وجزم اللام ا	ابراهام بالالف لم خعم	عهدي اسكن الياء ع ف	واذ جعلنا بالادغام ح ل	واتخذوا بفتح الخاء اك
ابراهيم ابراهام ذكر	بيتي بفتح الياء ع	ابراهيم ذكر	فامتعه مخففا ك	ابراهيم ذكر	وارنا باسكان الراء حيث كان دى
وارنا باختلاس حركة الراء ط	ابراهيم ذكر	واوصى بالالف مخففا اك	ابراهيم ذكر	شهداء اذ الثانية كالياء اه ح	ابراهيم ثلاث لم خعم
ام تقولون بالياء ادح ص	ابراهيم ذكر	ءانتم سهل وابدلهم	قبلتهم التي كر	يشاء الى كالياء او بالواو المحضة ادح	صراط [illegible]

الجزء الثاني

رءوف بالقصر بغير واو ح ص س	عما تعملون ولئن بالياء ك ش	موليها بفتح اللام ك	عما تعملون ومن حيث بالياء ح	لئلا بالياء ج	فاذكروني اذكركم بفتح الياء د
ومن تطوع بالياء وتشديد الطاء وجزم العين ش	فأحيا بالامالة د و ج	الرياح ش	ولو يرى بالتاء ا ك	اذ يرون بضم الياء ك	اذ تبرأ بالادغام ح ل ش
بهم الأسباب كر	يريهم الله كر	خطوات باسكان الطاء ا ح ج ص ف	يأمركم كر	قيل كر	بل نتبع بالادغام ر
فمن اضطر بضم النون ا د ك ل	ليس البر برفع الراء ا ح ج ك ص ر	ولكن البر بكسر النون مخففة ورفع الراء ا ك	خاف بالامالة ف	موص بفتح الواو وتشديد الصاد ص ش	فدية طعام بالاضافة ا م
مسكين على الجمع ا ك	فمن تطوع ذكر قبل ش	ولتكملوا مثقلا ص	الداع دعان بالياء في الوصل ج ح ب خعو	وليؤمنوا بي لعلهم بفتح الياء ج	البيوت البيوت بكسر الياء ب د ك ص ش
ولكن البر تقدم ذكر	تقتلوهم بغير الف ش	يقتلوكم بغير الف ش	قتلوكم بغير الف ش	فلا رفث ولا فسوق بالرفع والتنوين د ح	واتقون بالياء في الوصل ج
قيل كر	مرضات الله بالامالة ر	رءوف بالقصر ح ص ش	في السلم بفتح السين ا د ر	خطوات باسكان الطاء ا ح ج ص ف	ترجع الأمور بفتح التاء وكسر الجيم حيث وقع ك ش
بشاء الى الثانية ك او يو ا د ح	صراط كر	حتى يقول برفع اللام ا	اثم كبير بالثاء ش	قل العفو بالرفع ح	لأعنتكم تسهيل الهمزة هـ خعو
حتى يطهرن بفتح الطاء والهاء مع تشديدهما ص ش ط ج خعو	انى شئتم بالامالة	يخافا بضم الياء ف	يفعل ذلك بالادغام س	فقد ظلم ج ح ك ش	هزوا بضم الياء وبالهمز ا د ج ك ص ر
هزوا باسكان الزاي وبالهمز ف	لا تضار برفع الراء د ح	ما آتيتم بالقصر د	النساء او الثانية بالياء ا د ح	تمسوهن بضم التاء وبالالف ش	قدره قدره باسكان الدال ا د ح ل ص

الجزء الثالث

تمسوهن ذكر قبل ش	وصية بالرفع ا د ص ر	احياهم بالامالة ر و ج	فيضاعفه بالالف والتخفيف وضم الفاء ا ح د	فيضعفه بالتشديد ورفع الفاء د	فيضعفه بالتشديد ونصب الفاء ك
ويبسط بالصاد ا ح ص ر ل م ق خعا	عسيتم بكسر السين ا	عليهم القتال كر	انى بالامالة ش و ط ج خعو	وزاده بالامالة ف م خعو	مني الا بفتح الياء ا ح
غرفة بفتح الغين ا د ح	دفع الله بكسر الدال وفتح الفاء والف بعدها ا	القدس باسكان الدال د	لا بيع بالنصب من غير تنوين د ح	ولا خلة كذلك د ح	ولا شفاعة كذلك د ح
ابراهيم ابراهم بالالف ل م خعو	ربي الذي باسكان الياء ف	انا احيي بالمد ا	ابراهيم تقدم ذكره	انى بالامالة ش و ط ج خعو	لبثت لبثتم بالادغام ح ك ش
لم يتسنه بغير هاء في الوصل ش	حمارك بالامالة ح ت م خعو و ج	ننشزها بالراء المهملة ا د ج	قال اعلم بوصل الالف وجزم الميم ش	ابراهيم تقدم ذكر	ارني باسكان الراء د ي
وباختلاس حركة الراء ط	فصرهن بكسر الصاد ف	جزءا بضم الزاي ص	انبتت سبع بالادغام ح ش	يضعف بالتشديد د ك	مرضات الله بالامالة ر
بربوة بضم الراء ا د ح ش	أكلها باسكان الكاف ا د ح	ولا تيمموا بادغام التاء في التاء هـ	ويأمركم كر	فنعما هي اسكان العين واختلاسها ب ج ص	فنعما هي بفتح النون وكسر العين ك ش
ويكفر بالنون وجزم الراء ا ش	ونكفر بالنون ورفع الراء د ح ص	يحسبهم بكسر السين ا د ح ر	الربوا خمسة امكنة بالامالة ش	فأذنوا بالمد وكسر الذال ص ف	ميسرة بضم السين ا
تصدقوا بتشديد الصاد ا د ح ك ش	ترجعون بفتح التاء وكسر الجيم ح	الشهداء ان الثانية بالياء ا د ح	ان تضل بكسر الهمزة ف	فتذكر بنصب الراء مخففا د ح	فتذكر برفع الراء مشددا ف
الشهداء اذا الثانية ك او يو ا د ح	تجارة حاضرة بالرفع فيهما د ح	فرهان بضم الراء والهاء من غير الف	فيغفر لمن بجزم الراء والاظهار ا د ش	فيغفر لمن بجزم الراء والادغام ى ط خعو	ويعذب من بجزم الباء والادغام ب ج ش

ويعذب من / بجزم الباء والكاف / ج	ونا لا ظلما د او / بالادغام / د	وكتبه بالألف على التوحيد / والباقون بضم الباء / ش	واغفر لنا / بالادغام / ى ط خه	سورة آل عمران	التورية / بالامالة / كر
سيغلبون / بالياء / ش	ويحشرون / بالياء / ش	يرونهم / بالتاء / ا	يشاء ان / الثانية كى او بو / ا د ح	اؤنبئكم / مر	ورضوان / بضم الراء / ص
فاغفر لنا / ى ط خه	ان الذين / بفتح الهمزة / ر	وجهى لله / باسكان الياء / د ح ص ش	ومن اتبعن / بالياء في الوصل / اح	ءاسلمتم / تسل ءانذرتهم	ويقتلون الذين / بالالف وضم الياء وكسر التاء / ف
الميت الميت / بالتخفيف / ح ك ص	يفعل ذلك / بالادغام / س	تقية / بالامالة / ش و ج	رءوف بغير / واو / ح ص ش	ويغفر لكم / بالادغام / ى ط خه	عمران عمران / بالامالة / م خه
منى انك / بفتح الياء / اح	وضعت / باسكان العين وضم التاء / ك ص	وانى اعيذها / بفتح الياء / ا	وكفلها / بالتخفيف / ا د ح ك	زكريا كلما / بالمد والهمز والرفع / ا د ح ك	زكريا كلما / بالمد ونصب الهمزة / ص
زكريا المحراب / بالمد والهمز والرفع / ا د ح ك ص	المحراب / بالامالة / م خه	انى لك / بالامالة / ش و ط ح خه	زكريا ربه / بالمد والهمز والرفع / ا د ح ك ص	فنادته الملائكة / بالامالة / ش	في المحراب / بالامالة بالاختلاف / م
ان الله / بكسر الهمزة / ك ف	يبشرك / بالتخفيف / ش	انى / بالامالة / ش و ط ح خه	لى آية / بفتح الياء / اح	لديهم لديهم / بضم الهاء / ف	يبشرك / بالتخفيف / ش
انى / بالامالة / ش و ط ح خه	يشاء اذا / الثانية كى او بو / ا د ح	كن فيكون / بالنصب / ك	ويعلمه / بالنون / د ح ك ش	والتورية / بالامالة / ح م ر د ح	قد جئتكم / بالادغام / ح ل ش
انى اخلق / بكسر الهمزة وفتح الياء / ا	انى اخلق / بفتح الهمزة وفتح الياء / د ح	فيكون طيرا / بالف وهمزة على التوحيد / ا	بيوتكم / بكسر الباء / ب د ك ص ش	التورية / بالامالة / كر	صراط / كر
انصارى الى الله / بفتح الياء وبالتفخيم / ا	انصارى / بالامالة وسكون الياء / ت	انصارى / بالتفخيم وسكون الياء / الباقون	فيوفيهم / بالنون / ا د ح ك ص ش	التورية / بالامالة / ذكر	ها انتم / كر

الجزء الرابع

ان يؤتى / بهمزتين وتسهيل الثانية / د	يؤده لا يؤده / في الوصل بالقصر / ب ل خه	يؤده لا يؤده / اسكن الهاء / ح ص ف	لتحسبوه / بكسر السين / ا د ح ر	تعلمون الكتاب / بفتح التاء واللام / ا د ح	ولا يأمركم أيأمركم / كر
ولا يأمركم / برفع الراء / ا د ح ر	لما / بكسر اللام / ف	آتيتكم / بالنون والف جمعا / ا	ءاقررتم / تسل ءانذرتهم	واخذتم / بالادغام / ا ح ك ص ش	يبغون / بالتاء / ا د ك ص ش
يرجعون / بالتاء / ا د ح ك ص ش	تنزل / بالتخفيف / د ح	التورية بالتورية / بالامالة	حج البيت / بفتح الحاء / ا د ح ك ص	صراط / كر	تقاته / بالامالة / و ج
ولا تفرقوا / بالادغام / ه	ترجع / بفتح التاء وكسر الجيم / ك ش	عليهم الذلة عليهم المسكنة / كر	ويسارعون / بالامالة / ت	يفعلوا / بالتاء / ا د ح ك ص	فلن يكفروه / بالتاء / ا د ح ك ص
ها انتم / كر	لا يضركم / بكسر الضاد وجزم الراء / ا د ح	اذ تقول / بالادغام / ح ل ش	منزلين / بالتشديد / ك	مسومين / بفتح الواو / ا ك ش	الربوا / بالامالة / ش
مضعفة / بالتشديد / د ك	وسارعوا / بغير واو قبل السين / ا ك	وسارعوا / بالامالة / ت	قرح القرح / بضم القاف / ص ش	كنتم تمنون / في الوصل / ه خه	يرد ثواب / موضعان بالادغام / ح ك ش
نؤته منها / في الوصل بالقصر / ب ل خه	نؤته / بالاسكان / ح ص ف	وكأين / بالمد والهمز وكائن يقف على الياء / د ح	قتل / بضم القاف وكسر التاء / ا د ح	اغفر لنا / بالادغام / ى ط خه	الرعب / بضم العين / ك د
سالم ينزل / بالتخفيف / د ح	ولقد صدقكم الله / بالادغام / ح ل ش	اذ تحسونهم / بالادغام / ح ل ش	اذ تصعدون / بالادغام / ح ل ش	يغشى / بالتاء والامالة / ش	كله لله / برفع اللام / ح
بيوتكم / بكسر الباء / ب د ك ص ش	عليهم القتل / كر	تعملون بصير / بالياء / د ش	او متم / بكسر الميم / ا ش	يجمعون / بالتاء / ا د ح ك ص ش	ولئن متم / بكسر الميم / ا ش
واستغفر لهم / بالادغام / ى ط خه	ينصركم من بعده / باسكان الراء او اختلاسها / ح	ان يغل / بضم الياء وفتح الغين / ا ك ش	رضوان الله / بضم الراء / ص	انى / بالامالة / ش و ط ح خه	ما قتلوا / بالتشديد / ل

ولا تحسبن الذين قتلوا بالياء وكسر السين ادح ر	ولا تحسبن بالياء وفتح السين ل خه	قتلوا بالتشديد ك	وان الله بكسر الالف ر	القرح بضم القاف ص ش	قد جمعوا بالادغام ح ل ش
فزادهم بالامالة ف م خه	رضوان الله بضم الراء ص	وخافون بالياء في الوصل ح	ولا يحزنك بضم الياء وكسر الزاي ا	يسارعون بالامالة ت	ولا يحسبن الذين كفروا بالياء وكسر السين ادح ر
ولا تحسبن الذين كفروا بالتاء وفتح السين ف	حتى يميز بضم الياء وفتح الميم وكسر الياء مشددة ش	ولا يحسبن الذين يبخلون مثل ولا يحسبن الذين كفروا	تعملون بالياء دح	لقد سمع الله بالادغام ح ل ش	سنكتب بضم الياء وفتح التاء وقتلهم برفع اللام ف
لا تحسبن بالياء وفتح السين ك	قد جاءكم كر	والزبر بزيادة باء ك	والكتاب بزيادة باء ل	ليبيننه ولا يكتمونه بالياء دح ص	لا يحسبن الذين يفرحون بالياء وكسر السين ادح
ونقول بالياء ف	لا تحسبن بالتاء وكسر السين ر	فلا تحسبنهم بالتاء وكسر السين وفتح الباء ا ر	فلا يحسبنهم بالياء وكسر السين وضم الباء دح	فاغفر لنا بالادغام ى ط خه	الابرار بالامالة ح ر و ج ف
وقاتلوا بالالف فتح التاء وقتلوا بالتشديد د ك	للابرار بالامالة خ ر و ج ف	سورة النساء	تساءلون مشددا ادح ك	والارحام بخفض الميم ف	طاب بالامالة ف
السفهاء اموالكم اسقط الهمزة الاولى ب ه ح	وقصر بخلاف عنهما	وجعل الثانية كالمد او محض المد ج ر	قياما بالقصر ا ك	ضعافا بالامالة حز ق خه	خافوا بالامالة ف
وسيصلون بضم الياء ص	كانت واحدة بالرفع ا	فلامه اثنان بكسر الهمزة ش	يوصي الاول بفتح الصاد د ك ص	يوصي الثاني بكسر الصاد اح ش	يدخله اثنان بالنون ا ك
البيوت بكسر الباء ب د ك ص ش	واللذان بتشديد النون والمد د	كرها بضم الكاف ش	مبينة بفتح الياء د ص	النساء الا الاولى كالياء ب ه	الثانية كالياء الساكنة او ياء ساكنة ج ر
واسقط الهمزة الاولى ح وقصر ى ط خه	قد سلف قد سلف بالادغام ح ش	من النساء الا قد ذكر	واحل بفتح الهمزة والحاء ادح ك ص	المحصنات المؤمنات بكسر الصاد ر ولا خلاف في الاولى	محصنات بكسر الصاد ر

وقتلوا بالضم والكسر وقاتلوا ك

بلغ [illegible]

احصن بفتح الهمزة والصاد ص ش	المحصنات بكسر الصاد ر	تجارة بالرفع ادح ك	يفعل ذلك بالادغام ى س	مدخلا بفتح الميم ا	وسئلوا بغير همز د ر
عقدت بالالف ادح ك	والجار اثنان بالامالة ت و ج خه	بالبخل بفتح الباء والخاء ش	تك حسنة بالرفع ا د	يضاعفها مشددا د ك	لو تسوى بفتح التاء وتشديد السين ا ك
لو تسوى بفتح التاء والتخفيف والامالة ش	بهم الارض كر	جاء احد اسقط الهمزة الاولى ب ه ح وقصر ى ط خه	وجعل الثانية كالمد او محض المد ج ر	لمستم بالقصر ش	قليلا انظر رفع التنوين في الوصل ا دل ر
هؤلاء اهدى الثانية بالياء ادح	نضجت جلودهم بالادغام ح ش	امركم كر	نعما قد ذكر	قيل كر	ان اقتلوا بضم النون ا ك ل ر
او اخرجوا بضم الواو ادح ك ر	الا قليل بالنصب ك	صراطا كر	لم تكن بالياء ا ح ك ص ش	يغلب فسوف بالادغام ح ق ر	قيل كر
عليهم القتال كر	ولا يظلمون فتيلا بالياء وهو الثاني د ش	فمال يقف على ما ح ر	بيت طائفة بالادغام ح ف	اصدق كر	حصرت صدورهم بالادغام ح ك ش
فتثبتوا بالثاء والباء والتاء فتبينوا الباقون	السلم لست بالقصر ا ك ف	فتبينوا كما تقدم	غير اولي بنصب الراء ا ك ر	ان الذين توفيهم بالادغام	ها انتم كر
يفعل ذلك بالادغام ى س	مرضات بالامالة ر	نؤتيه بالياء ح ف	نوله ونصله قصر الهاء ب ل خه	نوله ونصله اسكن الهاء ح ص ف	فقد ضل بالادغام ج ح ك ش
اصدق كر	يدخلون بضم الياء وفتح الخاء دح ص	ابراهيم ابراهام بالالف ل	خافت بالامالة ف	يصالحا الياء والصاد واللام مع تشديد الصاد	يصلحا الباقون
وان تلووا بضم اللام واسكان الواو ك ف	نزل بضم النون وكسر الزاي دح ك	انزل بضم الهمزة وكسر الزاي دح ك	فقد ضل بالادغام ج ح ك ش	وقد نزل بضم النون وكسر الزاي ادح ك ش	الدرك بفتح الراء ادح ك ص ش

الجزء السادس

سوف يؤتيهم بالنون ادح كى ص ش	تنزل بالتخفيف دح	فقد سألوا بالادغام ح ل ش	ارنا الله باسكان الراء دى	وباخلاس حركة الراء ط	لا تعدوا اخفى حركة العين ونص الاسكان عن ب
وقتلهم الانبياء كر	بل طبع بالادغام ل دق خعه	واخذهم الربوا كر	الربوا بالامالة ش	سنؤتيهم بالياء ف	ابراهيم بالالف ل
زبورا بضم الزاي ف	ليلا بالياء ج	قد ضلوا بالادغام ح ح ك ش	قد جاءكم موضعان كر	صراطا كر	سورة المائدة
ورضوانا بضم الراء ص ولا خلاف في الثاني وهو من اتبع رضوانه	شنآن باسكان النون ك ص	ان صدوكم بكسر الهمزة دح	ولا تعاونوا ه	فمن اضطر بضم النون ادك د	والمحصنات اثنان بكسر الصاد ر
وارجلكم بكسر اللام دح ص ف	جاء احد اسقط الهمزة الاولى وقصد	والثانية كالمد او سهل المد ح ذ ر	لمستم بالقصر ش	شنآن باسكان النون ك ص	فقد ضل بالادغام ح ح ك ش
قاسية بتشديد الياء من غير الف ش	والبغضاء الى الثانية كالياء ادح	قد جاءكم اثنان كر	صراط كر	قد جاءكم فقد جاءكم كر	اذ جعل بالادغام ح ل
جبارين بالامالة ت ودح خعه	عليهم الباب كر	يدي الملك باسكان الياء د ك ص ش	اني اخاف بفتح الياء ادح	اني اريد بفتح الياء ا	يواري بالامالة ت خعه
يا ويلتى بالامالة ش وطح خعه	فاواري بالامالة ت خعه	ومن احياها بالامالة روح	ولقد جاءتهم بالامالة كر	رسلنا باسكان السين ح	لا يحزنك بضم الياء وكسر الزاي ا
يسارعون بالامالة ت	للسحت بضم الحاء دح ر	التورية بالامالة كر	واخشوني بالياء في الوصل ح	والعين والانف والاذن والسن برفع الاربعة ر	والاذن بالاذن باسكان الذال ا
والجروح برفع الحاء دح ك د	التورية موضعان بالامالة كر	وليحكم اهل بكسر اللام ونصب الميم ح وهو على اصله	وليحكم بكسر اللام ونصب الميم ف	وان احكم بضم النون ادك ر	يبغون بالتاء ك

التورية بالامالة كر

يسارعون بالامالة ت	ويقول الذين بغير واو قبل الياء ادك	ويقول بالنصب ح	من يرتد بدالين مكسورة وساكنة اك	يرتد الباقون	هزوا بضم الزاي وبالهمز ادح ك ص
هزوا باسكان الزاي وبالهمز ف	والكفار بكسر الراء مع الامالة ح ت	والكفار بكسر الراء والتفخيم ى	هزوا تقدم	هل تنقمون بالادغام ل ش	وعبد بضم الباء الطاغوت بكسر التاء ف
يسارعون بالامالة ت	واكلهم السحت بكسر الهاء وضم الميم وسكون الحاء اك	واكلهم السحت بكسر الهاء وضم الميم وضم الحاء د	واكلهم السحت بكسر الهاء والميم وضم الحاء ح	واكلهم السحت بضم الهاء والميم وسكون الحاء ف	واكلهم السحت بضم الهاء والميم والحاء ر
قولهم الاثم كر	واكلهم السحت تقدم	والبغضاء الى الثانية كالياء ادح	التورية بالامالة كر	رسالته بالجمع وكسر التاء اك ص	التورية كر
والصابئون بغير همز ا	الا تكون برفع النون ح تى	اني بالامالة ش طح خعه	قد ضلوا بالادغام ح ح ك ش	عقدتم بتخفيف القاف ص ش	عاقدتم بالالف م
فجزاء مثل بغير تنوين وخفض اللام ادح ك	كفارة طعام بغير تنوين وخفض الميم اك	قيما بالقصر ك	اشياء ان الثانية كالياء ادح	ينزل مخففا دح	قد سألها بالادغام ح ل ش
قيل كق	الذين استحق بضم التاء وكسر الحاء ادح ك ص ش	عليهم الاوليان بكسر الهاء وضم الميم وبالتثنية ادك	عليهم الاوليان بكسر الهاء وبالتثنية ح	عليهم الاولين بكسر الهاء وضم الميم وبالجمع ص	عليهم الاولين بضم الهاء والميم وبالجمع ف
عليهم الاوليان بضم الهاء والميم وبالتثنية د	الغيوب بكسر الغين ص ف	القدس باسكان الدال د	والتورية كر	واذ تخلق بالادغام ح ل س	فتكون طيرا بالف وهمزة على التوحيد ا
واذ تخرج بالادغام ح ل س	اذ جئتهم بالادغام ح ل	سحر بالالف	هل تستطيع بالتاء وادغام اللام في التاء وربك بالنصب ر	ان ينزل بالتخفيف دح	قد صدقتنا بالادغام ح ل ش
منزلها بالتخفيف دح س	فاني اعذبه بفتح الياء ا	ءانت مثل ءانذرتهم	وامي باسكان الياء د ص س	ما يكون لي ان اقول بفتح الياء ادح	الغيوب بكسر الغين ص ف

الجزء السابع

ونقل ورش حركة الهمزة الى الياء قبلها وحذفها

ان اعبدوا بضم النون اد ك د	تغفر لهم بالادغام ى ط خع	يوم ينفع بنصب الميم ا	سورة الانعام	ولقد استهزئ بضم الدال اد ك د	فحاق بالامالة ف
انى اموت بالامالة ا	انى اخاف بفتح الياء ادح	من يصرف بفتح الياء وكسر الراء ص ش	ءانكم سهل الثانية مع الفصل الف ب ح	وسهل الثانية بلا فصل بينهما ج د	وحققهما مع الفصل او بلا فصل ل
لم تكن بالياء ش	فتنتهم بنصب التاء اح ص ش	ربنا بنصب الباء ش	اذانهم بالامالة ت	ولا نكذب برفع الباء ادح ك ص د	ونكون برفع النون ادح ص د
وللدار الاخرة بتخفيف الدال وخفض التاء ك	افلا تعقلون بالياء دح ص ش	ليحزنك بضم الياء وكسر الزاى ا	لا يكذبونك بتخفيف الذال اب	ولقد جاءك بالادغام كر	على ان ينزل بالتخفيف د
صراط كر	ارايتكم اذا كان مستفهما سهل الهمزة الثانية ا	وابدلها الفا ايضا ح واسقط اصلا د	اذ جاءهم بالادغام ح ل	فتحنا مشددا ك	ارايتم تقدم
يصدفون كر	ارايتكم تقدم	بالغدوة بضم العين وبالواو ك	انه من عمل بكسر الهمزة دح ش	فانه بكسر الهمزة ادح ش	ولتستبين بالياء ص ش
سبيل بنصب اللام ا	قد ضللت بالادغام خ ح ك ش	يقص بسكون القاف وبالضاد ح ك ش	جاء احدكم اسقط الهمزة الاولى [illegible] وقصر	وجعل الثانية كالمد او محض المد ج ز	توفته بالامالة ف
رسلنا باسكان السين ح	وخفية بكسر الخاء ص	انجينا بالياء والالف من غير الف انجيتنا ادح ك بالامالة ش	قل الله ينجيكم مخففا ادح م	بعض انظر رفع التنوين في الوصل اد ل د	واما ينسينك مشددا ك
استهوته بالامالة ف	انى اريك بفتح الياء ادح	راى كوكبا بفتح الراء والالف الهمزة [illegible] في الراء	رءا كوكبا بامالة الراء و الهمزة ص ش ح	رءا القمر امال الراء والهمزة او فتحهما ى	رءا القمر بامالة الراء وفتح الهمزة [illegible] في الهمزة
رءا الشمس مثل رءا القمر	وجهى للذى باسكان الياء دح ص ش	اتحاجونى بتخفيف النون ام ل خع	هدان بالياء في الوصل ح	هدان بالامالة روح	لم ينزل بالتخفيف دح

الجزء الثامن

درجات بغير تنوين ادح ك	نشاء ان الثانية كالواو بو ادح	وزكريا بالهمزة ادح ك ص	واليسع بلام مشددة وسكون الياء ش	صراط كر	اقتده بكسر الهاء من غير صلة ل
اقتده وصل الهاء بياء م خع	اقتده حذف الهاء في الوصل ش	وبالهاء الساكنة في الوقف للكل	يجعلونه بالياء دح	تبدونها بالياء دح	وتخفون بالياء دح
ولتنذر بالياء ص	ولقد جئتمونا بالادغام ح ل ش	تقطع بينكم بضم النون دح ك ص ف	الميت الميت بالتخفيف دح ك ص	فانى بالامالة ش وطح خع	وجاعل على وزن فاعل الليل بنصب اللام
فمستقر بكسر القاف دح	متشابه انظروا بضم التنوين ادل د	ثمره بضم الثاء والميم ش	وخرقوا بالتشديد ا	اتى تقدم	قد جاءكم كر
دارست بالالف وفتح التاء دح	درست بغير الف وفتح السين واسكان التاء ك	يشعركم اسكن الراء او اختلسها ح	انها اذا بكسر الهمزة دح ص خع	لا يؤمنون بالتاء ك ف	طغيانهم بالامالة ت
اليهم الملائكة كر	قبلا بكسر القاف وفتح الباء ا ك	منزل مخففا ادح ص ش	كلمت على الجمع ادح ك كلمت الباقون	فصل بضم الفاء وكسر الصاد دح ك	حرم بضم الحاء وكسر الراء دح ك ص ش
ليضلون بفتح الياء ادح ك	ميتا مشددا وكسر الياء ا	رسالته على الجمع وكسر التاء ادح ك ص ش	ضيقا مخففا د	حرجا بكسر الراء ا ص	يصعد بتخفيف الصاد والعين د
يصاعد تشديدا الصاد مع الف بعدها ص	صراط كر	نحشرهم بالنون ادح ك ص ش	يعملون بالتاء ك	مكاناتكم على الجمع ص	من يكون بالياء ش
بزعمهم بضم الزاى ر	زين بضم الزاى وكسر الياء ك	قتل برفع اللام اولادهم ك	شركاؤهم بخفض الهمزة ك	بزعمهم بضم الزاى ر	حرمت ظهورها بالادغام خ ح ك ش
وان تكن بالتاء ك ص	ميتة بالرفع د ك	قتلوا بالتشديد د ك	قد ضلوا بالادغام خ ح ك ش	اكله باسكان الكاف ا د	ثمره بضم الثاء والميم ش

حصاده بكسر الحاء ادس	خطوات بإسكان الطاء اهج ص ف	ومن المعز بفتح العين دح ك	شهداء إذ الثانية كالياء ادح	أن يكون بالتاء دكف	ميتة بالرفع ك
فمن اضطر بضم النون ادك د	حملت ظهورهما بالادغام جح ك ش	أو الحوايا بالامالة ش و ج	تذكرون بتشديد الذال ادح ك ص	وأن هذا بفتح الهمزة والتخفيف ك	وأن هذا بكسر الهمزة والتشديد ش
صراطي كر	صراطي مستقيما بفتح الياء ك	فتفرق هـ	فقد جاءتكم كر	يصدفون اشمام كر	تأتيهم بالياء ش
فرقوا بالألف مخففا ش	ربي إلى بفتح الياء اح	صراط ك	قيما بفتح القاف وكسر الياء مشددا ادح	إبراهيم بالألف ل	ومحياي بإسكان الياء بج خم
ومماتي لله بفتح الياء ا	وأنا أول بالمد ا	سورة الأعراف	تذكرون بتشديد الذال ادح ص	يتذكرون بزيادة ياء ك	إذ جاءهم بالادغام ح ل
صراطك كر	تغفر لنا بالادغام ى ط خم	تخرجون بفتح التاء وضم الراء م ش	ولباس بالنصب اك د	بالفحشاء أتقولون الثانية بالياء ادح	عليهم الضلالة كر
ويحسبون بكسر السين ادح د	خالصة بالرفع ا	ربي الفواحش بإسكان الياء ف	لم ينزل مخففا دح	جاء أجلهم اسقط الأولى [illegible] وقصر [illegible]	وجعل الثانية كالمد أو محض المد ج د
رسلنا بإسكان السين ح	هؤلاء أضلونا أبدل الثانية ياء ادح	ولكن لا تعلمون بالياء ص	لا تفتح بالتاء وإسكان الفاء خفيفا ح	لا يفتح بالياء وإسكان الفاء خفيفا ش	تحتهم الأنهار كر
وما كنا بغير واو ك	لقد جاءت كر	أورثتموها بالادغام ح ل ش	نعم بكسر العين ر	أن لعنة الله بتشديد النون ونصب التاء هـ ك ش	تلقاء أصحاب كما ذكر في جاء أجلهم
برحمة ادخلوا رفع التنوين ادل دم خم	الماء أو الثانية بالياء ادح	ولقد جئناهم بالادغام كر	قد جاءت كر	يغشي بفتح العين وتشديد الشين ص ش	والشمس والقمر والنجوم مسخرات برفعهن ك

ومحياي بالامالة ت

بجميع الجميع [illegible]

وخفية

الجزء التاسع

وخفية بكسر الخاء ص	الرياح على التوحيد د ش	بشرا بضم النون والشين ادح	بشرا بضم النون وإسكان الشين ك	بشرا بفتح النون وإسكان الشين ش	أقلت سحابا بالادغام ح ش
ميت بالتخفيف دح ك ص	تذكرون بتشديد الذال ادح ك ص	غيره بخفض الراء والهاء د	إني أخاف بفتح الياء ادح	أبلغكم مخففا ح	غيره بخفض الراء والهاء ر
أبلغكم كما ذكر ح	إذ جعلكم بالادغام ح ل	وزادكم بالامالة ف [illegible]	بسطة بالصاد [illegible]	وبالسين ح [illegible]	غيره بخفض الراء والهاء د
قد جاءتكم كر	إذ جعلكم بالادغام ح ل	بيوتا بكسر الباء ب د ك ص ش	أإنكم بهمزة واحدة اع	الباقون بهمزتين على أصولهم سهل الثانية بلا فصل بينهما د	وسهل الثانية بالفصل بينهما بالألف ح وحققهما بالفصل بينهما بالألف ل وحققهما بلا ألف بينهما م ص ش
وقال الملأ بزيادة واو في قصة صالح ك	غيره بخفض الراء د	قد جاءتكم كر	صراط كر	لفتحنا بالتشديد ك	أو أمن بإسكان الياء ادك ونقل الحركة على أصله ج
نشاء أصبناهم الثانية بالواو ادح	ولقد جاءتهم كر	رسلهم بإسكان السين ح	حقيق علي بفتح الياء والتشديد ا	قد جئتكم بالادغام ح ل ش	معي بني بفتح الياء ع
أرجه بكسر الهاء بالقصر ب	أرجه بكسر الهاء وصلتها بياء ج د	أرجئه بالهمزة وضم الهاء وصلتها بواو د ل	أرجئه بالهمز وضم الهاء من غير صلة ح	أرجئه بالهمز وكسر الهاء من غير صلة م	أرجه بإسكان الهاء ن ف
سحار بالألف بعد الحاء والإمالة ش ت	ساحر الباقون	إن لنا بهمزة واحدة ادع	أإن لنا بتسهيل الهمزة الثانية وألف بينهما ح	أإن لنا بتحقيق الثانية وألف بينهما ل	أإن لنا بتحقيقهما بلا ألف م ص ش
نعم بكسر العين د	تلقف بفتح اللام مشددا ادح ك ص ش	هي تلقف هـ	آمنتم بهمزة ومدة في مقدار العين ادح ك	فرعون آمنتم في الوصل أبدل الأولى واوا وبعد قدر العين [illegible] وفي الابتداء حقق الأولى وسهل الثانية كالمد	وبهمزتين محققتين ص ش
وبهمزة واحدة ع	سنقتل بفتح النون وضم التاء مخففا ا د	عليهم الطوفان كر	عليهم الرجز كر	يعرشون بضم الراء ك ص	يعكفون بكسر الكاف ش

انجيكم بالالف بعد الجيم من غير ياء ونون — ك	انجيناكم الباقون	يقتلون بفتح الياء واسكان القاف وضم التاء مخففا — ا	وواعدنا بغير الف — ح	ارني باسكان الراء دن وباختلاس حركة الراء ط	ولكن انظر بضم النون — اد ى د
دكاء بالمد والهمز — ش	وانا اول بالمد — ا	انى اصطفيتك بفتح الياء — دح	برسالتي على الافراد — اد	ءاياتي الذين باسكان الياء — كف	الرشد بفتح الراء و الشين — ش
حليهم بكسر الحاء — ش	قد ضلوا الادغام — ب ح ك ش	يرحمنا بالتاء ربنا بالنصب ويغفر لنا بالتاء — ش	ويغفر لنا الادغام — ى ط خع	بعتم اعجلتم بفتح الياء — ادح	قال ابن ام بكسر الميم — ك ص ش
اغفر لي بالادغام م — ى ط خع	تشاء انت الثانيه — ادح	فاغفر لنا الادغام — ى ط خع	عذابي اصيب بفتح الياء — ا	التورية بالامالة — كر	يامرهم — كر
عليهم الخبائث — كر	اصرهم بكسر الهمزة من غير الف — ادح ن ش	آصارهم بفتح الهمزة وبالف الجمع — ك	عليهم الغمام عليهم المن — كر	قيل — كر	يغفر لكم بالياء مضمومة وفتح التاء — اك
نغفر لكم بالادغام — ى ط خع	خطيئاتكم بالهمزة ورفع التاء على الجمع — ا	خطاياكم من غير همز — ح	خطيئتكم بالهمزة ورفع التاء على التوحيد — ك	قل — كر	وسئلهم بلا همز — د د
اذ تاتيهم بالادغام — ح ل ش	معذرة بالرفع — ادح ك ص ش	بيس بكسر الباء من غير همز — ا	بئس بكسر الباء وهمزة ساكنة — ك	بيئس بفتح الباء وهمزة مفتوحة او بئيس مثل رئيس — ص	بيئس الباقون
واذ تاذن بالادغام — ح ل ش	افلا تعقلون بالياء — دح ص ش	يمسكون بالتخفيف — ص	ذرياتهم بالجمع وكسر التاء — ا ح ك	ذريتهم الباقون	ان يقولوا بالياء — ح
او تقولوا بالياء — ح	يلهث ذلك اظهر — ج د ل ب خع	ولقد ذرانا ادغم — ج ك ش	يلحدون بفتح الياء والحاء — ف	ونذرهم بالنون ورفع الراء — اد	ويذرهم بالياء وجزم الراء — ش
طغيانهم بالامالة — ت	السوء ان الثانيه — ك او ادح	انا الا بالمد — ب خع	شركاء بكسر الشين واسكان الراء والتنوين — اد	لا يتبعوكم بفتح الباء مخففا — ا	قل ادعوا بضم اللام — ادح ك د

اكيدوني

الجزؤ العاشر

كيدوني بالياء في الوصل ح وفي الحالين اثبتها ل خعه	طائف الالف والهمز — اك ن ف	طيف بغير الف وهمز — دح د	يمدونهم بضم الياء وكسر الميم — ا	سورة الانفال	زادتهم بالامالة — ف م خع
اذ تستغيثون الادغام — ح ل ش	مردفين بفتح الدال — ا	يغشيكم بضم الياء وكسر الشين مخففا النعاس بالنصب — ا	يغشاكم بفتح الياء والشين والف بعدها النعاس بالرفع — دح	وينزل مخففا — حه	الرعب بضم العين — ك د
ولكن الله قتلهم ولكن الله رمى بالتخفيف ورفع الهاء — ك ش	رمى بالامالة — ص ش وح	موهن بفتح الواو وتشديد الهاء والتنوين — ادح	موهن باسكان الواو والتنوين — ك ص ش	موهن من غير تنوين — ع	كيد بفتح الدال — ادح ك ص ش
فقد جاءكم — كر	وان الله بكسر الهمزة — دح ص ش	ولا تولوا — ه	ويغفر لكم بالادغام — ى ط خع	قد سمعنا بالادغام — ح ل ش	السماء او ائتنا الثانية بالياء — ادح
وتصدية — كر	ليميز بضم الياء وفتح الميم وكسر الياء مشددا — ش	يغفر لهم بالادغام — ى ط خع	قد سلف بالادغام — ح ل ش	مضت سنت بالادغام — ح ش	بالعدوة اثنان بكسر العين — دح
من حي بيائين الاولى مكسورة — ادص	من حي الباقون	اريكهم بالامالة — ح ش وح خع	ترجع بفتح التاء وكسر الجيم — ك ش	ولا تنازعوا بالمد والادغام — ه	واذ زين بالادغام — ح ل ق د
اني اري اني اخاف بفتح الياء — ادح	اذ يتوفى بالتاء وادغم — ك ل	ولا يحسبن بالتاء وكسر السين — ادح	انهم بفتح الهمزة — ك	للسلم بكسر السين — ص	ولا يحسبن بالتاء وفتح السين — ص
وان يكن بالتاء وهو الثاني — اد ك	ضعفا بضم الضاد — ادح ك د	فان يكن بالتاء وهو الثالث — ادح ك	ان يكون بالتاء — ح	اخذتم بالادغام — اح ك ص ش	من الاسرى على وزن فعلى — اد ك ن ش وامال ش وح
من الاسارى على وزن فعالى وامال — ح	ويغفر لكم بالادغام — ى ط خع	ولا يتهم بكسر الواو — ف	سورة التوبة	ايمة — سن	لا ايمان بكسر الهمزة — ك
مسجد الله شاهدين على التوحيد — دح	يبشرهم بالتخفيف — ف	ورضوان بضم الراء — ص	اولياء ان استحبوا الثاني — ك ادح	وعشيراتكم على الجمع — ص	وضاقت بالامالة — ف

رحبت ثم بالادغام ح ك ش	شاء ان الثانية كياء ادح	عزير ابن بغير تنوين ادح ك ف	يضاهون بغير همز ادح ك ش	ارنى بالامالة ش و ط ج خع	النسئ ابدل وادغم ج ول ف في الوقف
يضل بفتح الياء وكسر الضاد ادح ك ص	سوء اعمالهم الثانية بو ادح	قيل كر	عليهم الشقة كر	وقيل كر	زادوكم بالامالة ف م خع
هل تربصون ادغم اللام في التاء ل ش	كرها بضم الكاف ش	ان تقبل بالياء ش	هو اذن باسكان الذال ا	هل تربصون ادغم التاء في التاء في الوصل ه	قل اذن باسكان الذال ا
ورحمة بالخفض ف	ان تنزل بالتخفيف دح	نعف بالياء مضمومة وفتح الفاء ادح ك ص	يعذب بالياء وفتح الذال ادح ك ش	طايفة بالرفع ادح ك ش	رسلهم باسكان السين ح
ورضوان بضم الراء ص	الغيوب بكسر الغين ص ف	استغفرلهم ادغم ى ط خع	تستغفرلهم اثنتان ادغم ى ط خع	معى ابدا باسكان الياء ص ش	معى عدوا باسكان الياء ادح ك ص ش
انزلت سورة بالادغام ح ش	دايرة السوء بضم السين مع المد دح	قربة بضم الراء ج	من تحتها بزيادة من د	صلواتك بالجمع وكسر التاء ادح ك ص	مرجون الهمز دح ك ص
والذين بغير واو اك	اسس بنيانه بضم الهمزة وكسر ورفع النون اك	ورضوان بضم الراء ص	اسس بنيانه كما ذكر اك	جرف باسكان الراء ك ص ف	هار بالامالة ب ح م خع و ج
تقطع بضم التاء ادح و ص	فيقتلون ويقتلون بتقديم المفعول على الفاعل ش	التورية كر	ابرهيم ابرهيم بالالف ل	يزيغ بالتاء ادح ك ص د	رءوف بلا واو ح ص ش
ضاقت بالامالة ف	عليهم الارض كر	وضاقت بالامالة ف	انزلت سورة بالادغام ح ش	زادته بالامالة ف م خع	فزادتهم اثنان بالامالة ف م خع
اولا يرون بالتاء ف	انزلت سورة بالادغام ح ش	لقد جاءكم كر	رءوف كما تقدم	سورة يونس عليه السلام	الر ح ك ص ش و ج

الجزو الحادى عشر ١

الحو

لساحر بغير الف اح ك	لساحر د ن ش	تذكرون بتشديد الذال ادح ك ص	ضياء بالهمز ز	نفصل بالنون اك ص ش	تحتهم الانهار كر
لقضى بفتح القاف والضاد اجلهم بفتح اللام ك	طغيانهم بالامالة ت	رسلهم باسكان السين ح	الى ان بفتح الياء ادح	نفسى ان بفتح الياء اح	انى اخاف بفتح الياء ادح
ولا ادريكم بلا الف بعد اللام زه خع	ولا ادريكم بالامالة ح ص ش م خع و ج	لبثت بالادغام ح ك ش	عما يشركون بالتاء ش	رسلنا باسكان السين ح	ينشركم بالنون والشين من النشر ك
يسيركم الباقون	متاع بالنصب ع	تشاء الى الثانية ك او بو ادح	صراط كر	قطعا باسكان الطاء د د	تبلوا بالتاء ش
الميت الميت بالتخفيف دح ك ص	فانى بالامالة ش و ط ج خع	كلمت على الجمع اك	فانى بالامالة ش و ط ج خع	لا يهدى اخفى حركة الهاء واسكنها ب ح	لا يهدى بفتح الياء والهاء و تشديد الدال ح ك
لا يهدى بكسر الياء والهاء ص	لا يهدى بفتح الياء واسكان الهاء ش	تصديق كر	ولكن الناس بكسر النون مخففة ورفع السين ش	يحشرهم كان بالنون ادح ك ص ش	جاء اجلهم مر
ارايتم كر	الان نقل حركة الهمزة وحذفها ا	قيل كر	هل تجزون الادغام ل ش	وربى انه بفتح الياء اح	قد جاءتكم كر
يجمعون بالتاء ك	ارايتم كر	اذ تفيضون الادغام ح ل ش	وما يعزب بكسر الزاى ر	ولا اصغر برفع الراء ف	ولا اكبر برفع الراء ف
ولا يحزنك بضم الياء وكسر الزاى ا	شركاء ان الثانية ك ادح	اجرى الا بسكون الياء د ص ش	سحار بالف بعد الحاء واماله ش ت	ساحر الباقون	السحر بالمد على الاستفهام ح
بيوتا بيوتكم بكسر الباء ب د ك ص ش	ليضلوا بفتح الياء ادح ك	ولا تتبعان بتخفيف التاء وفتح الباء وتشديد النون م	ولا تتبعان بالتخفيف ايضا م	امنت انه بكسر الهمزة ش	الان نقل حركة الهمزة وحذفها ا

الجزء الثاني عشر

فصل بالهمز د د	لقد جاءك كر	كلمت على الجمع اك	ونجعل بالنون ص	قل انظروا بضم اللام ادح ك ر	رسلنا باسكان السين ح
نسخ مشددا ادح ك ص ف	قد جاءكم كر	سورة هود عليه السلام	الر ح ك ص ش وح	وان تولوا ه	فاني اخاف بفتح الياء اح
سحر بالالف ش	وحاق بالامالة ف	عني انه بفتح الياء اح	يضاعف بالالف ل ن ش	يضعف بغير الف وتشديد العين د ك	تذكرون بتشديد الذال ادح ك ص
اني لكم بفتح الهمزة دح لـ	اني اخاف بفتح الياء ادح	بادي الراي بالهمز ح	بل نظنكم بالادغام ر	ارايتم كر	فعميت بفتح العين وتخفيف الميم ادح ك ش
اجري الا بسكون الياء د ص ش	ولكني اريكم بفتح الياء اه ح	تذكرون ذكر ادح ك ص	اني اذا بفتح الياء اح	قد جادلتنا بالادغام ح ل ع	نصحي ان بفتح الياء اح
جاء امرنا اسقط الاولى وقصر	وجعل الثانية كالمدة او محض المد ج ذ	من كل بالتنوين ع	مجريها بضم الميم وترك الامالة ب د ك ص	مجريها بضم الميم والامالة ح و ج	مجريها بفتح الميم والامالة ع ش
يا بني اركب بكسر الياء ادح ك ش	اركب معنا بالاظهار ج ك ض	ووجهان عن ب ه ق	وقيل كر	ويا سماء اقلعي الثانية و ادح	وغيض باشمام ضمة الغين ل د
وقيل كر	عمل غير بكسر الميم ونصب الراء د	فلا تسألن بفتح اللام وكسر النون مشددا ب ك	فلا تسألني بفتح اللام وتشديد النون واثبات الياء في الوصل ح	فلا تسألن بفتح اللام و النون مشددا د	فلا تسألني باسكان اللام وكسر النون مخففا واثبات الياء في الوصل ح
اني اعظك اني اعوذ بفتح الياء ادح	تغفر لي بالادغام ي ط خه	قيل كر	غيره بخفض الراء د	اجري الا باسكان الياء د ص ش	فطرني افلا بفتح الياء اد
صراط كر	فان تولوا ادغام التاء في التاء ه	جاء امرنا ذكر	غيره كما ذكر	اني اشهد بفتح الياء ا	ارايتم كر

يه

79

جاء امرنا سر	ويومئذ بفتح الميم ار	الا ان ثمود بالتنوين والوقف بالالف ادح ك ص د	لثمود بالكسر والتنوين في الوصل ر	ولقد جاءت كر	رسلنا باسكان السين ح
قال سلام بكسر السين و اسكان اللام ش	راى كر	ومن وراء اسحاق الاولى كالياء ب ه	والثانية كالياء او ياء ساكنة ج ز	واسقط الاولى وقصر ح ط خه	يعقوب برفع الباء ادح ص د
يا ويلتى بالامالة ش و ط ج خه	ءألد سهل [illegible]	قد جاء كر جاء امر كر	رسلنا باسكان السين ح	سيء باشمام ضمة السين اك د	وضاق بالامالة ف
تخزوني في الوصل بالياء ح	في ضيفي اليس بفتح الياء اح	فاسر بوصل الالف اد	الا امراتك برفع التاء دح	جاء امرنا كر	غير بخفض الراء ر
اني اريكم بفتح الياء اه ح	واني اخاف بفتح الياء ادح	اصلواتك بالالف على الجمع ادح ك ص	نشاء انك الثانية كما ولو ادح	ارايتم كر	توفيقي الا بفتح الياء اح ك
شقاقي ان بفتح الياء ادح	ارهطي اعز بفتح الياء ادح م	واتخذتموه بالادغام ح ك ص ش	مكانتكم بالالف على الجمع ص	جاء امرنا كر	بعدت ثمود بالادغام ح ك ش
جاء امر كر	وما زادوهم ف م خه	خاف بالامالة ف	يأتي في الوصل باثبات الياء و في الحالين اح د د	لا تكلم بالمد والادغام ه	سعدوا بفتح السين ادح ك ص
وان كلا بتخفيف النون اد ص	لما بالتخفيف ادح د	مكانتكم بالالف على الجمع ص	يرجع بفتح الياء وكسر الجيم دح ك ص ش	يعملون بالياء ذح ص ش	سورة يوسف عليه السلام
الر ح ك ص ش وح	يا ابت بفتح التاء ك	يا ابت باسكان الهاء في الوقف د ك	يا بني بكسر الياء ادح ك ص ش	رءياك بالامالة ت وح ح	ايات بالافراد د
مبين اقتلوا رفع التنوين في الوصل اد ل د	غيابت بالالف على الجمع ا	يرتع ويلعب بالياء فيهما وكسر العين في يرتع ا	يرتع ويلعب بالياء فيهما وكسر العين في نرتع ه	نرتع ونلعب بالنون فيهما واثبات الياء في الحالين في نرتع ز خه	او نحذفها في الحالين د

نرتع ونلعب بالنون فيهما واسكان العين ع ك	ليحزنني ان بضم الياء وكسر الزاي وفتح الياء ا	ليحزنني ان بفتح الياء وضم الزاي د	الذئب اثنان بلا همزة ج ح ز و ف في الوقف	غيابت بالالف على الجمع ا	الذئب ذكر
بل سولت بالادغام ل ش	وجاءت سيارة بالادغام ح ش	يا بشراي بفتح الياء و التفخيم ب د ك	يا بشراي بالالف بين بين وفتح الياء ج	يا بشراي بالا[لف] المحضة او بين بين او بالفتح وهو اشهر ح	يا بشرى بحذف الياء والفتح ن
يا بشرى بحذف الياء والامالة ش	هيت بكسر الهاء بلا همزة وفتح التاء ا م	هيت بفتح الهاء وضم التاء د	هيت بكسر الهاء وفتح التاء مهموزا ل	هئت بكسر الهاء وضم التاء مهموزا ايضا س ل	ربي احسن بفتح الياء ادح
مثواي بالامالة ت	رأى كر	والفحشاء انه الثانية كى ادح	المخلصين بكسر اللام دح ك	رأى تقدم	قد شغفها بالادغام ح ل ش
وقالت اخرج بضم التاء ادك د	حاش لله في الوصل بالالف ح	وفي الوقف حذف الالف للكل	اني اريني بفتح ياء اني اح	اريني اعصر بفتح الياء ادح	اني اريني بفتح ياء اني اح
اريني احمل بفتح الياء ادح	ربي اني بفتح الياء اح	آبائي ابراهيم بفتح الياء ادح ك	ءارباب مر	اني ارى بفتح الياء ادح	الملاء افتوني ابدل الثانية واوا ادح
في رؤياى بالامالة د وح ح	للرؤيا بالامالة د وح ج	انا انبئكم بالمد ا	لعلي ارجع بفتح الياء ادح ك	دأبا باسكان الهمزة ادك ص ش	دابا بابدال الهمزة الفا ح
تعصرون بالتاء ش	فسئله بلا همزة د د	حاشا بالالف في الوصل ح وقد ذكر	نفسي ان بفتح الياء اح	بالسوء الا سهل الاولى وحقق الثانية ب ه	بالسوء الا ابدل الاولى واوا وادغم ب م
والثانية كالياء الساكنة او ياء ساكنة ج ز	واسقط الاولى ح وقصر ى ط خ ع	ربي ان بفتح الياء اح	حيث نشاء بالنون د	وجاء اخوة الثانية كى ادح	اني اوفي بفتح الياء ا
لفتيته بالتاء من غير الف ادح ك ص	نكتل بالياء ش	حافظا بكسر الحاء وسكون التاء ادح ك ص	تؤتون في الوصل بالياء ح وفي الحالين د	اني انا بفتح الياء ادح	انا اخوك بالمد ا

٥

الجزء الثالث عشر

وعاء

وعاء اخيه الثانية ى ادح	وعاء اخيه ذكر	درجات بغير تنوين ادح ك	فقد سرق بالادغام ح ل ش	استيئسوا بالالف وفتح الياء من غير همز ه خ ع	لي ابي بفتح ياء لي اح
ابي او ادح	وكيل بغير همز د د	بل سولت بالادغام ل ش	يا اسفى بالامالة ش وط ح خ ع	وحزني الى الله بفتح الياء اح ك	لا تيئسوا بالالف وفتح الياء من غير همز ه خ ع
لا ييئس كذلك ه خ ع	مزجية بالامالة ش وج	ءانك سهل الثانية مع الفصل ب ح	وسهل الثانية بلا فصل ج	انك بهمزة واحدة د	والباقون بالهمزتين على اصولهم وحققهما بالالف بينهما او بالالف جمعتهما الالف مرز ش ل
من يتقي في الحالين ز	اني اعلم بفتح الياء ادح	استغفر لنا بالادغام ى ط خ ع	ربي انه بفتح الياء اح	يا ابت بفتح التاء ك كما ذكر في اول السورة	رؤياى بالامالة د وج ح
قد جعلها بالادغام ح ل ش	بي اذ بفتح الياء اح	اخوتي ان بفتح الياء ج	نشاء انه الثانية كى او ادح	لديهم بضم الهاء ف	وكاين بالمد والهمز د وكأي نقف على الياء ح
سبيلي ادعوا بفتح الياء ا	يوحي بالياء وفتح الحاء ادح ك ص ش والامالة ش وج خ ع	افلا تعقلون بالياء دح ش	استيئس كما ذكر	كذبوا بالتشديد ادح ك	فنجي بنونين واسكان الياء ادح ش
فنجي بتشديد الجيم وفتح الياء ك	تصديق كر	سورة الرعد	المر بالامالة ح ك ص ش ج و د	يغشي بفتح الغين وتشديد الشين ص ش	وزرع ونخيل بخفضهما اك ص ش
صنوان وغير بخفضهما اك ص ش	يسقى بالتاء ادح ش والامالة ش وج خ ع	ونفضل بالياء ش	في الاكل باسكان الكاف اد	وان تعجب فعجب بالادغام اح ق د	ءاذا انا كر
قبلهم المثلات كر	هاد باثبات الياء في الوقف د	المتعال باثبات الياء في الحالين د	من وال بالياء في الوقف د	افاتخذتم بالادغام اح ك ص ش	ام هل تستوي بالياء ص ش
يوقدون بالتاء ادح ك ص	لربهم الحسنى عليهم الذي كر	افلم ييئس بالالف وفتح الياء من غير همز ه خ ع	ولقد استهزئ بضم الدال اد ك د	اخذتهم بالادغام اح ك ص ش	بل زين بالادغام ل د

وصدوا بفتح الصاد ادح ك	من هاد بالياء في الوقف د	واق بالياء في الوقف د	اكلها باسكان الكاف ادح	واق بالياء في الوقف د	ويثبت بفتح الثاء وتشديد الباء اك ش
الكفار على التوحيد سما	الر ح ك ص ش وج	صراط كر	الحميد الله برفع الهاء اك	واذ تاذن بالادغام ح ل ش	رسلهم اثنان سبلنا رسلكم باسكان السين والباء ح
خاف وخاف بالامالة ف	وعيدي بالياء في الوصل ج	وخاب بالامالة ف	الريح على الجمع ا	خلق السموات على وزن فاعل والارض بخفض الضاد ش	وما كان لي عليكم بسلطان الياء ادح ك ص
بمصرخي بكسر الياء ف	اشركتموني بالياء في الوصل ح	اكلها باسكان الكاف ادح	خبيثة اجتثت رفع التنوين ادل دم حم	من قرار بالامالة ح د وج ف	يشاء الم الثانية بو ادح
البوار بالامالة ح ت وج ف	ليضلوا بفتح الياء دح	لعبادي الذين باسكان الياء ك ش	لا بيع ولا خلال بالنصب فيهما دح	ابراهيم بالالف ل	عصاني بالامالة ر وج
اني اسكنت بفتح الياء ادح	افئدة بزيادة ياء ل حع	وتقبل دعاء بالياء في الوصل ح ح ف	وبالياء في الحالين ه	اغفر لي بالادغام ى ط حع	ولا تحسبن بكسر السين ادح
ياتيهم العذاب كر	لتزول بفتح اللام الاولى ورفع الثانية ل	فلا تحسبن بكسر السين ادح د	القهار بالامالة ح ت وج ف	سورة الحجر	الر ذكر
ربما مشددا دح ك ش	ويلههم الامل كر	تنزل بفتح التاء والنون والزاء والملائكة بالرفع ادح ك	ما تنزل ه	تنزل الملائكة مضمومة وفتح النون والزاي الملائكة بالرفع ص	خلت سنة بالادغام ح ش
سكرت بالتخفيف د	بل نحن بالادغام د	ولقد جعلنا بالادغام ح ل ش	الريح على التوحيد ف	المخلصين بكسر اللام دح ك	صراط كر
جزء بضم الزاي ص	وعيون بكسر العين دم ص ش	وعيون بكسر العين ادل ر	وعيون ادخلوها بضم التنوين ادل ر	عبادي اني انا بفتح الياء فيهما ادح	اذ دخلوا بالادغام ح ك ش

الجزء الرابع عشر

تبشرك بالتخفيف وفتح النون والشين وكسر الباء ف	تبشرون بكسر النون مخففة ا	تبشرون بكسر النون مشددة د	تبشرون بفتح النون ح ك ن ش	يقنط بكسر النون ح د	لمنجوهم مخففا ش
قدرنا بتخفيف الدال ص	جاء ال اسقط الاولى ب هح وقصر	وجعل الثانية كالمدة هنا ج د	فاسر بوصل الهمزة ا د	وجاء اهل اسقط الاولى ب هح وقصر	والثانية كالمدة او محض المدة ج ز
بناتي ان بفتح الياء ا	بيوتا بكسر الباء ب د ك ص ش	اني انا بفتح الياء ادح	فاصدع كر	سورة النحل	يشركون بالتاء ش
ينزل بالتخفيف دح	يشركون بالتاء ش	لرؤف بلا واو ح ص ش	قصد كر	ينبت بالنون ص	والشمس والقمر والنجوم بالنصب مسخرات بالكسر ادح ص
والشمس والقمر والنجوم مسخرات بالرفع فيهن ك	افلا تذكرون بالتشديد ادح ك ص	يدعون بالتاء ادح ك ش	قيل كر	عليهم السقف كر	شركائي الذين بلا همز هحو
تشاقون بكسر النون ا	تتوفيهم بالياء ف	وقيل كر	تتوفيهم بالياء ف	تاتيهم بالياء ش	وحاق بالامالة ف
ان اعبدوا بضم النون ادك د	لا يهدي بضم الياء وفتح الدال ادح ك	كن فيكون بالنصب ك	نوحي بالياء وفتح الحاء ادح ك ص وامال ش وج	فسئلوا بلا همز د ر	لرؤف بلا واو ح ص ش
بهم الارض كر	اولم يروا بالتاء ش	يتفيؤا بالتاء ح	جاء اجلهم اسقط الاولى ب هح وقصر	وجعل الله كالمدة او محض المد ج ز	مفرطون بكسر الراء ا
فاحيا به بالامالة ر وج	نسقيكم بفتح النون اك ص	بيوتا بكسر الباء ب د ك ص ش	يعرشون بضم الراء ك ص	يجحدون بالتاء ص	صراط كر
امهاتكم بكسر الهمزة والميم في الوصل ف	امهاتكم بكسر الهمزة وفتح الميم في الوصل ر	وفي الابتداء بضم الهمزة للكل	الم تروا بالتاء ك ف	بيوتكم بيوتا بكسر الباء ب د ك ص ش	ظعنكم بفتح العين ادح

والشمس والقمر بالنصب فيهما والنجوم مسخرات برفعهما ح

الجزو الخامس عشر

راءا الذين اثنان كر	اليهم القول كر	تذكرون بتشديد الذال ا وح ك ص	وقد جعلتم بالادغام ح ل ش	باق بالياء في الوصل د	وليجزين الذين بالياء ا ح ل ش
ينزل بالتخفيف د ح	القدس باسكان الدال د	يلحدون بفتح الياء والحاء ش	لا يهديهم الله كر	فتنوا بفتح الفاء والتاء ك	ولقد جاءهم كر
فمن اضطر بضم النون ا د ك ر	ابراهيم بالالف ل	صراط كر	ابراهيم ك ا ذ كر ل	في ضيق بكسر الضاد د	سورة الاسراء
الا تتخذوا بالياء ح	ليسوءوا بالياء وضم الهمزة ا وح ع	ليسوء بالياء ونصب الهمزة ك ص ف	لنسوء بالنون ونصب الهمزة ر	ويبشر مخففا ش	يلقيه بالياء مضمومة وتشديد القاف ك
محظورا انظر رفع التنوين ا د ل ر	يبلغن بالالف وكسر النون ش	كلاهما بالامالة ش د ح	اف بفتح الفاء د ك	اف بكسر الفاء من غير تنوين ح ص ش	خطأ بكسر الخاء وفتح الطاء والمد د
خطأ بفتح الخاء والطاء من غير الف م	فقد جعلنا بالادغام ح ل ش	فلا يسرف بالتاء ش	بالقسطاس بضم القاف ا وح ك ص	سيئة بفتح الهمزة والتاء منونة ا وح	ولقد صرفنا بالادغام ح ل ش
ليذكروا باسكان الذال وضم الكاف ش	كما يقولون بالتاء ا ح ك ص ش	عما يقولون بالتاء ش	يسبح له بالياء ا د ك ص	لبثتم بالادغام ح ك ش	ربهم الوسيلة كر
اذا بهم بالامالة ت	مسحورا انظر رفع التنوين ا د ل ر	ءاذا انا كر	قل ادعوا بضم اللام ا وح ك ر	زبورا بضم الزاي ف	ءاسجد مثل ءانذرتهم
ارءيتك كر	اخرتن في الوصل بالياء وفي الحالين بالياء ا ح د	اذهب فمن بالادغام ح ف د	ورجلك بكسر الجيم ع	ان يخسف او يرسل بالنون فيهما د ح	ان يعيدكم فيرسل فيغرقكم بالنون د ح
اعمى الاول بالامالة ح ص ش و ج	اعمى الثاني بالامالة ص ش و ج	خلفك بفتح الخاء واسكان اللام ا وح	من رسلنا باسكان السين ح	وننزل مخففا ح	ونأى بامالة الهمزة ص ق و ح

ونأى بجعل الهمزة بعد الالف م	ونأى بامالة النون والهمزة ص ر	ولقد صرفنا بالادغام ح ل ش	حتى تفجر لنا بضم التاء وكسر الجيم شددا ا وح ك	كسفا باسكان السين وح ش	تنزل بالتخفيف ح
قل سبحان بالالف د ك	اذ جاءهم بالادغام ح ل	المهتد بالياء في الوصل ا ح	خبت زدناهم بالادغام ح ش	ءاذا انا كر	ربي اذا ا ح
فقل بلا همز د ر	اذ جاءهم بالادغام ح ل	علمت بضم التاء ر	هؤلاء الا الاولى كالياء ب ه	وسهل الثانية كالياء الساكنة او ياء ساكنة ج ز	واسقط الاولى وقصر بخلاف عنه ح ي ط
قل ادعوا بضم اللام ا وح ك د	او ادعوا بضم الواو ا وح ك د	يقف على ايا ان اراد الوقف ش	والباقون على ما	سورة الكهف	عوجا يسكت على الالف ع
من لدنه باشمام ضمة الدال وكسر النون ص	ويبشر مخففا ش	اذا بهم بالامالة ت	يهيئ لكم بالادغام ت ط خ	مرفقا بفتح الميم وكسر الفاء ا ك	تزاور بتشديد الزاي ا وح
تزور باسكان الزاي وتشديد الراء ك	المهتد بالياء في الوصل ا ح	وتحسبهم بكسر السين ا وح د	ولملئت بتشديد اللام ا د	رعبا بضم العين ك د	لبثتم لبثتم بالادغام ح ك ش
بورقكم باسكان الراء ح ص ف	ربي اعلم بفتح الياء ا وح	يهدين بالياء في الوصل ا ح	وفي الحالين بالياء د	ثلث مائة بلا تنوين ش	ولا يشرك بالتاء وجزم الكاف ك
بالغدوة بضم الغين وسكون الدال وفتح الواو ك	تحتهم الانهار كر	اكلها باسكان الكاف ا وح	ثمر بضم الثاء والميم ا د ك ش	ثمر بضم الثاء وسكون الميم ح	انا اكثر بالمد ا
خيرا منهما على التثنية ا د ك	لكنا بالالف في الوصل وفي الوقف للكل	ربي احدا بفتح الياء ا وح	اذ دخلت بالادغام ح ك ش	ترن بالياء في الوصل ا ب ح	وفي الحالين بالياء د
انا اقل بالمد ا	ربي ان بفتح الياء ا وح	يؤتين بالياء في الوصل ا ح	وفي الحالين بالياء د	ثمر بضم الثاء والميم ا د ك ش	ثمر بضم الثاء واسكان الميم ح

يرث احدا بفتح الياء ادح	ولم تكن بالياء ش	الولاية بكسر الواو ش	الحق برفع القاف ح د	عقبا بضم القاف ادح ك د	الريح على الافراد ش
نسير بالتاء مضمومة وفتح الياء الجبال بالرفع دح ك	لقد جئتمونا بالادغام ح ل ش	بل زعمتم بالادغام ل د	مال هذا يقف على ما ان اراد الوقف	والباقون يقفون على اللام	يقول بالنون ف
ورا المجرمون كر	ولقد صرفنا بالادغام ح ل ش	قبلا بكسر القاف وفتح الباء ادح ك	هزوا بضم الزاي وبالهمزة ادح ك	هزوا باسكان الزاي وبالهمزة ف وفي الوقف ابدلها واوا	آذانهم بالامالة ت
اذ جاءهم بالادغام ح ل	لمهلكهم بضم الميم وفتح اللام ادح ك ش	لمهلكهم بفتح الميم واللام ص	ارءيت كر	أنسانيه بالامالة د ج	أنسانيه بكسر الهاء ادح ك ص ش
نبغ الياء في الوصل اح د وفي الحالين د	تعلمني الياء في الوصل اح	وفي الحالين الياء د	رشدا بفتح الراء والشين ح	معي صبرا بفتح الياء ع	ستجدني ان بفتح الياء ا
فلا تسألني بفتح اللام وتشديد النون واثبات الياء ا ك	فلا تسألني بفتح اللام وتشديد النون وحذف الياء في الحالين	والباقون في الحالين	ليغرق بفتح الياء والراء اهلها بالرفع ش	لقد جئت بالادغام ح ل ش	معي صبرا بفتح الياء ع
زاكية بالالف والتخفيف ادح	لقد جئت بالادغام ح ل ش	نكرا بضم الكاف ام ص	معي صبرا بفتح الياء ع	من لدني بضم الدال وتخفيف النون ا	من لدني باشمام ضمة الدال ص
لتخذت بتشديد التاء وفتح الخاء وبالادغام	لتخذت بتخفيف التاء الاولى وكسر الخاء د	لتخذت بتخفيف التاء الاولى وكسر الخاء وبالادغام ح	أن يبدلهما بالتشديد اح	رحما بضم الحاء ك	فاتبع بوصل الالف وتشديدة التاء ادح
حمية بالالف من غير همز ك ص ش	نكرا بضم الكاف ام ص	جزاء الحسنى بالرفع من غير تنوين ادح ك ص	ثم اتبع اثنان كالذي ذكر ادح	السدين بضم السين	يفقهون بضم الياء وكسر القاف ش
يأجوج ومأجوج من غير همز ادح ك ش	فهل نجعل بالادغام ل	خرجا بالالف ش	سدا بضم السين ا ك ص	مكني بنونين مخففتين د	والباقون بنون واحدة مشددة

الجزء الخامس عشر

ردما

٨٢

ردما ائتوني بكسر النون ص	وفي الابتداء آتوني بكسر الهمزة ص	ردما آتوني بقطع الهمزة في الحالين الباقون	الصدفين بضم الصاد والدال دح ك	الصدفين بضم الصاد واسكان الدال ص	قال ائتوني وفي الابتداء بكسر الهمزة عنهما
قال آتوني في الحالين الباقون	فما اسطاعوا وهو الاول بتشديد الطاء ف	دكاء التنوين بلا همزة ادح ك	دوني أولياء بفتح الياء اح	أولياء انا الثانية ك ادح	هل ننبئكم بالادغام ل
تحسبون بكسر السين ادح د	هزوا ذكر	تنفد بالياء ش	سورة مريم رضي الله عنها	كهيعص امالة الهاء والياء ص د وا	كهيعص بتفخيم الهاء والياء د ع
كهيعص امالة الهاء وفتح الياء	كهيعص بفتح الهاء وامالة الياء ك ف	ذكر بالادغام ح ك	زكريا اذ الثانية شبه الياء ادح	زكريا اذ بتحقيق الهمزتين ك ص	زكريا اذ بلا همز ع ش
وراءي وكانت بفتح الياء د	يرثني ويرث بجزم الثاء فيهما ادح ر	يا زكريا انا الثانية ك او ادح	يا زكريا انا بتحقيق الهمزتين ك ص	يا زكريا انا بلا همز ع ش	نبشرك بالتخفيف ف
انى بالامالة ش وط خ	عتيا بضم العين ادح ك ص	خلقتك بالنون والالف ش	لي آية بفتح الياء اح	من المحراب بالامالة م بالاخلاف	اني اعوذ بفتح الياء ادح
ليهب بالياء	انى بالامالة ش وط خ	متّ بضم الميم دح ك ص	نسيا بكسر النون ادح ك ص ر	من تحتها بفتح الميم والتاء دح ك ص	قد جعل بالادغام ح ل ش
تساقط بفتح التاء والقاف وتشديد السين ادح	تساقط بفتح التاء والقاف والتخفيف ف	لقد جئت بالادغام ح ل ش	آتاني الكتاب باسكان الياء ف	آتاني وأوصاني بالامالة د ج	قول برفع اللام ادح ش
كن فيكون بنصب النون ك	وان الله بفتح الهمزة ادح	صراط كر	ابراهيم بالالف ل	يا أبت بفتح التاء ك	يا أبت باسكان الهاء في الوقف د ك
قد جاءني بالادغام كر	صراطا كر	يا أبت يا أبت ذكر	اني اخاف بفتح الياء ادح	يا ابراهيم بالالف ل	ربي انه بفتح الياء اح

مخلصا بكسر اللام اذح ك	ابراهيم بالالف ل	وبكيا بكسر الباء ش	يدخلون بضم الياء وفتح الخاء ذح ص	واصطبر لعبادته الاذ... ى ط خو	هل تعلم بالادغام ل ش
ءاذا اسهل الثانية مع الفصل ب ح	وسهلها بلا فصل ج د	وحققهما مع الفصل ل	ءاذا او اذا وجهان عن م وحققهما بلا فصل	مت بضم الميم ذح ك ص	اولا يذكر بتشديد الذال وفتح الكاف مشددا ذح ك
جثيا بكسر الجيم ع ش	عتيا بكسر العين ع ش	صليا بكسر الصاد ع ش	ننجي باسكان النون وتخفيف الجيم ر	جثيا بكسر الجيم ع ش	مقاما بضم الميم د
ورءيا ابدله ثم ادغم ب م	افرايت كر	وولدا وولدا بضم الواو واسكان اللام ش	لقد جئتم بالادغام ح ل ش	تكاد بالياء ار	ينفطرن بالنون وكسر الطاء مخففا ح ك ص ش
ولدا وولدا ذكر	لتبشر التخفيف ف	هل تحس بالادغام ل ش	سورة طه	طه بامالة الهاء وفتح الطاء ح ح ا	طه بامالة الطاء والهاء ص ش
رأى كر	لاهله امكثوا بضم الهاء ف	انى انست بفتح الياء اذح	لعلى اتيكم بفتح الياء اذح ك	انى انا بكسر الهمزة وفتح الياء ا	انى انا بفتح الهمزة والياء ذح
طوى بغير تنوين اذح	وانا بتشديد النون اخترتك بالنون والالف ف	انى انا بفتح الياء اذح	لذكرى ان بفتح الياء اح	ولى فيها بفتح الياء ح ع	ويسر لى امرى بالادغام وفتح الياء ى ط ح بالادغام
ويسر لى امرى بالاظهار وفتح الياء ا	اخى اشدد بفتح الياء وصلا والابتداء بضم الهمزة ذح	اخى اشدد في الحالين بقطع الهمزة والفتح ك	واشركه بضم الهمزة ك	عينى اذ بفتح الياء اح	اذ تمشى بالادغام ح ل ش
فلبثت بالادغام ح ك ش	لنفسى اذهب ذكرى اذهبا بفتح الياء فيهما اذح	قد جئتك بالادغام ح ل ش	مهدا بكسر الميم وفتح الهاء والف بعدها اذح ك	سوى بكسر السين وبالفتح في الوقف ب د	سوى بكسر السين وبالامالة في الوقف ر ذح
سوى بضم السين وبالامالة في الوقف ص ش	فيسحتكم بفتح الياء والحاء اذح ك ص	وقد خاب بالامالة ف	ان هذان بتشديد النون الاولى وتخفيف الثانية ا ك ص ش	ان هذان بتخفيف النون الاولى وتشديد الثانية د	ان بتشديد النون هذين وتخفيف النون ح

ان هذان بتخفيف النونين ع	فاجمعوا بوصل الهمزة وفتح الميم ح	يخيل بالتاء م	تلقف بفتح اللام وتشديد القاف وجزم الفاء اذح ل ص ش	يمينك تلقف بادغام التاء في التاء ه	تلقف بفتح اللام وتشديد القاف ورفع الفاء م
كيد سحر بكسر السين واسكان الحاء ش	ءامنتم له لين الهمزة الثانية اذح ك	وحققهما ص ش	ءامنتم له بهمزة واحدة ذح	خطايانا بالامالة ذح	يأته في الوصل بالقصر [illegible]
يأته في الوصل باسكان الهاء ى	ان اسر بوصل الالف وكسر النون اد	لا تخف بجزم الفاء بلا الف قبلها ف	انجيتكم بالتاء مضمومة ش	وواعدناكم بلا الف بعد الواو ح	وواعدتكم بالتاء مضمومة ش
ما رزقتكم بالتاء مضمومة ش	فيحل بضم الحاء ر	ومن يحلل بضم اللام الاولى ر	بملكنا بكسر الميم ذح ك	بملكنا بضم الميم ش	حملنا بفتح الحاء والميم مخففة ح ص
الا تتبعن بالياء في الوصل اح	وفي الحالين د	يبنؤم بكسر الميم ك ص ش	براسي انى بفتح الياء اح	تبصروا بالتاء ش	فنبذتها بالادغام ح ش
فاذهب فان بالادغام ح ق د	لن تخلفه بكسر اللام ذح	قد سبق بالادغام ح ل ش	ينفخ بالنون مفتوحة وضم الفاء ح	لبثتم لبثتم بالادغام ح ك ش	خاب بالامالة ف
فلا يخاف بجزم الفاء من غير الف قبلها د	وانك لا تظمؤا بكسر الهمزة اص	هل ادلك بالامالة ت وج	حشرتني اعمى بفتح الياء اد	ترضى بفتح التاء وبالامالة ت ج ح	ترضى بضم التاء وفتح الضاد ص وامال د
اولم تاتهم بالياء د ك ص ش	الصراط كر	امال اواخر ايها ت و ج وامال ما فيه راء ح وما سواه بين بين	سورة الانبياء عليهم السلام	قل ربى بغير الف اذح ك ص	يوحى اليهم بالياء وفتح الحاء اذح ك ل ص ش وامال ت و ج
فسلوا بترك الهمزة د	كانت ظالمة بالادغام ج ح ك ش	بل نقذف بالادغام ر	معى بفتح الياء ع	يوحى اليه بضم الياء وفتح الحاء اذح ك ص وامال ح من [illegible]	انى اله بفتح الياء اح
اولم ير بغير واو بعد الهمزة د	مت بضم الميم ذح ك ص	راك كر	هزوا بضم الزاي والهمزة اذح ك ص ر	هزوا ابدال الزاي بالهمزة ف وفي الوقف على الله	وجوههم النار كر

الجزء السابع عشر

بليحصنكم باليآء ش ادح

بل اتيناهم بالادغام ل ش	ولقد استهزئ بضم الدال ادك ر	فحاق بالامالة ف	عليهم العمى كر	ولا انتم بالنار مضمومة وكسر الميم الضم بالنصب ك	الدعاء اذا الثانية ك ادح
سيقال برفع اللام ا	وضياء بالهمز ز	جذاذا بكسر الجيم ر	ءانت مثل ءانذرتهم	فسئلوهم بترك الهمزة در	أف بفتح الفاء دك
أف بكسر الفاء من غير تنوين ح ص ش	ايمة سهل الثانية بلا فصل ادح	وحققها مع الفصل وبلا فصل ل	ليحصنكم بالنون ص	مسنى الضر باسكان الياء ف	ننجي بنونين مخففا ادح ياش
نجي بنون واحدة مشددة ك ص	وزكريا اذ الثانية ك ادح	وزكريا اذ بتحقيقهما كص	وزكريا اذ القصر ع ش	يسارعون الامالة ت	وحرام بكسر الحاء وسكون الراء ص ش
فتحت بتشديد التاء ك	ياجوج وماجوج بلا همز ادح ك ش	هؤلاء آلهة الثانية ادح	للكتب على التوحيد ادح ك ص	في الزبور بضم الزاي ف	عبادي الصالحون باسكان الياء ف
قل رب بغير الف ادح ك ص ش	سورة الحج	سكرى بغير الف على وزن فعلى ش وبالالف واسال ح و ج	سكارى كماذكر	نشاء الى الثانية ك او ادح	ليضل بفتح الياء دح
ثم ليقطع بكسر اللام ج ح ك	والصابين بلا همز ا	هذان بتشديد النون د	رءوسهم الحميم كر	ولؤلؤا اولي باسكان الهمزة الاولى وخفض الثانية دك	ولؤلؤ الى بترك الهمزة الاولى وخفض الثانية ع
ولؤلؤا بترك الهمزة الاولى ونصب الثانية ص	وسهل الهمزتين في الوقف على اصله ف	وسهل الثانية في الوقف على اصله ل	صراط كر	سواء بالنصب ع	والباد بالياء في الوصل دح وفي الحالين د
بيتي باسكان الياء دح م ص ش	ثم ليقضوا بكسر اللام ج ز ح ك	وليوفوا بكسر اللام و الواو وتخفيف الفاء	وليوفوا باسكان اللام وفتح الواو وتشديد الفاء ص	وليطوفوا بكسر اللام م	فتخطفه بفتح الخاء وتشديد الطاء ا
منسكا بكسر السين ش	وجبت جنوبها بالادغام ح ش والاظهار اشهر عند غير الف	يدافع بفتح الياء والدال واسكان الالف من دح	اذن بفتح الهمزة دك ش	يقاتلون بكسر التاء دح ص ش	دفع بكسر الدال وفتح الفاء والف بعدها ا

٨٥

الجزء الثامن عشر

لهدمت بتخفيف الدال اد	لهدمت صوامع بالادغام ح م ش	اخذتهم بالادغام اح ك ص ش	نكير باثبات الياء في الوصل ح	فكاين بالمد والهمز د وكاي يقف على الياء ح	اهلكتها بتاء مضمومة ح
وبير بلا همز ج ح	تعدون بالياء ش	وكاين كماذكر	اخذتها بالادغام اح ك ص ش	معجزين بتشديد الجيم بلا الف دح	صراط كر
قتلوا بالتشديد ك	مدخلا بفتح الميم ا	يدعون وهو الاول بالياء ادك ص	السماء ان اسقط الاولى وقصرها	والثانية كالمدة او محض المد ج ز	لرءوف بلا واو ح ص ش
احياكم بالامالة رو ج	منسكا بكسر السين ش	لم ينزل بالتخفيف دح	ترجع بفتح التاء وكسر الجيم ك ش	سورة المؤمنون	لاماناتهم بلا الف د
على صلواتهم على الافراد ش	قرار بالامالة خ روح ف	عظما العظم بفتح العين واسكان الظاء ك ص	سيناء بكسر السين ادح	تنبت بضم التاء وكسر الباء دح	نسقيكم بفتح النون ا ك ص
غيره بكسر الراء ر	جاء امرنا كر	من كل بالتنوين ع	منزلا بفتح الميم وكسر الزاي ص	ان اعبدوا بضم النون ادك ر	غيره بكسر الراء ر
متم بضم الميم دح ك ص	هيهات هيهات بالهاء في الوقف هـ ر	ونحيا الامالة ا روح	رسلنا باسكان السين ح	تترى في الوصل بالتنوين دح والباقون بغير تنوين	وامال الراء في الحالين ش وج وفي الوقف ح
جاء امة الثانية كر ادح	ربوة بضم الراء ادح ش	قرار بالامالة خ روح ف	وان هذه بفتح الهمزة و تشديد النون ادح	وان هذه بفتح الهمزة و تخفيف النون ك	لديهم بضم الهاء ف
ايحسبون بكسر السين ادح ر	نسارع بالامالة ت	يسارعون بالامالة ت	تهجرون بضم التاء وكسر الجيم ا	خرجا بفتح الراء وبالف ش	فخراج باسكان الراء بلا الف ك
صراط الصراط كر	طغيانهم الامالة ت	ءاذا انا كر	سنا بضم الميم دح ك	تذكرون بتشديد الذال ادح ك ص	سيقولون الله في الثالث كالذي كر ح

فأتى بالامالة ش وطح خه	عالم برفع الميم اص نش	جاء احدهم اسقط الاولى ب ه ح ى ط خا وقصر	الثانية كالمد ج ز	الثانية محض المد ايضا عن ج ز	لعلي أعمل بفتح الياء ادح ك
تسقوتنا بفتح السين والقاف والف بعدها ش	فاغفر لنا بالادغام ى ط خه	فاتخذتموهم بالادغام اح ك ص ش	سخريا بضم السين ا ش	انهم بكسر الهمزة ش	قل كم بضم القاف واسكان اللام د ش
لبثتم الادغام ح ك ش	فسئل بلا همز د ر	قل ان بضم القاف واسكان اللام ش	لبثتم بالادغام ح ك ش	لا ترجعون بفتح التاء و كسر الجيم ش	سورة النور
وفرضناها بتشديد الراء دح	تذكرون بتشديد الذال ادح ك ص	رأفة بفتح الهمزة د	المحصنات بكسر الصاد ر	شهداء الا الثانية ك او يو ادح	اربع وهو الاول بنصب العين ادح ك ص
ان لعنت خفيف النون ورفع التاء ا	والخامسة وهي الثانية بنصب التاء ع	ان غضب الله بخفيف النون وكسر الضاد ورفع الهاء ا	لا تحسبوه بكسر السين ادح ر	اذ تمعتموه بالادغام ح ل ق ر	اذ تلقونه بالادغام ح ل ش
اذ تلقونه ذكر ه	وتحسبونه بكسر السين ادح ر	اذ سمعتموه بالادغام ح ل ق ر	رءوف بلا واو ح ص ش	خطوات خطوات باسكان الطاء اه ح ص ف	المحصنات بكسر الصاد ر
يوم تشهد بالياء ش	يوفيهم الله كر	بيوتا بيوتكم بكسر الباء ب د ك ص ش	تذكرون بتشديد الذال ادح ك ص	بيوتا كما ذكر	جيوبهن بكسر الجيم دم ش
غير بنصب الراء ك ص	ايه المؤمنون بضم الهاء ك	ووقف عليها بالالف ح ر	يغنيهم الله كر	البغاء ان الاولى كالياء ب ه	وسهل الثانية كالياء الساكنة او ياء ساكنة ح ر
والثانية ايضا بالياء خفيف الكسر هنا كما في البقرة . هؤلاء ان كنتم فقط ج	واسقط الاولى ح وقصر ى ط خه	اكراههن بالامالة م خه	مبينات بفتح الياء ادح ص	كمشكوة بالامالة ت	دري بضم الدال وتشديد الياء من غير همز ادك ر
دري بكسر الدال والمد والهمزة ح ر	دري بضم الدال والمد والهمزة ص ش	توقد بالياء مضمومة واسكان الواو وضم الدال مخففه ا ك ع	توقد بالتاء مفتوحة وفتح الواو والدال وتشديد القاف د ح	توقد بالتاء مضمومة واسكان الواو وضم الدال … ح ش	في بيوت بكسر الباء ب د ك ص ش

يسبح بفتح الباء ك ص	يحسبه بكسر السين ادح ر	سحاب بغير تنوين ه	ظلمات بالخفض د	وينزل بالتخفيف دح	خالق كل الالف وكسر اللام ورفع القاف ش
يشاء الى الثانية ك او يو ادح	مبينات بفتح الياء ادح ص	يشاء الى ذكر	صراط كر	ويتقه بكسر القاف والهاء والقصر ب ل خه اي بالقصر او الصلة	ويتقه بكسر القاف والصلة ج د ك ص ر
ويتقه بكسر القاف وسكون الهاء [illegible] اي بالاسكان والصلة	ويتقه باسكان القاف وكسر الهاء من غير صلة ع	فان تولوا بالادغام ه	كما استخلف بضم التاء وكسر اللام ص وفي الابتداء بضم الهمزة	وليبدلنهم مخففا د ص	لا تحسبن بالياء وكسر السين ادح ر
لا تحسبن بالياء وفتح السين ك ف	ثلاث عورات بالنصب ص ش	من بيوتكم او بيوت ثمانية امكنة وبيوتا بكسر الباء ب د ك ص ش	امهاتكم بكسر الهمزة والميم وصلا ف	امهاتكم بكسر الهمزة وفتح الميم وصلا ر	وفي الابتداء بضم الهمزة بالاخلاف
واستغفر لهم الله بالادغام ى ط خه	سورة الفرقان	فقد جاءوا كر	مال يقف على ما ح ر خو ان اراد الوقف	والباقون يقفون على اللام	يأكل منها بالنون ش
مسحورا انظر بضم التنوين في الوصل ادل ر	ويجعل لك برفع اللام د ك ص	ضيقا باسكان الياء مخففا د	يحشرهم بالنون اح ك ص ش	فيقول بالنون ك	ءانتم سل ءانذرتهم كر
هؤلاء ام الثانية ى ادح	فما تستطيعون بالياء ادح ك ص ش	تشقق بتشديد الشين ادك	وننزل بنون واحدة وتشديد الزاي وفتح اللام الملائكة بالرفع اح ك ص ش	وننزل بنونين الاولى مضمومة والثانية ساكنة وتخفيف الزاي ورفع اللام الملائكة بالنصب د	يا ليتني اتخذت بفتح الياء ح
اتخذت بالادغام اح ك ص ش	يا ويلتى بالامالة ش وطح خه	اذ جاءني بالادغام ح ل	قومي اتخذوا بفتح الياء اه ح	وثمودا بالتنوين ادح ك ص ر	السوء افلم الثانية ى ادح
هزوا بضم الزاي والهمزة ادح ك ص ر	هزوا باسكان الزاي والهمزة ف وهو على اصله في الوقف	اريت كر	تحسب بكسر السين ادح ر	الريح على التوحيد د	بشرا بضم النون والشين ادح
نشرا بضم النون واسكان الشين ك	بشرا بفتح النون و اسكان الشين ش	ولقد صرفناه بالادغام ح ل ش	ليذكروا التخفيف ف	شاء ان اسقط الاولى ب ه ح وقصر …	والثانية كالمد او محض المد ج ز

الجزء التاسع عشر

فسئل بلا همز د ر	قيل كر	لما تأمرنا بالياء ث	وزادهم الإمالة ث م	سراجا بضمتين ش	أن يذكر بإسكان الذال وضم الكاف ف
ولم يقتروا بضم الياء وكسر التاء اك	ولم يقتروا بفتح الياء وكسر التاء دح	يفعل ذلك بالإدغام ب	يضاعف بالتشديد وإسكان الفاء د	يضعف بالتشديد وضم الفاء كر	يضاعف بالألف وضم الفاء ص
ويخلد بضم الدال ك ص	فيه مهانا بصلة الهاء دح	وذريتنا بغير ألف ح ص ش	ويلقون بفتح الياء وإسكان اللام مخففا ص ش	سورة الشعراء	طسم بالإمالة والإدغام ص ر
طسم بالإمالة وإظهار النون عند الميم ف	ننزل بالتخفيف دح	من السماء آية الثانية ل ادح	إني أخاف بفتح الياء ادح	ولبثت بالإدغام ح ك ش	اتخذت بالإدغام ادح ك ص ش
أرجئه بكسر الهاء من غير صلة ب	أرجئه بصلة الهاء ح ر	أرجئهو بالهمز وضم الهاء والصلة دل	أرجئه بالهمز وضم الهاء من غير صلة ح	أرجئه بالهمز وكسر الهاء من غير صلة م	سحار بالإمالة ح ث و
وقيل كر	أئن لنا سهل الثانية مع الفصل ب ح	وسهلها بلا فصل ح د	وحققها مع الفصل فقط ل	نعم بكسر العين ر	تلقف بفتح اللام وتشديد القاف ادح ك ص ش
هي تلقف مذكور في المكرر ه	ءآمنتم له سهل الثانية ومد قدر الهمز ادح ك	وحققهما ص ش	وبهمزة وا[illegible] ع	خطايانا بالإمالة ر ح	أن أسر بكسر النون ا د
بعبادي إنكم بفتح الياء ا	حذرون بلا ألف ادح ك	وعيون بكسر العين د م ص ش	تراءا في الوقف بإمالة الهمزة فقط ر و	تراءا الجمعان في الوصل بإمالة الراء ف	وأمالهما و حذف الهمزة في الوقف على أصله
معي ربي بفتح الياء ع	نبأ إبراهيم الثانية ك ادح	إذ تدعون بالإدغام ح ل ش	أفرأيتم كر	عدو لي إلا بفتح الياء اح	واغفر لأبي إنه بالإظهار وفتح الياء ا
واغفر لأبي إنه بالإدغام وفتح الياء ك ط ح	وقيل كر	إن أجري إلا بإسكان الياء د ص ش	إن أنا إلا بالمد ب	ومن معي من المؤمنين بفتح الياء ح ع	أجري إلا ذكر

جبارين

٨٧

جبارين بالإمالة ث و نح	وعيون بكسر العين د م ص ش	إني أخاف بفتح الياء ادح	خلق بفتح الخاء و إسكان اللام دح ر	كذبت ثمود بالإدغام ح ك ش	أجري إلا بإسكان الياء د ص ش
وعيون ذكر د م ص ش	بيوتا بكسر الباء ب د ك ص ش	فارهين بغير ألف ادح	أجري إلا ذكر د ص ش	أصحاب ليكة بلام مفتوحة من غير همزة بعدها ولا ألف قبلها وفتح التاء ادك	أصحاب الأيكة ح ن ش
أجري إلا ذكر	بالقسطاس بضم القاف ادح ك ص	كسفا بفتح السين ع	السماء إن الأولى كالياء ب م	الثانية كالياء الساكنة أو ألفا ساكنة ج ر	وأسقط الأولى وقصر ح ك ط ح
ربي أعلم بفتح الياء ادح	نزل به الروح الأمين بتشديد الزاي ونصب الحاء والنون ك ص ش	ولم يكن لهم بالتاء آية بالرفع ك	هل نحن بالإدغام د	أفرأيت كر	فتوكل بالفاء اك
من تنزل بإدغام التاء في التاء ه	الشياطين تنزل ذكر	يتبعهم بإسكان التاء و فتح الباء ا	سورة النمل	طس بالإمالة ص ش	إني آنست بفتح الياء ادح
بشهاب بغير تنوين ادح ك	رآها كر	وادي بإثبات الياء في الوصل ر	ووقف الباقون بغير ياء	أوزعني أن بفتح الياء ح ه	مالي لا أرى بإسكان الياء اح م ف
ليأتيني بنون واحدة مشددة ا ح ك ن ش	ليأتينني بنونين الأولى مفتوحة مشددة د	فمكث بضم الكاف ادح ك ش	من سبأ بفتح الهمزة دح	من سبأ بإسكان الهمزة على نية الوقف ز	ألا يا اسجدوا بتخفيف اللام ر
وإن وقف على ألا يا يبتدئ اسجدوا د	تخفون وما تعلنون بالياء فيهما ادح ك ف	فألقه بكسر الهاء من غير صلة ب ل ح	فألقه بصلة الهاء ج د م ر	الملأ إني الثانية كالواو ادح	إني ألقي بفتح الياء ا
الملأ أفتوني الثانية كالواو ادح	أتمدونني بإثبات الياء في الوصل اح	وفي الحالين بإثبات الياء د	أتمدونّي بالإدغام وإثبات الياء في الحالين ف	أتمدونن في الحالين ك ن د	آتاني الله بفتح الياء في الوصل ب ح ع
وفي الوقف وجهان الحذف والإثبات عن ب ح ع	آتاني الله بفتح الياء في الوصل وبحذفها في الوقف ح	آتان الله بفتح التاء وحذف الياء في الحالين د ك ص ف	آتين الله بالإمالة د و وحذف الياء في الحالين ر	الملأ أيكم الثانية ادح	أنا آتيك أنا آتيك المد ا

أبيك أبيك بإمالة الهمزة فيهما صف خه	تا كر	ليبلوني ءأشكر بفتح الياء ا	ءأشكر سهل ءأنذرتهم	قيل قيل كر	ساقيها بالهمز ز
أن اعبدوا بضم النون اد ك د	لتبيتنه بالتاء وضم التاء ش	ليقولن بالتاء وضم اللام ش	مهلك بضم الميم وفتح اللام ادح ك ش	مهلك بفتح الميم واللام ص	أنا دمرناهم بكسر الهمزة ادح ك
يسويهم بكسر الباء	أئنكم سهل الثانية مع الفصل بج	وسهلها بلا فصل ج د	وحققتها مع الفصل أو بلا فصل ل	قدرناها بالتخفيف ص	تشركون بالتاء اد ك ش
ءإله ءإله ءإله سهل أئنكم	تذكرون بالتاء وتشديد الذال ادم ص	الريح على التوحيد د ش	نشرا بضم النون والشين ادح	نشرا بضم النون وإسكان الشين ك	بشرا بفتح النون وإسكان الشين ش
ءإله ءإله ذكر	بل ادارك بقطع الهمزة المفتوحة الف واسكان الدال دح	إذا أئنا كر	في ضيق بكسر الضاد د	ولا تسمع بالياء مفتوحة وفتح الميم الصم برفع الميم د	الدعاء إذا الثانية ك ادح
بهادي العمي ادح ك ن ر	تهدي العمي التاء مفتوحة واسكان الهاء ونصب العمي ف	وفي الوقف بالياء للكل	أن الناس بكسر الهمزة ادح ك	أتوه بمد الهمزة وضم التاء ادح ك ص ر	تحسبها بكسر السين ادح ر
تفعلون بالياء دح ل	فزع بغير تنوين ادح ل	يومئذ بكسر الميم دح ك	هل تجزون بالادغام ل ش	عما تعملون بالياء دح ص ش	سورة القصص
طسم ص د	طسم بالإمالة والإظهار ف	أئمة سر	ونرى بالياء مفتوحة وبالإمالة ش	فرعون وهامان وجنودهما بالرفع فيهن ش	وحزنا بضم الحاء واسكان الزاي ش
فاغفر لي بالادغام ى ط خه	ربي أن بفتح الياء ادح	دونهم امرأتين كر	يصدر بفتح الياء وضم الدال ح ك	يصدر باشمام الصاد الزاي ش	يا أبت استأجره بفتح التاء ك
أبت ابسكاه الهاء في الوقف د ك	إني أريد بفتح الياء ا	هاتين بتشديد النون د	ستجدني إن بفتح الياء ا	لأهله امكثوا بضم الهاء ف	إني آنست بفتح الياء ادح

تذكرون بالياء وتشديد الذال ح ل
الجزء العشرون

لعلي آتيكم بفتح الياء ادح ك	جذوة بكسر الجيم ادح ك د	جذوة بضم الجيم ف	إني أنا بفتح الياء ادح	رآها كر	الرهب بضم الراء واسكان الهاء ك ص ش
الرهب بفتح الراء واسكان الهاء ع	الرهب بفتح الراء والهاء الباقون	فذانك بتشديد النون دح	معي بفتح الياء ع	ردءا بالنقل ا	يصدقني باسكان القاف ادح ك د
إني أخاف بفتح الياء ادح	يكذبوني باثبات الياء في الوصل ح	وقال موسى بغير الواو قبل القاف د	ربي أعلم بمن بفتح الياء ادح	ومن تكون بالياء ش	لعلي أطلع بفتح الياء ادح ك
لا يرجعون بفتح الياء وكسر الجيم اش	أئمة سهل الثانية بلا فصل ادح	وحققتها مع الفصل أو بلا فصل ل	عليهم الغمر كر	سحران بفتح السين والف بعدها وكسر الحاء ادح ك	يجبى بالتاء ا
في أمها بكسر الهمزة في الوصل ش	أفلا تعقلون بالياء ح	ثم هو باسكان الهاء ب د	عليهم القول كر	وقيل كر	عليهم الأنباء كر
أرأيتم أرأيتم كر	بضياء بالهمز ز	عندي أو لم يعلم بفتح الياء ل دحه	ذنوبهم المجرمون كر	ويكأن وقف على الياء د	ووقف ويلك على الكاف ح
لخسف بفتح الخاء والسين ادح ك ص ش	ويكأنه مثل ويكأن	ربي أعلم من بفتح الياء ادح	سورة العنكبوت	خطاياكم خطاياهم بالإمالة ر ج	أولم يروا بالتاء ص ش
النشاءة بفتح الشين والف بعدها دح	اتخذتم بالادغام ادح ك ص ش	مودة بالنصب والتنوين بينكم بالفتح ادح ك ص	مودة بالرفع من غير تنوين بينكم بالخفض دح د	ربي إنه بفتح الياء ادح	إنكم أئنكم كر
رسلنا باسكان السين ح	إبراهيم بالالف ل	لننجينه مخففا ش	رسلنا باسكان السين ح	سيء باشمام ضمة السين اك ر	وضاق بالامالة ف
منجوك بالتخفيف د ص ش	منزلون بالتشديد أي بفتح النون وتشديد الزاي ك	وثمود بالتنوين ادح ك ص ر	ولقد جاءهم كر	البيوت بكسر الباء ب د ل ص ش	يدعون بالتاء اد ك ش

الجزء الحادي والعشرون

للناس بالإمالة ح جعه	عليه آيات على التوحيد د ص ش	ويقول بالنون د ح ك	يا عبادي الذين حذف الياء في الوصل ح ش	وفتح الباقون في الوصل وأثبتوها ساكنة في الوقف	أرضي واسعة بفتح الياء ك
ترجعون بالياء ص	لنبوئنهم الثاء ساكنة من غير همز من الثواء ش	وكأين بالمد والهمزة وكأي يقف على الياء ح	فأنى بالإمالة ثو طج خعه	فأحيا بالإمالة	وليتمتعوا بإسكان اللام ب د ش
سبلنا بإسكان الباء ح	سورة الروم	وسلهم بإسكان السين ح	عاقبة وهو الثاني برفع التاء ادح	يرجعون بالياء ح ص	الميت الميت مخففا دح ك ص
وكذلك تخرجون بفتح التاء وضم الراء ش م خعه	العالمين بكسر اللام ع	وينزل بالتخفيف دح	فرقوا بالألف والتخفيف ش	لديهم ذكر	يقنطون بكسر النون ح د
وما آتيتم من ربا بقصر من الهمزة د	ليربوا بالتاء المضمومة وإسكان الواو ا	عما يشركون بالتاء ن	ليذيقهم بالنون ز	الريح فتبين على التوحيد د ش	كسفا بإسكان السين م ل خه
أن ينزل بالتخفيف دع	آثار على التوحيد ادح ص	ولا تسمع بالياء مفتوحة ورفع الميم الصم بالرفع د	الدعاء إذا الثانية ك ادح	بهادي بالتاء مفتوحة وإسكان الهاء العمي بالنصب ف	وفي الوقف أثبت الياء ف
بهادي إثبات الياء في الوقف د	بهاد بغير ياء في الوقف الباقون	ضعف ضعف ضعفا بفتح الضاد فيهن ص ق ع خه	لبثتم بالإدغام ح ك ش	لا ينفع بالتاء ادح ك	ولقد ضربنا بالإدغام ح ج ك ش
سورة لقمان رحمه الله	هدى ورحمة بالرفع ف	ليضل بفتح الياء دح	ويتخذها برفع الذال ادح ك ص	هزوا ذكر ادح ك ص د	هزوا وفي الوقف أبدلها واو
أذنيه بإسكان الذال ا	أن اشكر بضم النون اد ك د	اشكر لله بالإدغام ي ط خه	يا بني لا تشرك بكسر الياء اح ك ص ش	يا بني لا تشرك بإسكان الياء د	أن اشكر بضم النون ن ط خه
اشكر لي بالإدغام ي ط خه	يا بني إنها بكسر الياء ادح ك ص ش	مثقال برفع اللام ا	يا بني أقم بكسر الياء اح ك ص ش	يا بني أقم بإسكان الياء د	ولا تصعر بالألف وتخفيف العين اح ش

نعمة

الجزء الثاني والعشرون

نعمة على التوحيد والتأنيث	قيل كر	بل نتبع بالإدغام ر	فلا يحزنك بضم الياء وكسر الزاي ا	والبحر بالنصب ح	ما يدعون بالتاء ادك ص
وينزل بالتخفيف دح ش	سورة السجدة	السماء إلى الأولى ك ب ه	وسهل الثانية كالياء الساكنة أو ياء ساكنة ج ز	وأسقط الأولى ح وقصر ي ط خعه	خلقه بإسكان اللام دح ك
أإذا إنا كر	أخفي لهم بإسكان الياء ف	وقيل كر	أئمة ادح	وحققتها مع الفصل أو بلا فصل ل	لما صبروا بكسر اللام وتخفيف الميم ش
الماء إلى الثانية ك ادح	سورة الأحزاب	بما تعملون خبيرا بالياء ح	اللائي بغير ياء في الحالين ب ز	وكالياء المكسورة في الوصل [illegible]	ولهم في الحالين المد والقصر
اللاء بياء ساكنة في الحالين ه ح	تظاهرون بفتح التاء وتشديد الظاء والهاء من غير ألف ادح	تظاهرون بفتح التاء والهاء وتشديد الظاء والألف بعدها وتخفيف الهاء ك	تظاهرون بفتح التاء والهاء وتخفيف الظاء والهاء ش	النبي أولى أبدل الثانية واوا ا	إذ جاءتكم بالإدغام ح ل
بما تعملون بصيرا بالياء ح	إذ جاءوكم بالإدغام ح ل	وإذ زاغت بالإدغام ح ل ق ر	الظنونا إثبات الألف في الحالين اك ص	الظنون بحذف الألف في الحالين ح ف	وبالألف في الوقف وبلا ألف في الوصل [illegible]
لا مقام بضم الميم بيوتنا بكسر الباء ب د ص ش	لأتوها بالقصر اح يحسبون بكسر السين ادح د	أسوة بكسر الهمزة ادح ك ص	يا أيها المؤمنون كر	وما زادهم بالإمالة ن م خه	إن شاء أو أسقط الهمزة الأولى [illegible] وقصر [illegible]
الثانية كالمد أو محض المد ج ز	قلوبهم الرعب كر	الرعب بضم العين ك د	مبينة بفتح الياء د ص	يضاعف لها بالياء وفتح العين وتخفيفها العذاب بالرفع ان ش	نضعف لها بالنون وكسر العين وتشديدها العذاب بالنصب ك
يضعف لها الياء وفتح العين وتشديدها العذاب بالرفع ع	وتعمل صالحا نؤتها بالياء فيهما ش	النساء إن الأولى كالياء ب ه	وسهل الثانية كالياء الساكنة أو ياء ساكنة ج ز	وأسقط الهمزة الأولى ح وقصر ي ط خه	وقرن بكسر القاف دح ك ش
والباقون بفتح القاف	في بيوتكن بكسر الباء ب د ك ص ش	ولا تبرجن بالإدغام ه	في بيوتكن ذكر	أن يكون بالتاء ادح م	فقد ضل بالإدغام ج ح ك ش

واذ تقول بالادغام ح ل ش	وخيلتم بكسر التاء ادح ك ش	النبي انا الثانية كالواو ا	تمسوهن بضم التاء والف بعد الميم س	النبي انا كما ذكر ا	للنبي انا كالياء الساكنة او ياء ساكنة ج
ووافقوا الباقين هذا ب	النبي ان ابدل الثانية واوا ا	ترجي بالهمزة وضمها دح ك ص	لا يحل بالتاء ح	ان تبدل ذكر ه	بيوت بكسر الباء ب د ك ص ش
النبي الا مثل للنبي ان ج	اناه بالامالة ل ش د ح	فسلوهن بترك الهمزة د ر	ابناء اخوانهن مثل للنساء ان	ابناء اخواتهن ابدل الثانية ياء ادح	الرسولا السبيلا باثبات الالف في الحالين اك ص
الرسولا السبيلا حذف الالف في الحالين ح ف	وبلا الف في الوقف وبلا الف في الوصل د ه ر	سادتنا بفتح التاء على التوحيد ادح ن ش	ساداتنا بكسر التاء على الجمع ك	كبيرا بالثاء ادح ك ش	ويغفر لكم بالادغام ى ط خو
سورة سبا	عالم برفع الميم اك	علام بالالف بعد اللام وخفض الميم ش	لا يعزب بكسر الزاي ر	معجزين بتشديد الجيم من غير الف دح	اليم بجر الميم اح ك ص ش
صراط كر	هل ندلكم بالادغام ر	نشا نخسف نسقط بالياء فيهن ش	نخسف بهم بالادغام ر	بهم الارض كر	كسفا باسكان السين ادح ك ص ش
السماء ان الهمزة الاولى كالياء ب ه	وسهل الهمزة الثانية كالياء الساكنة او ياء ساكنة ج ز	واسقط الاولى وقصر ح ى ط خو	الريح برفع الحاء ص	كالجوابي باثبات الياء في الوصل ح ح وفي الحالين د	عبادي الشكور باسكان الياء ف
منساته بالف ساكنة اح	منساته بهمزة ساكنة سر	لسبا بفتح الهمزة ه ح	لسبا باسكان الهمزة على نية الوقف ز	في مساكنهم بفتح السين والف بعدها وكسر الكاف ادح ك ص	في مسكنهم باسكان السين وفتح الكاف ع ف
في مسكنهم باسكان السين وكسر الكاف ر	اكل باسكان الكاف اد	اكل بضم الكاف وبغير تنوين اللام ح	وهل نجازي بالادغام ر	نجازي بالياء وفتح الزاي الكفور بالرفع ادح ك ص	باعد بتشديد العين ح ل
ولقد صدق بالادغام ح ل ش	صدق بالتخفيف ادح ك	قل ادعوا بضم اللام ادح ك د	اذن بضم الهمزة ح ش	فزع بفتح الفاء والزاي ك	اذ جاءكم بالادغام ح ل

اذ تامروننا بالادغام ح ل ش	الغرفات بغير الف على التوحيد ف	معجزين بالتشديد من غير الف دح	يحشرهم يقول بالياء فيهما ع	اهؤلاء اياكم الاولى كالياء ب ه	وسهل الثانية كالياء الساكنة او ياء ساكنة ج ز
واسقط الاولى وقصر ح ى ط خو	نكير باثبات الياء في الوصل ج	اجري الا باسكان الياء د ص ش	الغيوب بكسر الغين ص ف	ربي انه بفتح الياء اح	وانى بالامالة ش وطاح خو
التناوش بالهمز والمد ح ص ش	وحيل مثل قيل وتذكر	سورة الملائكة	يشاء ان الثانية كالواو ادح	غير الله بخفض الراء ش	فانى كما ذكر
ترجع بفتح التاء وكسر الجيم ك ش	فراه كر	الرياح على التوحيد د ش	ميت بالتخفيف دح ك ص	الفقراء الى الله جعل الثانية كالياء او ابدلها واوا ادح	يسلبهم باسكان السين ح
اخذت بالادغام اح ك ص ش	نكيري باثبات الياء في الوصل ج	العلماء ان الله جعل الهمزة الثانية كالياء او ابدلها واوا ادح	يدخلونها بضم الياء وفتح الخاء ح	ولؤلؤا باسكان الهمزة الاولى وخفض الثانية دك ش	ولؤلؤ بترك الهمزة الاولى وخفض الثانية ح
ولؤلؤا ابدال الهمزة الاولى ونصب الثانية ص	وسهل الهمزتين في الوقف على اصله ف	وسهل الثانية في الوقف على اصله ل	يجزى كل بالياء المضمومة وفتح الزاي ورفع اللام ح	ارايتم كر	بينات بالالف على الجمع اك ص ر
بينت بغير الف على التوحيد دح ع ف	ما زادهم بالامالة ف م خو	ومكر السيئ باسكان الهمزة في الوصل ف	المكر السيئ الا جعل الهمزة الثانية كالياء او ابدلها واوا ادح	جاء اجلهم اسقط الاولى وقصر ب ه ح	وجعل الثانية كالمدة او تحقيقها ج ز
سورة يس	يس بالامالة ص ش	يس والقرآن بالادغام ج ك ص د	صراط كر	تنزيل برفع اللام ادح ص	سدا سدا بضم السين ادح ك ص
ءانذرتهم سر	اذ جاءها بالادغام ح ل	اليهم اثنين كر	فعززنا بالتخفيف ص	اين ذكرتم سهل الهمزة والثانية مع الفصل ب ح	وسهلها بلا فصل ج د
وحققها مع الفصل او بلا فصل ل	وما لي لا اعبد باسكان الياء ف	ءاتخذ مثل ءانذرتهم	ولا ينقذون باثبات الياء في الوصل ح	اني اذا بفتح الياء اح	اني امنت بفتح الياء ادح

قيل كر	لما بالتخفيف اوح د	الميتة بالتشديد ا	العيون بكسر العين دم ص ش	ثمره بضم الثاء والميم تش	وما عملته بغيرهاء ص ش
والقمر برفع الراء اوح	ذرياتهم بالجمع وكسر التاء اك	قيل قيل كر	يخصمون باختلاس فتحة الخاء وتشديد الصاد ب ح	يخصمون باسكان الخاء وتخفيف الصاد ف	يخصمون بفتح الخاء وتشديد الصاد ج د
من مرقدنا يسكت عليها ع	شغل باسكان الغين اوح	ظلل بضم الظاء من غير الف ش	وان اعبدوني بضم النون ادك ر	صراط كر	جبلا بضم الجيم والباء وتخفيف اللام د ش
جبلا بضم الجيم واسكان الباء وتخفيف اللام ح ك	الصراط كر	فانى بالامالة ش و طج خه	مكاناتهم بالالف على الجمع ص	ننكسه بفتح النون الاولى واسكان الثانية وضم الكاف مخففه اوح ك	افلا يعقلون بالتاء ام
لينذر بالتاء اك	ومشارب بالامالة ل	فلا يحزنك بضم الياء وكسر الزاي ا	كن فيكون بالنصب ك	سورة الصافات	والصافات صفا بالادغام ح ف
فالزاجرات زجرا بالادغام ح ف	فالتاليات ذكرا بالادغام ح ت	بزينة الكواكب بغير تنوين اوح ك ر	الكواكب بالنصب ص	لا يسمعون باسكان السين وتخفيف الميم اوح ك ص	بل عجبت بضم التاء ش
ءاذا انا كر	متنا بضم الميم وح ك ص	او اباؤنا باسكان الواو ب ك	نعم بكسر العين ر	صراط كر	لا تناصرون بالادغام ه
قبل كر	ائنا سهل الثانيه مع الفصل ب ح	وسهلها بلا فصل ج د	وحققهما مع الفصل او بلا فصل ل	المخلصين بكسر اللام وح ك	ينزفون بكسر الزاي ش
ائنك لمن سهل الهمزة مع الفصل ب ع	وسهلها بلا فصل ج د	وحققهما مع الفصل فقط ل	ءاذا انا كر	متنا بضم الميم وح ك ص	قرآه كر
لتردين باثبات الياء في الوصل ج	ولقد ضل بالادغام ح ح ك ش	المخلصين بكسر اللام وح ك	اذ جاء بالادغام ح ل	ائنك سهل ائنك لمن يزفون بضم الياء ف	يا بنى بكسر الياء اوح ك ص ش

اني ارى اني اذبحك بفتح الياء اوح	ماذا ترى بفتح التاء والامالة ح و ج	ماذا ترى بضم التاء وكسر الراء ش	يا ابت افعل بفتح التاء ك	يا ابت باسكان الهاء في الوقف د ك	ستجدني ان بفتح الياء ا
قد صدقت بالادغام ح ل ش	الرءيا بالامالة ر و ج ح	الصراط كر	وان الياس بحذف الهمزة م جه	الله ربكم ورب برفع الهاء والباءين اوح ك ص	المخلصين بكسر اللام وح ك
آل ياسين منفصلا مثل آل محمد اك	الياسين بكسر اللام واسكان الياء متصلا وح ش	تذكرون بتشديد الذال اوح ك ص	المخلصين بكسر اللام وح ك	ولقد سبقت بالادغام ح ل ش	سورة ص
ءانزل سهل الهمزة الثانية مع الفصل بالالف ب	وسهلها بلا فصل بينهما ج د	وسهلها مع الفصل او بلا فصل ح	وحققها مع الفصل او بلا فصل او سهلها مع الفصل ل	واصحاب ليكة بلام مفتوحة من غير همز بعدها ولا الف متقدمة وفتح التاء اد ك	واصحاب الايكة ح ن ش
هؤلاء الا الاولى كالياء ب ه	سهل الثانية كالياء الساكنة او بابها ساكنة ج ز	واسقط الهمزة الاولى ح وقصر ى ط خه	من فواق بضم الفاء ش	اذ تسوروا بالادغام ح ل ش	المحراب بالامالة م خه
اذ دخلوا بالادغام ح ك ش	الصراط كر	ولي نعجة بفتح الياء ع	لقد ظلمك بالادغام ج ح ك ش	اني احببت بفتح الياء اوح	بالسوق بالسؤق بالهمز او بالسؤوق بواو بعد الهمزة ز
رب اغفر لي بالادغام ى ط خه	بعدي انك بفتح الياء اح	مسني الشيطان باسكان الياء ف	وعذاب اركض بضم التنوين اد ل د	عبادنا ابراهيم على التوحيد د	بخالصة بغير تنوين ال
والليسع بتشديد اللام واسكان الياء ش	ما توعدون بالياء دح	وغساق بالتخفيف اوح ك ص	واخر بضم الهمزة ح	من الاشرار بالامالة ح د و ح ف	اتخذناهم في الابتداء بكسر الهمزة وفي الوصل بالحذف ح ت
سخريا بضم السين ا ش	ما كان لي من علم بفتح الياء ع	لعنتي الى بفتح الياء ا	المخلصين بكسر اللام وح ك	فالحق بالنصب اوح ك د	سورة الزمر
في بطون امهاتكم بكسر الهمزة والميم في الوصل ف	في بطون امهاتكم بكسر الهمزة وفتح الميم في الوصل د	فاني بالامالة ش و طج خه	يرضه بالقصر ا ه ف	يرضهو بصلة الهاء دم د	يرضه او يرضه بالاسكان او بالصلة ط

الجزء الرابع والعشرون

يرضه بالاسكان ى	يرضه او يرضه بالاسكان او القصر ل	ليضل بفتح الياء دح	امن بالتخفيف ادف	انى امرت بفتح الياء ا	انى اخاف بفتح الياء ادح
بعباده الذين بفتح الياء وفى الوقف اسكن الياء ى	هاد بالياء فى الوقف د	وقيل كر	ولقد ضربنا بالادغام ح ح ك ش	سلما بالالف وكسر اللام دح	اذ جاءه بالادغام ح ل
عبده على الجمع ش	هاد بالياء فى الوقف د	افرايتم كر	ارادنى الله باسكان الياء ف	كاشفات ضره بالتنوين ونصب الراء ح	ممسكات رحمته بالتنوين ونصب التاء ح
مكاناتكم على الجمع ص	قضى عليها الموت بضم القاف وكسر الضاد وفتح الياء ورفع التاء ش	وحاق بالامالة ف	قل يا عبادى الذين فى الوصل بالحذف ح ش	وفى الوقف اثبات الياء للكل	لا تقنطوا بكسر النون ح ر
يا حسرتى بالامالة ش و طج خه	قد جاءتك بالادغام كر	بمفازاتهم على الجمع ص ش	تامرونى اعبد بتخفيف النون وفتح الياء د	تامرونى اعبد بالتشديد وفتح الياء ا	تامروننى اعبد بنونين الاولى مفتوحة واسكان الياء ك
والباقون بتشديد النون واسكان الياء	وجىء باشمام ضمة الجيم ل د	وسيق باشمام ضمة السين ك د	فتحت بالتشديد ادح ك	قيل كر	وسيق كما ذكر ك د
وفتحت كما ذكر ادح ك	وقيل كر	سورة المؤمن	حم بالامالة م ص ش و ح ح	فاخذتهم بالادغام اح ك ص ش	كلمت بالالف على الجمع اك
فاغفر للذين بالادغام ى ط خه	وقهم السيئات كر	اذ تدعون بالادغام ح ل ش	وينزل بالتخفيف دح	التلاق باثبات الياء فى الوصل ح ب خه	وفى الحالين باثبات الياء د
القهار بالامالة ح ت د ح ف	يدعون بالتاء ال	اشد منهم بالكاف ك	والباقون منهم بالهاء	واق بالياء فى الوقف د	رسلهم باسكان السين ح
ذرونى اقتل بفتح الياء د	انى اخاف بفتح الياء ادح	وان يظهر بلا الف قبل الواو ادح ك	او ان يظهر بزيادة الف قبل الواو مع اسكانها ش	وان يظهر الفساد بضم الياء وكسر الهاء ونصب الدال اح	وان يظهر الفساد بفتح الياء والهاء ورفع الدال د ك

اوان

95

او ان يظهر الفساد بفتح الياء والهاء ورفع الدال ص ش	او ان يظهر الفساد بضم الياء وكسر الهاء ونصب الدال ع	عذت بالادغام ح ش	وقد جاءكم كر	انى اخاف بفتح الياء ادح	انى اخاف [illegible]
التناد باثبات الياء فى الوصل ج ب خه	وفى الحالين باثبات الياء د	هاد بالياء فى الوقف د	ولقد جاءكم كر	قلب بالتنوين ح م	لعلى اطلع بفتح الياء ادح ك
فاطلع بالنصب ع	وصد بفتح الصاد ادح ك	اتبعون بالياء فى الوصل ب ح	وفى الحالين بالياء د	الفؤاد بالامالة ح ر وح ف	يدخلون بضم الياء وفتح الخاء دح ص
مالى ادعوكم بفتح الياء ادح ل	وانا ادعوكم بالمد ا	امرى الى الله بفتح الياء اح	وحاق بالامالة ف	الساعة ادخلوا بوصل الهمزة دح ك ص	وفى الابتداء بضم الهمزة دح ك ص
ادخلوا بقطع الهمزة فى الحالين اع ش	رسلكم باسكان السين ح	رسلنا ذكر ح	لا ينفع بالياء ادح ك	تتذكرون بالياء ادح ك	ادعونى استجب بفتح الياء د
سيدخلون بضم الياء وفتح الخاء دص	فانى بالامالة ش و طج خه	شيوخا بكسر الشين دم ص ش	فيكون بالنصب ك	انى بالامالة ش و طج خه	رسلنا باسكان السين ح
قيل كر	جاء امر اسقط الاولى وقصر	وجعل الثانية كالمد او محض المد ج ز	رسلهم باسكان السين ح	وحاق بالامالة ف	سورة السجدة
حم بالامالة م ص ش و ح ح	اذانا بالامالة ت	اينكم سهل الهمزة الثانية مع الفصل ب ح	وسهلها بلا فصل ج د	وحققها مع الفصل او سهلها مع الفصل ل	اذ جاءتهم بالادغام ح ل
نحسات باسكان الحاء ادح	ويوم نحشر النون مفتوحة وضم الشين اعداء بالنصب ا	عليهم القول كر	جزاء اعداء ابدل الثانية واوا ادح	ارنا باسكان الراء دى ك ص	وباختلاس حركة الراء ط
اللذين بتشديد النون والمد د	عليهم الملائكة كر	احياها بالامالة د وح	يلحدون بفتح الياء والحاء ف	قيل كر	ءاعجمى سهل الثانية مع الفصل ب ح

وابدل الثانيه الفا (ج خه)	وسهل الثانيه بلا فصل (ج د م ع)	وبهمزة واحدة (ل)	وبهمزتين محققتين (ص ش)	اذا بهم بالامالة (ت)	ثمرات بغير الف (د ح ص ش)
شركاءى قالوا بفتح الياء (د)	ربي ان بفتح الياء (ح ب خه)	ونا بامالة الهمزة فقط (ح ج) والفتح اشهر	ونا يجعل الهمزة بعد الالف (م)	ونا بامالة النون والهمزة (ص ل)	ادعيتم (كر)
حم بالامالة (م ص ش و ج ح)	يوحى بفتح الحاء (د)	تكاد بالياء (ا ر)	ينفطرن بالنون وكسر الطاء مخففة (ح ص)	ابراهيم بالالف (ل)	نؤته بقصر الهاء (ب ل خه)
نؤته باسكان الهاء (ح)	يبشر بفتح الياء واسكان الباء وضم الشين (د ح ش)	ما تفعلون بالياء (ا د ح ك ص)	ينزل بالتخفيف (د ح)	يشاء انه الثانيه ك او ر (ا د ح)	نؤته باسكان الهاء (كر)
ينزل الغيث بالتخفيف (د ح ش)	فبما كسبت بغير فاء (ا ك)	الجوارى بالياء في الوصل (لح)	وفي الحالين باثبات الياء (د)	الجوار بالامالة (ت)	الريح بالالف على الجمع (ل)
ويعلم بالرفع (ا ك)	كبير الاثم بكسر الباء من غير الف (س ش)	يشاء اناثا الثانيه ك او ر (ا د ح)	فيرسل برفع اللام فيوحي باسكان الياء (ا)	يشاء انه (كر)	صراط صراط (كر)
سورة الزخرف	حم بالامالة (م ص ش و ج ح)	في ام بكسر الهمزة في الوصل (س ش)	ان كنتم بكسر الهمزة (ا ش)	مهدا بكسر الميم وفتح الهاء والف بعدها (ا د ح ك)	تخرجون بفتح التاء وضم الراء (م ش)
جزءا بضم الزاي (ص)	ينشؤ بفتح الياء واسكان النون وتخفيف الشين (ا د ح ك ص)	عند النون الساكنة وفتح الدال (ا د ك)	عباد الباء مفتوحة والف بعدها ورفع الدال (ح ش)	اشهدوا بهمزتين وتسهيل الثانيه واسكان الشين (ا)	ااشهدوا بتسهيل الثانيه وبينهما الف واسكان الشين (ب خه)
قال اولو بغير الف (ا د ح ص س ش)	لبيوتهم بكسر الباء (ب د ك ص ش)	سقفا بفتح السين واسكان القاف (د ح)	ولبيوتهم بكسر الباء (ب د ك ص ش)	لما بتخفيف الميم (ا د ح م ل خه)	ويحسبون بكسر السين (ا د ح ر)
جاءانا بالف على التثنية (ا د ك ص)	صراط (كر)	وسل بغير همز (د ر)	رسلنا باسكان السين (ح)	يا ايه بضم الهاء (ك)	ووقف على ايها بالالف (ح ر)

ووقف الباقون بغير الف وهم (ا د ك ن ف)	تحتي افلا بفتح الياء (ا ه ح)	اسورة بفتح السين والف بعدها (ا د ح ك ص ش)	سلفا بضم السين واللام (ش)	يصدون بضم الصاد (ا ك ر)	ءآلهتنا الهمزة الثانيه (ا ح ك)
واتبعون بالياء في الوصل (ح)	واتبعون بلا ياء في الحالين الباقون	صراط (كر)	جئتكم بالادغام (ح ل ش)	صراط (كر)	يا عبادي بالياء واسكانها في الحالين (ا ح ك)
يا عبادي بفتح الياء في الوصل وبالياء الساكنة في الوقف (ص)	يا عباد بغير ياء في الحالين الباقون	تشتهي بهاء واحدة (د ح ص ش) تشتهيه بهاءين (ا ك ع)	اورثتموها بالادغام (ح ل س ش)	لقد جئناكم بالادغام (ح ل ش)	يحسبون بكسر السين (ا د ح ر)
ورسلنا باسكان السين (ح)	لديهم بضم الهاء (ف)	ولد بضم الواو واسكان اللام (ش)	فانا اول بالمد (ا)	السماء اله الاولى كالياء (ب ه)	وسهل الثانيه كالياء الساكنة او بياء ساكنه (ج ر)
واسقط الهمزة الاولى وقصر (ح)	ترجعون بالياء (د ش)	فانى بالامالة (ش و ط ج خه)	وقيله بفتح اللام وضم الهاء (ا د ح ك ر)	فسوف يعلمون بالتاء (ا ك)	سورة الدخان
حم بالامالة (م ص ش و ج ح)	رب برفع الباء (ا د ح ك)	انى ذكر	وقد جاءهم بالادغام (كر)	انى آتيكم بفتح الياء (ا د ح)	عذت بالادغام (ح ش)
ترجمون بالياء في الوصل (ج)	تؤمنوا لي فاعتزلون بفتح الياء (ج)	فاعتزلوني بالياء في الوصل (ج)	فاسر بوصل الهمزة (ا د)	وعيون بكسر العين (د م ص ش)	عليهم السماء (كر)
يغلي بالتاء (ا ح ك ص ش)	فاعتلوه بضم التاء (ا د ك)	ذق انك بفتح الهمزة (ر)	في مقام بضم الميم الاولى وهو الثاني (ا ك)	وعيون بكسر العين (د م ص ش)	سورة الجاثية
حم بالامالة (م ص ش و ج ح)	دابة آيات بالخفض (ش)	فاحيا به بالامالة (د ح)	الريح على التوحيد (ش)	آيات لقوم بالخفض (ش)	يؤمنون بالتاء (ك ص ش)
هزوا بضم الزاء وبالهمزة (ا د ح ك ص ر)	هزوا باسكان الزاء وبالهمز (ف)	وفي الوقف على اصله بالواو (ف)	رجز اليم بالخفض (ا ح ك ص ش)	ليجزي قوما بالنون (ك ش)	سواء بالرفع (ا د ح ك ص)

الجزء السادس والعشرون

نجياهم بالإمالة روح	افرأيت كر	غشاوة بفتح الغين واسكان الشين ش	أفلا تذكرون بتشديد الذال ادح كص	ونحيا بالإمالة روح	قيل كر
والساعة بالنصب ف	وحاق بالإمالة ف	وقيل كر	اتخذتم بالادغام اح كص ش	هزوا دكر	لا يخرجون بفتح الياء وضم الراء ش
سورة الأحقاف	حم بالإمالة م ص ش وح ح	أرأيتم كر	وما أنا إلا بالمد بخو	أرأيتم صر	لينذر بالتاء اك هو
حسنا بضم الحاء واسكان السين ادح ك	إحسانا بهمزة مكسورة واسكان الحاء وفتح السين والف بعدها ن ش	كرها كرها بفتح الكاف ج ه	أوزعني أن بفتح الياء ج ه	يتقبل بالياء مضمومة أحسن بالرفع ادح كص	ويتجاوز بالياء مضمومة ادح كص
أف بفتح الفاء دك	أف بكسر الفاء من غير تنوين م ص ش	أتعدانني أن بنونين مكسورتين مخففتين وفتح الياء اد	أتعدانني أن بنون واحدة مشددة بادغام النون الأولى في الثانية وسكون الياء ل	عليهم القول كر	وليوفيهم بالنون ام ش
أذهبتم بهمزة واحدة اح ن ش	أأذهبتم بهمزتين وتسهيل الثانية بلا فصل د	وسهل الثانية أو حققها مع الفصل ل وحققها بلا فصل م	إني أخاف بفتح الياء ادح	وأبلغكم بالتخفيف ح	ولكني أريكم بفتح الياء اح
لا يرى بالتاء مضمومة ادح كر	مساكنهم بالنصب ادح كر	وحاق بالإمالة ف	بل ضلوا بالادغام ر	يغفر لكم بالادغام ى ط خو	وإذ صرفنا بالادغام ى ط خو
أولياء أولئك الأولى كالواو ب ه	ولهما المد أو القصر	الثانية كالواو الساكنة أو واو ساكنة ج ز ولهما المد	واسقط الأولى ح وقصر ى ط خما	سورة محمد صلى الله عليه وسلم	قاتلوا بفتح القاف والتاء والف بينهما ادكس
قتلوا بضم القاف وكسر التاء ح ع	وكأين بالمد والهمز د وكائن بعيف على الياء ح	غير آسن بالقصر د	آنفا بالقصر د خو	زادهم بالإمالة ف م خو	فقد جاء كر
جاء أشراطها أسقط الأولى قصر ب حج خو ب ط خما	والثانية كالمد أو محض المد ج ز	فأنى بالإمالة ش و ط ج خو	واستغفر لذنبك ادغم ى ط خو	نزلت سورة بالادغام ح ش	أنزلت سورة بالادغام ح ش

عسيتم

عسيتم بكسر السين ا	وأملى لهم بضم الهمزة وكسر اللام وفتح الياء ح	إسرارهم بفتح الهمزة ادح كص	رضوانه بضم الراء ص	وليبلونكم نعلم ونبلو بالياء في الثلاثة ص	إلى السلم بكسر السين ص ف
ها أنتم سهل الهمزة في المد ب ط خما	وأبدلها الفا أو سهلها بلا الف ج	وسهلها بلا مد ى	وحققها بغير الف بعد الهاء ز	وبقصر المد على أصله ه	سورة الفتح
صراطا كر	دائرة السوء بضم السين والمد دح	ليؤمنوا ويعزروه ويوقروه ويسبحوه بالياء في الأربعة دح	عليه الله بضم الهاء ع	فسيؤتيه بالنون اد ك	فاستغفر لنا بالادغام ى ط خو
ضرا بضم الضاد ش	بل ظننتم بالادغام ل ه	كلام الله بفتح اللام والف بعدها ادح كه	كلم الله بكسر اللام بلا الف ش	بل تحسدوننا بالادغام ل ش	يدخله يعذبه بالنون فيهما اك
صراطا كر	بما تعملون بصيرا بالياء ح	إذ جعل بالادغام ح ل	قلوبهم الحمية كر	لقد صدق بالادغام ح ل ش	الرؤيا بالإمالة روح ح
ورضوانا بضم الراء ص	في التوراة بالإمالة ح م روح ف ب خو	شطأه بفتح الطاء دم	فآزره بالقصر م	على سوقه بالهمز ز وأيضا على سؤوقه بواو بعد الهمز	بهم الكفار كر
سورة الحجرات	فتبينوا من التبيان ادح ك ن	فتثبتوا من التثبت ش	تفيء إلى الثانية كالياء ادح	ولا تنابزوا ادغم بالمد ه	ومن لم يتب فأولئك بالادغام ح رق خو
ولا تجسسوا لتعارفوا بالادغام ه	ميتا بالتشديد ا	لا يألتكم بهمزة ساكنة ط وأبدل الهمزة الفا ى	بما تعملون بالياء د	سورة ق	أإذا سهل الهمزة الثانية مع الفصل ب ح
وسهلها بلا فصل ج د	وحققها مع الفصل أو بلا فصل ل	ميتا بضم الميم دح كص	وعيدي بالياء في الوصل ج	وجاءت سكرة بالادغام ح ش	يوم نقول بالياء اص
ما توعدون بالياء د	منيب ادخلوها بضم التنوين ادل ر	وأدبار بكسر الهمزة ادف	ينادي بالياء في الوقف دخو	المنادي بالياء في الوصل لح وفي الحالين د	تشقق بتشديد الشين ادك

الجزء السابع والعشرون

وعيدي بالياء في الوصل ج	سورة الذاريات	والذاريات ذروا بالادغام ح ف	وعيون بكسر العين دم ص ش	مثل ما برفع اللام ص ش	ابراهيم بالالف ل
اذ دخلوا بالادغام ح ك ش	قال سلام بكسر السين واسكان اللام ش	عليهم الريح كر	قيل كر	الصعقة اسكان العين من غير الف د	وقوم بخفض الميم ح ش
تذكرون بتشديد الذال ادح ك ص	يومهم الذي كر	سورة الطور	واتبعتهم بوصل الهمزة وفتح التاء والعين وبالتاء ساكنة بعد العين ادح ك ى	واتبعناهم بقطع الهمزة مفتوحة وبالنون وسكون التاء والعين والف بعدها ح	ذريتهم على التوحيد ورفع التاء ادن ى
ذرياتهم على الجمع وكسر التاء ح	ذرياتهم على الجمع وضم التاء كر	بهم ذرياتهم على الجمع وكسر التاء وهو الثاني ل ح ك	بهم ذريتهم على التوحيد وفتح التاء د ذ ش	وما ألتناهم بكسر اللام د	لا لغو ولا تأثيم بالنصب فيهما ذ دح
لؤلؤ بابدال الهمزة الاولى واوا ح ص	انه بفتح الهمزة ا د	المصيطرون بالسين ز ل ع خع	وبين الصاد والزاي ص ق خع	يصعقون بفتح الياء ادح ت	واصبر لحكم بالادغام ى ط خع
سورة النجم	ما كذب بالتشديد ل	رأى كر	افتمرونه بفتح التاء واسكان الميم ش	رآه كر	ما زاغ بالامالة ف
رأى كر	افرءيتم كر	ومناة بالمد والهمزة د	ضيزى بالهمز د	ولقد جاءهم كر	ربهم الهدى كر
كبير الاثم بكسر الباء من غير الف ولا همز ش	امهاتكم بكسر الهمزة والميم في الوصل ف	امهاتكم بكسر الهمزة وفتح الميم في الوصل د	افرءيت كر	وابراهيم بالالف ل	النشأة بالمد والهمز دح
عادا الولى بضم اللام بحركة الهمزة وادغام التنوين في اللام وبهمزة ساكنة في موضع الواو ب	وفي الابتداء له ثلثة اوجه الاولى الولى لولى	عادا لولى بضم اللام بحركة الهمزة والادغام وبالابدال	وفي الابتداء عن الولى لولى وفي المد ثلثة اوجه على الاصل	وفي الابتداء عن الاولى الولى لولى سوى بلا مد	عادا لولى بكسر التنوين دك ن ف
عادا الولى يسكت في الوصل على اللام ص ق خع	وفي الوقف عن ثلثة اوجه مع الابدال النقل والتحقيق والتسهيل ف	عادا الولى بالامالة ل	وثمودا بالتنوين ادح ك د	امالة اواخر آيها ن وح واتمال ما فيه راء ح وما سواها بين بين	سورة القمر

جاءهم بالامالة م ف	ولقد جاءهم بالادغام ح ل ش	يدع الداعي بالياء في الوصل ج ح	وفي الحالين بالياء د	نكر باسكان الكاف د	خشعا بفتح الخاء والف بعدها وكسر الشين ح
الى الداعي بالياء في الوصل ا ح	وفي الحالين بالياء د	ففتحنا بالتشديد ك	عيونا بكسر العين دم ص ش	ونذري ونذر ونذري بالياء في الوصل ج	كذبت ثمود بالادغام ح ك ش
ءالقي سهل الثانية مع الفصل ح ل ش	وسهلها بلا فصل ج د	وسهلها مع الفصل او بلا فصل ح	وسهلها مع الفصل او حققها مع الفصل او بلا فصل ل	سيعلمون بالتاء كف	ونذري ونذري بالياء في الوصل ج
ولقد صبحهم بالادغام ح ل ش	ونذري كما ذكر ج	ولقد جاء كر جاء آل اسقط الاولى ب ح وقصر	والساعة كالمدة فقط ج د	سورة الرحمن	والحب ذو العصف والريحان بالنصب فيهن ك
والريحان بالخفض ش	يخرج بضم الياء وفتح الراء ا ح	اللؤلؤ بترك الهمزة الاولى ح ص	الجوار بالامالة ت	المنشآت بكسر الشين والاكرام بالامالة م خع	سنفرغ بالياء ش
ايه الثقلان بضم الهاء ك	ووقف بالالف ح ر	ووقف الباقون بغير الف	شواظ بكسر الشين د	ونحاس بالخفض دح	خاف بالامالة ف
لم يطمثهن بضم الميم في الاول ت	لم يطمثهن بضم الميم في الثاني ى ص	ذو الجلال الواو ك	ذي الجلال بالياء الباقون	والاكرام بالامالة م خع	سورة الواقعة
وكلا ينزفون بفتح الزاي ادح ك	وحور عين بالخفض فيهما ث	اللؤلؤ بترك الهمزة الاولى ح ص	عربا باسكان الراء ص ف	ءاذا انا كر	متنا بضم الميم دح ك ص
اوآباؤنا باسكان الواو ب ك	شرب بفتح الشين دح ك د	افرءيتم كر	ءانتم شل ءالذ ءنتم	قدرنا بالتخفيف د	النشأة المد والهمزة دح
تذكرون بتشديد الذال ادح ك ص	افرءيتم كر	ءانتم ذكر	فظلتم تفكهون بادغام التاء في التاء ح خع	انا بهمزة واحدة ادى ك ع ش	انا بهمزتين ص

بل نحن بالادغام ل	أأنتم ءأنتم ءآنتم ءأنتم دكون	بمواقع باسكان الواو من غير الف ش	سورة الحديد	ترجع بفتح التاء وكسر الجيم ك ش	أخذ ميثاقكم بضم الهمزة وكسر الخاء وضم القاف ح
ينزل بالتخفيف دح	لرءوف بلا واو ح ص ش	وكلا الحسنى ادح ن ش	وكل الرفع ك	فيضاعفه بالالف وضم الفاء لح ش	فيضعفه بتشديد العين وضم الفاء د
فيضعفه بتشديد العين و نصب الفاء ك	آمنوا انظرونا بقطع الهمزة مفتوحة وكسر الظاء ف	قيل كر	جاء أمر اسقط الاولى وقصر ب ح	والثانية كالمد او محض المد ح د	لا يؤخذ بالتاء كر
وما نزل بتشديد الزاي دح ك ص ش	عليهم الأمد كر	المصدقين والمصدقات بتخفيف الصاد د ص	يضعف بالتشديد د ك	ورضوان بضم الراء ص	بما آتيكم بقصر الهمزة ح
بالبخل بفتح الباء والخاء ش	فإن الله هو الغني بغير هو اك	رسلنا كر	وابراهيم بالألف ل	برسلنا كر	رضوان الله بضم الراء ص
ويغفر لكم بالادغام ى ط حه	لئلا بالياء ج	قد سمع بالادغام ح ل ش	يظهرون بفتح الياء والهاء و تشديد الظاء والهاء من غير ألف اح	يظاهرون بفتح الياء والهاء وتشديد الظاء والف بعدها ك ش	اللائي بغير ياء في الوصل ب ز
اللائي كالياء المكسورة في الوصل ح ح	وفي الحالين الوجهان ألف والقصر عن ح ص	وبياء ساكنة في الحالين ح	يظهرون كما ذكر	تظاهرون كما قيل ك ش	اللائي بغير ياء في الوصل
ويتناجون بتاء مفتوحة بين التاء والنون والف بعدها النون وفتح الجيم اح ك ن د	وينتجون بنون ساكنة بعد الياء و تاء مفتوحة بعدها من غير الف وضم الجيم ف	ليحزن بضم الياء وكسر الزاي ا	قيل كر	في المجالس على التوحيد اح ك ش	قيل كر
انشزوا بكسر الشين دح ش ص حه	وفي الابتداء بكسر الهمزة عنهم	فانشزوا كما ذكر دح ش ص حه	ءأشفقتم مثل ءأنذرتهم	وتحسبون بكسر السين ادح د	عليهم الشيطان كر
ورسلي إني بفتح الياء ال	قلوبهم الإيمان كر	سورة الحشر	قلوبهم الرعب كر	الرعب بضم العين ك د	يخربون مشددا ح

الجزء الثامن والعشرون

بيوتهم بكسر الباء ب د ك ص ش	عليهم الجلاء كر	كي لا يكون بالتاء دولة بالرفع في التاء الاولى	ورضوانا بضم الراء ص	اغفر لنا بالادغام ى ط حه	رءوف بغير واو ح ص ش
لإخوانهم الذين كر	جدر بضم الجيم والدال اك ن ش	جدار بكسر الجيم وفتح الدال والف بعدها د	جدار بكسر الجيم والامالة ح	تحسبهم بكسر السين ادح د	إني أخاف بفتح الياء ادح
البارئ بالامالة ت	سورة الممتحنة	مرضاتي بالامالة د	وأنا أعلم بالمد ا	فقد ضل بالادغام ح ح ك ش	يفصل بضم الياء واسكان الفاء وفتح الصاد ادح
يفصل بضم الياء وفتح الفاء والصاد مشددة ك	يفصل بضم الياء وفتح الفاء وكسر الصاد مشددة ش	أسوة بكسر الهمزة ادح ك ش	في ابراهيم بالألف ل	والبغضاء أبدا ابدل الثانية واوا ادح	واغفر لنا بالادغام ى ط حه
أسوة كر	أن تولوهم بتشديد التاء ه	ولا تمسكوا بفتح الميم وتشديد السين ح	وسئلوا بترك الهمزة د	النبي إذا الثانية ك او ا	واستغفر لهن بالادغام ى ط حه
سورة الصف	زاغوا بالامالة ف	التورية بالامالة كر	بعدي اسمه بفتح الياء ادح ص	سحر بفتح السين والف بعدها وكسر الحاء ش	متم نوره بالتنوين ونصب الراء لح ك ص
تنجيكم مشددا ك	يغفر لكم الادغام ى ط حه	أنصار الله التنوين وكسر اللام ادح	أنصارا لله بغير تنوين ولام الوصل ك ن ش	أنصاري إلى بفتح الياء ا	أنصاري بالامالة ت
سورة الجمعة	التورية بالامالة كر	الحمار بالامالة ح ت حه ن	سورة المنافقون	خشب باسكان الشين نح د	يحسبون بكسر السين ادح د
إني بالامالة ش وطح حه	قيل كر	يستغفر لكم بالادغام ى ط حه	لووا بالتخفيف ا	أم لم تستغفر لهم بالادغام ى ط حه	يفعل ذلك الادغام ص
وأكن بغير واو بعد الكاف وجزم النون ادك ن	وأكون بالواو بعد الكاف ونصب النون ح	جاء أجلها اسقط الاولى مقصر ب ص	والثانية كالمد او محض المد ج ز	خبير بما تعملون بالياء ص	سورة التغابن

خلقكم بالادغام ح	رسلهم باسكان السين ح	يكفر ويدخله بالنون فيهما اك	يضعفه بلا الف وتشديد العين د ك	ويغفر لكم كما ذكر ى ط خعه	سورة الطلاق
النبي اذا [illegible] ا	من بيوتهن بكسر الباء ب د ل ص ش	مبينة بفتح الياء د ص	فقد ظلم بالادغام خ ح ك ش	بالغ امره بالتنوين ونصب الراء ا د ح ك ص	قد جعل بالادغام ح ل ش
واللائي بغير ياء في الحالين ب د	وكالياء المكسورة في الوصل ج ه ح	وفي الحالين وجهان المد والقصر عن ج ه ح	وبياء ساكنة ايضا في الحالين ه ح	واللائي كما ذكر	وكاي وكاي كر
نكرا بضم الكاف ا م ص	مبينات بفتح الياء ا د ح ص	يدخله بالنون اك	سورة التحريم	مرضات بالامالة ر	النبي الى عرف بالتخفيف ر
فقد صغت بالادغام ح ل ش	تظاهرا بتشديد الظاء ا د ح ك	وجبريل بكسر الجيم والراء من غير همز ا ح ك ع	وجبريل بفتح الجيم وكسر الراء من غير همز د	وجبرئيل بفتح الجيم والراء وهمزة مكسورة ليس بعدها ياء ص	وجبرئيل بفتح الراء والجيم وهمزة مكسورة بعدها ياء
يبدله بفتح الباء وتثقيل الدال ا ح	نصوحا بضم النون ص	واغفر لنا بالادغام ى ط خعه	وقيل كر	عمران بالامالة م خعه	وكتبه على التوحيد ا د ك ص ش
وكتبه على الجمع ع ع	من تفوت بتشديد الواو من غير الف ش	هل ترى بالادغام ح ل ش	تكاد تميز بتشديد التاء ه	قد جاءنا كر	ولقد زينا بالادغام خ ل ش م خعه
فسحقا بضم الحاء ر	ءامنتم سهل الثانية مع الفصل ب ح	وابدلها الفا او سهلها بلا فصل ج	النشور امنتم ابدل الاولى واوا في الوصل وبعدها مدة الف د	وسهلها بلا فصل د	وفي الابتداء حقق الاولى وسهل الثانية ر
وحققها او سهلها مع الفصل ل	وحققها بلا فصل م ن ش	السماء ان بتخفيف ابدل الثانية ياء ا ح	السماء ان يرسل كما ذكر	نذيري نكيري باثبات الياء في الوصل ج	ينصركم كر
صراط كر	سيئت باشمام ضم السين ا ك د	وقيل كر	ارايتم كر	اهلكني الله باسكان الياء ف	ومن معي او باسكان الياء ص ش

الجزء التاسع والعشرون

فستعلمون بالياء وهو الثاني ر	ارايتم كر	سورة ن والقلم	ن والقلم بالادغام ك ص ر ح خعه	ان كان بهمزة واحدة ا د ح ع ر	ان كان بهمزتين وتسهيل الثانية ك
ويدخل بينهما الفا على اصله ل	وحققهما ص ف	ان اغدوا بضم النون ا د ك د	بل نحن بالادغام ر	يبدلنا بالتشديد وفتح الباء ا ح	لما تخيرون بالادغام وبالمد ه
فاصبر لحكم بالادغام ى ط خعه	ليزلقونك بفتح الياء ا	سورة الحاقة	وما ادراك بالامالة ح ص ش م وبخعه	كذبت ثمود بالادغام ح ك ش	فهل ترى بالادغام ح ل ش
ومن قبله بكسر القاف وفتح الباء ح د	اذن باسكان الذال ا	لا تخفى بالياء والامالة ش	ماليه سلطانيه حذف الهاء في الوصل ف	ما تؤمنون بالياء د ل م خعه	ما تذكرون بتشديد الذال ا ح ص
ما يذكرون بالياء وتشديد الذال في الياء د ل م خعه	سورة المعارج	سال بالالف اك	تعرج بالياء ر	يومئذ بفتح الميم ا ر	لظى بالامالة ش و ح ح
نزاعة بالرفع ا د ح ك ص ش	للشوى وتولى فاوعى بالامالة ش و ح ح	لاماناتهم بالقصر د	بشهاداتهم العصر ا د ح ك ص ش	فمال يقف على ما ح د خعه	والباقون يقفون على اللام
نصب بفتح النون وسكون الصاد ا د ح ص ش	سورة نوح	ان اعبدوا بضم النون ا د ك د	يغفر لكم بالادغام ى ط خعه	دعاءي الا بفتح الياء ا د ح ك	اذانهم بالامالة ت
اني اعلنت بفتح الياء ا د ح	وولده بضم الواو الثانية وسكون اللام و ح ش	ودا بضم الواو ا	خطيئاتهم بالياء والهمزة والتاء ا د ك	خطاياهم على زنة قضاياهم ح	رب اغفر لي بالادغام ى ط خعه
بيتي مؤمنا بفتح الياء ل ع	سورة الجن	وانه وانه وانا وانه بكسر الهمزة فيهن ا د ح ص	فزادوهم بالامالة ف م خعه	وانهم وانا وانا بكسر الهمزة فيهن ا د ح ص	وانا وانا وانا كما ذكر ا د ح ص
نسلكه بالنون ا د ح ك	وانه لما قام بكسر الهمزة ا ص	لبدا بضم اللام ل خعه	قال انما بالالف على الخبر ا د ح ك د	قل انما بغير الف على الامر ن ف	ربي امدا بفتح الياء ا د ح

سورة المدثر

لديهم بضم الهاء ف	سورة المزمل	او انقص بضم الواو ادح ك ر	وطاء بكسر الواو وفتح الطاء والمد ح ك	دبر بخفض الباء ك ص ش	ثلثي باسكان اللام ل
ونصفه بخفض الفاء والهاء اح ك	وثلثه مثله اح ك	والرجز بكسر الراء ادح ك ص ش	وما ادريك الامالة ح ص ش م خه و ج	اذ ادبر على وزن فعل وفتح الدال ادح ك ص ر	مستنفرة بفتح الفاء ا ك
وما يذكرون بالتاء ا	سورة القيامة	لا اقسم بغير الف ز هـ خه	ايحسب بكسر السين ادح ر	برق بفتح الراء ا	بل تحبون بالادغام ش
بل تحبون ويذرون بالياء دح ك	وقيل كر	من راق بالادغام ادح ك ص ش	وبيكت على من ع	ايحسب بكسر السين ادح ر	سدى بالامالة في الوقف ص ش وح
يمنى بالتاء ادح ك ص ش	امال اواخر اى هذه السورة ش وج ح	سورة الانسان	سلاسلا بالتنوين ال ص ر ووقفوا بالالف	سلاسل بغير تنوين في الحالين ز ف	سلاسل بغير تنوين في الوصل ح ووقف بالالف
سلاسل بغير تنوين في الوصل هـ م ع	وفي الوقف عنهم وجهان	قواريرا قواريرا بالتنوين فيهما ا ص ر	ووقفوا عليهما بالف	قواريرا قوارير الاولى بالتنوين والثاني بلا تنوين د	ووقف على الاولى الالف وعلى الثاني بلا الف د
قوارير قوارير بلا تنوين فيهما ح م ع	ووقفوا على الاولى بالالف وعلى الثاني بلا	قوارير قوارير بلا تنوين فيهما ل	ووقف عليهما بالالف	قوارير قوارير بلا الف في الحالين ف	لؤلؤا بترك الهمزة الاولى
عاليهم اسكان الياء وكسر الهاء ا ف	خضر بخفض الراء د ص ش	واستبرق بخفض القاف ح ك ش	فاصبر لحكم بالادغام ى ط خه	وما تشاءون بالياء دح ك	سورة المرسلات
فالملقيات ذكرا بالادغام خ ق خه	او نذرا بضم الذال ا د ك ص	اقتت بالهمز ا د ك ن ش	وقتت بالواو ح	وما ادريك بالامالة ح ص ش م خه و ج	قدر بالامالة خ د و ح ف
فقدرنا بالتشديد ا ر	جمالت بغير الف ع ش	وعيون بكسر العين د م ص ش	قيل كر	جمالت بغير الف ع ش	سورة النبأ

[illegible]

وفتحت بالتشديد ادح ك	فكانت سرابا بالادغام ح ش	لابثين بالالف ادح ك ن ر	لبثين بغير الف ف	وغساقا بالتخفيف ادح ك ص	ولا كذابا بالتخفيف وهو الثاني ر
دبر برفع الباء ادح	الرحمن برفع النون ادح ش	سورة النازعات	ءانا اذا كر	نخرة بغير الف ادح ك ع	ناخرة بالالف ص ش
طوى بلا تنوين ادح	تزكى بتشديد الزاء ا د	ءانتم شل ءانذرتهم	دحيها بالامالة ر و ح	خاف بالامالة	امال اواخر ايها ر وامال ن الا دحيها
وامال بين بين ج الامالة هاء والف الا ذكريها بانها بين بين	وامال ما فيه راء وما سواه بين بين ح	سورة عبس	فتنفعه برفع العين ادح ك ش	تصدى بتشديد الصاد ا د	عنه تلهى كر
شاء انشره اسقط الاولى ب هـ ح وتقصر هـ ى ب ط خه	وجعل الثانية كالمدة او محض المد ج ز	انا صببنا بكسر الهمزة ادح ك	امال اواخر ايها ر ش و ج	وامال الذكرى ح وما سواه بين بين	سورة التكوير
سجرت بالتخفيف دح	نشرت بالتشديد دح ش	سعرت بالتخفيف دح ل ص ش	الجوار بالامالة ت	رآه كر	بضنين بالظاد اك ن ف
بظنين بالظاء دح ر	سورة الانفطار	فعدلك بالتشديد ادح ك	بل تكذبون بالادغام ل ش	وما ادريك ثم ما ادريك بالامالة ح ص ش م خه و ج	يوم لا برفع الميم دح
سورة المطففين	وما ادريك الامالة ح ص ش م و ج	بل ران بالادغام والفتح ادح ك	بل ران بالادغام وبالامالة ص ش	بل ران يسكت على بل وبالفتح ع	كتاب الابرار بالامالة ح ر و ح ف
وما ادريك بالامالة ح ص ش م و ج	ختامه بكسر الخاء والالف بعد التاء ادح ك ن ف	ختمه بفتح الخاء والف بعدها ر	اهلهم انقلبوا كر	فكهين بالالف ادح ك ص ش	هل ثوب بالادغام ل ش
سورة الانشقاق	ويصلى بضم الياء وفتح الصاد وتشديد اللام ادك ر وامال ر و ج خه	لتركبن بفتح الباء د ش	عليهم القرآن كر	المجيد بخفض الدال س	محفوظ برفع الظاء ا

سورة الطارق	ادريك بالامالة (ح ص ش خو وح)	لما عليها بالتخفيف (ادح د)	سورة الأعلى	قدر بالتخفيف (ر)	بل تؤثرون بالياء (ح)
بل تؤثرون بالادغام (ل ش)	امال اواخر آيها (وح) وامال ما فيه راء (ح) وماسواه بين بين	سورة الغاشية	تصلى بضم التاء (ح ص)	آنية بامالة الهمزة (ل)	لا تسمع بالتاء وضمها لاغية بالرفع (ا)
لا يسمع بالياء مضمومة لاغية بالرفع (دح)	بمصيطر بالسين (ل)	وباشمام الصاد الزاي (ض) وباشمام الصاد الزاي وبالصاد (ق)	سورة الفجر	والوتر بكسر الواو (ش)	يسري بالياء في الوصل او باثبات الياء (لح)
وفي الحالين اثبات الياء (د)	بالواد بالياء في الوصل (ح ز)	وباثباتها ايضا في الحالين (ز) وباثباتها في الحالين (ه)	ربي اكرمن بفتح الياء (ادح)	اكرمن بالياء في الوصل (ا) وفي الحالين بالياء (ه)	وفي الوصل بالحذف او بالاثبات (ح)
فقدر بالتشديد (ك)	ربي اهانن بفتح الياء (ادح)	اهانن مثل اكرمن	لا تكرمون بالياء (ح)	ولا يحضون بالتاء وفتح الحاء (ادك)	ولا تحضون بالياء وضم الحاء (ح)
ولا تحاضون بفتح التاء والحاء والف بعدها مع المد (ش)	وياكلون ويحبون بالياء فيهما (ح)	وجيء باشمام ضمة الجيم (ل ر)	وانى بالامالة (ش وطح خو)	لا يعذب بفتح الذال ولا يوثق بفتح الثاء (ر)	سورة البلد
ايحسب يحسب بكسر السين (ادح د)	وما ادريك (كر)	فك بالرفع رقبة بالخفض اطعام بكسر الهمزة والف بعد العين ورفع الميم (اك ش)	فك بالفتح رقبة بالنصب اطعم بفتح الهمزة والعين والميم من غير الف (وح د)	مؤصدة بالهمزة (ادك ح) وفي الوقف (ف)	سورة الشمس
وضحيها بالامالة (ش)	تليها طحيها بالامالة (د وح)	خاب بالامالة (ف)	كذبت ثمود بالادغام (ح ك ش)	فلا يخاف بالفاء (اك) والباقون بالواو	امال اواخر آيها (ش) الا في تليها وطحيها
وامال بين بين جميع ذلك (ح)	نارا تلظى بالادغام (ه)	امال اواخر آيها (ش وح)	وامال الدنيا والعسرى وماسواه بين بين (ح)	سورة الضحى	والضحى بالامالة (ش وح)
سجى بالامالة (د وح)	امال اواخر آيها بين بين (ح)	وامال جميع اواخر آيها (ش) الا في سجى	سورة الم نشرح والتين ليس فيهما خلاف	سورة العلق	راه (كر)

راه القصر (ر)	ارأيت ثلثة (كر)	امال اواخر آيها من ليطغى الى يرى (ش)	وامال جميع ذلك بين بين (ح)	وامال يرى وماعداه بين بين (ح)	سورة القدر
وما ادريك (كر)	شهر تنزل بالادغام (ه)	مطلع بكسر اللام (ر)	سورة لم يكن	البريئة البريئة بالهمزة والمد (ام)	سورة الزلزال
يصدر (كر)	خيرا يره اسكن الهاء في الحالين (ل)	شرا يره اسكن الهاء في الحالين (ل)	سورة العاديات	والعاديات ضبحا بالادغام (ح)	فالمغيرات صبحا بالادغام (ح)
فالمغيرات صبحا بالادغام (ح ش خو)	سورة القارعة	ادريك ادريك (كر)	ماهيه بغير هاء في الوصل (ف)	سورة الهكم	لترون بضم التاء (ك ر)
سورة العصر ليس فيها خلاف	سورة الهمزة	جمع بالتشديد (ك ش)	يحسب بكسر السين (ادح)	ادريك (كر)	مؤصدة بلا همزة (ادك) وفي الوقف (ف)
في عمد بضم العين والميم (ص ش)	من الم تر كيف الى آخر القرآن	لايلاف بغير ياء (ك)	ارأيت (كر)	عابدون عابد عابدون بالامالة (ل)	ولي دين بفتح الياء (الح م خو)
ابي لهب باسكان الهاء (د)	حمالة برفع التاء (ادح ك ش)	كفوا بضم الفاء والهمز (ادح ك ص د)	كفوا بضم الفاء بغير همز (ع)	كفوا باسكان الفاء والهمز (ف)	وابدلها الفاء في الوقف (ف) وقفا منهم [illegible]

قد وقع الفراغ من كتابة هذا الجدول
في يوم الاثنين منتصف شهر ربيع الثاني
من سنة تسع وتسعين وتسعمائة الهجرية
على يد العبد الخاطئ المحتاج الى رحمة الله تعالى الضعيف النحيف [illegible]
للفقراء والمساكين [illegible] غفر الله له ولوالديه آمين

سواد مکتوبی که جناب ... الله ... [illegible]

هو الوهاب

الصحیفة کتبت بخدمة مولوی و مخدومی و حذفت منها الالف لیکون علامة لعدم استقامته علی نهج العاطفة و الرافة المعهودة علی المحبین

بر ضمیر منیر حضرت مظهر مرتبت و منظر نکهت نصفت مصدر [illegible] فضیلت و مقصد مجلس [illegible] روشن
مردم دیده و دیده مردم پسندیده مستحق دولت دعوت مع لی و مهبط نسیم مهبه لم یزلی یعنی
بنده بخشنده و بخشنده بنده که خود نزدیک نشین دور بین در وصف وی [illegible] حسین
نزر کرده و می کند — مهبط حلوت عقل و مزیل ظلمت جهل — حوزه کشور فضل و جلیک مالک علوم
همیشه مسند شریعت بوجودش متجلی و وجودش بفیض جود موجود متجلی بحق ولی علی و علی ولی
بعد تقدیم شرایط خدمت و تبلیغ درود و تحیت عرضه میرود که صحیفه عبودیت که بحضرت گردون [illegible]
زحل مرتبت برجیس خصلت مریخ سطوت شمس طلعت زهره زینت تیر کیفیت مه صورت
سود سیرت مخدوم و متبوع شفیق در صدف لجه عمیق خبث و ریق [illegible] یعنی مقسم
رحیق مصطبه تحقیق مودت مانده و خلوت برکنه صورت بحر بر پذیرفته و بشرف نور [illegible]
و ضمیر منیر مخدومی مشمولیدش متبل فرموده و بنده مخلص تعهد و تقبل نموده بود بحضرت مکتوب بر
مرسل و مبلغ گشته مبنی بر عدم وجود وحشت و وجود علام مصلحت در ترقیم و نسوید که موجب
تعرض و تردید گشته مضمون تقلید بود و شروع رفت حمل بر قصور خدمت و فنون محبت
و مودت نموده و از تقدیم خلوص عقیدت و غیبت ضروب عبودیت مستقصی و مجتهد
بوده معذرت کسل شفقت کیل که بظهور پیوسته روز منت و ملحوظ نظر تربیت خود
فرض کند — جسم ستم که هم روزی کرم — کرمت عذر من زخود طلبد
علیمی همین که بتوفیق سلوک معهود رفته قدم در ترک طریق تجدد نهند و به وجه قطع سلسله
محبت و دفع رسوم شفقت و تربیت منتج و مستحسن نشمرند و در این وقت که خود بزرگ
مرتبت خود بین از جنب حبیب [illegible] شیب فیض فیض غیب [illegible] ظن ضنین شد نشین
ببینش یقین پیش ... معلوم کرد ... وصول که صحو ره دل [illegible] و ملول که [illegible]
هموم و محل ورود عکس [illegible] و کلوم بود برکشیده و همه متبلغ صحت مثل مخدومی [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله الذى انزل القرآن تنزيلا وبين فيه اوامره ونواهيه اجمالا وتفصيلا وامرنا بتبيان الحروف وحفظ الوقوف كما قال ورتل القرآن ترتيلا وامرنا بتلاوة كتابه اناء الليل واطراف النهار ولا تعجيلا ووفقنا لقراءته على الناس على مكث ونزله تنزيلا واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله واصحابه اجمعين وسلم تسليما
وبعد فقد التمس العبد الضعيف الحافظ لكلام الله اللطيف محمد بن محمود بن محمد الاحمد الكردى المشرف احسن الله عاقبته قصيدة موجزة مختصرة مفيدة سهلة للمبتدى والمنتهى فى تجويد القرآن وسماها الملتقط من معانى جزء الاماثى فى تجريد التجويد جعلها الله نافعا لناظمها وقاريها وحافظها وحبيب ممن التمس المسئول من فضله بفضله وكرمه وجوده انه هو ارحم الراحمين

فى بيان النون الساكنة والتنوين واحكامها

نون ساكن هر دو تنوين بعد از و گر با بود
چون بخوانی همچو میم بعد او بدل گردد میم
گر حروف حلق آید بعد از و اظهار کن
در حروف یرملون آید بود مدغم بمیم
لام و را بی غنه مدغم کن بخلاف
میم و نون با غنه آید بی خلاف ای کلیم
واو و یا با غنه میخوانند خلف حمزه ان
بر عوام ... من لدن ناصر ... سوال است تمیم
در یک کلمه در آید نون یا با یا نون و واو
بی خلاف اظهار میخوان تا نگردد ...
پانزده حرف دگر ماند بخوان این جمله را
نون ساکن پیش شان مخفی کن ای یار حلیم

وقد وما التقابیته وبل

فى اتفاقهم فى ادغام

همچو تا در دال و در طا لام در را ...
ذال در ظا دال در تا جمله مدغم میکنند

فى ما اتفق القراء على ادغام المثلين

اول مثلین اگر ساکن بود ادغام کن
گر بیک کلمه و گر در دو بخوان ...
گر دو حرف از مخرجی یابی بیک کلمه ...
ساکنش را در محرک کن تو مدغم ای علیم

فى ما اتفق على ادغام المتقاربين

واو را چون همزه آید باشد ...
گروه ما قبلشان ...
گر بود ما قبل او از ...
همچنین در وقف با سکان بیاید مده

فى ذكر المدات

اشتقاق ... ... بیاید مده
چون ... ... و ...
ورش و حمزه ... ...

فى ... المدات عند الائمة

... عاصم ... ... کلیم
کم از و ... عامر ... ...
کمتر از ایشان کشند ... ...

فى الروم والاشمام

گر ... روم باشد ...
روم در مکسور و مضموم ... ای یار علیم

الاشمام

اشمام لب بود اشمام و آن در ضمه ...
روم ان مر اجب بود نزدیک قرا ...
با مضمومی گر بعد از واو یا ضمه بود
روم فتحه گر شده باشد آن جایز نخم
نیک گر هم تفخیم خوان گر با کرده ...
گر بود آن فتحه یا ضمه تفخیم خوان ...
را مکسور مکرر هم ترقیق خوان ...
هم تفخیمش همی خوان در کلام ...
در برورش وقت خواهد ... ای رحیم
واو و یا فا بی گر بعد از میم ساکن او فتند

روم را صوتی بود اشمام دان ای جمیم
لکن اندر شکل عارض کی بود اشمام و روم
با مکسوری گر بعد از یا و یا کسره ...

فى تفخيم الراآت و ترقيقها

گر شده باشد او ... تمام
ور بود کسره مرقق خوان ...
حرف استعلا پس از را آمد ساکن گر بود
همچنین کنند استادان بی شک و ...

فى اظهار الميم الساكنة قبل الواو والفاء

بهر هر یک افتتاح لب کن ای یار ...
ده حرف آمد حروف ...
صاد و ضاد و طا و ظا بشنو تو از من ...
هشت حرف از شدیده ...
لم ... اعتنا بود آن یاد گیر ...
صاد و سین و زا بود حرف صفیر از من ...
شین تفشی پس الف ...

ولها ايضا فى مخارج الحروف

همزه و ها پس عین و حا پس غین و خا ...
طا و تا و دال از ...
صاد و سین و زا ز باریکی زبان ...
... آید ...

چند شخص ...
ضد استعلا ...
چون ...
وای را ما قبل ایشان ...
...
غنه ...
حرف حلقی را دو ...
از علاوه قاف و کاف ای ...
ضاد را مخرج ز پهلوی زبان ...
از بن دندان بیاید را و لام و نون ...
پس الف را هم هوای نیز حلقی گفته اند

هر کجا حرفی بود مکسور و یا ...
همچنین ...
بعضی از قرا ...
هر کجا راسی بود مضموم یا مفتوح ...
رای ساکن را ...
کسره ...
جمع آن ...
وقف بر را همچو ساکن ...

ولها ايضا فى صفات الحروف

...
...
...
مد ...
... لام ...
گر بدانی ...
از میان حلق ...
جیم و یا و شین بود وسط زبان ای ...
...
...
بشنو از حافظ ...

تمت القصيدة بحمد الله وعونه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

شرحها ناظمها وهو الضعیف الحافظ لکلام الله اللطیف محمد بن محمود بن محمد السمرقندی الشریف تاب الله علیه و عافاه
فی بیان النون الساکنة والتنوین واحکامهما یعنی در بیان نون ساکن و تنوین و احکام آن مثال
نون ساکن من و عن و مانند آن و مثال تنوین چنانکه حکیمٌ علیماً خبیرٌ و مانند آن بیت
نون ساکن نیز و تنوین بعد از وی گر با بود چون بخوانی میم بعد او بدل گردانیم یعنی هر جا که نون ساکن بیاید در قرآن
یا تنوین و بعد از وی ب بیاید قلب باید کردن یعنی آن تنوین را یا آن نون ساکن را اگر بعد از وی ب است
بمیم بدل کند و آن در یک کلمه باشد چنانکه أنبئهم و أنبأها و در دو کلمه چنانکه من بعد و من بلغ و مثال
تنوین صمٌّ بکمٌ بعذابٍ بئیسٍ بما کانوا یفسقون و مانند آن بیت
گر حروف حلق آید بعد از و اظهار کن ور حروف یرملون آید بود مدغم مقیم معنی این بیت آنست که هر جا که
نون ساکن باشد یا تنوین و بعد از ایشان از حروف حلق یکی بیاید و حروف حلق شش است ء ه ع
ح غ خ آن نون ساکن را یا تنوین را اظهار کند معنی اظهار روشن گردانیدن است و آن نیز در یک
کلمه باشد و در دو کلمه باشد در یک کلمه مثال ء چنانکه ینأون و در دو کلمه مانند من آمن و مثال تنوین
عذابٌ ألیمٌ و مثال ه در یک کلمه منهم و در دو کلمه من هاجر و مثال تنوین جرفٍ هارٍ و مثال ع
در یک کلمه أنعمت و در دو کلمه من عمل و مثال تنوین حقیقٌ علی و مثال ح در یک کلمه وانحر و در
دو کلمه من حادّ الله و مثال تنوین نارٌ حامیة و مثال غ در یک کلمه فسینغضون و در دو کلمه من غلٍّ
و مثال تنوین من ماءٍ غیر آسن و مثال خ در یک کلمه والمنخنقة و در دو کلمه من خزیٍ و مثال
تنوین یومئذٍ خاشعة و هر جا که تنوین باشد یا نون ساکن و از پس آن یکی از حروف یرملون یعنی
ی ر م ل و ن ادغام کند یعنی آن نون ساکن را یا تنوین را در آن حرف که بعد از و باشد در آورد و
تشدید بر آن حرف نهد و آن در یک کلمه نباشد الا در دو کلمه مثال ی من یشاء و یومئذٍ یصّدّعون
و مثال ر من ربکم غفورٌ رحیمٌ و مثال م من مالٍ و مثلٌ ما و مثال ل من لدنّا و رزقاً للعباد
و مثال و من والٍ و جنّاتٍ و عنباً و مثال ن ان نحن طلعٌ نضیدٌ مثال نون ساکن و تنوین گوید
لام و را بی غنه مدغم کن هر دو را و خلاف میم و نون با غنه آید بی خلاف ای یار کریم معنی این بیت آنست که نون ساکن را
یا تنوین را در ل و ر ادغام کن بی غنه و غنه آوازی که در اندرون بینی افتد باید که در ادغام کردن این هر دو حرف

او آواز در بینی نیفتد و در این خلاف نیست و اما نون ساکن و تنوین را در م و ن ادغام کن با غنه باتفاق
ائمه و غنه را بیان نتوان داد است که اگر بینی را بگیرد با غنه نتواند گفتن و بی غنه تواند گفتن بیت
واو و یا بی غنه می خواند خلف چون آن نجوا من وال من لدنّا من رسولٍ ما نعیم بیان میکند که هر جا که تنوین
باشد یا نون ساکن و بعد از ایشان و یا ی همه قرا ادغام میکنند با غنه غیر از خلف که از حمزه روا
میکند ادغام بی غنه و مثال آن در این بیت گفته شد ان یروا من وال و در مصراع دوم بیت
مثالها و حروف یرملون گفته آمد مثال ی ان یروا مثال ر من رسول مثال م رسول
من الله مثال ل من لدنّا مثال و من وال مثال ن من نعیم از هر یکی یک مثال گفته شد
بکو فهم کند و باقی بر این قیاس میکند بیت
ور یکی کلمه در آید نون دنیا با قنوان او بی خلاف اظهار میخوان تا نگردد آن سقیم بیان میکند که اگر نون ساکن با و یا ی در یک کلمه
باشند اظهار میکنند باتفاق زیرا که اگر ادغام کنند سه حرف علت در یک کلمه ظاهر شود جمع میکنند
چنانکه دنیا و صنوان و قنوان و بنیان و چون ادغام کنند دیّا و صوّان و قوّان و بیّان
شود و در غایت ثقل باشد و دیگر آنکه بنای مضاعف مانند می شود پس از این جهت اظهار کنی بیت
پانزده حرف دگر ماند بجز این حرفها نون ساکن پیششان مخفی کن ای یار حلیم بیان میکند که چون نون
ساکن و تنوین در با قلب می شود و در حروف حلق اظهار و در حروف یرملون ادغام می شود
شانزده حرف میماند یکی از آن الف و هرگز الف با نون ساکن و تنوین جمع نشود زیرا که
الف جز ساکن نباشد و ما قبل او حرفی مفتوح مشبع چنانکه با تا ثا پانزده حرف میماند
نون ساکن و تنوین را در این جمله اخفا باید کردن و اخفا پوشانیدن است و اخفا میان ادغام
و اظهار است زیرا که هر حرفی که با نون ساکن و تنوین قرب مخرجی دارد در آن ادغام است و هر چه
بعدی دارد در آن اظهار است و هر چه نه در آن قرب است و نه بعید در آن اخفاست و در با از برای
آن قلب می شود بمیم که میم با با مناسبتی دارد در مخرج و با نون نسبتی دارد در غنه و نون
و با در جوار یکدیگر کلفتی دارند که نه ادغام می توان کرد و نه اظهار پس بمیم بدل شد و در این ابواب
بحثهای بسیار است این مختصر احتمال نکند و حروف اخفا اینست ت ث ج د ذ ز س ش
ص ض ط ظ ف ق ک و آن نیز در یک کلمه باشد از هر یک سه مثال گفته می شود یکی مثال نون

ساکن در یک کلمه و یکی مثال آن در دو کلمه و یکی مثال تنوین دیگرها برین قیاس میکند مثال ت
أَنتُم مَّن تَابَ جَنَّاتٍ تَجْرِي و مثال ث عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ مِن ثَمَرَةٍ وَصَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا
و مثال ج نُنجِي مَن جَاءَ وَغُثَاءً أَحْوَى جَزَاءً و مثال د أَندَادًا مِن دَافِعٍ وَكَأْسًا دِهَاقًا مثال ذ
أَنذِرِ مِن ذَلِكُمْ حَلِيمٍ ذَلِكَ وَمَن و مثال ز مَنزِلًا مَن زَكَّاهَا مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ و مثال س
يَنسَاهُ مِن سَيِّئَاتٍ خَالِصًا سَائِغًا و مثال ش أَنشَأَ يَخْشَى مَن شَكَرَ حَقًّا شَكُورًا و مثال
ص يَنصُرُ مِن صَلْصَالٍ رِيحًا صَرْصَرًا و مثال ض مَنضُودٍ مِن ضَلَّ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ و مثال
ط فَانطَلِقُوا وَإِن طَائِفَتَانِ صَعِيدًا طَيِّبًا و مثال ظ انظُرْ إِن ظَنَّا ظِلًّا ظَلِيلًا و مثال ف
أَنفُسَهُم وَإِن فَاتَكُم نَارًا فَتَيَمَّمُوا و مثال ق تَنقُصُ مِن قَرَارٍ عَذَابًا قَرِيبًا و مثال ک مِنكُم إِن كُنتُم
كَأَنَّهَا كَانَ

در بیان ادغام ذال اذ و دال قد و تا تانیث و لام هل و بل

ذال در ظا و دال در تا جمله مدغم میکنند همچو تا در دال و در طا لام در را ای سلیم بیان میکند که ذال اذ را
در ظا ادغام میکنند باتفاق چنانک إِذ ظَّلَمْتُم و إِذ ظَّلَمُوا و دال قد را در تا ادغام میکنند چنانک
قَد تَّبَيَّنَ وَلَقَد زَّيَّنَّا و مانند آن و تا تانیث ساکنه را در دو حرف ادغام میکنند در دال و در
طا و تا تانیث ساکنه تایی باشد که اشارت بزنان دارد چنانک نَضِجَت و دَخَلَت و ضَرَبَت
و مانند آن اما مثال دال أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا و مثال طا وَدَّت طَّائِفَةٌ و لام بل و لام هل
در را ادغام کنند بی خلاف چنانک بَل رَّبُّكُم و بَل رَّانَ مگر حفص که از عاصم روایت
میکند که بر بل سکته کند و آنگه ران گوید و سکته اندک وقفکی باشد یعنی نه وقف کند و نه
وصل کند میان وقف و وصل اندکی بایستد چنانکه نفس نزند **در بیان آنچه اتفاق**
کرده اند در ادغام مثلین **بیت** اول مثلین اگر ساکن بود ادغام کن
گر بیک کلمه و گر در دو بجز مدّ ای فهیم معنی آنست که هرجا که دو حرف از یک جنس باشد یعنی
دو **ب** یا دو **م** یا دو **ف** یا هر کدام حرف که باشد و اولین ساکن باشد و دوم متحرک آن
ساکن را در آن متحرک ادغام کن اگر در یک کلمه باشد و اگر در دو کلمه مثال یک کلمه ضرًّا و علوًّا
وَيُكْرِههُّنَّ و در دو کلمه وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ و قَد دَّخَلُوا و إِذ ذَّهَبَ و قُل لَّنَا
بَل لَّا تُكْرِمُونَ رَبِحَت تِّجَارَتُهُم و مانند آن اما اگر آن ساکن حرف مدّ باشد یعنی **و** یا **ی**

وماقبل

و ماقبل ایشان اخت ایشان باشد ادغام نکنند چنانکه قَالُوا وَّأَقْبَلُوا الَّذِي يُوَسْوِسُ و مانند آن
و هرگز در الف ادغام نیفتد و اگر ماقبل او اخت او نباشد ادغام کنند چنانک آوَوا وَّنَصَرُوا عَفَوا
وَّقَالُوا **بیت** هاء یه در حال وصلش چون دو وجهی خوانده‌اند لیک اولی وقف باشد بوی ای یار قدیم
معنی این بیت آنست که در مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ چون وصل کنند دو وجه در آن جایز باشد یک
وجه آنست اگرچه مثلین است اما این ها را هاء سکت گویند و هاء وقف و هاء استراحت نیز گویند یعنی
اصل مالیه مالی بوده است چون بر آن وقف کردند ها در آن زیاده کردند مالیه شد پس ادغام
جایز نباشد و وجهی دیگر آنست که چون وجود مثلین حاصل آمد ادغام روا باشد و اولی وقفست
در انواع اتفاق کرده اند ائمه بر ادغام متقاربین و معنی متقاربین آن باشد که دو حرف از
یک مخرج پهلوی هم افتند چنانک دال با تا و طا با تا و کاف با قاف و مانند آن **بیت**
گر دو حرف از مخرجی دانی بیک کلمه مدان ساکنش را در محرک کن تو مدغم ای علیم معنیش آنست
که هرجا که دو حرف از یک مخرج بیاید و در یک کلمه باشد و اولین ساکن باشد و دوم متحرک
ادغام کنند باتفاق چنانک وَعَدتُّم وَحَصَدتُّم وَأَلَمْ نَخْلُقكُّم وَلَئِن بَسَطتَّ فَرَّطتُّ
فَرَّطتُ و مانند آن اما اگر دو کلمه باشند و هر دو متحرک باشند ابو عمرو ادغام کند
در بیان مدات گر بود ماقبلشان اختش بکش [illegible] واو و یا را چون همزه آید باشد و در عقب
یعنی هرجا که **و** بیاید یا **ا** یا **ی** و ماقبل ایشان اخت ایشان باشد و الف اخت فتحه است
و واو اخت ضمه و یا اخت کسره یعنی چون فتحه را بر گردانند الف بود پیوند و چنانک **با**
باشود و چون ضمه را بر گردانند واو بود پیوند و چنانک و چون کسره را بر گردانند **یا** بود
پیوند و پس هرجا که ازین حروف یکی بیاید بدین شرط که بیان کردیم و بعد از ایشان همزه باشد
یا حرف مشدد آنجا مدی باید کرد تا حق متولین و حق همزه و حرف مشدد بجای آورده باشد
زیرا که همزه قوی ترین همه حروفست و از بهر آنست که همزه مشدد در قرآن نباشد مگر در قرائت شاذ
چند موضع آمده است و آن مد در یک کلمه باشد و در دو کلمه باشد در یک کلمه شاء و جاء و سوء
و در مد این هیچ خلاف نیست و در دو کلمه بِمَا أُنزِلَ و فِي آيَاتِنَا و قُوا أَنفُسَكُم و درین مدها
خلاف کرده اند و آنچه در یک کلمه باشد متصل گویند و در دو کلمه منفصل گویند و مثال آنکه بعد از

حرف علت مشددی باشد چنانک اَتُحَاجُّونِّي وَلَا الضَّالِّين دَآبَّة وَصَآخَّة واین را التقاء ساکنین لازمی
مدغم گویند و اینجا بحث بسیار است **بیت** التقاء ساکنین را هم بباید مدّه
گر بود ماقبل او از اخت او چون مُن چم یعنی هر جا که دو ساکن با هم رسند و اول حرف علت
باشد و ماقبل حرف علت از اخت او باشد آنجا مدی باید کشید تا حق هر دو ساکن گزارده
شود و آن در حروف تهجی باشد در سیزده حرف هست از آن جمله در قرآن آمده است
و آن اینست **س ص ق ک ل م ن** و هشت است که در قرآن نیست و آن اینست **ج د ذ** 1
ش ض ا و در **ع غ** التقاء ساکنین حاصلست و ماقبل ایشان از اخت ایشان
نیست پس در اینجا خلاف کرده اند و سه وجه گفته اند مدی دراز و مدی میانه و قصر مدی دراز از بهر
آنک التقاء ساکنین حاصل آمد و قصر از برای آنکه ماقبل او اخت او نیست و مدی میانه
از برای نگه داشت هر دو طرف و این را التقاء ساکنین لازمی مظهر گویند **بیت**
همچنین در وقف با اسکان بباید مدّه چون مِنَ النّار و چو مَحْرُور و چون مستقیم یعنی هر جا که وقف
کنند بر کلمه که ماقبل آخر آن کلمه حرف علت باشد و ماقبل حرف علت از اخت او باشد و بر آن
کلمه وقف با سکان کنند یعنی روم نکنند چون این شرایط موجود بود این را التقاء ساکنین
عارضی گویند اینجا نیز مد باید کشیدن چنانکه مِنَ النَّار یوقنون مستقیم سه مثال آورده
شد دیگرها برین قیاس کنند و در اینجا قرا سه وجه است مدی مطوّل و وسط و قصر
مدی دراز از برای التقاء ساکنین و قصر از برای التقاء ساکنین عارضی است و عارض را
اعتبار نکنند و وسط مراعات هر دو طرف و اما مد اولی است و وجه قصر ضعیف است
و اگر وصل کنند یا وقف بروم کنند مد نکنند و همچنین آنجا که ماقبل حرف علت مفتوح باشد
قصر اولی باشد از مد و مد کردن آنجا ضعیف است چنانک اَیْنَ و مَوْتَ و خَوْفَ
و مانند آن مگر آنک آن حرف را بر وقف میکنند همزه باشد چنانک شَیْءٍ و سُوءِ
و مانند آن که در اینجا هم سه وجه آورده اند و طول و وسط اولی است و این اختلاف که
بیان کرده ایم از آن ورش است و دیگر از مدات درین جمله که گفته ایم **در خلاف**
کردن مقدار مدات نزدیک ائمه ورش و حمزه مدها را می کشند پس دراز کمتر از ایشان کشند عاصم بوبشو از کلم

کمتر از وی ابن عامر و کسائی پس از ان کمتر از ایشان کشد بوعمرو و قالون ای بدیم بیان میکنند
که از همه ائمه مد را دراز تر ورش و حمزه می کشند و مقدار مد ایشان چهار الف باشد
و از ایشان کمتر عاصم می کشد و مقدار مد او سه الف باشد و از او کمتر ابن عامر و کسائی
میکشند و مقدار مد ایشان دو الف باشد و از ایشان کمتر ابو عمرو و قالون می کشند و مقدار
مد ایشان یک الف باشد و مقدار یک الف چنان باشد که یکبار گویند **آ** و مقدار
مد غیر از اشباع اصل حرکت باشد و این بطریق تقریب باشد نه بطریق تحدید
و این مدات تعلق با جسته خوانی و روان خوانی دارد تا اگر آهسته می خواند
مد او دراز تر شود و اگر روان خواند مد او کوتاه تر شود و باقی اینها در مشافهه از لفظ
استاد می باید گرفت که گفته اند خُذِ الْعِلْمَ مِنْ اَفْوَاهِ الرِّجَالِ علم را از دهنهای
مردمان بگیر و آنچه وسع بود در کتابت آورده آمد **در بیان وقف کردن بروم و اشمام**
گر مراد ت روم باشد مده و اگر بپی روم در مضموم و مکسور است ای یار علیم اتضمام لب بود اشمام و آن در مضموم است
روم را صوتی بود اشمام را نی ای حکیم بدانک وقف ایستادن باشد بر کلمه که حرکت حرف آخر
آن کلمه بیندازد و نفس بزند که اگر نفس نزند یا چندان توقف نکند که نفس زده شود
وقف نباشد آن سکت بود در وقف بنزدیک ائمه رحمهم الله بر سه نوع است وقف
باسکان و وقف باشمام و وقف بروم و وقف باسکان اصلست از برای آنکه عرب
ابتدا بمتحرک کنند و وقف بساکن و اسکان ضد حرکت است و همچنانک در ابتدا
حرکت اصلست در وقف اسکان نیز اصلست و روم اولیتر بود از اشمام زیرا که
چون مراد از روم و اشمام بیان حرکتست که دلالت میکند بر معنی پس روم
این معنی زیاده است پس وقف باسکان آن باشد که آخر کلمه را ساکن گردانند و مد
بکشند و نفس بزنند و وقف باشمام آن باشد که بر آخر کلمه وقف کنند باسکان یعنی حرکت
بیندازد و آنکه لبها بهم آرد چنانکه آنکس که باو نظر کند دریابد که آن حرف مضموم است
و آواز از وی شنوده نشود و اشمام در ضم و رفع باشد و بس و معنی اشمام بوی بدادن
و انضمام با هم آوردن لبست و وقف بروم آن باشد که بر آخر کلمه وقف کنند و اندکی

حرکت بدهد باواز ضعیف چنانکه آنکس که نزدیک او باشد حرکت آن حروف بشنود واگر
دور باشد نشنود و مدّ کمتر کشد از وقف باسکان و وقف باشمام و وقف باسکان
و وقف باشمام را مدّ یکسان بود و روم در مضموم و مکسور باشد و بس و در مفتوح روم
نباشد الّا آنکه اگر مشدّد باشد بعضی روا داشته اند چنانک مِنْهُنَّ و عَنْهُنَّ
و ثَبَّتْ بیت هرکجا حرفی بود مکسور یا مضموم ازو   روم آن واجب بود نزدیک قرّا ای سلیم
یعنی هرگاه که وقف کند بر کلمه که اصل او یا بوده است و آن یا را انداخته باشند و بحرکت
کسر اکتفا کرده چنانک فَارْهَبُونِ فَاتَّقُونِ خَافُونِ اَطِیعُونِ مَآبِ مَتَابِ
نَذِیرِ نَکِیرِ که اصل آن فَارْهَبُونِی فَاتَّقُونِی خَافُونِی اَطِیعُونِی مَآبِی مَتَابِی نَذِیرِی نَکِیرِی
بوده است آن یا را انداخته اند و بکسره بسنده کرده پس درین مواضع روم واجب بود بیت
لیکن اندر شکل عارض کی بود اشمام و روم   همچنین در ها و تانیث و دران جمع میم   معنی این بیت
آنست که اگر وقف کند بر کلمه که حرکت آخر آن کلمه در حال وصل عارضی باشد یعنی از
حرکت حرکت اصلی آن کلمه نباشد دران اشمام و روم نکند چنانک اِنْ شَاءَ اللّٰهُ
وَلَمْ یَکُنِ اللّٰهُ وَاشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ وَیَوْمَئِذٍ وَاذْکَرَاسْتُمْ اگر بر شاء وقف کند یا بر
نون لم یکن وقف کند یا بر واو اشتروا یا بر ذال یومئذ وقف کند روم نکند و همچنین
در ها و تانیث یعنی در تاء تانیث که در وقف ها می شود چنانک رَحْمَةٌ و نِعْمَةٌ و مانند آن
چون وقف کند آن تا هاء ساکن شود پس روم و اشمام روا نباشد مگر آنجا که در مصحف
امام تا نوشته بود که آنجا چون وقف کند بتا وقف کند و روم و اشمام دران جایز باشد
و بیان رسم مصحف اینجا متعذر است و همچنین جمع میم یعنی در عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ و عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ
وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ و مانند آن چون بر میم عَلَیْکُم و عَلَیْهِم و اَنْتُم وقف کند و روم و اشمام نکند
مذهب صاحب شاطبی و بعضی در میم جمع روم و اشمام روا داشته اند بیت
هاء مضمومی که بعد از واو یا ضمّه بود   هاء مکسوری که بعد از یا یا کسره ببین   بعضی از قرّا نکردند اندران اشمام و روم
روم فتحه گر مشدّد باشد آن جایز بخیم   یعنی هرکجا هایی باشد مضموم و ماقبل او ضمّه یا واو مثال آنچه ماقبل او
ضمّه باشد رُسُلُهٗ یَخْلُقُهٗ و مثال آنچ ماقبل او واو باشد که ماقبل او از اخت او باشد عَقَلُوهُ

کنبوده

کَنَبُوهُ و مانند آن و همچنین هرکجا هایی بود مکسور و ماقبل کسره باشد یا یایی که ماقبل او از اخت
او باشد مثال آنچ ماقبل او کسره باشد که ماقبل او از اخت او باشد فِیهِ اَبِیهِ
و مانند آن درین هر چهار صورت ائمّه خلاف کرده اند بعضی روم و اشمام نکرده اند از برای
خفّت و آسانی و بعضی روم و اشمام کرده اند بر قیاس مواضع دیگر و بیان کردیم که هر حرفی که
مشدّد باشد اگرچه مفتوح باشد روم دران اولی باشد از برای آنکه آنچ مشدّد است دو حرف
و چون بران وقف کند و بروم بروا اعتماد نکند خوف باشد که حرف خلل پذیرد و بعضی روم
نکرده اند اما در وقف غلبه کرده اند بر تشدید و تلفّظ آن نیک دشوار است و مثال آن عَلَیْهِنَّ
وَاَتَوْهُنَّ وَمِنْهُنَّ وَمَا فِیهِنَّ و مانند اینها   در بیان تفخیم و ترقیق راآت   بیت
هرکجا رایی بود مضموم یا مفتوح ازو   تو مکرّر هم مفخّم خوان که تا گردد جسیم   بدانکه راآت از چهار حالات
خالی نباشد یا مفتوح باشد یا مضموم یا مکسور یا ساکن اگر مفتوح باشد یا مضموم بتکرار و تفخیم
باید گفت چنانک رَبِّ الْعٰلَمِینَ و رُسُلِهٖ وَاَقْرَاَهُ وَعُجَرٌ و مانند آن و تکرار آن بود
که وقت گفتن او سر زبان برا لرزاند چنانکه زبان دو بار بر مخرج نهاده شود و تفخیم ستبر
گفتن باشد بیت   گر مشدّد باشد او تکریر او عیبست تام   وار ساکن را بماقبلش نظر کن ای فهیم
گر بود آن فتحه یا ضمّه مفخّم خوانیش   ور بود کسره مرقّق خوان بتران ندیم   کسره اش گر عارضی باشد مفخّم بایدش
وار مکسوره بگر رسم مرقّق خوان سلیم   بیان میکند که هر رایی که مشدّد باشد بهر حرکت که باشد مکرّر نتوان
گفت تا اجتماع راآت نشود اما حکم رای ساکن بماقبلش بود اگر ماقبل او مفتوح باشد یا مضموم بتفخیم
گوید همچنانک رای مفتوح و مضموم چنانک فِی الْاَرْضِ وَقُرْاٰنًا و اگر ماقبل او مکسور باشد و آن
کسره عارضی نباشد و بعد از را حرف استعلا نباشد بترقیق گوید و ترقیق تنک و باریک کردن
بود چنانکه اَمِ ارْتَابُوا ارْجِعُوا یٰبُنَیَّ ارْکَبْ بران قراءه که یا مکسور می خواند و مانند آن
و را که کسره میم ام ارتابوا و حرکت همزه ارجعوا و کسره یاء یا بنی عارضی است اصل اینها
ساکن بوده است از برای دفع التقاء ساکنین بکسر حرکت داده اند اما هر رایی که مکسور باشند
باتفاق ائمّه بترقیق میگویند اگر آن کسره لازمی باشد و اگر عارضی و اگر بعد از حرف استعلا
بود و اگر نه چنانک مُعْرِضُونَ وَاَنْذِرِ النَّاسَ وَذِرِّیَّةٌ وَشِرْذِمَةٌ فُرْقَانٌ بیت

ط
فِرْقَةٌ و شِرْعَةٌ و اِفْرِدْ و مانند
و اگر آن کسره عارضی باشد بتفخیم
گویند چنانکه

حرف استعلا پس از را آن ساکن گر بود — جمع آن قظ خص ضغط کرده اند اندر قدیم
نیز تفخیمش بسی خوان در کلام خالق گفت — همچنین گفتند استادان بی مثل علیم

بیان میکند که اگر را ساکن که ماقبل او کسرهٔ لازمی باشد اما بعد از و حرف استعلا بود
هم بتفخیم باید گفت و در قرآن را ساکن که قبل او کسرهٔ لازمی باشد و بعد از و حروف
استعلا سه حرف بیش نامده است ص ط ق جنانک کانت مرصادا و لبالمرصاد
و فی قرطاس من کل فرقة این جمله بتفخیم باید گفت از برای علو حرف استعلا و در
فرق خلاف کرده اند بعضی بتفخیم گویند جهت حرف استعلا که بعد از وست و بعضی بترقیق
جهت کسره که بعد از وست و بی مثال علیم یعنی علیم المثال بیت

وقف بر را همچو ساکن گر باسکان میکند — ور بروم وقف خواهد همچو وصلش ای زعیم

معنی این بیت آنست که اگر بر کلمه وقف کند که آخر آن کلمه را باشد از سه حالت
خالی نباشد یا وقف باسکان کند یا وقف بروم کند یا وقف باشمام اما وقف
باشمام و وقف باسکان را حکم یکیست از برای آنکه هر دو ساکن اند پس اگر ماقبل
او مفتوح باشد یا الف یا ضمه باشد یا واو و را بهر حرکت که باشد بتفخیم گوید جنانک
مطر و الابرار و النار و ذکر و دسر و غفور و مانند آن اگر ماقبل ایشان
مکسور باشد یا یا و را بهر حرکت که باشد بترقیق گوید جنانک منذر منتشر نذیر
بشیر و مانند آن و اما اگر ماقبل را ساکنی باشد که آن ساکن از حروف استعلا
باشد هم بتفخیم گوید جنانک قطر و مصر و مانند آن و اما اگر وقف بروم خواهد کرد
حکم آن همچو وصلش گشت جنانکه بیان کرده شده است **اظهار کردن میم ساکن**

جز به پیش از واو و فا بود
واو یا فایی که بعد از میم ساکن او فتد — بهر یک انفتاح لب کن ای یار حکیم
کیمیای صنعتم را گر بیابی در عمل — پیش الفاظ و آن نو کرد همچو سیم

بیان میکند که هر جا که میم ساکن
باشد و بعد از و واو یا فا میم را اظهار باید کرد و آن جنان باشد که جون میم گفته شود
سنگ لبها را از یکدیگر بردارد تا میم نیک گفته شود و میم واو و فا و بعضی نزدیک تا اظهار
کنند و آنجا محتاج است زیرا که مخرج میم و مانند یک ترست از میم و فا و میم و واو از

جهت

جهت آنکه مخرج میم و با از انطباق شفتین است و مخرج واو و فا از انفتاح شفتین هم از انجا که
میم گفته میشود تا بر میخیزد اما در میم و فا و واو جون میم گفته شد تا از هم برگیرد واو و فا درست
نیاید جنانک بهم و بعدهم فی طغیانهم و هم به و مانند آن **در بیان صفتهای حروف مقطعات**

ده حروف آمد حروف همس بشنو جمع آن — حثه شخص فسکت نیک گفتم من عیان
ضد وی مجهور دیگر جار حرف مطبقه — صاد و ضاد و طا و ظا بشنو از من ای فلان

بدانکه حروف مهموسه ده حرفست مجموعه آن درین کلمه است
ستشحثک خصفه ماحثت کیف شخصه ماجثه شخص فسکت و غیر آن و معنی همس
فرو داشتن و نرم کردانیدن آوازست و این حروف را از برای آن حروف مهموسه گویند
که این حروف ضعیف است و تکیه برو نمی توان کرد در وقت گفتن و نفس با آن میرود جنانک
گویی اث اث اس و باقی مجهوره است و آن نوزده حرفست مجموع آن ظل قوربض
اذ غزا جند مطیع و معنی جهر بر داشتن آوازست و این حروف را از برای آن مجهوره
گویند که در وقت گفتن آن آواز بر داشته می شود از قوت آن حرفها و برو تکیه می توان کرد
و نفس با آن حرف قوت رفتن ندارد جنانک گویی اد اج اق و مانند اینها دیگر حروف
اطباق جهارست **ص ض ط ظ** و این حروف را از برای آن حروف اطباق میگویند
که اطباق بهم کردانیدنست زبان را در وقت گفتن این حروف زبان همجو طبقی میشود
بهن و کام بالا را که برابر اوست می پوشاند و جز این حروف همه منفتحه اند و انفتاح گشادن باشد
یعنی در وقت گفتن این حروف زبان گشاده است از کام بالا و کام بالا را نمی پوشاند
و گشادگی میان زبان و کام می افتد **بیت**

ضد استعلا تسفل ضد مطبق منفتح — جد قطب قلقله است ساکنه ضدش میان

بدانکه حروف استعلا از پیش گذشت که آن هفت
حرفست و مجموع آن قظ خص ضغط از برای آنکه انجا مکرر نکرد و استعلا طلب بلندی کردنست
و این حروف را از برای آن حروف استعلا میگویند که در وقت گفتن این حروف زبان ببالا
بر می رود و باقی حروف را مستفل گویند و تسفل فرود آمدن باشد و از برای آن مستفل
گویند که زبان در وقت گفتن او میل بالا نکند دیگر حروف قلقله پنج حرفست و قلقله جنبانیدن
بود و مجموع آن جد قطب باشد و این حروف را از برای آن قلقله گویند که جون آن حرف را

ساکن گردانی در مخرج بجنبد و از آن تیزی یافته شود از غایت قوّت آن حرف چنانکه اَدْ
اَبْ اَجْ و باقی حروف ساکن‌اند یعنی در آن جنبش نیست در حال وقف بر آن
هشت حرف است از شدیده ضدّ ایشان رخوه و آن چون اجدت بکقطب تو ببین کی گوش در جان
یعنی حروف شدیده هشت است مجموع آن اَجِدُکَ قَطَبْتَ یا اَجَدْتَ کَقُطْبٍ و معنی شدید
سخت است و این حروف را از برای آن شدیده گویند که این حروف از مخرج سخت می‌شود
در وقت گفتن آن حروف آواز با آن کشیده نشود از غایت قوّه تکیه که بر آن حروف
کرده می‌شود چنانکه گویی اَلْحَجُّ اَلشَّطُّ اَلْجَدُّ اَلْحَبُّ اَلشَّقُّ و مانند آن و ضدّ شدیده رخاوت
و رخاوه سست گردانیدن باشد و آن سیزده حرف مجموع آن در این کلمات حِسُّ
شَخْصٍ هَزَّ فَظٍّ غُضَّ ثَذٍّ یا در این کلمه خَظُّ فَذٍّ هَزٍّ ضَغَثٍّ حَسَّ شَصٍّ و این حروف را
از برای آن حروف رخوه گویند یا رخاوه که در وقت گفتن آواز را با آن توان کشیدن و بسی را
بازداد و چنانکه اَلْحَثُّ وَالْعَذُّ وَالْخَطُّ وَالثَّجُّ وَالرَّسُّ و مانند آن
هشت دیگر نی شدیده باشد و نی از رخو لَمْ یَرْوِ اعْنًا بود آن یاد گیر و بخوان یعنی هشت حرف
دیگر هست نه شدیده باشد و نه رخوه مجموع آن لَمْ یَرْوِ اعْنًا یا لَمْ یَرْعَوْنَا یعنی نه چنان سخت
که حروف شدیده و نه آن چنان سست که حروف رخوه میان هر دو هست و اندکی آواز با آن
توان کشیدن چنانکه اَلْ اَمْ اَنْ وای را ماقبل ایشان اختیاشان گر بود
مدّ و لینش خوان و بگو فهم کن ای نور زمان یعنی هر جا که الف باشد یا واو یا یا و ماقبل ایشان
از جنس ایشان اهل قرائت آن را حروف مدّ و لین گویند چنانکه یا نوحُ اگر ماقبل او از جنس
او نباشد حروف مدّ و لین نگویند چنانکه بَیْ بَوْ و در مثل شَیْءٌ و سُوءٍ و گفتیم الف آنست
که ساکن باشد و ماقبل او مفتوح و شبیع یعنی فتحه نیست که اگر ساکن بود و ماقبل او مفتوح باشد
و شبیع نباشد آن همزه بود ساکن الف نباشد چنانکه یا بُؤسًا و مانند آن و بجز این
واو و الف و یا را حروف علّه و حروف مدّ و لین گویند مطلقاً و در این کتاب بسیار است بیت
صاد و سین و زا بود حرف صفیر از من شنو مستطیلست ضاد و مشهور است همزه از میان
دانکه حروف صفیر سه است صاد و سین و زا و این حروف را از برای آن حروف صفیر گویند

که صفیر هشت گرونت یعنی چون تلفظ این حروف کنند و تکیه بر مخرج کنند آواز ایشان
با آن حرف کشیده شود و یک حرف مستطیلست و آن ضاد است و او را مستطیل از برای آن گویند
که استطالت کردن کش کردن و دراز شدن است و ضاد گردن کش است یا نیک او را هر کس
نتواند گفتن مگر کسی که ورزش کرده باشد و از لفظ استادی که استاد باشد شنیده
آموخته و مدّتها بر آن تکرار کرده بود و زبان را بر مخرج او خو کرده باشد تا مخرج او درست باشد
و اگر از پی او کسی دیگر مخرج گرداند دشوار است یا بسیار و ضاد دراز شونده است یا عتبار
آنکه دراز می‌شود در مخرج تا به مخرج لام نزدیک می‌شود و بعضی گفته‌اند از برای آنکه در گفتن او
زبان پهن می‌شود و گفته در تلفظ درازی دارد منحرف لام و مکرّر را و هم منحرف
شین تفشّی پس الف هاوی قبولش کن بجان یعنی لام و را منحرف‌اند و انحراف میل
کردن است لام و را را از برای آن منحرف می‌گویند که میل می‌کنند بسوی کرانه زبان و سر
زبان کژ می‌شود در مخرج و را را مکرّر می‌گویند از برای آنکه در مخرج دو بار گفته می‌شود مثلا اگر گویی
اَرْ بِرْ سر زبان چندان حرکت می‌کند که دو را گفته می‌شود و دیگر شین تفشّی است و بعضی گفته‌اند
حروف تفشّی چهار است م و ش و ف و ر مجموع آن مُشْفِر و تفشّی از هم باز
شدن است و فراخ شدن یعنی شین از هم باز می‌رود و فراخ می‌شود چندانکه مخرج از دیگر می
شود از سستی او و الف هوایی است و در آن خلاف نیست چنانکه بیان الف گفته شده است
و از هوای دهن است و گفته‌اند از هوای حلق است غنوی تنوین و نون و میم باشد از حروف
که ادای قدر آن بهتر از جمله جهان حروف غنّه سه است میم و نون ساکن و تنوین
اگرچه تنوین هم نون ساکن است اما فرق آنست که نون ساکن اصل کلمه باشد چنانکه مِنْ و عَنْ
و تنوین نه از نفس کلمه باشد چنانکه عَفُوٌّ رَحِیمًا عَزِیزٌ و دیگر آنکه نون ساکن هم مکتوب باشد
و هم ملفوظ باشد تنوین ملفوظ باشد و مکتوب نباشد و معنی غنّه بیان کرده است
و این حروف وقتی غنوی باشند که ساکن شده باشند چه اگر متحرک شوند غنوی نباشند نون
از بینی و دندان گفته آید و میم از لب بی غنّه و آنجا که نون ساکن و تنوین پیش حروف حلقی
اظهار می‌شوند اگرچه ساکن‌اند اما غنوی نباشند از برای اظهار بمنزله متحرک‌اند و چون

او غام و اخفا کند بینه باشند مگر ادغام و در آنجا که شرح داده آمده است اگر سؤال کند
که چون گفتی من آل و شاورن اواز در خیشوم یافته می شود و نون گفتی که در اظهار غنه بدارد
گویم چون گفتی عنک و منک این نون را از دهان نصیبی هست تمام از خیشوم است و چون
گفتی ینئا و نئ و من آل نون از دهان گفته می شود و اواز که شنیده می شود از خیشوم است
بیت
حرف حلق را دو از اقصای حلقست ای نگار   از میان حلق دو و از آخرش هم دو شمر
همزه و ها پس عین و حا پس غین و خا بگیر شمار آن   از ملازه قاف و کاف ای هوشمند من   بدانکه حروف
هجی که اصول و بنای کلام عربست بیست و نه حرفست بر درست ترین قولها و جایگاه بیرون
آمدن آن از منتهای حلقست تا کرانهٔ لب شش از آن حلقیست و بعضی گفته اند حلقی شش است
الف از آن جمله است و هژده از جملهٔ دهن می خیزد و چهار از آن لب و مخارج این حروف سابقه
بود بر قول سیبویه و بقول بعضی سه است حلق و دهان و لب و بعضی گفته اند هر حرفی را مخرجی
دیگرست که با یکدیگر فرقی دارند آن موضع را نامی معین کرده اند پس همزه و الف ممدوده
و ها از آخر حلقست و این مخرج اول است و برتر از آن از میان حلق عین و حاست
و این مخرج دوم است و برتر از آن از سر حلق غین و خاست و این مخرج سوم است و از بن زبان
میان آن و میان ملازه قاف بیرون آید و قاف غلصمی است و غلصمه اول لهات باشد
سوی حلق و لهات ملازه است و این مخرج چهارمست و برتر از آن از زبان و ملازه جایگاه کاف
بود و کاف عکدی است و عکده آخر لهات باشد سوی دهن و این مخرج پنجم است و قاف و کاف را
لهوی گویند والله اعلم   بیت   جیم و یا و شین بود وسط زبان ای یار من   ظا و ثا و ذال از لثه دانست کو هنر
صاد را مخرج ز پهلوی زبان گو دور تر   دیگر از تیزی دندان همچنین خوان تو سیر   و از میان زبان و برابر آن
از کام جیم و شین و یا بیرون آید و ایشان را شجری گویند و شجر میان دهن باشد و بعضی گفته اند
یا ممدوده هوایی است و مراد از ممدوده آنست که یا ساکن باشد و ما قبل او کسره
و این مخرج ششم است و از کرانهٔ زبان و کرانهٔ کام زبرین طا و دال و تا بیرون آید
و اینها را نطعی گویند و نطع شکنهای کام زبرین باشد و این مخرج هفتم است و از یک
جانب زبان و آنچه با او وارد از دندانها و اضراس ضاد بیرون آید و اضراس دندانها و

بی

بن باشد و بعضی از سوی راست بیرون آرند و بعضی از سوی چپ و هر دو جانب مخرج ضاد بود
و امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه از هر دو جانب گفتی و ضاد را حافتی و ضرسی گویند
و حافت کنارهٔ زبان بود و این مخرج هشتم است باید که این حرف را نیکو ادا کند و بسیار تکرار کند
صاد و سین و زا از باریکی زبان باشد تیز   از بن دندان بیاید لام و نون سبین   و از سر زبان
و بن دندانهای پیشین زبرین مخرج صاد و سین و زاست با آنکه فرجی بماند میان زبان و دندان
بین گشادگی را اینها را اسلی گویند و اسله سر زبان باشد و این مخرج نهم است و مخرج را با پنج
از سر زبان دور تر است در پشت زبان و کام چندانکه در برابر دندانهای زبرین افتد و آواز آنکه نیی
بود و نگیرد دهان گفتن بود و این مخرج دهم است و از کنارهای زبان و کام چندانکه برابر ضاحک
و ناب و رباعیه افتد از هر دو جانب مخرج لام بود و این مخرج یازدهم است و نون بعد از مخرج
لام بود با آنکه آواز غنه باشد و بیان کرده شده است و این مخرج دوازدهم است   بیت
طا و تا و دال را مخرج بود راس لسان   از لب آید فا و با و میم و واو نیز هم   بیان میکند که
از تیزهای زبان و از تیزی دو دندان پیشین زبرین چندانکه سر زبان پارهٔ از دندان بیرون تر باشد
جایگاه ظا و ثا و ذال بود و این هر سه را ذلقی گویند و ذلق تیزی کنارهٔ زبان باشد و این
مخرج سیزدهم است و آنگاه فا از اندرون لب زیرین و سر دندانهای زبرین پیشین بیرون
آید و این مخرج چهاردهم است و آنگاه با و میم از میان دو لب بیرون آید و میم از بن کرانهٔ
لب و با از میانهٔ لب آید و از تری لب خیزد تا اگر لبها تر نباشد با درست بیرون نیاید با پای
بیرون آید مانند پای که در پارسیست و آن خطاست احتیاط باید کردن و او را لب بر هم نشاند
و فا و با و میم و واو هر چهار را شفهی گویند و شفوی گویند و شفه لب باشد و با و میم و واو
مخرج پانزدهم است و بعضی گفته اند واو هواییست چون ساکن باشد و ما قبل او مضموم جایگاه
یا و الف و این قولی درستست و نون خفیف را آواز وی از خیشوم بود و او را هیچ جایگاه
نباشد در دهن و این مخرج شانزدهم است و او را خیشومی گویند   بیت
پس الف را هم هوایی نیز و حلقی گفته اند   بشنو از حافظ چنین از که جبرئیل امین   و بیان الف
بیان وی کرده شد که در مخرج وی خلافست بعضی گفته اند حلقی است و بعضی گفته اند هواییست و از ان



بجهت آنکه بسیارست غرض این عاجز قاصر نه اظهار فضل بود درین مختصر بلکه خواستم که دقایق و
حقایق چند که در علم تجوید است آنچه لابد است اهل قراءة را و مبتدی و منتهی مدان محتاج چند
نظم و نثری در غایت اختصار و اقتضار و سهولت بیان کرده شود حق سبحانه و تعالی بر آن
بنده رحمت کناد و بعین رضا و اعاده درین مختصر نظر کند و اگر خللی یا زللی دریابد بکرم اغضا
فرماید که ترتیب این خاص بتعالی بود و از برای استفاده اصحاب بلغهم الله مناهم و جعل
الجنة متقلبهم و مثویهم والحمد لله رب حق حمده و صلواته علی خیر خلقه سید المرسلین و امام
المتقین و شفیع المذنبین محمد و آله اجمعین وقوف لازم که در کلام مجید است من اوله الی آخره
بسم الله الرحمن الرحیم سورة البقرة وما هم بمؤمنین . بهذا مثلا . لمن الظالمین . من الذین امنوا
من بعد موسی . علی بعض . ان آیة الملک . مثل الربوا آل عمران الا الله . یحزنون . ابصار
النساء لعنه الله . ولد . المائدة ان تعتدوا بالحق . اولیاء . بما قالوا
ثمنه . والذلة . الانعام تشکرون . ابناءهم . تعلمون . الاعراف صالحا سبیلا
حاضرة البحر . التوبة من بعض . اولیاء بعض . یونس قولهم بازغ هود
من اولیاء . صالحا . حجر صیف ابرهیم . منهم . نحل اکبر . بنی اسرائیل
علمنا . وتقرا . مریم مریم . اذ قضی الامر . وردا . عهدا . طه حدیث موسی
علی عینی . المؤمنون یحافظون . واعناب . الشعراء یا ابرهیم القصص
آخر . العنکبوت لوط . عنکبوت . الحیوان . یس الوتر . من مرقدنا . قولهم
الصافات لابرهیم ص بنو آدم . ایوب . تنزیل اولیاء . اکبر . المؤمن
النار . کل شیء الزخرف لا یؤمنون الدخان وما بینهما . مجنون . عائدون .
الذاریات الکریمین الطور یلعبون النجم فتول عنهم . وشعر . الرحمن
بما المجرمون الواقعة کافرة الحشر العقاب المنافقین لرسول الله التحریم فرعون
ن اکبر الحوت لمجنون نوح عم لا یونو النازعات خاشعة . خاسرة .
موسی . عبس ذکره الغاشیة جاریة البلد احد عامة وقوف لازم

باب احكام النون الساكنة والتنوين





وأما ما نون في الوصل نحو مسمًّى ومفترًى ففي الوقف وجهان وأما في محل النصب فالتفخيم أولى نحو كانوا غزًّى ورسلنا تترًى في موضع الحال م

ويعرف بني ذوات الواو من الاسماء بالتثنية نحو عصوان صفوان ومن الافعال برد الفعل الى نفسك نحو دعوت علوت والله اعلم

باب الفتح والامالة وبين اللفظين



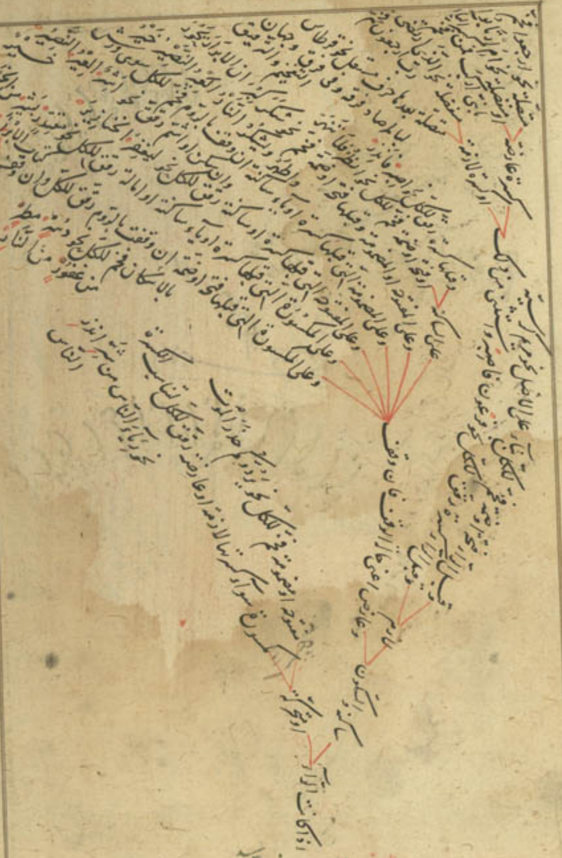
فصل في من تفرد



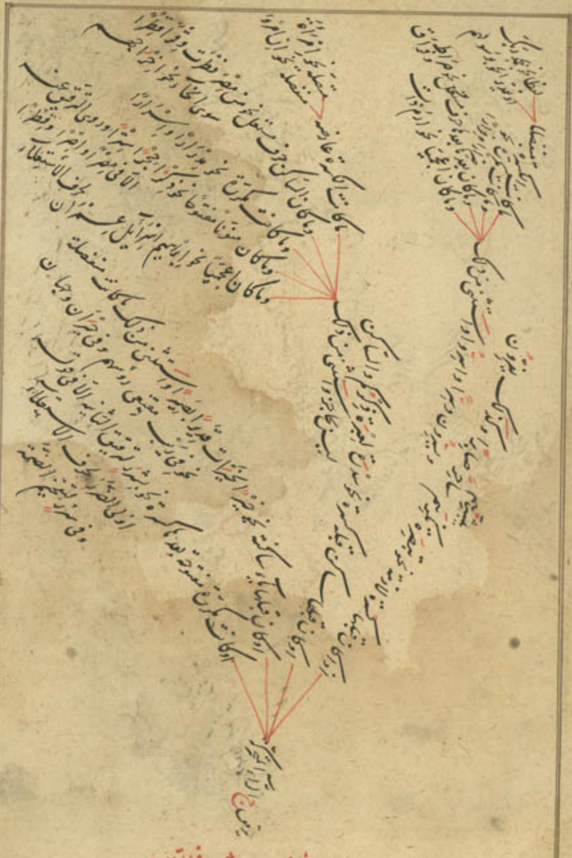
فصل في المتفرقات من الامالة



باب مذهب الكسائي في امالة هاء التأنيث في الوقف



باب مذاهبهم في الراآت



فصل في مذهب ورش في الراآت


باب الوقف على أواخر الكلم


وهما
التفخيم مع التغليظ وهو اولى
والإمالة مع الترقيق
ويصلى سعيرا
وتصلى نارا
ولا يصليها الا
وسيصلى نارا
باب اللامات

باب الوقف على مرسوم الخط



١١٥

ومن ياء المتكلم وجملتها ٢١٢ ياء وذكر الداني

٢١٤ ياء زاد فما آتاني الله فبشر

عبادي الذين وذكرهما

صاحب الشاطبية





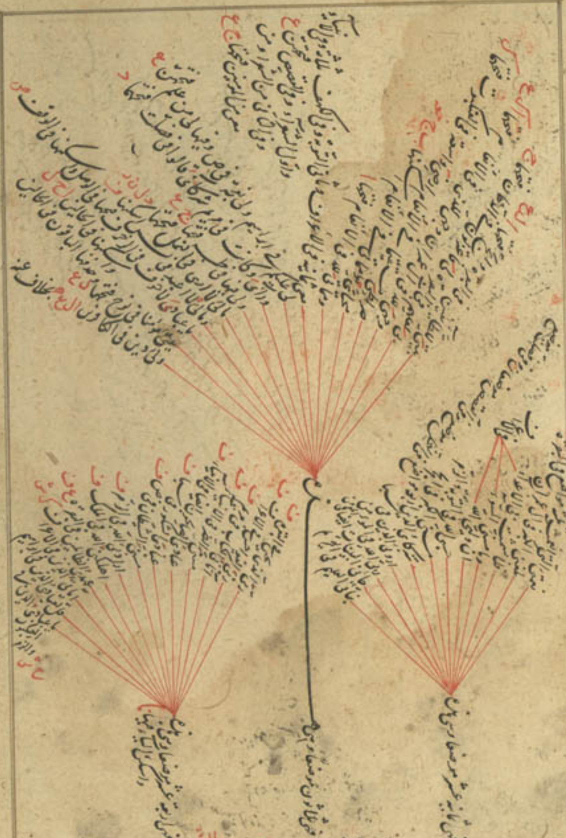
اما التي بعدها همزة قطع مفتوحة على اختلاف اصولها



واما التي بعدها همزة قطع مضمومة

واما التي بعدها همزة قطع مكسورة على اختلافها

واما التي بعدها همزة وصل



واما التي بعدها الام المعرف ولبس وفتحها خلاف واما التي بعدها ساكن باير الحروف غير الجيم والميم واما التي بعدها الام التعريف وا... فيها



باب مذاهبهم في الروايه

اعلم ان بخلاف عنه
يكبر من آخر والضحى وقيل
من آخر والليل ولفظه
الله اكبر وقيل
لا اله الا الله
والله اكبر





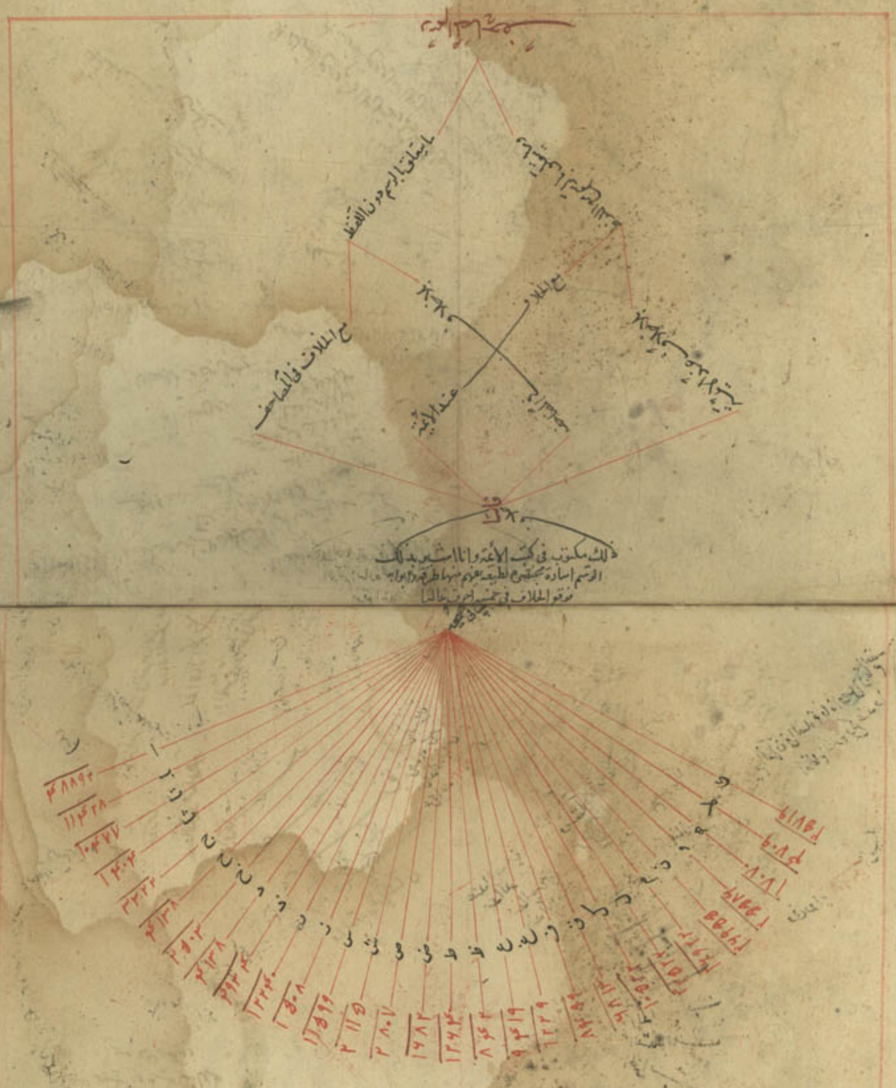




بيان اصول الالات واقسامها وما يتعلق بها



واما التي تشبه الالات في الحكم



فصار مجموع الحروف على هذا القول ٣٢٦٠٤٨

وعدد الجمعي ٦٢٣٢

هذا تشعب وجوه القراءات من لدن ورتال

فاما ما انفصل عنها الم الله من بسم الله الرحمن الرحيم الى الم الله لا اله الا هو الحى القيوم على طريقة الشاطبية والتيسير فقط ويتصور عليه سبعة

- قالون
  - وابن كثير وافقه فى القصر ١١٢
- وورش
  - له الامالة الصغرى
- والدورى عن ابى عمرو
  - له الامالة الكبرى
  - والسوسى وافقه فى القصر
- وابن عامر
- وعاصم
- وحمزة
- وابو الحارث
- والدورى عن الكسائى
  - له الامالة الكبرى

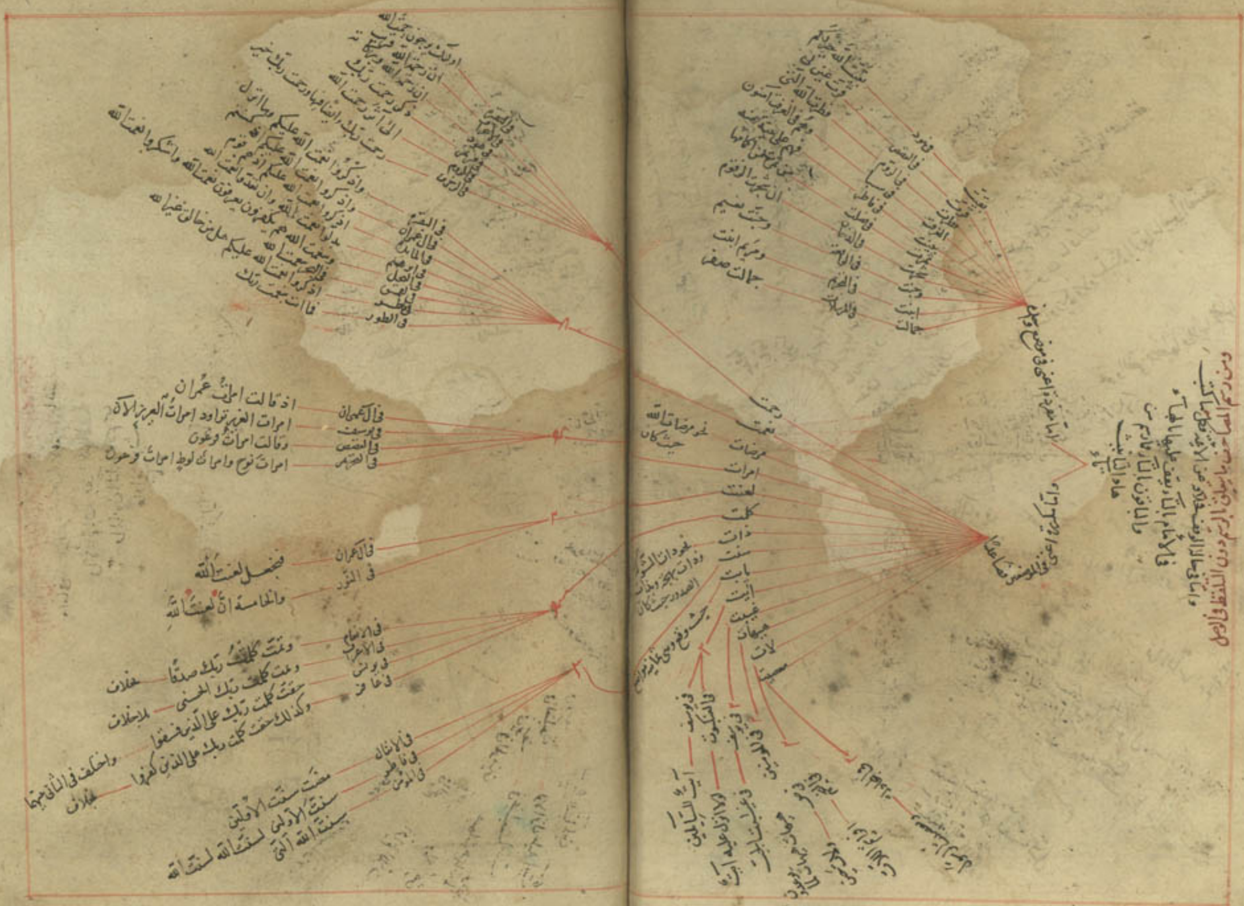
ووردت البسملة ايضا فى الشرح عن ابى عمرو وابن عامر

- ابو عمرو
  - امال الكافرين ويقف ٣ الرحيم يقف ٣ بعد المنفصل ٢ القيوم ٧
  - امال الكافرين ويقف ٣ الرحيم يصل ١ بعد المنفصل ٢ القيوم ٧
  - امال الكافرين ويصل ٤ الرحيم يصل ١ بعد المنفصل ٢ القيوم ٧
  - ١٢٨ / ٤٢ / ١٤ — ٢٢٣
- وابن عامر
  - فتح الكافرين ويقف ٣ الرحيم يقف ٢ بعد المنفصل ٢ القيوم ٧
  - فتح الكافرين ويقف ٣ الرحيم يصل ١ بعد المنفصل ٢ القيوم ٧
  - فتح الكافرين ويصل ١ الرحيم يصل ١ بعد المنفصل ٢ القيوم ٧
  - ٨٤ / ٢١ / ٧ — ١١٢

- مقطوعة
  - فى النساء: فمن ما ملكت ايمانكم
  - فى الروم: من ما ملكت ايمانكم من شركاء
  - فى المنافقين: من ما رزقناكم وفيه خلاف
  - ومع ظاهر ايضا: من ما رزقناكم ومن ما رزقناكم من مال الله ومن تمارة
- مقطوعة احدى عشر موضعا
  - فى البقرة: فى ما فعلن فى انفسهن من معروف وهو الثانى
  - فى المائدة: ليبلوكم فى ما آتاكم فاستبقوا الخيرات
  - فى الانعام: قل لا اجد فى ما اوحى وليبلوكم فى ما آتاكم
  - فى الانبياء: فى ما اشتهت انفسهم
  - فى النور: فى ما افضتم فيه
  - فى الشعراء: فى ما ههنا آمنين
  - فى الروم: فى ما رزقناكم فانتم
  - فى الزمر: فى ما هم فيه يختلفون، من عبادك فى ما كانوا فيه
  - فى الواقعة: وننشئكم فى ما لا تعلمون، ومنهم من يصل كلها
  - وقطع الثانى فى الشعراء
- موصولة
  - فى البقرة: فاينما تولوا — بلا خلاف
  - فى النحل: اينما يوجهه — بلا خلاف
  - فى النساء: اينما تكونوا يدرككم — بخلاف
  - فى الشعراء: اينما كنتم — بخلاف
  - فى الاحزاب: اينما ثقفوا — بخلاف
- مقطوعة
  - فى النساء: كل ما ردوا — بخلاف
  - فى الاعراف: كل ما دخلت امة — بخلاف
  - فى المؤمنين: كل ما جاء امة — بخلاف
  - فى الملك: كل ما القى — بخلاف
  - فى ابراهيم: من كل ما سالتموه — بلا خلاف

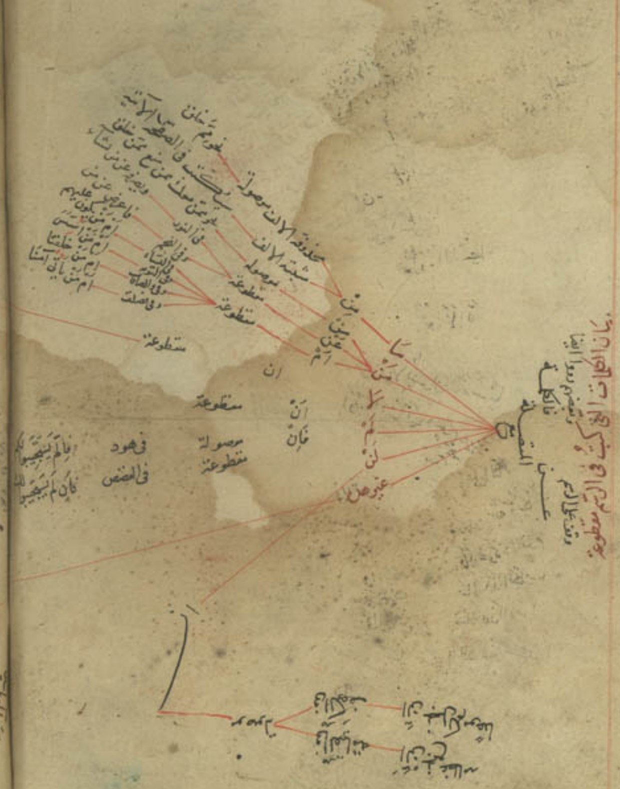

والله اعلم بالشواذ
الالف
والواو
والياء
والهمزة
واللام
زيادتها
حذفها
حذف احدى الواوين
حذف احدى اليائين
نحو النبيين الحواريين الاميين
ما رسم صورتها بالالف
ما رسم صورتها بالياء
ما رسم صورتها بالواو
حذف صورتها
حذف احدى الهمزتين
حذف احدى اللامين
اثبات اللامين


هذا بيان الاعداد التي وقعت بالقرآن المجيد
فمنها
اعداد السور
اعداد الآيات
اعداد الكلمات
اعداد الحروف
اعداد كل حرف من حروف الهجاء
اعداد الاعشار
اعداد الاخماس
اعداد الركوع
اعداد الاجزاء
على قول زيد بن ثابت
على قول ابن مسعود
على قول ابي بن كعب
آيات كل سورة ذكرت في المصحف
آيات جميع القرآن
كلمات كل سورة ذكرت في المصحف
كلمات جميع القرآن
حروف كل سورة ذكرت في اوائل السور
حروف جميع القرآن
عند البصريين
عند الكوفيين



اولئك يرجون رحمت الله
ان رحمت الله قريب
رحمت الله وبركاته
والذي رحمت ربك
ذكر رحمت ربك
فانظر الى اثر رحمت الله
اهم يقسمون رحمت ربك
ورحمت ربك خير
واذكروا نعمت الله عليكم وما انزل
واذكروا نعمت الله عليكم اذ هم قوم
اذكروا نعمت الله عليكم اذ جعل
وان تعدوا نعمت الله
يعرفون نعمت الله
وبنعمت الله هم يكفرون
بدلوا نعمت الله
واشكروا نعمت الله
هل من خالق غير الله
فما انت بنعمت ربك
في البقرة
في آل عمران
في المائدة
في ابرهيم
في النحل
في لقمن
في فاطر
في الطور
اذ قالت امرأت عمران
امرأت العزيز تراود
امرأت العزيز الآن
وقالت امرأت فرعون
امرأت نوح وامرأت لوط
امرأت فرعون
في آل عمران
في يوسف
في القصص
في التحريم
فنجعل لعنت الله
والخامسة ان لعنت الله
في آل عمران
في النور
وتمت كلمت ربك صدقا
وتمت كلمت ربك الحسنى
حقت كلمت ربك على الذين فسقوا
وكذلك حقت كلمت ربك على الذين كفروا
في الانعام
في الاعراف
في يونس
في غافر
مضت سنت الاولين
سنت الاولين
سنت الله التي
في الانفال
في فاطر
في المؤمن
شجرت الزقوم
ان شجرت الزقوم
فطرت الله
قرت عين لي
بقيت الله خير لكم
وجنت نعيم
ومريم ابنت
جمالت صفر
في الواقعة
في التحريم
في المرسلات
رحمت
نعمت
مرضات
امرأت
لعنت
كلمت
ذات
سنت
بابت
ايت
غيبت
جمالت
لات
رحمت
نحو مرضات الله
حيث كان
نحو ذات الشوكة
وذات بهجة
وبذات الصدور


عشرة
في الأعراف
والتوبة
في هود
في يس
في الدخان
في الممتحنة
ن والقلم
أن لا تشرك بي شيئا
أن لا تعبدوا الشيطان
وأن لا تعلوا على الله
على أن لا يشركن بالله شيئا
أن لا يدخلنها اليوم
مقطوعة
موصولة
في النساء
في الكهف
في الفرقان
في المعارج
فمال هؤلاء القوم
مال هذا الكتاب
مال هذا الرسول
فمال الذين كفروا


مقطوعة
موصولة
في هود
في القصص



فتح الكافرين ووقف
الرحيم وقف
وعدا المنفصل
ووقف على النبوم
الرحيم وصل
وفتح الكافرين ووصل
ويسكت على الكافرين
ويصل الكافرين
باول السورة بلا بسملة وبعد المنفصل
وافق قالون الآن في المدنية لانه بعد المنفصل
فتح الكافرين ويصل باول السورة بلا بسملة وبعد المنفصل
تفصيلها
وافق قالون الآن في الدلالة بعد المنفصل
يقف على الكافرين
يقف على الرحيم
يصل الرحيم
بعد المنفصل
فصار الجميع الف ومائة وسبعة وعشرون وجها
فصار الجميع
والله تعالى اعلم



الكلم المقطوع والموصول في الرسم مع لفظ ما
وهي اثنتا عشرة
أينما
أن ما
إن ما
في ما
كل ما
موصول
مقطوع

روى عن كتاب ... الآيات ... عشر

فيعن:
- وتفصل عن عاصم الم الله بقطع الهمزة على مذهب من يرى الهمزة القطع وحذف الكسرة الاستعمال فله الاوجه المذكوره ١١٣
- الاعشى البرجمي وجبلة عن
- الاعشى عن ابي بكر عن عاصم بقصر ميم الم الله اعتدادا بالحركة بهمزة الله فله ايضا الاوجه المذكوره ١١٣
- الاعشى وقتيبة انهما يسكنان على الممدود سكتة يسيرة كما يسكتان على الساكن فلهما ايضا الاوجه المذكوره ١١٣
- ابي جعفر الم بقطع حروف الهجاء بعضها من بعض بسكتة يسيرة فله ايضا الاوجه المذكوره ١١٣
- يعقوب الكافرين الاثم في الوقف بهاء السكت فيجي له الاوجه المذكوره ٥١ ومع الكافرين بهاء السكت
- وعن جزنهم بكسر الميم على اصل التقاء الساكنين فلهم ايضا الاوجه المذكوره بالقصر بلا مد ٢ ٣ ١١٢

رجع القراءات في ... واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه

مفصلة: واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه ب ٢ د ١ ط ٢ ى	متصلة: واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه قصر وتوسط وطول ٣ ج ٦
مفصلة: واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه	متصلة: واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه ل ١
متصلة: واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه م ١	متصلة: واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه ص ١
متصلة: واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه ع ١	متصلة: واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه ض ١
متصلة: واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه	متصلة: واذا انعمنا على الانسان اعرض ونا بجانبه ض ٢

متصلة: وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَا بِجَانِبِهِ ر ١

اسناد قراءة عاصم رحمه الله تعالى

قرأ عاصم على جماعة منهم:
- ابو عبد الرحمن عبد الله بن حبيب السلمي وزر بن حبيش ... وقرأوا على: عثمان بن عفان، وعلي بن ابي طالب، وابي بن كعب، وزيد بن ثابت، وعبد الله بن مسعود
- وابو مريم زر بن حبيش وقرأ على: عثمان بن عفان، وعبد الله بن مسعود، وعباس

رضي الله عنهم وهم قرأوا على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

[illegible]	ربع ودق	الكاذبين	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ويل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ويقود	[illegible]	ويغلبهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رأى	الروح	الأسس	[illegible]	[illegible]	يحضون	تسلقون	[illegible]	[illegible]	قدرناها	[illegible]	يعقلون
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ادم روا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	يرجعون
[illegible]	يرجعون	للعالمين	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وما عملت	الكواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]